

فصلنامه تاریخ اسلام و ایران (علوم انسانی سابق) از انتشارات معاونت پژوهشی دانشگاه الزهرا (س) درجه این مجله به موجب نامه شماره ۲/۵۰۲۲ مورخ ۱۳۶۹/۲/۲۶ وزارت فرهنگ و آموزش عالی «علمی-پژوهشی» است. به استناد نامه شماره ۱/۲۲۱۴۰ پ. مورخ ۱۳۸۰/۱۰/۳۰ این مجله در پایگاه استنادی علوم جهان اسلام (ISC) نمایه شده و دارای ضریب تأثیر (IF) می باشد.

صاحب امتیاز: دانشگاه الزهرا (س)
مدیر مسئول: دکتر سوسن قهرمانی قاجار
سر دبیر: دکتر علیمحمد ولوی
ویراستار فارسی: نادر خبازی
ویراستار چکیده‌های انگلیسی: دل آرا مردوخی
ویراستار منابع انگلیسی: مریم خوب کردار
دبیر اجرایی: خدیجه سهراب زاده

اعضای هیئت تحریریه

دکتر جمشید آزادگان، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی
دکتر ابوالقاسم اجتهادی، استاد، بازنشسته گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)
دکتر احسان اشراقی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه تهران
دکتر محمدتقی امامی خویی، دانشیار، عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد شهر ری
دکتر اسماعیل حسن زاده، دانشیار، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)
دکتر الهیار خلعتبری، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه شهید بهشتی
دکتر محمدتقی راشد محصل، استاد، عضو هیئت علمی گروه زبان‌های باستانی پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
دکتر محمد سرور مولایی، استاد دانشگاه الزهرا (س)
دکتر علیمحمد ولوی، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ دانشگاه الزهرا (س)
دکتر شهرام یوسفی فر، استاد، عضو هیئت علمی گروه تاریخ پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

صفحه آرایی، چاپ و صحافی: انتشارات فرگاهی / ۱۵۵۷۴-۲۶-۲۱
ترتیب انتشار: فصلنامه

برای دسترسی به عناوین و مقالات به نشانی سایت مجله (hii.alzahra.ac.ir) مراجعه فرمایید.



کلیه حقوق برای دانشگاه الزهرا (س) محفوظ است.
آدرس: تهران، ونک، دانشگاه الزهرا (س)، دانشکده ادبیات، طبقه سوم، اتاق نشریات علمی پژوهشی
کد پستی ۱۹۹۳۸۹۱۱۷۶ / تلفن: ۸۵۶۹۲۲۴۱

شاپا: ۸۸۵X-۲۰۰۸
شاپای الکترونیکی: ۳۴۹۳-۳۵۳۸

نحوه پذیرش مقاله

- هر مقاله‌ای که از ارزش علمی برخوردار باشد، برای بررسی و احتمالاً چاپ در مجله پذیرفته خواهد شد.
- هیئت تحریریه در رد یا قبول و نیز حکم و اصلاح مقالات آزاد است.
- تقدم و تأخر چاپ مقالات بر اساس تأیید مقاله توسط داوران و هیئت تحریریه است.
- در انتخاب مقالات اولویت به ترتیب با مقالات پژوهشی، تألیفی و ترجمه‌ای است.
- مسئولیت مطالب مندرج در هر مقاله برعهده نویسنده است.
- ارسال تعهدنامه کتبی همراه مقاله مبنی بر اینکه مقاله مزبور تا اعلام نتیجه (حداکثر شش ماه از زمان تحویل به مجله) به نشریه دیگر فرستاده نخواهد شد.

ضوابط مربوط به مقالات

۱. مقاله از طریق سامانه الکترونیک مجله (hii.alzahra.ac.ir) ارسال شود.
۲. مقاله باید مشتمل بر بخش‌های زیر باشد:
 - چکیده فارسی و انگلیسی (چکیده بیش از ۲۰۰ کلمه نباشد)
 - واژگان و مفاهیم اصلی و کلیدی تحقیق (حداکثر ۵ واژه)
 - مقدمه، شامل: طرح مسئله پژوهش و پیشینه آن، شیوه تحقیق و بیان هدف
 - بحث و بررسی فرضیه (فرضیات) تحقیق و ارائه تحلیل‌های مناسب با موضوع
 - نتیجه‌گیری
 - فهرست منابع و مآخذ
۳. فهرست منابع و مآخذ به تفکیک زبان منابع (در دو بخش فارسی/عربی و لاتین) در پایان مقاله به ترتیب حروف الفبا و به صورت زیر تنظیم شود:
نام خانوادگی نویسنده، نام، سال انتشار، عنوان اثر، مصحح (مترجم...)، محل انتشار، ناشر.
۴. ارجاعات در داخل متن با ذکر نام نویسنده، تاریخ انتشار، نشانی مطلب در داخل پرانتز مانند (حسینی، ۱۳۸۵: ۱/۱۳۳) قید شود.
۵. مقاله حداکثر در ۲۰ صفحه در محیط word باشد.
۶. معادل لاتین اصطلاحات و مفاهیم خاص در پاورقی نوشته شود.
۷. مشخصات نویسنده یا نویسندگان (نام و نام خانوادگی، مرتبه علمی، شماره تلفن نویسنده و دانشگاه یا مؤسسه مربوط و نشانی پست الکترونیکی)
۸. چاپ مقالات به زبان‌های خارجی (انگلیسی، عربی، فرانسه و...) منوط به شرایط زیر است:
 - الف. مقاله در مجله تخصصی مربوط به زبان‌های خارجی چاپ شود.
 - ب. نویسنده غیرفارسی‌زبان باشد.
 - ج. در مورد نویسندگان فارسی‌زبان، ضرورت ویژه‌ای چاپ مقاله به زبانی غیر از زبان فارسی را توجیه کند. (تشخیص این امر به‌عهده هیئت تحریریه است.)

منشور اخلاقی فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران

مقدمه

از کلیه اعضای هیئت علمی، پژوهشگران و دانشجویان مقاطع تکمیلی که مقالاتشان را از طریق سامانه فصلنامه علمی-پژوهشی تاریخ اسلام و ایران ارسال می کنند، درخواست می شود با دقت تمام دستورالعمل اخلاقی زیر را مطالعه و پس از اطمینان از تأمین کلیه شرایط مذکور در این منشور اقدام به ارسال مقاله کنند. بدیهی است بی توجهی به هر یک از مواد این دستورالعمل می تواند پی گیری های متناسب قانونی داشته باشد.

ماده ۱

هیئت تحریریه فصلنامه حساسیت فراوانی نسبت به مقالات انتحالی^۱ دارد. بنابراین اگر فرد یا افرادی اقدام به ارسال مقاله ای کنند که بتوان آن را ذیل «انتحال» قرار داد، سردبیر مجاز است هرگونه اقدام قانونی لازم را انجام دهد. مرجع تشخیص دهنده انتحال، هیئت تحریریه است.

ماده ۲

مقالات برگرفته از پایان نامه های تحصیلی باید با هماهنگی و مجوز کتبی استاد راهنما ارسال شود. تبصره: در صورت درخواست کتبی استاد راهنما مبنی بر انصراف از ذکر نام در مقاله، دانشجو می تواند مستقلاً مقاله را به دفتر مجله ارسال کند.

ماده ۳

در مورد مقالات مأخوذ از پایان نامه های تحصیلی،^۲ در هر صورت نویسنده مسئول استاد راهنما خواهد بود؛ مگر آنکه به استناد تبصره ماده ۲ کتباً اعلام عدم مسئولیت کرده باشد. تبصره: در مورد پایان نامه های تحصیلی، دانشجو در هیچ شرایطی مجاز به ارسال مقاله بدون اخذ مجوز کتبی از استاد راهنما نیست.

۱. الف) مقاله انتحالی به مقاله ای گفته می شود که تمام یا بخشی از آن - کم یا زیاد - برگرفته از اثر علمی دیگری باشد و مستندات با توجه ضوابط علمی ارائه نشده باشد. این رفتار به مثابه «سرقت علمی» تلقی شده پس از اثبات (با شکایت صاحب اثر یا حتی بدون شکایت او) می تواند زمینه ساز برخورد قانونی با فرد (افراد) متخلف باشد.
ب) انتحال از خود: به سرقت علمی گفته می شود که نویسنده مقاله، تمام یا بخشی (حداقل ۳۰٪) از نوشته جدید را از مقالات پیشین خود بدون ارائه مشخصات مقاله یا کتاب چاپ شده نقل قول نماید.
پ) ترجمه یا اقتباس آزاد از مقالاتی که به زبان های دیگر نوشته شده است، در صورتی که به عنوان مقاله تولیدی - بدون قید ترجمه یا اقتباس با عناوینی از این قبیل - ارسال شود در حکم انتحال می باشد.
۲. مقاله مأخوذ از پایان نامه به مقاله ای اطلاق می شود که حداقل ۵۰٪ محتوای آن با مباحث پایان نامه تطبیق کند.

ماده ۴

استفاده از اسامی اشخاص غیر مرتبط با پایان‌نامه (به غیر از استادان راهنما و مشاور) در مقالات مأخوذ از پایان‌نامه تخلف محسوب شده و مشمول پی‌گیری‌های قانونی است.

ماده ۵

فردی که به هر دلیل نامش در کنار تولیدکنندگان یک مقاله علمی قید شده است، در قبال آن مقاله مسئول است. اعلام بی‌خبری و تبری از فرایندی که منجر به تولید مقاله شده است در هر حال و به هر شکلی غیر قابل قبول خواهد بود.

ماده ۶

ارسال همزمان یک مقاله به دو یا چند مجله تخلف محسوب شده و هیئت تحریریه می‌تواند در صورت احراز تخلف به جز حذف مقاله از دستور کار، متناسب با هزینه‌های انجام شده، متخلف را جریمه مالی کرده و یا تا مدتی که صلاح بداند (حداکثر ۳ سال) هیچ مقاله‌ای از نویسنده (نویسندگان) متخلف دریافت نکند.

ماده ۷

هر مقاله باید حداقل توسط دو داور بررسی شود. اما در هر حال هیئت تحریریه در پذیرش یا رد مقالات (با توجه به مجموعه شرایط و مصالح مجله) آزاد است. تبصره: در موارد خاص می‌توان اظهار نظر هیئت تحریریه یا سردبیر را به منزله یکی از داوری‌ها تلقی کرد.

ماده ۸

در صورتی که هیئت تحریریه - به هر دلیل - نتواند طی حداکثر شش ماه مقاله‌ای را تعیین تکلیف کند، نویسنده (نویسندگان) مجاز است با درخواست کتبی اعلام انصراف کرده و مقاله را به مجله دیگری ارسال کند.

ماده ۹

نویسنده (نویسندگان) موظف است مطابق دستورالعمل ابلاغی مجله نسبت به تأمین بخشی از هزینه‌های داوری و چاپ احتمالی مقاله اقدام کند. این هزینه‌ها در حال حاضر برای داوری پانصد هزار ریال و برای ویراستاری، حروف چینی، صفحه‌آرایی و چاپ یک میلیون و پانصد هزار ریال می‌باشد.

ماده ۱۰

ارسال همزمان بیش از ۲ مقاله توسط نویسنده واحد مجاز نیست. استاد راهنما و مشاور (پایان‌نامه یا رساله) می‌توانند هم‌زمان ۳ مقاله (مشترک با دانشجو) را برای بررسی و داوری ارسال کنند. (منظور از ارسال هم‌زمان در بازه زمانی ۶ ماه تعیین شده در ماده ۸ است). تبصره: کلیه مراحل و فرایند داوری مقاله، انجام اصلاحات، پذیرش یا رد، ویرایش و غیره از طریق سامانه مجلات دانشگاه الزهراء(س) به اطلاع کلیه نویسندگان خواهد رسید.

درخواست هیئت سردبیری فصلنامه از نویسندگان و داوران

هیئت تحریریه و همکاران حوزه سردبیری فصلنامه همه کوشش خود را به کار برده و می‌برند که تولیدات پژوهشی همکاران محترم در کوتاه‌ترین زمان ممکن و به بهترین کیفیت به طالبان آخرین پژوهش‌ها در حوزه علوم انسانی به ویژه تاریخ عرضه شود. اما، بعضی ناهماهنگی‌ها و در مواردی کوتاهی در عمل به تعهدات موجب بروز تأخیر شده و روند چاپ و انتشار به موقع مقالات را مختل می‌کند. از همه همکاران گرامی درخواست می‌شود جهت پرهیز از این آفت آسیب‌زا به موارد زیر توجه فرمایند.

۱. از داوران عزیز درخواست می‌شود مقاله ارسالی را با همان سرعتی داوری کنند که انتظار دارند مقاله خودشان داوری شود. متأسفانه تأخیر در داوری، علیرغم پی‌گیری، به دلیل محدود بودن افراد متخصص در بعضی مباحث موجب طولانی شدن دوره بررسی مقالات می‌شود.

۲. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود پس از دریافت نظرات داوری نسبت به اعمال آن در مقاله یا پاسخگویی مستدل در زمان معقولی اقدام کنند. تأخیرهای نسبتاً طولانی که گاهی به چندین ماه می‌رسد موجب اختلال در تصمیم‌گیری و تأخیر بسیار در انتشار مقاله می‌شود. هیئت تحریریه مجله از این پس از پی‌گیری روند اجرایی مقالاتی که (نویسنده) در اعمال نظر داوران یا پاسخگویی به آن بیش از یک ماه تعلل نماید معذور بوده و چنین مقاله‌ای را از دستور کار خارج خواهد کرد.

۳. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود ضمن احترام به منشور اخلاقی مجله و ضوابط نگارش مقالات، جهت صرفه‌جویی در وقت با دقت قوانین و مقررات مربوطه را رعایت فرمایند.

۴. از نویسندگان محترم درخواست می‌شود نسبت به تأمین ضوابط اجرایی و مالی ابلاغ شده در اسرع وقت اقدام کنند تا تأخیری در انتشار مقاله ایجاد نشود. بدیهی است هیئت سردبیری از پی‌گیری مقالاتی که برخلاف ضوابط دانشگاه برگه رسید وجوه واریزی به حساب دانشگاه را در سامانه قرار ندهند، معذور خواهد بود.

فهرست مطالب

- ۹-۳۲ تحلیل گفتمان شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر (ص) در دوره
مکی با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان ارنستو لکلوتو و شنتال موفه
هدیه تقوی
- ۳۳-۶۴ بررسی کارکرد تجاری راه‌سازی عصر ناصری در ایالت مازندران
علی رستم‌نژاد نشلی، اصغر منتظرالقائم، ابوالحسن فیاض انوش
- ۶۵-۸۷ بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه تهماسب
صفوی (۹۷۹-۹۸۱ ق)
محمد رضائی
- ۸۹-۱۱۲ تحلیلی پیرامون فراز و فرود اخباریان
محسن صبوریان، حمید پارسانیا
- ۱۱۳-۱۳۶ بررسی استحکامات مرزی و تدافعی اشکانیان و شگرد آن‌ها در
مرزداری
حمید کاویانی پویا
- ۱۳۷-۱۵۳ تحلیل نشانه-معناشناسی گفتمانی امامت فاطمی در قصاید المؤید
فی الدین شیرازی
حیات مرادی، فاطمه دهباشی
- ۱۵۵-۱۷۷ تخته‌قاپو کردن ایلات عشایر ارسباران (قره‌داغ)؛ ضرورت تاریخی
یا پروژه سیاسی
حجت نیک‌نفس
- چکیده مقالات به انگلیسی

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

تحلیل گفتمان شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر (ص) در دوره مکی با تکیه بر نظریه تحلیل گفتمان ارنستو لکلونو و شنتال موفه^۱

هدیه تقوی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۲/۱۳

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۲۰

چکیده

بعثت رسول اکرم (ص) به ارائه گفتمان توحیدی انجامید که در اساس و بنیان با گفتمان بت پرستی رایج و هژمونی شده در جامعه عرب قبل از اسلام متفاوت بود. عدم سنخیت و همگرایی گفتمان‌های مذکور در جامعه مکی، زمینه‌های تقابل گفتمانی آنان را در ابعاد گفتاری و عملی بالا برد. مقاله پیش رو قصد دارد تقابل گفتمانی سران قریش با پیامبر (ص) را در شیوه‌های گفتاری مورد تحلیل قرار داده و به این پرسش‌ها پاسخ دهد که تقابل گفتمان توحیدی و بت پرستی در شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر (ص) چگونه بود؟ و چه تأثیری بر اشاعه و هژمونی گفتمان توحیدی گذاشت؟

تبیین پرسش‌های مذکور با استفاده از نظریه تحلیل گفتمان «ارنستو لکلونو»^۳

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.15290.1362

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه الزهراء (س)؛ h.taghavi@alzahra.ac.ir

و شنتال موفه^۱ که گفتمان را فراتر از ابعاد زیباشناسی در عرصه‌های سیاسی، فرهنگی و اجتماعی مطرح کرده‌اند، امکان‌پذیر است. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد که گفتمان توحیدی برای اشاعه و تثبیت معنا و گفتمان شرک برای بقاء و تداوم، به تقابل پرداختند که در نتیجه آن گفتمان توحیدی با بهره‌گیری از فضای رقابت گفتمانی و شکستن ساختار گفتمان شرک به بسترسازی مناسب جهت هژمونیک کردن گفتمان خود مبادرت ورزید.

واژه‌های کلیدی: تقابل گفتمان، شیوه‌های گفتاری، سران قریش، پیامبر(ص)، لکلوتو و موفه.

مقدمه

شناخت و معرفت به سیره نظری و عملی پیامبر(ص)، محدود به درگیری‌های سیاسی و نظامی نیست، بلکه بخش مهمی از یافته‌های تاریخی را می‌توان در لابه‌لای شیوه‌های گفتاری از قبیل؛ مذاکرات،^۲ گفتگوها، مناظرات^۳ و... دریافت. تحلیل و تبیین این متون با بهره‌گیری از روش‌های نوین تحلیل اسنادی از قبیل تحلیل گفتمان، می‌تواند زوایای مهمی را که در پس تقابل گفتمانی سران شرک با پیامبر(ص) نهفته است، نمایان سازد. بدین منظور مقاله پیش‌رو در صدد است با شناسایی گفتگوهای صورت گرفته میان سران قریش و پیامبر(ص) در دوره مکی، چگونگی تقابل گفتمانی آن‌ها را مورد تحلیل قرار دهد.

در سال‌های اخیر پژوهش‌های تاریخی متعددی با استفاده از روش کیفی تحلیل گفتمان^۴ صورت گرفته، و برخی از پژوهشگران به واکاوی تقابل گفتمانی گروه‌های رقیب پرداخته‌اند. سلطانی در کتاب «قدرت، گفتمان و زبان» (سلطانی، ۱۳۹۱) با استفاده از نظریه‌های گفتمانی، تقابل گفتمانی دو حزب سیاسی ایران (اصلاح طلب و اصول‌گرا) را واکاوی نموده است. حسن بشیر و طاهری در بخشی از مقاله «تحلیل گفتمان فیلم‌های تبلیغاتی نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران (۱۳۸۸)» (بشیر و طاهری،

1. C.Mouffe

2. Negotiation

3. debate or Polemic

4. discourse analysis

۱۳۹۴، ش ۱۳: ۳۶-۶۳) به تقابل گفتمانی نامزدهای انتخاباتی با بهره‌گیری از نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه پرداخته‌اند. اثر ارزشمند دیگری که در حوزه تاریخی، تقابل گفتمان مهدویت در مغرب اسلامی را مورد تحلیل قرار داده، مقاله‌ای با عنوان «بررسی مهدویت در دولت برخواطه براساس نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه» است که در آن با استفاده از نظریه مذکور، تقابل گفتمان مهدویت در دولت برخواطه تحلیل شده است (علی‌زاده، ۱۳۹۲، ش ۹۱: ۶۵-۸۸). «تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست‌جمهوری» از دیگر مقالاتی است که یک امر سیاسی را با استفاده از نظریه لکلوتو و موفه تحلیل کرده است (میرزایی و خوراسگانی، ۱۳۹۴، ش ۴: ۴۵-۶۷). کتاب «خدا و انسان در قرآن» (ایزوتسو، ۱۳۸۸) از دیگر پژوهش‌های ارزشمندی است که با روش معناکاوانه تقابل معنایی توحید و شرک پس از ظهور اسلام را بررسی کرده است. همان‌طور که از عناوین آثار مذکور برمی‌آید، در حوزه اسلامی، به‌ویژه عصر نبوی پژوهشی با روش گفتمانی صورت نگرفته است. مقاله پیش‌رو تلاش دارد با تحلیل تقابل گفتمانی در شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر(ص) در دوره مکی، بر انجام پژوهش‌های تاریخی با استفاده از روش‌های نوین تأکید نماید.

نظریه لکلوتو و موفه

لکلوتو و موفه با درآمیختن نظریه ساخت‌گرایی مارکسیسم و زبان‌شناسی سوسوری، نظریه پساساخت‌گرایانه‌ای^۱ مطرح کردند که در آن کل اجتماع مانند شبکه‌ای از فرایندهای متفاوت در قالب گفتمانی^۲ قابل فهم، تولید معنا می‌کند. از دیدگاه آنان، پدیده‌ها وقتی معنادار و قابل فهم می‌شوند که در کنار عوامل دیگر در قالب گفتمانی خاص قرار گرفته و هویت مشخصی از گفتمان کسب نمایند (بورگنسن و فیلیس، ۱۳۸۹: ۵۴ و ۵۵؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۱). در این نظریه، نشانه‌های^۳ درون یک گفتمان در اطراف نقطه کانونی (دال مرکزی) در ارتباط با سایر نشانه‌های مرتبط با دال مرکزی به صورت یک دستگاه گفتمانی منظم شده و مفصل‌بندی^۴ را به وجود می‌آورند (Laclau and Mouffe, p, 112,113؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۱).

1. poststructuralism

2. discursive

3. sign

4. Articulation

نظریه گفتمانی آنان با اخذ دیدگاه‌های پساساخت‌گرایانه، فضای مناسبی برای جدا کردن دال (فرم)^۱ و مدلول‌ها (محتوا)^۲ فراهم آورد. همین مسئله سبب ابهام و چندگانگی معنا در فضای گفتمانی شد و رابطه‌ای سیال و قابل تغییر را در ارتباط دال (فرم) و مدلول‌ها (محتوا) به وجود آورد که در نتیجه آن هویت به طور کامل شکل نگرفت (همان، ۷۵). لکلوتو و موفه برای رفع چنین مشکلی و تثبیت معنای گفتمان از مفهوم مفصل‌بندی گفتمانی استفاده کردند (همان).

از نظر آنان تثبیت معنای گفتمان‌ها یکی از مراحل حساس و اساسی است که از طریق «طرد و برجسته‌سازی»^۳ معانی احتمالی دیگر نشانه‌ها صورت می‌گیرد. از این رو یک گفتمان نه تنها سبب تقلیل معنای احتمالی می‌شود، بلکه تلاش دارد از لغزش نشانه‌ها جلوگیری و آن‌ها را به صورت یک نظام معنایی واحد درآورد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۵۷ و سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۷). این امر در عمل غیرممکن است؛ زیرا تثبیت معنای نشانه‌ها، احتمالی و مشروط است و از طریق مفصل‌بندی انجام می‌شود. بدین ترتیب، مفهوم مفصل‌بندی در نظریه گفتمانی لکلوتو و موفه اهمیت ویژه‌ای پیدا کرده است (Laclau and Mouffe, p,113؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۶).

در مرحله تثبیت معنای گفتمان، گفتمان رقیب در برابر گفتمان مطرح شده که به سمت هژمون شدن پیش می‌رود، خودنمایی کرده و به رقابت برمی‌خیزد. در این مرحله کشمکش گفتمانی^۴ در قالب دیالکتیک گفتمان نوظهور و گفتمان رقیب به وجود می‌آید. به این سبب، لکلوتو و موفه معتقدند که معنا در گفتمان صدرصد تثبیت نمی‌شود؛ زیرا احتمالات معنایی در حوزه میدان گفتمان^۵ (گفتمان‌گونگی؛ معنای احتمالی نشانه‌های طرد شده از فضای گفتمانی) همواره ثبات معنایی در گفتمان مورد نظر را تهدید می‌کند. بنابراین این گفتمان‌ها همیشه در حال رقابت برای تثبیت معنا هستند (Laclau and Mouffe, p,111)؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۷۹-۸۰). در این دیدگاه، گفتمانی می‌تواند هژمونیک^۶ شود که در معنای

1. signifier

2. signified

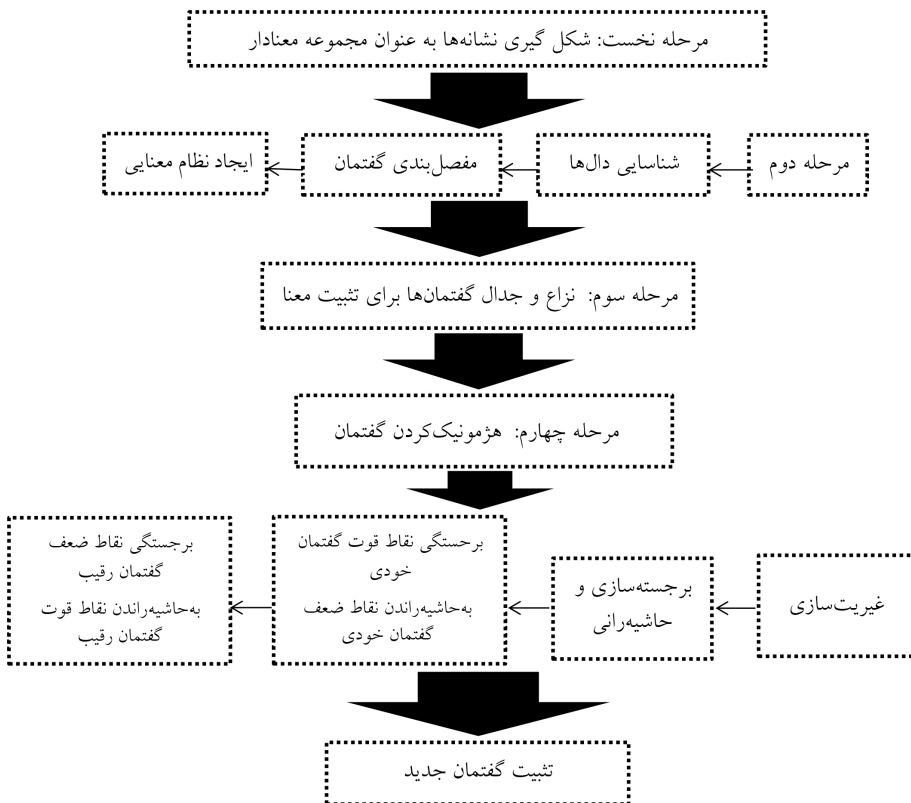
3. exclusion & inclusion

4. discursive struggle

5. the field of discursivity

6. hegemonic

آن اجماع حاصل شده و در سطح وسیعی مورد پذیرش مردم واقع گردد (Laclau, 1994, p. 3). هژمون شدن به تثبیت معنایی گفتمان کمک کرده و آن را به گفتمان عینی^۱ تبدیل می کند (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۲-۷۳؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۳). در واقع، عینیت نتیجه نزاع های سیاسی است و مفهوم هژمونی میان عینیت و امور سیاسی قرار می گیرد؛ زیرا گذر از نزاع سیاسی به عینیت در شرایط مداخله ی هژمونیک^۲ حاصل می شود. در این حالت، شیوه های مختلف فهم گفتمانی سرکوب و یک نگرش غالب می گردد (یورگنسن و فیلیپس، ۱۳۸۹: ۷۳-۷۴؛ سلطانی، ۱۳۸۴: ۸۶). بدین ترتیب می توان مدل گفتمانی آنان از ظهور تا تثبیت معنای گفتمان را در چهار مرحله در نمودار زیر ترسیم کرد.



نمودار: مدل گفتمانی لکلانو و موفه از ظهور گفتمان تا تثبیت آن

1. objective discourses
2. hegemonic intervention

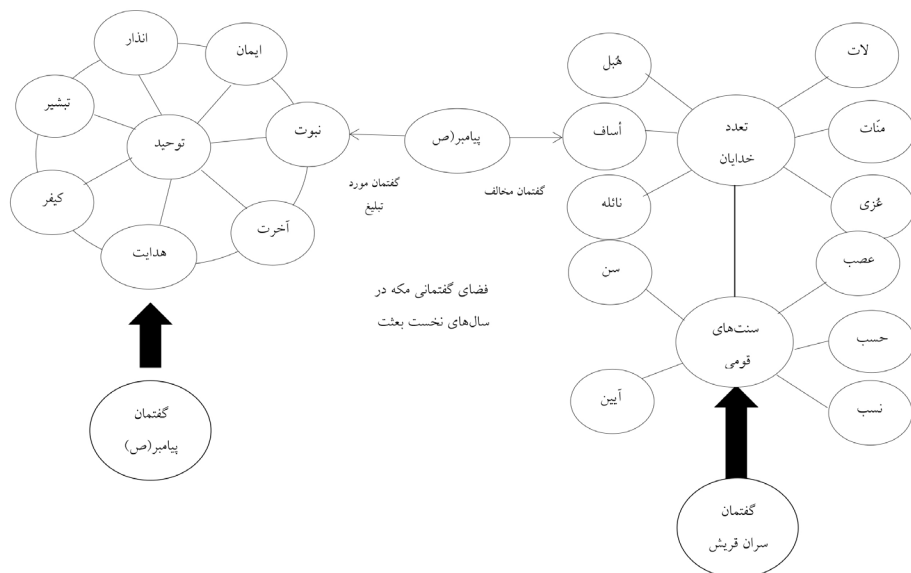
ظهور گفتمان توحیدی در مکه

ظهور اسلام با ارائه گفتمان توحیدی در فضای چندگانه پرستی و باور به خدایانی چون «لات»، «منات»، «عزی»، «هبل» و... که مردم آنان را شفیعان خود تصور می‌کردند (ابن کلبی، ۱۳۶۴: ۳۱، ۱۱۸، ۱۲۳؛ یعقوبی، بی تا، ۱/ ۳۳۲) به وقوع پیوست. این گفتمان با شعار «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ» (تغابن/ ۱۳) بر وحدانیت خداوند تأکید و با دعوت مردم به «قولوا لا إله إلا الله تفلحوا» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱۱/ ۱۱۹؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/ ۴۱؛ مقریزی، ۱۴: ۶/ ۲۹۷) پیروی از آن را عامل رستگاری و هدایت انسان می‌دانست. شعارهای تبلیغاتی مذکور که در آستانه ظهور اسلام توسط پیامبر(ص) بیان گردید، ویژگی دوسویه داشت: از یک سو، وحدانیت خداوند را اساس و مبنای گفتمان خود قرار داد و از سویی دیگر، با نفی خدایان بر تفاوت ماهوی گفتمان توحید با گفتمان موجود در جامعه تأکید نمود.

گفتمان توحید به تدریج آموزه‌های دیگری را به دستگاه گفتمانی خود افزود و با تبلیغ آن‌ها در جامعه، تلاش نمود اذهان مردم را جلب کند. این آموزه‌ها را که در سال‌های نخست بعثت در قالب آیات و توسط پیامبر(ص) مطرح شد می‌توان دال‌هایی دانست که به نقطه کانونی گفتمان توحید یعنی یکتاپرستی افزوده شدند. دال‌های «آخرت‌گرایی»، «قیامت»، ۱؛ یس ۷۸-۸۰) «انذار و تبشیر» (مدثر، ۳۶؛ فصلت، ۴)، «حقانیت رسالت پیامبر(ص)» (فاطر، ۲۴)، «ایمان» (مدثر، ۳۱؛ قلم، ۳۹)، «هدایت و رستگاری» (البلد، ۱۰) مهم‌ترین دال‌هایی بودند که مضامین، محتوا، اهداف و نظام معنایی گفتمان توحید را مشخص نمودند.

اشاعه گفتمان توحیدی از همان ابتدا با واکنش سران قریش، که می‌توان آنان را مدافعان گفتمان چندگانه پرستی دانست، روبه‌رو شد؛ زیرا آنان نه تنها سنخیتی میان باورها، افکار و اندیشه‌های خود با آموزه‌های توحیدی نمی‌دیدند، بلکه اشاعه گفتمان توحیدی را به منزله طرد گفتمان خودی، که کارکردی معیشتی و اقتصادی نیز برای آنان داشت، دانستند. به این سبب تلاش نمودند از طریق مذاکره با ابوطالب به عنوان شیخ بنی‌هاشم چنین به ظهور گفتمان توحیدی اعتراض نمایند: «فقالوا: یا أبا طالب، إن ابن أخیک قد سبَّ آلہتنا، و عاب دیننا، و سفَّ أحلامنا، و ضلَّل آباءنا...» (ابن هشام، بی تا: ۱/ ۲۶۴). در این سخنان دستگاه گفتمانی چندگانه پرستی با نقطه کانونی الهه (خدایان) — که دربردارنده خدایان متعدد عرب است — و سنت‌های قومی با دال‌های «آیین»، «نسب»، «حسب» (عوتبی

صحاری، ۱۴۲۷: ۳-۷؛ ابن سلام، ۱۴۱۰: ۷۵) مشخص شده است. علاوه بر آن‌ها دال دیگری که در ارتباط با نقطه کانونی سنت‌های قومی سران قریش در مذاکرات بعدی بر نادیده گرفتن آن توسط پیامبر(ص) معترض بودند، «فرقت جماعته» (ابن هشام، بی تا، ۱/ ۲۹۳) یا به عبارتی «عصیت و همبستگی» بود. وجود این دال در کنار اندیشه «مادی گرایی»^۱ موجود در جامعه عرب (مقدسی، بی تا، ۲/ ۳۲) دستگاہ گفتمانی آنان را که در نمودار زیر ترسیم شده است، شکل داد. بنابراین تفاوت بنیادین و اساسی گفتمان‌های توحید و چندگانه پرستی در مکه، نه تنها امکان همگرایی آن‌ها را در یک محیط جغرافیایی فراهم نکرد، بلکه تقابل و کشمکش گفتمانی آنان را اجتناب‌ناپذیر نمود. یکی از نمودهای این چالش گفتمانی را می‌توان در شیوه‌های گفتاری سران قریش و پیامبر(ص)، که در مقاله پیش رو به آن پرداخته می‌شود، مشاهده نمود.



مفصل‌بندی گفتمان‌های شرک و توحید در شیوه گفتاری سران قریش با پیامبر(ص)

همان‌طور که در مفصل‌بندی گفتمان‌های مشخص است، گفتمان توحیدی با دال‌های «توحید، معاد و نبوت» نظام معنایی با هویت دینی تولید کرد که برای تداوم و ایجاد ثبات

۱. این دال علاوه بر ذهنیت و نظام فکری مادی‌گرایی مردم ناظر بر کارکرد معیشتی و مادی بتان نیز هست.

معنایی ناچار به تقابل با گفتمان هژمونیک شده چندگانه پرستی شد که با وجود دال‌های «حَسَب»، «نَسَب» و «عَصَب» در ساختار اجتماعی و فرهنگی جامعه نفوذ یافته بود و هویت قومی - قبیله‌ای داشت. در چنین فضایی، گفتمان چندگانه پرستی برای بقا و گفتمان توحیدی برای اشاعه به نزاع و جدال گفتمانی پرداختند. یکی از شیوه‌های گفتاری که جدال گفتمانی آنان را در امری مشترک به وضوح نمایان ساخته مناظرات میان سران قریش و پیامبر(ص) بود.

جدال گفتمان سران قریش با پیامبر(ص) در متن مناظرات

مناظره از جمله شیوه‌های گفتاری است که با جدال، تقابل، چانه‌زنی و مخاصمه لفظی در امری همراه است (ابن منظور، بی تا: ۵/ ۲۱۲-۲۱۶؛ زبیدی، ۱۴۱۴: ۷/ ۵۳۸-۵۴۵). با توجه به این که مقاله پیش رو بر واکاوی چالش گفتاری سران قریش با پیامبر(ص) تأکید دارد، مناظرات آنان نمونه مناسبی است که امکان شناسایی فضای تقابل گفتمانی را در سال‌های نخست بعثت پیامبر(ص) در مکه فراهم می‌آورد.

مهم‌ترین مناظراتی که در سال‌های نخست بعثت میان سران قریش - که در بُهت ناشی از ظهور گفتمان توحیدی به سر می‌بردند- با پیامبر(ص) به وقوع پیوست، مناظره رسول اکرم(ص) با «ابن زبیر»، «امیه بن خلف»، و «ولید بن مغیره» و... بود. جهت تحلیل تقابل گفتمانی آنان ابتدا متن‌های مناظرات به طور جداگانه مطرح و سپس مورد تحلیل قرار می‌گیرند.

متن مناظره عبدالله بن زبیر با پیامبر(ص) (یعقوبی، بی تا: ۱/ ۲۶۵؛ طبری، ۱۳۷۸: ۳/ ۶۳):^۱ در این مناظره ابن زبیر با هدف زیر سؤال بردن مبانی اسلامی تلاش می‌کرد با طرح سؤالاتی پیامبر(ص) را در پاسخ مستأصل کند. پیامبر(ص) نیز با ارائه دلایل و شواهد به او پاسخ دادند. متن این مناظره به شرح زیر است:

«فقال عبدالله بن الزبیری: أما والله لو وجدته لخصمته، فسلوا محمدا: أكل ما يعبد من دون الله في جهنم مع من عبده؟ فنحن نعبد الملائكة، و اليهود تعبد عذیرا، و النَّصاری

۱. ابن زبیر از شعری جاهلی بود که تا فتح مکه اسلام نیاورد. در جریان فتح به نجران گریخت و سپس به مکه بازگشت و مسلمان شد.

تعبد عیسی بن مریم (علیهما السلام)، فَعَجِبَ الْوَلِيدُ، و من كان معه في المجلس من قول عبدالله بن الزبيري، و رأوا أنه قد احتجّ و خاصم. فذكر ذلك لرسول الله صلى الله عليه و سلم من قول ابن الزبيري، فقال رسول الله صلى الله عليه و سلم (إنّ) كلّ من أحبّ أن يعبد من دون الله فهو مع من عبده، إنهم إنما يعبدون الشياطين، و من أمرتهم بعبادته. فَأَنْزَلَ اللَّهُ تَعَالَى عَلَيْهِ فِي ذَلِكَ (ابن هشام، بی تا، ۳۵۹/۱) كَذَلِكَ زَيَّنَّا لِكُلِّ أُمَّةٍ عَمَلَهُمْ إِنَّ الَّذِينَ سَبَقَتْ لَهُمْ مِنَّا الْحُسْنَىٰ أُولَٰئِكَ عَنْهَا مُبْعَدُونَ ﴿۱۰۱﴾ لَا يَسْمَعُونَ حَسِيسَهَا وَ هُمْ فِي مَا اشْتَهَتْ أَنفُسُهُمْ خَالِدُونَ ﴿۱۰۲﴾ (انبیاء / ۱۰۱ و ۱۰۲)».

متن فوق دیالکتیک گفتمان بت پرستان و پیامبر(ص) را در فضایی چالشی که با نزاع و جدال در مورد دال «توحید» صورت گرفته، نشان می دهد. در این مناظره، طرفین تلاش کرده اند با ارائه شواهد و دلایل، رقیب را تضعیف نمایند. ابن زبیر با استفاده از واژه های دینی و ایجاد انسجام معنایی میان باورهای مشرکان و ادیان آسمانی مسیحی و یهودی، اسلام را رقیبی برای آن ها قرار داده است. وی در این گفتگو میان واژه های پرستش غیر خدا (یعبد من دون الله) و دوزخ با واژه های «ملائکه»، «یهودیت»، «مسیحیت»، «عزیز» و «عیسی(ع)» ارتباط معنایی برقرار، و خطر اسلام را نه تنها برای مشرکان بلکه برای ادیان دیگر نیز گوشزد کرده است. از طرفی دیگر، وی تلاش نموده همگرایی میان دین شرک آمیز مورد پرستش جامعه با ادیان آسمانی یهودی و مسیحی برقرار کند.

در طرف مقابل پیامبر(ص) با درک چنین هدفی با استناد به آیات قرآن برای اقناع مخاطب به رفع اتهام وارده به انبیاء پرداخته و با ایجاد ارتباط معنایی میان واژه های «من أحبّ»، «یعبد من دون الله»، «یعبدون الشیاطین»، «أمرتهم بعبادته»، حساب پیامبران(ص) - که مروج توحید بودند - را از پیروان گمراه آنان جدا نموده است. همچنین ایشان برای اقناع مخاطب و رفع اتهام، با استناد به آیاتی از سوره انبیاء، با ایجاد ارتباط معنایی واژه های؛ «سَبَقَتْ»، «الْحُسْنَىٰ»، «مُبْعَدُونَ»، «اشْتَهَتْ» و «خَالِدُونَ»، بر حقانیت رسالت انبیاء و جاودانگی آنان در نعمات الهی تأکید کرده است.

مناظره امیه بن خلف بن پیامبر(ص) در مورد زنده شدن مردگان: امیه بن خلف از دیگر مخالفان پیامبر(ص) و منکران قیامت با نشان دادن استخوان های پوسیده، ادعای رسول

اکرم(ص) را درباره زنده شدن مردگان زیر سؤال برده است. گفتگوی صورت گرفته میان او و پیامبر(ص) بدین شرح است:

«و مشی أبی بن خلف إلی رسول الله صلی الله علیه و سلم بعظم بال قد ارفت فقال: یا محمد، أنت تزعم أن الله یبعث هذا بعد ما أرمّ، ثم فته فی یده، ثم نفخه فی الريح نحو رسول الله صلی الله علیه و سلم، فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم: نعم، أنا أقول ذلك، یبعثه الله و إیاک بعد ما تکونان هکذا، ثم یدخلک الله النار. (ابن هشام، بی تا: ۸ / ۳۶۱ - ۳۶۲؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱ / ۱۳۷).

فأنزل الله تعالی فیهِ: وَضَرَبَ لَنَا مَثَلًا وَنَسِيَ خَلْقَهُ قَالَ: مَنْ يُحْيِي الْعِظَامَ وَهِيَ رَمِيمٌ، قُلْ يُحْيِيهَا الَّذِي أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ وَهُوَ بِكُلِّ خَلْقٍ عَلِيمٌ، الَّذِي جَعَلَ لَكُمُ مِنَ الشَّجَرِ الْأَخْضَرِ نَارًا، فَإِذَا أَنْتُمْ مِنْهُ تُوقَدُونَ (یس / ۷۸ - ۸۰)».

در این مناظره دال مورد مناقشه «آخرت گرایی» است. امیه بن خلف با استفاده از واژه‌های «بعظم»، «یبعث»، «الريح» سعی در رد آن با استناد به شواهد ظاهری داشت. در طرف مقابل نیز پیامبر(ص) با استناد به مبانی و حیانی درصدد اقناع مخالف برآمده و با کنار هم قرار دادن واژه‌های «یبعثه الله» و «النار» نه تنها از اندیشه آخرت گرایی و احیاء مردگان دفاع کرده، بلکه بر کيفر و مجازات گناهکاران در قیامت نیز تأکید نموده است. از طرفی ایشان با استناد به آیات قرآن، ارتباط معنی داری بین «أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ» یعنی خلقت اولیه با «احیاء دوباره انسان» برقرار کرده است. وی همچنین با ارائه شواهد طبیعی همچون خلقت آسمان‌ها و زمین و ایجاد آتش زنه از درخت سبز بر توانمندی خداوند در احیاء دوباره انسان تأکید کرده است.

مناظره سران قریش با پیامبر(ص): علاوه بر مناظرات یادشده برخی از سران قریش از قبیل «اسودبن مطلب»، «ولیدبن مغیره»، «امیه بن خلف» و «عاص بن وائل» در گفتگوی به ظاهر پیشنهادی از پیامبر(ص) خواستند که با پرستش خدایان همدیگر به اختلافات پایان دهند. این گفتگو به سبب شیوه جدلی آن در زمره مناظرات قرار گرفته است؛ زیرا سران قریش درصدد بودند با بهره مندی از این حربه، اصل و اساس توحید را زیر سؤال ببرند که با پاسخ پیامبر(ص) و استناد ایشان به آیات الهی مواجه شدند. متن این مناظره به این شرح است:

«و اعترض رسول الله صلى الله عليه و سلم، و هو يطوف بالكعبة - فيما بلغني - الأسود بن المطلّب بن أسد بن عبد العزّى، و الوليد بن المغيرة، و أمية بن خلف، و العاص بن وائل السهمي، و كانوا ذوى أسنان فى قومهم، فقالوا: يا محمد، هلمّ فلنعبد ما تعبد، و تعبد ما نعبد، فنشترك نحن و أنت فى الأمر، فان كان الذى تعبد خيرا مما نعبد، كُنّا قد أخذنا بحظنا منه، و إن كان ما نعبد خيرا مما تعبد، كنت قد أخذت بحظك منه. فأنزل الله تعالى فيهم: «قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ، لَا أَعْبُدُ مَا تَعْبُدُونَ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ، وَلَا أَنَا عَابِدٌ مَا عَبَدْتُمْ. وَلَا أَنْتُمْ عَابِدُونَ مَا أَعْبُدُ. لَكُمْ دِينُكُمْ وَ لِي دِينِ» (كافرون / ۱- ۶، ابن هشام، بی تا: ۱ / ۳۶۲).

دال مورد مناقشه این مناظره «توحید و شرک» است. سران قریش در پیشنهاد خود با استفاده از واژه‌های «نعبد»، «تعبد»، «فنشترک»، «خیرا» «حظّ» نوعی موازنه و هم‌عرضی میان الله و خدایان خود برقرار و با محاسبات مادی پیشنهاد بهره‌مندی از منافع آن‌ها - به زعم خود- دادند. این اقدام سران قریش نه تنها دفاع از خدایانشان را محقق می‌ساخت، بلکه «الله» به عنوان یگانه خدای مورد ادعای پیامبر(ص) را نیز در سطح بتان تنزل می‌داد. در طرف مقابل پیامبر(ص) با استناد به آیات «سوره کافرون» منطقی هم‌عرضی خدایان را رد و با خطاب قرار دادن سران قریش با عنوان «کافرون» مرز جدایی آنان از مسلمانان را مشخص نمود. سپس با درک و شناخت اهداف مشرکان از این طرح، دستگاه گفتمانی ایجاد کرده که الله را از هرگونه هم‌عرضی با بتان و خدایان مبراً می‌کرد. تکرار مکرر حرف «لا» - در این سوره که بار معنایی مهمی دارد - در کنار واژه‌های «أَعْبُدُ»، «عَابِدُونَ»، «عَابِدٌ»، هرگونه وجه اشتراکی میان خدایان مشرکان و الله را بی‌معنا و با استفاده از ضمیر «كُم» و واژه «دین» بر جدایی و عدم سنخیت خدایان و الله تأکید کرده است. در واقع در این سوره، خط فاصل بین پیامبر(ص) با مشرکان و الله با بتان مشخص گردیده است. بنابراین مناقشه موجود در سه متن یادشده در حول اختلافات سران قریش با پیامبر(ص) در مورد دال‌های «توحید» و «آخرت‌گرایی» صورت گرفت که براساس روش گفتمانی لکلائو و موفه در جدول زیر نشان داده می‌شود.

شناسایی نشانه‌های معنی‌دار در مناظرات و نقاط کانونی

نقاط کانونی	نشانه‌های معنادار در گفتار پیامبر(ص)	نشانه‌های معنادار در گفتار مشرکان	
توحید و شرک	يَعْبُدُ مَنْ دُونِ اللَّهِ، يَعْبُدُونَ الشَّيَاطِينَ، سَبَقَتْ، الْخُسْيُ، مُبْعَدُونَ، اسْتَهْت، خَالِدُونَ	يَعْبُدُ مَنْ دُونِ اللَّهِ، دُوخ، ملائکه، يهود، نصاری	ابن زبیرا
آخرت‌گرایی	يَعْبُدُ اللَّهَ، النَّارُ، أَنْشَأَهَا أَوَّلَ مَرَّةٍ	بعظم، یبعث، الريح	امیه ابن خلف
توحید	أَطِيبُوا، عَابِدُونَ، عَابِدٌ	تعبد، تعبد، فنشترک، خیرا، حظاً	سران قریش

مجموعه نشانه‌های معنادار در حول نقاط کانونی

در متن مناظرات سران قریش با پیامبر(ص)

نقاط کانونی یا به عبارتی دال مرکزی که مناظرات بر محور آن‌ها شکل گرفته «توحید و شرک» است. در اطراف دال‌های مرکزی، دال‌های شناوری^۱ قرار دارند که در ارتباط با دال مرکزی معنا و مفهوم پیدا کرده‌اند. این دال‌ها در گفتمان مورد استفاده سران قریش «فناپذیری انسان»، «پرستش ملائکه»، «محاسبه مادی از دین با واژه «حظ» به معنای بهره‌مندی از خدایان، در متن مناظرات در ارتباط با شرک معنادار شده‌اند. در گفتمان مورد استفاده پیامبر(ص) دستگاه گفتمانی متفاوتی که در آن دال‌های «آخرت‌گرایی»، «کیفر و جزای اخروی»، «خالقیت خداوند»، «حقانیت انبیاء»، «پرستش»، «عبادت» و «دین» در اطراف دال مرکزی توحید مطرح و نظام معنایی جدیدی خلق کرده که در ارتباط با توحید معنا و مفهوم پیدا کرده است. نزاع و جدال گفتمانی طرفین به مناظرات ختم نشد، بلکه در اغلب شیوه‌های گفتاری سران قریش با رسول اکرم(ص) تداوم یافت.

تقابل گفتمانی چندگانه پرستی و توحید برای بقاء و تثبیت معنا

گفتمان‌ها با استفاده از توان معنایی خود بر سر خلق معنا به رقابت می‌پردازند (سلطانی، ۱۳۹۱: ۱۵۶). این مرحله که می‌توان آن را مرحله سوم و چهارم نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه دانست، جدال گفتمان‌ها برای بقاء، تثبیت معنا و هژمونیک کردن آن است. آن‌ها جهت دست‌یابی به این هدف، به غیریت‌سازی^۲ (روابط ستیزآمیز) که به صورت «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» گفتمان‌ها نمایان می‌شود، می‌پردازند. مناظران گفتمانی از

1. floating signifier
2. antagonistic relations

این شیوه برای استمرار ثبات و قدرت گفتمان، ایجاد مشروعیت، مقبولیت و تولید اجماع در جامعه استفاده و به نزاع دال‌ها دامن می‌زنند(همان).

گفتمان توحید که با بعثت رسول اکرم(ص) و دعوت مردم به یکتاپرستی آغاز شده بود، در نهاد و سرشت خود طرد گفتمان چندگانه‌پرستی و تکثرگرایی را به همراه داشت. وجود بت‌های متعدد و متنوع در میان مردم که به گفته ازرقی (۱۴۱۱: ۱۲۰-۱۲۱) حدود ۳۶۰ بت بود، باور عمیق مردم به تکثر خدایان، که کارکردی معیشتی نیز برای آنان داشت، را نشان می‌دهد. استفاده اقتصادی از خدایان سبب شد که میان سران قریش و دیگر قبایل، برای پرستش خدایان همدیگر بده و بستان‌هایی صورت گیرد. به روایت بغدادی(ابن حبیب بغدادی، بی تا، ۳۱۱) سران قریش برای این که خدایانشان مورد پرستش قبایل دیگر قرار گیرد، به پرستش و تکریم خدایان غیرقریشی پرداختند. این اقدام می‌توانست زائران کعبه را افزایش داده و منافع اقتصادی بیشتری عاید آنان کند. در چنین شرایطی وقتی پیامبر(ص) به مردم می‌گفت: «بگوئید «لا اله الا الله» تا رستگار و پیروز گردید،(بیهقی، ۱۴۰۵: ۱۸۶/۲) نه تنها دال توحید را به‌عنوان اساس گفتمان توحیدی مطرح می‌کرد، بلکه طرد تکثر خدایان و تقلیل آن به یک خدای واحد را نیز مورد تأکید قرار می‌داد. پیامد ندای توحیدی ایشان منافع و عایدات مکتسبه قریش از طریق زیارت کعبه را به خطر می‌انداخت. به این سبب گفتمان شرک که با رقیبی نوظهور مواجه شده بود، برای جلوگیری از شکل‌گیری نظام معنایی گفتمان توحیدی و جلوگیری از تأثیرگذاری آن بر اذهان سوژه‌ها به اتهام‌زنی علیه پیامبر(ص) اقدام کرد. نسبت‌هایی چون دروغگو، ساحر، کاهن، شاعر و... که حتی سران قریش پیامبر(ص) را از آن‌ها میراً می‌دانستند(ابن هشام، بی تا: ۱/ ۲۷۰)، حربه‌ای برای بقاء گفتمان خودی، حفظ منافع ناشی از آن و جلوگیری از تثبیت معنایی گفتمان رقیب بود.

گفتمان توحیدی نه تنها با تهدید و برجسب‌زنی‌های سران قریش واپس نرفت، بلکه با غیریت‌سازی گفتمان شرک، سعی در برجسته کردن نقاط ضعف آن داشت. این امر در سخنان پیامبر(ص) که بعد از نزول سوره مدثر در جمع سران و بزرگان قبایل قریش ایراد کردند، نمود یافت. ایشان ضمن دعوت سران قریش به اسلام چنین گفت: «ادعوکم الی عبادة الله وحده و ترک عبادة الاصنام التي لا تنفع و لا تضر و لا تخلق و لا ترزق و لا تحیی و لا تمیت»(یعقوبی، بی تا: ۲/ ۲۴). در این سخنان گفتمان توحیدی از یک طرف بر

مدعای خود مبنی بر وحدانیت خداوند تأکید و از طرف دیگر مهم‌ترین نقطه ضعف گفتمان شرک، خنثی بودن بتان (ناتوانی در سود و زیان رساندن به مردم) را برجسته کرده است. در واقع گفتمان توحید با ساختار شکنی دال مرکزی گفتمان رقیب (چندگانه پرستی) سعی در ایجاد زمینه و بستر مناسب برای تولید نظام معنایی توحیدی و تأثیر گذاری بر اذهان سوژه‌ها با درگیر کردن ادراک عقلانی آنان داشت؛ زیرا اعتقاد به خدایانی که هیچ سود و زبانی در زندگی بشریت نداشتند، امری خلاف منطوق و عقل بشری بود.

مبارزه گفتمان توحید با شرک محدود به دال توحید نشد و به تدریج با افزودن دال‌های دیگر به سمت شکل‌گیری مفصل‌بندی گفتمانی پیش رفت. دال «آخرت گرایی و معاد» یکی از مهم‌ترین دال‌هایی بود که با اضافه شدن به گفتمان توحید دال «مادی گرایی و فناپذیری انسان» گفتمان رقیب (شرک) را، که منافع سران قریش را تضمین می‌کرد، زیر سؤال برد. پیامبر(ص) در تداوم تبلیغ رسالت خود در سخنانی به سران قریش که سعی در توقف رسالت ایشان داشتند، چنین گفت: «و اُنّی لا املک لکم من الدنیا منفعة، و لا من الآخرة نصیباً إلا ان تقولوا لا إله إلا الله» (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۱۲۰؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۵/۱۷۶). در این سخنان علاوه بر طرح دال «آخرت گرایی» یکی از نقاط قوت گفتمان توحیدی یعنی «منفعت دنیا و آخرت» برجسته نشان داده شده است. گفتمان توحید با این اقدام در مقابل شرک، که محدود به امور مادی بود، منفعت و سودرسانی توحید به انسان را امری همیشگی و جاودانه و فراتر از محاسبات مادی و دنیوی دانست. اهمیت این دال در دستگاه گفتمانی توحید و تأثیر گذاری آن بر اذهان سوژه‌ها به حدی بود که در مواضع، موقعیت‌ها و آیات قرآن مکرر تکرار شد. پیامبر(ص) مضامین سخنان قبلی را در قالب جملاتی دیگر چنین تکرار کرد: «و اِنّی قد جتتکم بخیر الدنیا و الآخرة، و قد امرنی الله ان ادعوکم الیه» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۴/۳).

در طرف مقابل باور و عقیده به آخرت برای بت پرستان به سهولت قابل پذیرش نبود و با استناد به شواهد ظاهری همچون؛ خاک شدن جسم انسان پس از مرگ، دال آخرت گرایی را به چالش کشاندند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۱۳۷). در مقابل گفتمان توحید با بیان این آیات: «أَيَحْسَبُ الْإِنْسَانُ أَنْ نَجْمَعَهُ عِظَامَهُ* بَلَىٰ قَادِرِينَ عَلَىٰ أَنْ نُسَوِّيَ بَنَانَهُ» (مدثر ۳/ و ۴) توانمندی خداوند در خلقت دوباره انسان حتی جزئی‌ترین عضو بدن او یعنی سرانگشتان را با قاطعیت تأیید کرد.

از آنجایی که دال توحید با معاد و اعتقاد به رسالت پیامبر(ص) گره خورده بود، به عنوان دال ساختارشکن، نظام گفتمان شرک را با مشکل مواجه ساخت. سران قریش برای ممانعت از چنین امری که امتیازهای سیاسی، اجتماعی و اقتصادی آنان را با خطر مواجه کرده بود، به برجسته کردن نقاط قوت گفتمان خود و نقاط ضعف گفتمان رقیب، اقدام کردند و در شکوائیه‌ای به ابوطالب چنین گفتند: «الذی خالف دیننا و فرّق جماعتنا» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۷/۲؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/۱۵۸؛ مقدسی، بی تا: ۴/۱۴۸) کسی که با آیین ما مخالفت کرده و جماعت ما را (عصیت) را برهم زده است. در این سخنان یکی از دال‌های مهم گفتمان شرک یعنی عصیت، که عامل مهم همبستگی قبیله‌ای در جامعه بود، برجسته شده است. علاوه بر آن، هجمه گفتمان توحید به نیاکان گمراه - که در ساختار قبیله‌ای عرب عامل پیوندهای قبایل بود - به صورت نقطه ضعف گفتمان توحید برجسته نشان داده شده است. آنان اعتراض خود را به پیامبر(ص) چنین بیان کردند: «تکفیرک آباءنا» و «اضل آباءنا» (طبری، ۱۳۸۷: ۳۲۷/۲؛ بیهقی، ۱۴۰۵: ۲۵) و خواستار حفظ حرمت پدران و نیاکانشان شدند. رسول اکرم(ص) نه تنها درخواست‌های آنان را نپذیرفت، بلکه بر حقانیت رسالت خود و ابلاغ آن به مردم تأکید نمود. ایشان در مقابل سران قریش چنین گفتند: «بلی اینی رسول الله و نبیه، بعثنی لا بلغ رسالته و ادعوک الی الله بالحق فو الله إنه للحق» (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۲۷/۳). این سخنان خط بطلانی بر کوشش‌های سران قریش جهت توقف رسالت کشید.

دفاع سران قریش از دال‌های «نسب» و «عصب» نه تنها در برخوردهای آنان با پیامبر(ص) بروز یافت، بلکه از آن‌ها به عنوان ابزار تبلیغاتی علیه اسلام استفاده کردند. آنان جهت تحذیر افراد قبایل دیگر در سخنانی چنین می گفتند: «إنا قد خشینا أن یلقاک هذا الرجل فیصیبک بعبض حدیثه، فإنما حدیثه کالسحر، فاحذره أن یدخل علیک و علی قومک ما أدخل علینا و علی قومنا، فإنه یفرّق بین المرء و ابنه، و بین المرء و زوجته، و بین المرء و أبیه...» (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۲/۷۵۹؛ سیرت رسول الله، ۱۳۷۷: ۱/۳۶۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۴/۳۴۶). سران قریش در این سخنان با غیریت‌سازی گفتمان توحید، مهم‌ترین نقطه ضعف آن - از دیدگاه سران قریش - را تلاش برای برهم زدن همبستگی‌های قومی و قبیله‌ای عنوان کردند. دال همبستگی (عصیت) در نظام معنایی قبیله‌ای عرب، به دال

نسب (خون) نیز معنا می‌داد؛ زیرا عصیت قبیله‌ای در نتیجه پیوندهای نسبی قبایل شکل گرفته بود. سران قریش با چنین حربه‌ای در صدد جلوگیری از تثبیت معنا و هژمون شدن گفتمان توحید برآمدند؛ زیرا در صورت تحقق چنین امری و شکستن ساختار گفتمان شرک، سران قریش موقعیت، منزلت و جایگاه اجتماعی خود را از دست می‌دادند.

طرد و حاشیه‌رانی در تقابل گفتمانی سران قریش با پیامبر(ص)

پس از آگاهی سران قریش بر محتوای گفتمان توحیدی، آنان تلاش کردند به شیوه‌های گفتاری و عملی آن را طرد و به حاشیه برانند. مبارزه گفتاری آنان در قالب، تمسخر، استهزاء و تهدید جلوه گر شد. آنان در سال‌های نخست بعثت هر وقت رسول اکرم(ص) را می‌دیدند به شیوه‌ای تمسخرآمیز می‌گفتند: «پسر عبدالمطلب از آسمان سخن می‌گوید» (یعقوبی، بی‌تا: ۲/۲۴۰؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۲/۴۱۳).

تلاش‌های مستمر پیامبر(ص) در تبلیغ توحید و عمومیت یافتن آن، موجب نگرانی و واکنش سران قریش شد؛ زیرا اشاعه توحید می‌توانست کنترل اوضاع را از دست آنان خارج کند. به این سبب با استهزاء و آزار زبانی سعی می‌کردند از تأثیرگذاری آن بر اذهان سوژه‌ها(مردم) جلوگیری نمایند. بدین منظور، مردم را از گوش دادن به قرآن - که مهمترین عامل جذب مردم به پیامبر(ص) بود- برحذر داشتند: «لَا تَسْمَعُوا لِهَذَا الْقُرْآنِ وَالْغَوْا فِيهِ لَعَلَّكُمْ تَعْلَمُونَ» (فصلت / ۲۶)(ابن هشام، بی‌تا: ۱/۳۱۳).

سیاست استهزاء و آزار به صورت فردی نیز علیه گفتمان توحید اعمال می‌شد. ابوجهل از دشمنان و مخالفان اسلام با لحنی استهزاءآمیز در سخنانی به قریش چنین گفت: «یا معشر قریش، یزعم محمد أنما جنود الله الذین یعدّبونکم فی النار و یحبسونکم فیها تسعة عشر، و أنتم أكثر الناس عددا، و کثرة، أ فیعجز کلّ مائة رجل منکم عن رجل منهم»^۲ (ابن هشام، بی‌تا: ۱/۳۱۳). وی با این سخنان در صدد طرد دال‌های آخرت‌گرایی، پاداش و جزا در قیامت در گفتمان توحیدی برآمد. گفتمان رقیب نیز در برابر این سخنان واکنش نشان داده

۱. گوش فرادهید بدین قرآن و یاوه گوید در آن شاید چیره شوید.

۲. ای گروه قریش محمد پندارد که لشکریان خدا که شما را در دوزخ عذاب و زندانی کنند نوزده نفرند در صورتی که نیرو و عده شما بیش از آنها است، آیا هر صد تن شما ناتوان است از برابری با یک تن از آنان.

و چنین گفت: «وَمَا جَعَلْنَا أَصْحَابَ النَّارِ إِلَّا مَلَائِكَةً، وَ مَا جَعَلْنَا عِدَّتَهُمْ إِلَّا فِتْنَةً لِلَّذِينَ كَفَرُوا...» (مدثر / ۳۱) در این آیه ضمن نسبت دادن کفر به مخالفان با لحنی تهدیدآمیز از سخت گرفتن و آزمایش بر کافران سخن رانده شده است.

لحن استهزاء همراه با طرد سران قریش در گفتگوهای آنان با صحابه پیامبر(ص) نیز بازتاب یافت. عاص بن وائل از دیگر سران قریش ضمن خودداری از پرداخت بدهی اش به خباب بن ارت با تمسخر به دال بهشت و دوزخ در گفتمان توحیدی چنین گفت: «فَقَالَ لَهُ يَا خَبَّابُ أَلَيْسَ يَزْعُمُ مُحَمَّدٌ صَاحِبُكُمْ هَذَا الَّذِي أَنْتَ عَلَى دِينِهِ أَنْ فِي الْجَنَّةِ مَا ابْتَغَى أَهْلُهَا مِنْ ذَهَبٍ، أَوْ فِضَّةٍ، أَوْ ثِيَابٍ، أَوْ خَدَمٍ! قَالَ خَبَّابٌ: بَلَى. قَالَ: فَأَنْظِرْنِي إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ يَا خَبَّابُ حَتَّى أَرْجِعَ إِلَى تِلْكَ الدَّارِ فَأَقْضِيكَ هُنَالِكَ حَقَّكَ، فَوَاللَّهِ لَا تَكُونُ أَنْتَ وَصَاحِبُكَ يَا خَبَّابُ آثَرَ عِنْدَ اللَّهِ مِنْي، وَ لَا أَعْظَمَ حَظًّا فِي ذَلِكَ.»^۱ (ابن هشام، بی تا: ۳۵۷/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۴: ۱۲۱/۲ و ۱۲۲؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵: ۲۲۱/۲). این سخنان از یک طرف سعی در حاشیه رانی دال‌های گفتمان توحیدی داشته و از طرف دیگر دال نسب‌گرایی گفتمان شرک را برجسته نشان داده است. به‌ویژه در جملات پایانی که عاص بر برتری خود بر خباب تأکید کرده است.

اهمیت حفظ و ماندگاری گفتمان شرک برای سران قریش به حدی بود که برای حفاظت از آن، پیامبر(ص) را تهدید به قتل کردند و به صورت علنی از ابوطالب خواستند با پذیرش فرزندخواندگی عماره بن ولید به جای پیامبر(ص)، به آنان اجازه دهد رسول اکرم(ص) را به قتل برسانند (ابن کثیر، ۱۴۰۷: ۳/۴۷؛ ابن سید الناس، ۱۴۱۴: ۱۱۸/۱). این اقدامات نه تنها با واکنش و دفاع گفتمان توحیدی همراه بود، بلکه به افزوده شدن دال‌های دیگر به دستگاه گفتمانی توحید انجامید. از جمله این دال‌ها، دال «صبر و بردباری» بود. خداوند با نزول آیه «إِنَّا كَفَيْنَاكَ الْمُسْتَهْزِئِينَ» (حجر/۹۵). ضمن دلجویی از پیامبر(ص) ایشان را به صبر پیشه کردن در برابر آزار مشرکان فراخواند (طبری، ۱۳۸۷: ۲/۳۴۳).

۱. عاص گفت: مگر این محمد که تو پیرو دین او هستی نمی‌گویی بهشت جایی است که هر کس هر چه بخواهد از طلا و نقره و لباس و خدمتکار و غیره به او می‌دهند؟ خباب گفت: چرا، عاص گفت: پس به من مهلت ده تا چون به بهشت رفتم من در آنجا طلب تو را پردازم، چون تو و محمد پیش خدا بهتر و محبوب‌تر از من نیستند.

سران قریش وقتی استفاده از شیوه‌های گفتاری را ناکارآمد یافتند، به بهره‌گیری از شیوه‌های عملی و فیزیکی روی آوردند. این شیوه با آزار و اذیت پیامبر(ص) و ریختن شکبه و سرگین شتر بر میان‌شانه‌های ایشان شروع (یعقوبی، ۲۴۹/۲) و با شکنجه و حتی قتل پیروان بی‌پناه ایشان ادامه یافت. اقدام سران قریش بر گرسنگی دادن، بر روی ریگ‌های داغ‌نگه‌داشتن (ابن هشام، بی تا: ۱/۱۹۶)، داغ کردن (ابن سعد: ۳/۱۲۲) و حتی قتل یاسر و سمیه (ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳/۶۲۸) نمونه‌های از برخوردهای فیزیکی آنان در جهت طرد گفتمان توحیدی بود. در طرف مقابل نیز پیامبر(ص) با ایجاد انگیزه و بالا بردن روحیه مسلمانان، ضمن فراخواندن آنان به صبر، تحمل این مصائب را دارای اجر اخروی دانسته و به آنان وعده بهشت داد (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۴/۱۵۸۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۹/۱۰۷).

در واقع تقابل گفتمانی به صورت تقابل عصیبت با ایمان و عقیده جلوه‌گر شد. پیامبر(ص) در مقابل هر عملی که قریش برای طرد گفتمان توحیدی انجام می‌داد، سدی از ایمان و عقیده ایجاد کرد که در صورت ثبات پیروان با هیچ ابزاری نفوذناپذیر نبود. براساس این گفتمان هرکسی که عذاب بیشتر متحمل می‌شد، اجر و پاداش بیشتری کسب می‌کرد. این شیوه دفاعی، مبارزه پیروان توحید را هدفمند و به آن جلوه‌ای اخروی بخشید. آخرین حربه‌ای عملی سران قریش که با اقدامی هماهنگ و دسته‌جمعی برای مقابله و توقف گفتمان توحیدی صورت گرفت، تحریم اقتصادی و اجتماعی بنی‌هاشم بود (یعقوبی، بی تا: ۲/۳۱؛ مقدسی، بی تا: ج ۴/۱۵۳؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۴۳). هدف قریش از این اقدام، متوقف کردن حمایت بنی‌هاشم از پیامبر(ص) و زمینه‌چینی برای قتل ایشان بود (ذهبی، ۱۴۱۳: ۱/۲۲۱)، اما مقاومت بنی‌هاشم و طولانی‌شدن حصر اقتصادی نه تنها گفتمان توحید را طرد نکرد، بلکه با ایجاد مظلومیت برای آنان، سبب اختلاف درونی سران قریش در مورد توقف یا ادامه حصر اقتصادی شد. اختلاف نظر آنان در این زمینه به حدی شدید بود که کسانی مانند: «زهیر بن ابی‌امیه»، «مطعم بن عدی»، «أبی‌البحتری بن هشام»، «زمعه بن الأسود بن المطلب» ضمن مخالفت با ادامه تحریم، سلاح بر دست گرفته و آماده تقابل با موافقان تحریم شدند (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/۲۳۶؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱/۴۴). تمامی این اقدامات ناشی از واهمه و ترس قریش از غلبه گفتمان توحیدی و طرد گفتمان شرک و به‌عبارتی از دست‌رفتن تمامی منافع آنان بود.

در طرف مقابل نیز دستگاه گفتمانی توحید نه تنها متوقف نشد، بلکه با افزوده شدن دال‌های متعدد دامنه مفهومی و فکری آن گسترده شد. دال «کسب رضای خداوند» و «برخورداری از رحمت او» و «توکل»،^۱ علاوه بر دال‌های «صبر و بردباری» به تقویت روحیه، ثبات عقیده و ترغیب مسلمانان به مقاومت در برابر مخالفان انجامید. خداوند به کسانی که در برابر شکنجه و آزار مشرکان مقاومت می‌کردند، چنین وعده داد: «...أَلَيْسَ اللَّهُ بِأَعْلَمَ بِالشَّاكِرِينَ* وَإِذَا جَاءَكَ الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِآيَاتِنَا فَقُلْ سَلَامٌ عَلَيْكُمْ كَتَبَ رَبُّكُمْ عَلَى نَفْسِهِ الرَّحْمَةَ... (انعام/ ۵۳ و ۵۴؛ بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۵۶). این آیات در شرایطی که مسلمانان تحت فشار جسمی و روحی سران قریش برای دست برداشتن از ایمان بودند، نازل شد (بلاذری، ۱۴۱۷: ۱/ ۱۵۹؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۱۰۷/۹).

بدین ترتیب تلاش و کوشش سران قریش برای طرد و حاشیه‌رانی گفتمان توحید، هر چند که روند اشاعه این گفتمان را با کندی مواجه ساخت، اما نتوانست آن را طرد کند. این گفتمان به تدریج با دفاع در مقابل هجمه و برخوردهای سخت و گاهی خشن گفتمان رقیب سعی در هژمونیک کردن خود داشت.

تلاش گفتمان توحیدی برای هژمون شدن

گفتمان شرک با وجود استفاده از شیوه‌های گفتاری و عملی برای طرد گفتمان توحیدی، دچار ساختار شکنی از ناحیه گفتمان رقیب گردید و به تدریج با افول نشانه‌ها، دال‌های شناور و حتی دال مرکزی و کانونی مواجه شد؛ زیرا در فاصله زمانی کوتاه ابهت آن شکسته و هر روز بر دامنه گرایش مردم به توحید افزوده می‌شد. این مهم نه تنها در سطوح متوسط و پایین جامعه، بلکه از ناحیه برخی از بزرگان، اشراف و حتی مخالفان قبلی گفتمان توحیدی صورت می‌گرفت. شخصیت‌هایی مانند عثمان بن عفان (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲: ۱۰۳۷/۳؛ ابن اثیر، ۱۴۰۹: ۳/ ۴۸۰)، حمزه بن عبدالمطلب (ابن هشام، بی تا: ۱/ ۲۹۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱/ ۱۵۸)، عبدالرحمن بن عوف (ابن هشام، بی تا: ۱/ ۲۵۰-۲۵۱) و... از جمله افراد صاحب نفوذ قبایل خود بودند. ورود این افراد به دایره اسلام زنگ خطر جدی برای افول گفتمان شرک بود و زمینه شکستن ساختار آن را فراهم نمود.

۱. الذین صبروا و علی ربهم یتوکلون (نحل/ ۴۲ و عنکبوت / ۵۹)

در طرف مقابل نیز گفتمان توحیدی جهد و کوشش خود را برای هژمون شدن به کار گرفت. این اقدام در گسترش دامنه تبلیغاتی پیامبر(ص) در مکه و خارج از مرزهای آن نمود یافت. مهاجرت مسلمانان به حبشه (مقدسی، بی تا: ۱۴۹/۴؛ ابن خلدون، ۱۴۰۸: ۴۱۳/۲)، مسافرت پیامبر(ص) به طائف و سرزمین‌های اطراف مکه (یعقوبی، بی تا: ۳۶/۲)، تبلیغ دین در میان قبایل و میهمانان مکه (ابن هشام، بی تا: ۳۸۲/۱؛ مقریزی، ۱۴۲۰: ۳۵۷/۴)، و... از جمله اقدامات موحدان برای هژمون کردن گفتمان توحیدی بود. هرچند برخی از این اقدامات با موفقیت همراه نبود، اما صدای اسلام را در اقصی نقاط جزیره العرب پخش نمود. زمینه‌های هژمون کردن گفتمان توحید در دیدار پیامبر(ص) با یثربیان فراهم شد، زیرا عقد پیمان‌نامه‌های عقبه اول و دوم (ابن هشام، بی تا، ۴۵۲/۱؛ ابن سعد، ۱۴۱۰: ۱۷۱/۱) برای نخستین بار موجودیتی سیاسی - دینی برای گفتمان توحیدی به وجود آورد. بیعت حرب یثربیان با پیامبر(ص) در عقبه دوم، اسلام را از بُعد تبلیغاتی و صرفاً عقیدتی وارد فضایی سیاسی و نظامی نمود و منجر به ایجاد هویت دشمن برای مخالفان و هویت دینی و ایمانی برای همراهان و موافقان شد؛ زیرا بیعت نظامی و جنگ، دو جبهه دوست و دشمن را ایجاد کرد که هر کدام هویت مربوط به خود داشتند. بدین ترتیب، می‌توان گفت تلاش‌های پیامبر(ص) برای هژمون کردن گفتمان توحید هرچند که در مکه تحقق نیافت، اما بسترهای لازم را برای آن در مدینه فراهم آورد.

نتیجه‌گیری

تقابل گفتمانی که پس از ظهور اسلام در مکه میان موحدان و مشرکان به وقوع پیوست هر چند که تا سیزده سال فضای گفتمانی مکه را با چالش مواجه ساخت، اما در پایان نتایج مطلوبی برای گفتمان توحیدی به همراه داشت. یکی از مهم‌ترین نتایج آن، درهم‌ریختن ثبات معنایی گفتمان شرک به‌رغم تلاش‌های سران قریش برای بقاء و ماندگاری آن بود؛ زیرا گفتمان توحید در تقابل با گفتمان شرک دال‌های شناور آن را نشانه نگرفت، بلکه از همان ابتدا به سراغ نقطه کانونی (شرک) رفت و ثبات معنایی آن را با ارائه دلایل عقلی و منطقی همچون خنثی بودن بتان در هم ریخت. این مسئله هرچند که در سال‌های نخست در مقابل استفاده گفتمان رقیب از قدرت سیاسی و اجتماعی خیلی بارز نشد، اما زمینه‌های تغییر را فراهم و هژمونی گفتمان شرک را با تزلزل جدی مواجه ساخت.

گفتمان توحیدی در نبرد گفتمانی با شرک نه تنها عقب‌نشینی نکرد، بلکه به تناسب سیاست‌های سران قریش برای تقابل با آن، مدلول‌هایی به نقطه‌کانونی گفتمان خود الصاق و نظام معنایی تولید کرد که استقامت و مقاومت مسلمانان را در برابر کوشش‌های سران قریش جهت به‌حاشیه‌راندن گفتمان توحیدی بالا برد. این مدلول‌ها که با صبر، تحمل و وعده بهشت شروع شد، در حادثه شعب «مدیریت در بحران» نیز به آن افزوده گردید. وجود چنین دال‌هایی از یک سو، دالّ آخرت‌گرایی را تقویت و از سوی دیگر امکان ابقاء، ماندگاری و پیش‌برد گفتمان توحید را عملی نمود.

اقدام دیگر به گفته لکلانو اسطوره‌سازی و وجه استعاری گفتمان است که گفتمان توحیدی به‌خوبی از آن استفاده نمود. گفتمان توحیدی با استفاده از مشکلات موجود در جامعه، به‌ویژه نابرابری اجتماعی و اقتصادی با بیان دالّ «عدالت و قسط» - که از اهداف ارسال انبیاء عنوان شده است - آینده‌ای روشن را برای پیروانش ترسیم و فضایی آرمانی را که با پیروی از دین، دنیا و آخرت آنان نیز تأمین می‌شد، بیان نمود. اطمینان به گفته‌های پیامبر(ص) که با مبانی و حیانی همراه بود، به‌تدریج به تعداد پیروان ایشان افزود. قدرت‌گیری گفتمان توحید هرچند که در مکه خیلی ملموس نبود، اما با حمایت یثربیان و برون‌رفت فضای گفتمان توحید از مکه، نه تنها نظام معنایی گفتمان رقیب را به حاشیه راند، بلکه به تناسب افزایش قدرت گفتمان توحیدی، زمینه مناسب برای هژمونیک کردن آن نیز فراهم شد. این مهم در مدینه که با قدرت سیاسی و حمایت مردمی همراه شد، به تحقق پیوست.

منابع و مأخذ

- ابن اثیر (۱۴۰۹). *اسد الغابه و معرفة الصحابه*. بیروت: دارالفکر.
- ابن اسحاق قاضی ابرقوه، رفیع‌الدین (۱۳۷۷). *سیرت رسول الله*. تهران: انتشارات خوارزمی.
- ابن حبیب بغدادی (بی‌تا). *المحبر*. بیروت: دارالافاق الجدیده.
- ابن حجر عسقلانی (۱۴۱۵). *الاصابه فی معرفة الصحابه*. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن خلدون (۱۴۰۸). *تاریخ ابن خلدون*. بیروت: دارالفکر.

۳۰ / تحلیل گفتمان شیوه‌های گفتاری سران قریش با پیامبر^(ص) در دوره مکی با تکیه بر نظریه تحلیل ...

- ابن سعد (۱۴۱۰). **طبقات الکبری**. بیروت: دارالکتب العلمیه.
- ابن سلام (۱۴۱۰). **النسب**. بیروت: دارالفکر.
- ابن سید الناس (۱۴۱۴). **عیون الاثر**. بیروت: دارالقلم.
- ابن عبدالبر (۱۴۱۲). **الاستیعاب فی معرفه الاصحاب**. بیروت: دارالجلیل.
- ابن کثیر، (۱۴۰۷)، **البدایه و النهایه**، دارالفکر، بیروت.
- ابن کلبی، (۱۳۶۴)، **الاصنام**، افست، نشر نو، تهران.
- ابن منظور، (بی تا)، **لسان العرب**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- ابن هشام، (بی تا)، **السیره النبویه**، دارالمعرفه، بیروت.
- ارزقی، محمد بن عبدالله، (۱۴۱۶)، **اخبار مکه و ما جاء فیها من الآثار**، دارالاندلس، بیروت.
- ایزوتسو، توشیهیگو، (۱۳۸۸)، **خدا و انسان در قرآن**، ترجمه: محمد آرام، شرکت سهامی انتشار، تهران.
- بشیر، حسن و طاهری، سید حمید، (۱۳۹۴)، «**تحلیل گفتمان فیلم‌های تبلیغاتی نامزدهای دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ایران، (۱۳۸۸)**»، فصلنامه پژوهش‌های راهبردی سیاست، سال چهارم، شماره ۱۳.
- بلاذری، احمد بن یحیی جابر، (۱۴۱۷)، **انساب الاشراف**، دارالفکر، بیروت.
- بیهقی، ابوبکر احمد بن الحسین، (۱۴۰۵)، **دلائل النبوه**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- خوراسگانی، علی ربانی و میرزایی، محمد، (۱۳۹۴)، «**تحلیل تقابل گفتمانی اصول‌گرایی و اصلاح‌طلبی در دهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری**»، جامعه‌شناسی کاربردی، سال ۲۶، شماره ۴.
- سلطانی، سید علی اصغر، (۱۳۸۴)، **قدرت، گفتمان و زبان، سازوکارهای جریان قدرت در جمهوری اسلامی ایران**، نشر نی، تهران.
- صحاری، سلمه بن مسلم عوتبی، (۱۴۲۷)، **الانساب**، مطبعه الالوان الحدیثه، عمان.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۳۸۷)، **تاریخ الطبری**، دارالتراث، بیروت.
- علیزاده، زینب، (۱۳۹۲)، «**بررسی مهدویت در دولت برغواطه براساس نظریه تحلیل گفتمان لکلوتو و موفه**»، پژوهشنامه تاریخ و فرهنگ. پاییز و زمستان. شماره

- مقدسی، مطهر بن طاهر، (بی تا)، **البدء و التاريخ**، مكتبة الثقافة الدينية.
- مقریزی، تقی الدین احمد بن علی، (۱۴۲۰)، **امتاع الاسماع**، دارالکتب العلمیه، بیروت.
- یورگسن، ماریان و لوئیز، فیلیس، (۱۳۸۹)، **نظریه و روش در تحلیل گفتمان**، ترجمه هادی جلیلی، نشر نی، تهران.
- یعقوبی، احمد بن ابی واضح، (بی تا)، **تاریخ یعقوبی**، دارصادر، بیروت.

Archived documents

- 'Alīzādih Z. *Barissū Mahdavīyat dar D'awlati Barghawāteh, bar Asāsī Nazarūh Tahtlīlī Guftimāni Laclu'ō wa Mōffi*. Pazhūhishnāmih wa Tārīkh Farhang: Fall & Winter, No.91: 2013.
- 'Arzaqī M'. *Akhbārī Makkīh wa mā Djāa fihā min al-Āthār*. Beirut: Dār al-'Andulus; 1996.
- Balādhurī AYDj. *'Ansābu al-'Ashraf*. Beirut: Dār al-Fikr; 1997.
- Bashīr H, Ṭāhīrī H. *Tahtlīlī Guftimān Filmhayī Tablighātī Namzdhāyi Dahumīn Duriyi Intikhābātī Rīyāsāt Djumhūrī Iran (2009)*. Faslnāmiyi Pazhūhishhāyi Rāhburdī Sīāsāt: Vol.4, No.13; 2015.
- Biyhaqī AAH. *Dalā'ilu al-Nubuwwa*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 1985.
- Ibn 'Abdu al-Bir. *al-Is'āb fī Ma'rifatih al-Ashāb*. Beirut: Dār al-Djīyl; 1992.
- Ibn' Athīr. *Usd al-Ghābih fī Ma'rifat al-Sahābih*. Beirut: Dār al-Fikr; 1989.
- Ibn Ḥabīb Baghdādī. *al-Muḥabbar*. Beirut: Dār al-Āfāk; (n.d).
- Ibn Ḥaḍjar 'Asḥalānī. *al-Īsābah fī Marifatih al-Sahābah*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 1995.
- Ibn Hishām. *al-Sīrat al-Nabawīyah*. Beirut: Dār al-Ma'rifa; (n.d).
- Ibn Īshāq Ḳāḍī Abarḳū R. *Sīrat al-Rasul Allāh*. Tehran: Khārazmī Publication; 1998
- Ibn Kalbī. *al-Aṣnām*. Tehran: Nū Publication; 1985.
- Ibn Kathīr. *al-Bidāyah wa al-Nahāyah*. Beirut: Dār al-Fikr; 1987.
- Ibn Khaldūn. *Tārīkh Ibn Khaldūn*. Beirut: Dār al-Fikr; 1988.
- Ibn Manẓūr. *Lisān al-'Arab*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; (n.d).
- Ibn Sa'd. *Ṭabaqāt al-Kubrā*. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 1990.
- Ibn Salām. *al-Nasab*. Beirut: Dār al-Fikr; 1990
- Ibn Siyyid al-Nāās. *'Uyūnu al-Athar*. Beirut: Dār al-Ḳalam; 1994.
- Izūtsū T. *Khudā wa Insān dar Qur'an*. Translated by: Muḥammad Ārām. Tehran: Publication Held Company; 2009.
- Khurāsānī A, Mīrzāi M. *Tahtlīlī Taqabulī Goftimāni 'Usulgarāi wa Islaḥṭalabi dar Dahumīn Duriyi Intikhābātī Rīyāsāt Djumhūrī. Djāmi'ishināsī Kārburdī: Vol.26, No.4; 2015.*
- Laclau E, Mouffe C. *Hegemony and Socialist Strategy towards a Radical Democratic Politics*. Landon, New York: verso; 1985.
- _____. *The Making of Political Identities*. Landon: Verso; 1994.

- Maḳdisī MT. *al-Buda' wa al-Tārīkh*. Maktabahu al-Thaḳāfahu al-Dīnīyah; (n.d).
- Maḳrīzī TA. 'Amtā'u al-Āsmā'. Beirut: Dār al-Kutub al-'ilmīah; 2000.
- Ṣaḥārī SM'. *al-'Ansāb*. 'Umān: al-Alwānu al-Ḥadīthah; 2007.
- Sultānī AA. Ḳudrat, Guftimān wa Zabān, *Sāzu Kārḥāyi Djaryāni Ḳudrat dar Djumhūrī Īslāmī Iran*. Tehran: Niy Publication; 2005.
- Ṭabarī MDj. *Tārīkh al-Ṭabarī*. Beirut: Dār al-Turāth; 2008.
- Yurginsin M, Fīlīps L. *Nazarīh wa Rawīsh Taḥlīli Guftimān*. Translated by: Hādī Djalīlī. Tehran: Niy Publication; 2010.
- Yaḳūbī AAW. *Tārīkh al-Yaḳūbī*. Beirut: Dār al-Sādīr; (n.d).

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

بررسی کارکرد تجاری راه‌سازی عصر ناصری در ایالت مازندران^۱

علی رستم‌نژاد نشلی^۲

اصغر منتظرالقائم^۳

ابوالحسن فیاض انوش^۴

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۴

تاریخ پذیرش: ۹۶/۹/۴

چکیده

در عصر قاجار مازندران از حیث تجاری برای حاکمیت دارای اهمیتی دوگانه بود: اول، نزدیک‌ترین ایالت غنی در تولید مواد غذایی به پایتخت بود. دوم، نزدیک‌ترین راه ارتباطی دارالخلافه تهران با دریای مازندران - که مسیر تجارت ایران با عمده‌ترین شریک تجاری ایران یعنی روسیه بود - از این ایالت می‌گذشت. علاوه بر این، مازندران دارای مزیت نسبی

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2017.10703.1168

۲. دانش آموخته دکترای تاریخ محلی دانشگاه اصفهان؛ AR.arghavan@gmail.com (این مقاله مستخرج از پایان نامه مقطع دکتری نویسنده با عنوان «تبیین تحولات تجاری مازندران (۱۳۲۰-۱۲۰۶.ش/۱۹۴۱-۱۸۲۸.م)» است).

۳. استاد تاریخ دانشگاه اصفهان؛ Montazr@ltr.ui.ac.ir

۴. دانشیار تاریخ دانشگاه اصفهان؛ A.fayaz@ltr.ui.ac.ir

در تولید برخی اقلام خام صادراتی و ارزآوری چون برنج، پنبه، ابریشم و چوب بود. به همین دلایل توسعه راه‌های مازندران متغیر مهمی در توسعه اقتصاد محلی، منطقه‌ای و ملی به حساب می‌آمد.

در دوره ناصرالدین‌شاه علی‌رغم چالش‌های سیاسی، اقتصادی و جغرافیایی در توسعه راه‌های مازندران، پس از یک رشته مطالعات مقدماتی توسط مهندسان راه‌سازی از بین سه راه موجود هزارچم، لاریجان و سوادکوه، حکومت با ملاحظه حفظ امنیت سیاسی و اقتصادی پایتخت تصمیم به توسعه و ترمیم راه لاریجان گرفت و هزینه سنگینی صرف این کار نمود.

این پژوهش با روش توصیفی تحلیلی، براساس داده‌های آماری و با ترمیم نمودارها به بررسی تأثیر سیاست‌های راه‌سازی ناصرالدین‌شاه بر تجارت مازندران می‌پردازد. یافته‌های پژوهش نشان می‌دهد پس از پایان اقدامات راه‌سازی، میزان واردات و صادرات ایالت مازندران افزایش یافت. از دیگر پیامدهای سیاست‌های راه‌سازی این دوره بر تحولات تجاری مازندران، افزایش تعداد کاروانسراهای تجاری، رشد و توسعه بازار شهرهای بارفروش، ساری و اشرف بود.

واژه‌های کلیدی: ناصرالدین‌شاه، مازندران، راه‌سازی، راه لاریجان، تجارت.

۱. مقدمه

راه یکی از شاخص‌های توسعه اقتصادی و عنصر مهمی در مناسبات اجتماعی و فرهنگی بین جوامع در طول تاریخ بوده‌است. بنابراین، نبود راه ارتباطی، سبب رکود اقتصادی می‌شد و زمینه‌ای برای ایستایی و نازایی فرهنگی را فراهم می‌کرد. با وجود اینکه مازندران در عصر قاجار به علت دارا بودن مزیت‌های نسبی در تولید انواع محصولات کشاورزی اعم از برنج، پنبه و نیشکر می‌توانست در توسعه اقتصاد محلی و ملی نقش مهمی داشته باشد اما نداشتن راه‌های مناسب، به صورت مانع عمده‌ای در صدور تولیدات به مناطق همجوار یا به صورت صادرات به کشورهای دیگر در آمد.

چالش راه‌سازی در مناطق شمالی ایران عبارت بود از تهدید پایتخت از جانب روسیه و ایلات. راه اراپه‌رو با قابلیت استفاده نظامی، امکان تهدید پایتخت توسط روس‌ها را فراهم می‌کرد. این وضعیت با تحریک قبایل ترکمن استرآباد، شدت پیدا می‌کرد. البته دولت مرکزی از بابت ایلات مازندران نگرانی چندانی نداشت زیرا پیوندهای مستحکمی بین حکومت قاجار با اعیان، زمین‌داران، صاحبان تیول و رؤسای ایلات وجود داشت.

در عصر ناصری به دلیل سفرهای پی‌درپی شاه به مازندران، دوره‌ای از امنیت و آرامش حاکم شد. علاوه بر این، علایق زمین‌داری شاه و اعیان در توسعه نسبی مازندران تأثیرگذار بود. طی چند مرحله بررسی توسط مهندسان، دولت‌مردان به ساخت راه لاریجان به تهران توجه کردند. بررسی آماری میزان صادرات و واردات مازندران در دوره پیش و پس از سیاست‌های راه‌سازی عصر ناصری برای سنجش میزان تأثیر راه‌سازی در توسعه تجارت به دلیل قلت داده‌های آماری مشکل است. با وجود این، مقایسه وضعیت بازار شهرهای مازندران، براساس اسناد و گزارش‌های برجای مانده از سفرنامه‌نویسان، راه‌گشای مناسبی برای پاسخ به پرسش‌های اساسی این پژوهش است. در عصر ناصری چه اقداماتی برای توسعه راه مازندران صورت گرفت؟ راه‌سازی چه نقشی در رشد تجارت ایالت داشت؟

پیشینه تحقیق: تاکنون در دو نوشتار به مسئله راه‌سازی مازندران در عصر قاجار پرداخته شد اما بررسی کارکردهای تجاری راه‌های مازندران موضوع هیچ‌یک از دو پژوهش نبوده است. کاظم‌بیگی (۲۰۰۳) به توصیف وضعیت و شرایط راه‌های مازندران در عصر قاجار پرداخت. ویژگی این اثر استفاده از گزارش‌های کنسولی آرشیو وزارت خارجه بریتانیاست. وزین افضل (۱۳۹۴) علاوه بر بررسی وضعیت راه‌های مازندران پیش از عصر ناصری به بحث در باب اقدامات صورت گرفته دوره ناصری در راه مازندران همت گماشت.

۲. جغرافیای تاریخی راه‌های مازندران پیش از ناصرالدین شاه

مازندران از شرق به ایالت استرآباد محدود بود. در سرحد کلباد - بلوک مرزی مازندران - برای مقابله با ترکمن‌ها، خندقی از کوه تا دریا حفر نمودند که به جر کلباد معروف بود (Fraser, 1826: 17) و این مرز از عصر شاه عباس اول تا پایان عصر قاجار حفظ شد. از جر

گلباد تا رود سرخانی در غربی‌ترین نقطه مازندران، یعنی سرحد گیلان، ۵۳ فرسخ^۱ فاصله بود (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۷۸). مازندران از شمال به دریای مازندران محدود می‌شد و در جنوب کوه‌های البرز مازندران را از سمنان و تهران جدا می‌کرد.

مازندران از طریق سه راه به پایتخت متصل می‌شد: راه سوادکوه معروف به جاده فیروزکوه، راه لاریجان معروف به جاده هراز و راه چالوس معروف به هزارچم. این راه‌ها نزدیک‌ترین راه دسترسی تهران به دریای مازندران و بازارهای بزرگ‌ترین شریک تجارت خارجی ایران یعنی روسیه بود. بنابراین توسعه این راه‌ها مساوی بود با گسترش تجارت با روسیه و انتقال تولیدات فلات داخلی ایران به بازارهای آن کشور و همچنین انتقال ارزان‌تر تولیدات روسیه به بازارهای داخلی ایران. روششوار فرانسوی که در دهه هفتاد قرن نوزده به جمع‌آوری اطلاعات می‌پرداخت به چند نکته مهم در باب عدم توسعه تجارت مازندران در مقایسه با گیلان اشاره نمود: ۱- بنادر مازندران آباد و بزرگ نیستند. ۲- راه ارتباطی با تهران مناسب نیست به خصوص در فصل سرما. ۳- میزان ابریشم مازندران کمتر است. ۴- پنبه آن مرغوب ولی مقدار آن کم است. ۵- برنج محصول عمده آن در داخل ایران مصرف می‌شود (روششوار، ۱۳۷۸: ۱۷۶).

بررسی وضعیت این راه‌ها پیش از اقدامات راه‌سازی در عصر ناصری برای درکی عینی از اهمیت اقدامات صورت گرفته ضروری است.

۱-۲. جاده سوادکوه

مسافران عصر قاجار، مسیر تهران - ساری از جاده سوادکوه را در هشت روز طی می‌کردند. اولین منزل این جاده پس از خروج از تهران جاجرود بود. کاروان‌ها پس از عبور از بومهن، رودهن، دماوند، آئینه‌ورزان، آبسرد و جابان به فیروزکوه می‌رسیدند. «پس از یک راه‌پیمایی طولانی روز چهارم رسیدیم به فیروزکوه» (وامبری، ۱۳۸۷: ۴۷). از تهران تا ابتدای مرز مازندران راه برای عبور کالسکه و توپخانه مناسب بود (دارسی‌تاد، ۱۳۸۸: ۵۴) اما پس از

۱. هر فرسخ معادل ۶۰۰۰ ذرع محاسبه می‌شد. و هر ذرع معادل ۱۰۴ سانتی متر بود. به عبارت دیگر هر فرسخ معادل ۶۲۴۰ متر است (جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۶۸).

گردنه گدوگ در سه فرسخی فیروزکوه، جاده صعب‌العبور سوادکوه آغاز می‌شد. این راه تا علی‌آباد^۱ از کنار رود تالار می‌گذشت.

منزل پنجم در شش فرسخی فیروزکوه، سرخ‌رباط نام داشت. گزارش داری در مورد بخشی از این راه قابل توجه است: «آن جانب پل [پل سفید] به سبب خرابی خیابان، بسیار جا هست که مال سواری و باری بسیار بد و به دشواری می‌گذرد، چنانکه مترددین شاخ درخت بریده با برگ فرسوده می‌گذرند عرض خیابان ۴ ذرع است [...] باز اگر کسی قدمی خارج از خیابان بگذارد البته در گل و آب غرق خواهد شد» (داری تاد، ۱۳۸۸: ۶۵). کاروان‌ها پس از عبور از مناطق کوهستانی پل سفید، زیرآب و شیرگاه وارد علی‌آباد و سپس ساری می‌شدند.

محمد میرزا، مهندس راه‌سازی در سال ۱۲۹۹ق. / ۱۸۸۲م. عبور از این راه به هنگام بارندگی و زمستان را گذشتن از جان‌توصیف نمود. عبور از رودخانه تالار از مشکلات عابری بود. «باید در کمال خوف و خطر که تا کفل اسب میان آب است عبور نمود [...] در بهار قطعاً مال و بار را آب می‌برد» (محمد میرزا، ۱۳۹۰: ۴۱۹). تنها اقدامی که برای تسهیل رفت‌وآمد صورت گرفت، احداث پل خارخُن در سال ۱۲۹۶ق. بر روی یکی از شاخه‌های رود تالار بود (محمد میرزا، ۱۳۹۰: ۴۱۹).

۲-۲. جاده لاریجان

راه لاریجان، آمل را به تهران متصل می‌ساخت. منزلگاه‌های این مسیر عبارت بودند از پُرسب، کهرُود، رینه، دشت مَشا، بومهن و جاجرود. برخی مسافران که به هوای سیاحت از این مسیر عبور می‌کردند، اغلب مسیر شمالی شهر تهران را برمی‌گزیدند. بنابراین منزلگاه‌های شبانه آنان از سمت تهران شامل، افجه، لار، رینه، بایجان، شاهزید و آمل می‌شد (Stack, 1882: 191).

در سال ۱۲۴۹ق. / ۱۸۳۴م. فریزر از این راه عبور نمود. «در بعضی جاها مجبور بودیم قسمت بیشتر بار را برداریم تا چارپایان قادر به عبور باشند. بیش از آنکه سواره طی کنیم پیاده رفتیم» (فریزر، ۱۳۶۴: ۲-۵۳۱). وجود کاروانسرا در این مسیر گزارش نشده است.

۱. نام این شهر در بهمن ۱۳۱۰ به شاهی تغییر یافت و پس از انقلاب اسلامی به قائم‌شهر تبدیل شد.

«منزل پرسم^۱ [Parasm] یک خرابه است [...] در منزل دوم به نام قارو [که رود] هیچ منزلگه و آبادی نبود. مسافر باید در غار کوه بخوابد» (دارسی تاد، ۱۳۸۸: ۸۹ و ۹۰). ابوت در ذی‌حجه ۱۲۶۳/ نوامبر ۱۸۴۷ - اواخر پاییز- نوشت: «در برخی موارد برای عبور یک قاطر با بار فضای کافی وجود ندارد. زمانی که کاروان‌ها به تنگه‌ها می‌رسند ناچار یکی در گذرگاه وسیع‌تر توقف می‌کند. چارواداران مجبور بودند برخی بارها را بر دوش خود حمل کنند» (Abbott, 1984: 18).

دوازده سال پس از ابوت در سال ۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۹م. در مورد مسیر آمل به اسک طی مدت ۳۵ ساعت گزارشی در دست است. «راهی است بسیار صعب که در میان سنگ‌ها تراشیده شده‌است به طوری که یک قاطر به صعوبت تمام عبور می‌کند و اگر بارش قدری بزرگ‌تر باشد خالی از خطر نیست» (برونیار، ۱۳۸۸: ۲۸۳). علی‌رغم همهٔ مشقت‌هایی که این راه برای عبور کاروان داشت، باز هم در فصل بهار و تابستان میزان عبور کاروان‌ها و مسافران از این جاده بیش از جاده سوادکوه بود (Stuart, 1854: 282).

۲-۳. راه جلگه

مهم‌ترین راه ارتباطی بین شهرهای مازندران، راه شاه عباسی معروف به «خیابان» بود (Ousely, 1823: 221) که در زمان شاه عباس اول به مباشرت ساروتقی وزیر مازندران در سال ۱۰۳۱ق. ساخته شد (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۸۷۲؛ اسکندر بیگ ترکمان، ۱۳۵۰، ۹۸۹/۳؛ شاردن، ۱۳۷۲: ۱۸۳۴). این جاده سنگ‌فرش در سراسر ساحل دریا از استرآباد تا کسکر در گیلان امتداد داشت و از شهرهای اشرف، ساری، بارفروش و آمل عبور می‌کرد (ستوده، ۴، ۱۳۶۶/ ۷۳۸؛ Hanway, 1753: 291). دلاواله هم‌زمان با اقدامات عمرانی این راه به مازندران سفر نمود. «جاده‌ای که همواره گل‌آلود بود و اسب‌ها تا زانو در آن فرو می‌رفتند، به دستور شاه آن را سنگ‌فرش کردند. جاده‌ای بسیار مسطح و عریض و زیباست که با یک نظر می‌توان آن را یافت» (دلاواله، ۱۳۸۰، جلد ۱: ۵۸۸).

از گزارش‌های سفرنامه‌نویسان اروپایی در عصر قاجار مشخص می‌شود که کیفیت «خیابان» به اندازهٔ عصر صفویه نبود. مازندران پس از صفویه عرصه نزاع‌های مکرر افشاریه

۱. روستایی در چند فرسخی آمل که در برخی منابع پرسب هم آمده است.

و زندیه با قاجار بود. بنابراین توسعه زیرساخت‌ها کمتر مورد توجه حاکمان محلی و یا حاکمان منصوب افشاری و زندی قرار گرفت. بنیانگذار سلسله قاجار، پیش از به تخت نشستن در تهران، به مدت هفت سال بر مازندران حکومت کرد (ساروی، ۱۳۷۱: ۷۰). در این دوره اقدامات مقطعی از جمله احداث یا تعمیر پل‌ها صورت گرفت اما کار اساسی صورت نگرفت. بخش عمده هزینه‌های جنگ قاجار، از مالیات مازندران تأمین شد. مالیات به‌جای توسعه زیرساخت‌ها، صرف جنگ شد یا برای روز مبادا دفن گردید. «در سنواتی که در ولایات مازندران و استرآباد بود به قدر یکصد و پنجاه هزار تومان تنخواه نقد از مالیات دو ولایت و مصادرات اهالی جمع آوری نموده به کوه قراپه دفن نمود» (خاوری، ۱۳۸۰، جلد اول: ۶۶). این گنجینه در زمان فتحعلی شاه به دارالخلافه حمل شد.

فریزر در سال ۱۲۴۹ ق. / ۱۸۳۴ م. گزارش داد: «راهی که ساخته باشند وجود ندارد مگر سنگفرشی که شاه عباس ساخته است که تقریباً ناپدید شده و برای یافتنش راهنما لازم است. حتی اگر پیدا شود از لحاظ نظامی بی‌فایده است» (فریزر، ۱۳۶۵: ۵۵۳). فریزر راه ساحلی مشهدسر به شرق را این‌گونه توصیف نمود: «راهی مارپیچ مانند ماری که از میان بوته‌ها بگذرد [...] ده‌الی دوازده آنمای طبیعی و عمیق راه را قطع می‌کند و اسب تو باید با تقلا و دست و پا زدن از میان گل و لای و آب بگذرد یا از روی پل خطرناکی که با شاخه‌های درخت ساخته‌اند عبور کند [...] به طوری که تو تا کمر در گل و خاک فرو می‌روی» (فریزر، ۱۳۶۵: ۵۵۶). این بهترین راهی بود که با همراهی راهنما از آن عبور می‌کردند و حداکثر مسافتی که مسافر در طول یک روز طی می‌کرد ۴۰ الی ۴۸ کیلومتر بود.

با وجود این، جاده سنگ‌فرش شاه عباسی، بهترین راه برای عبور بود. «به غیر از جاده سنگ‌فرش که توسط شاه عباس ساخته شد و اکنون بسیار خراب است بقیه جاها بیشتر شبیه گذارهای میان مزارع برنج بود. خوشبختانه مسافرین می‌توانند از ساحل دریا عبور کنند. گاه اسبان از ماسه‌های نرم با اشکال می‌گذرند» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۰۸).

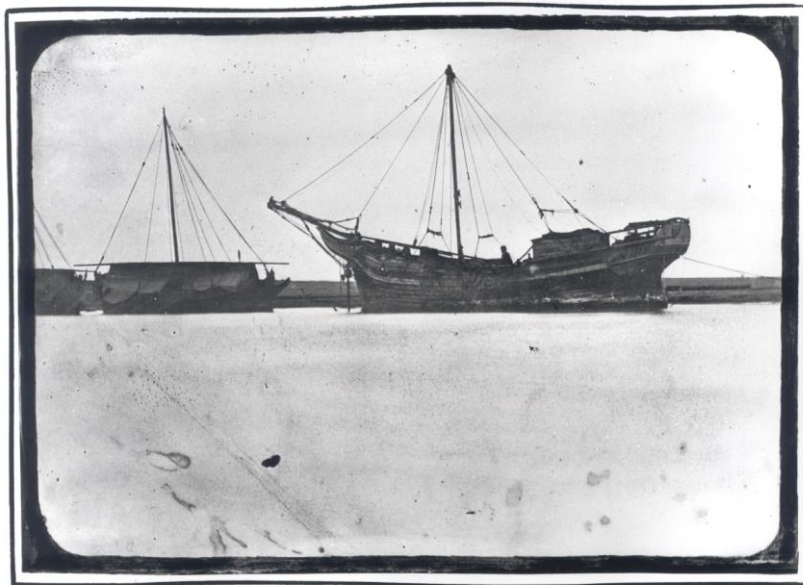
ملگونوف مسافر روسی، به فراست دریافت که مهم‌ترین عامل عدم توسعه تجارت مازندران، نبود زیرساخت‌های ارتباطی بود. «رفت و آمد بین تهران و شهرهای ساحلی به علت جنگل‌های غیرقابل عبور، باتلاق‌ها و پرتگاه‌های خطرناک بسیار دشوار است. [...] از آن‌جا که ایالت‌های ناحیه خزر نیازمندی‌های تهران و عراق [عجم] را در زمینه فرآورده‌های

کشور و کالاهای وارداتی از حاجی طرخان تأمین می‌کنند، با ایجاد راه‌های جدید تهیه کالاها سریع‌تر و بیشتر شده و با کاهش هزینه حمل و نقل، قیمت‌ها نیز تنزل می‌کنند» (ملگونوف، ۱۳۷۶: ۶۴). حتی عمده‌ترین علت عدم توسعه زیرساخت‌های صنعتی مازندران مرتبط با تولید کشاورزی فقدان راه مناسب بود. در دهه ۶۰ و ۷۰ قرن سیزدهم، به دلیل افزایش مصرف شکر در تهران، کارخانه شکرسازی در بارفروش با هزینه دولت تأسیس شد. به دلیل نامناسب بودن راه، امکان حمل نیشکر از مزارع به کارخانه میسر نبود در نتیجه کارخانه مزبور پس از یک دهه فعالیت ورشکسته و تعطیل شد (کاظم‌بیگی، ۱۳۷۷: ۲۰۱).

راه ساری به استرآباد هم مناسب نبود. «از ساری به استرآباد شاه عباس راهی ساخته‌بود که عرض آن حدود ۸ زرع بود. که عبور اراده به طریق سهولت در آن می‌شد ولی این اوقات به کلی خراب [...] است» از ساری الی قریه نکا و از کردمحلّه الی استرآباد قدری خوب است» (بهلر، ۱۳۹۰: ۶۴). در سال ۱۲۹۲ق. ناصرالدین‌شاه، راه نکا تا ساری را به سختی طی نمود. «از باریدن باران گل زیاد شد و لباس‌های مردم تا کلاه گلی شد» (ناصرالدین‌شاه، ۱۳۹۰: ۲۵۸). راه چنان بد شده بود که کالسکه شاه هم نتوانست از این مسیر عبور کند.

با استقرار در گزارش‌های مربوط به راه‌های مازندران، چنین برداشت می‌شود که پیش از توسعه و تعمیر در عصر ناصری، راه‌ها چنان نامناسب بود که انتقال تولیدات کشاورزی به سختی صورت می‌گرفت. در نتیجه هزینه‌های حمل و نقل بالا بود. حتی با تأسیس کارخانه‌های صنعتی، عدم انتقال آسان و ارزان مواد اولیه، هزینه تولید بالا بود. تجارت داخلی و خارجی نیز با حجمی کمتر از شرایط روبه‌رشد بازار جهانی صورت می‌گرفت، بنابراین تولید نیز متناسب با استعداد و توانایی منطقه نبود. این در حالی است که روس‌ها به‌عنوان تنها شریک تجارت خارجی مازندران در همین ایام به توسعه راه‌های زمینی و دریایی تا مرز ایران پرداختند. این امر لزوم توسعه راه‌های زمینی در ایران را دوچندان نمود. روس‌ها راه آهن ماوراء قفقاز را در سال ۱۲۸۶ق. / ۱۸۷۰م. ایجاد کردند (عیسوی، ۱۳۶۲: ۲۱۸). راه آهن شرق دریای مازندران نیز در شعبان ۱۳۰۵/ مه ۱۸۸۸م. به سمرقند و تاشکند رسید (Dobson, 1890: 52). ارزش راه آهن در جابه‌جایی کالا و مسافر براساس گزارش‌های میرزا سراج‌الدین قابل توجه است. وی در سال ۱۹۰۳م. از بخارا تا بندر کراسنودسک را

که به قول وی ۱۰۷۰ ورست یا ۱۵۰ فرسخ - امروزه فاصله این مسیر از راه آهن عشق آباد ۱۳۲۹ کیلومتر است - بوده است، را در دو شبانه روز با استفاده از راه آهن طی نمود (میرزا سراج الدین، ۱۳۶۹: ۶۰). در حالی که اورسل در سال ۱۳۰۰ ق. فاصله ۲۳۰ کیلومتری بین مشهدسر و تهران را از مسیر لاریجان در پنج شبانه روز طی نمود. هم زمان با راه های زمینی، روس ها به توسعه راه دریایی از طریق افزایش تعداد کشتی های بخار و تأسیس شرکت های تجاری و دریانوردی پرداختند. روس ها حتی پیش از عهدنامه ترکمانچای، بر راه های دریای مازندران مسلط شدند (Forster, 1808: 229). پس از عهدنامه گلستان که انحصار کشتیرانی دریای مازندران در اختیار روسیه قرار گرفت، تعداد کشتی های آنان افزایش یافت و از تعداد کشتی های ایرانی کاسته شد. در سال ۱۲۶۶ ق. / ۱۸۴۹ م. تعداد کشتی های ایرانی از ۳۰ فروند تجاوز نمی کرد که تحت نظارت شدید کشتی های جنگی روس بودند (تصویر شماره ۱). در سال ۱۲۷۷ ق. / ۱۸۶۰ م. تنها ۲۰ کشتی بادبانی ایرانی به حمل کالا و مسافر می پرداختند (ملگونوف، ۱۳۷۶: ۱۳۶).



نگاره ۱: کشتی بادبانی ایرانی در کاخ گلستان، مشهدسر - عصر ناصری

تصویر شماره (۱) کشتی بادبانی ایرانی. مشهدسر - عصر ناصری
(آرشیو اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم شماره ۲۲۰: عکس شماره ۴۲)

روس‌ها در سال ۱۲۷۸ق. / ۱۸۶۱م. شرکت تجاری قفقاز مرکوری را تأسیس کردند. این شرکت و شرکت‌های دیگری که توسط تجار روس تأسیس شدند از حمایت سیاسی سن پترزبورگ برخوردار بودند (Volodarsky, 1983: 78). در همین زمان جایگزینی نفت به جای زغال‌سنگ برای تأمین سوخت، سرعت کشتی‌های بخار روس را افزایش داد (Benjamin, 1887: 19).

کشتی‌های بخار شرکت قفقاز مرکوری (تصویر شماره ۲) مسیر بندرگز تا مشهدسر را در سال ۱۳۰۴ق. یک‌شبه طی می‌کردند. «ساعت ۱۲ شب کشتی بخار الکساندر تسارویچ از خلیج میانکاله حرکت کرده و در صبح ۶ نوامبر ما را به مشهدسر رسانید» (سیاحت‌نامه یک نفر روسی، نسخه خطی: برگ ۵).



تصویر شماره (۲) کشتی بخار روسی با چند کرجی ایرانی - عصر ناصرالدین شاه
(آرشیو اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم شماره ۲۹۸: عکس شماره ۴۷)

توسعه راه‌های زمینی مازندران، مکمل اقدامات روس‌ها در راه‌های دریایی بود. به این ترتیب سرمایه‌ای که در مبادی تولیدی به کار گرفته می‌شد طی یک روند تجاری مجدداً به مبدأ بازمی‌گشت و زمینه توسعه اقتصادی محلی را فراهم می‌کرد. در صورت نامناسب بودن

راه‌های ارتباطی، تولید در حد مصرف محلی باقی می‌ماند. نتیجه طبیعی چنین امری کاهش قیمت محصولات تولیدی و بی‌انگیزگی تولیدکنندگان بود. «بسیار اتفاق می‌افتاد که در یک منطقه وضعیتی شبیه به قحطی وجود داشت و در منطقه‌ای دیگر تولیدکنندگان برای فروش محصولات خویش مشکل داشتند» (سیف، ۱۳۸۷: ۳۱۵). بنابراین دولت قاجار برای توسعه اقتصادی ملزم شد راه‌های زمینی را گسترش دهد.

۳. سیاست‌های راه‌سازی در عصر ناصری

مازندران از نظر محصولات کشاورزی و دامی غنی بود و تهران به واسطه همجواری با مازندران از پشتوانه مطمئنی برخوردار بود. مناطق اطراف تهران از جمله قزوین، قم و اراک نمی‌توانستند به اندازه مازندران شکوفایی اقتصادی پایتخت را تأمین نمایند. بارها در دوره قاجار، تهران دچار قحطی شد و مازندران تا حدودی تهران را نجات داد.

مطالعات مقدماتی در باب انتخاب بهترین راه از بین راه لاریجان و سوادکوه صورت گرفت. برونیار (Brongniar) افسر فرانسوی و مهندس مستشاری ایران، در سال ۱۲۷۵ ق. مأمور نقشه‌برداری از راه مازندران شد. او در گزارشی به شاه، به مزایای ساخت جاده اراک به راه اشاره کرد. «هیچ مملکتی را به این وفور نعمت و ارزانی نخواهم دید [...] می‌تواند راه را طوری بسازند که علی‌الاصول از اینها حمل و نقل کرده همه جا متلذذ شوند و خریدار و فروشنده نیز یک در سه منفعت کنند» (برونیار، ۱۳۸۸: ۲۸۷).

توصیه‌های برونیار برای ساخت راهی اساسی و مستحکم در این مسیر، مورد توجه قرار نگرفت. «هرگاه راه را به طوری بسازند که سطح آن زمین در هر ۱۰۰ ذرع^۱ طول بیشتر از سه ذرع پست و بلند نباشد با یک اسب یا یک قاطری که بتواند ۵۰ من بار ببرد می‌تواند که همان مال را به عراده ببندند و ۲۰۰ من حمل کنند» (همان: ۲۷۹). این توصیه به معنی ساخت راهی با شیبی کمتر از دو درجه بود. در مطلوب‌ترین حالت از نظر برونیار احداث راهی به قدر عبور دو ارابه پیشنهاد شد (همان: ۲۸۰).

برونیار مسیر آمل تا قریه بومهن را از راه لاریجان در ۴۰ ساعت پیمود و ساری تا بومهن را از راه سوادکوه در مدت ۴۸ ساعت، اما معتقد بود مسیر لاریجان به دلیل سنگلاخ‌ها،

۱. هر ذرع مساوی ۱۰۴ سانتی متر بود (جمال‌زاده، ۱۳۳۵: ۱۶۸).

کوه‌های مرتفع، پرتگاه‌های عمیق برای ساخت راه اراپه‌رو مناسب نیست. مزایای ساخت راه سوادکوه عبارت بودند از: وجود مصالح فراوان به خصوص چوب و الوار برای تهیه زغال، توسعه روستاها یا ساخت روستاهای جدید (همان: ۲۸۷).

پیشنهاد برونبار برای تأمین هزینه راه، دریافت عوارض بود. «چون ساکنین آن‌جا جمیع مایحتاج خود را بدون معطلی می‌توانند ببرند و محصولات خود را نیز به خوبی به فروش رسانیده منتفع گردند، اگر باج جزئی بدهند خلاف عدالت نخواهد بود» (همان: ۲۸۸). اگرچه توصیه‌های کلی برونبار به دولت در باب ساخت راه نادیده گرفته شد اما گزارش وی یکی از کارشناسانه‌ترین نوشته‌های عصر قاجار در مورد اهمیت تأسیس راه اراپه‌رو مازندران و مزایای اقتصادی آن است.

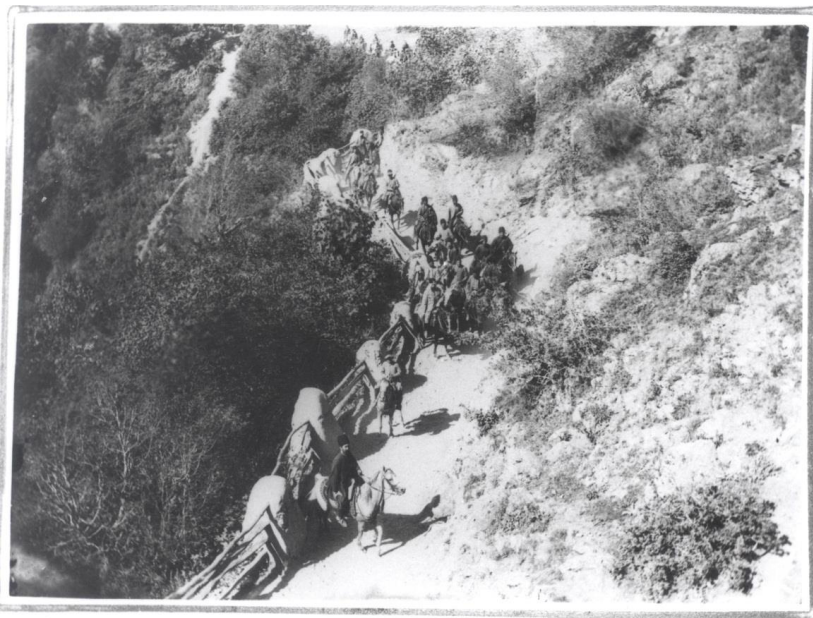
۳-۱. ساخت راه چالوس (هزارچم)

با وجود گزارش‌هایی که برونبار در مورد اهمیت ساخت راه مازندران در مسیر سوادکوه داده‌است، مشخص نیست که چرا ناصرالدین‌شاه اقدام به ساخت راه در مسیر کوهستانی هزارچم گرفت. این راه تهران را به ولایات غربی مازندران متصل می‌ساخت در حالی که غرب مازندران، اهمیت تجاری کمتری نسبت به مناطق مرکزی مازندران داشت. برخی بر این عقیده‌اند واهمه از تهدید پایتخت توسط روس‌ها، انگیزه اصلی این اقدام شاه بود (وزین‌افضل، ۱۳۹۴: ۲۴؛ 73: Kazembeyki, 2003). کرزن درباره اهمیت نظامی مازندران و راه‌های آن متذکر شد: «می‌توان گفت که از لحاظ تهاجم و یا مقاومت در برابر دشمن مسلح سرزمینی مشکل‌تر از آن‌جا در هیچ نقطه دیگر دنیا نیست» (کرزن، ۱۳۸۰، ج ۱: ۵۰۹).

کاستگرخان مهندس اتریشی در مدت سه سال و با به‌کارگیری ۱۶۰۰ کارگر تا سال ۱۲۸۲ق. / ۱۸۶۵م، راه هزارچم را تعمیر و تسطیح کرد (کاستگرخان، نسخه خطی: برگ ۳-۲۹؛ Gasteiger, 1862, 341-56). حاجی میرزا یحیی خان نایب بلده نور و کجور مأمور کمک به وی بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۷: ۱۴۸۷/۳).

در سفرنامه ناصرالدین‌شاه در مورد گردنه هزارچم آمده‌است: «زیر هزارچم سوار شدیم اما چه سربالایی! چه راهی! از بالا که ملاحظه می‌شد به اردو، آدمی به کوچکی موری از

دور به نظر می آمد. راه از همه جا چهارپنج ذرع بلکه بیشتر عرض دارد. بسیار خوب و محکم ساخته شده است» (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰: ۱۸۳). در سفرنامه افضل الملک به کلاردشت در سال ۱۳۰۱ق. به همراه اردوی شاهانه آمده است: «هیچ راهی بدین سختی و صعوبت نیست. به قدر دو ساعت سوار و پیاده به جهت بند آمدن راه ایستاده بودند. به مکان پرتگاهی رسیدیم که به حکم همایون در محل خطر چوب بست قرار دادند [تصویر شماره ۳] امروز دو شتر و یک قاطر پرت شد و اثری از آن‌ها پدید نگشت» (افضل الملک، ۱۳۹۰: ۴۸۹).



در راه هزارچم از نذران است شترهای کباب مبارک عبور کنید

تصویر شماره (۳) جاده هزار چم در زمان مسافرت ناصرالدین شاه

آرشیو اسناد تصویری کاخ گلستان، آلبوم شماره ۸۹۴: عکس شماره ۴۶

بنابر گزارش رابینو در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۸م. این راه در تابستان در چهار منزل به تهران منتهی می شد: بابوده، الامل، شهرستانک، تهران؛ اما در زمستان در شش یا هفت منزل شامل توار، ولی آباد، گچسره، شهرستانک، آهار، اوشان و تهران (رابینو، ۱۳۶۵: ۵۹). راه

ساخته شده اهمیت چندانی به لحاظ تجاری نداشت. اگرچه برخی فرآورده‌های مناطق غربی مازندران به‌ویژه برنج به تهران منتقل می‌شد ولی به دلیل نبود تأسیسات بندری در غرب مازندران، قابلیت استفاده ترانزیت کالا بین فلات مرکزی ایران و روسیه برای این راه متصور نبود. این راه بیش از آنکه اهمیت سیاسی یا اقتصادی داشته باشد مورد استفاده شاه و درباریان برای مناطق تفریحی کلاردشت بود.

۳-۲. راه لاریجان

مهم‌ترین اقدام راه‌سازی عصر ناصری که نقش مهمی در رشد تجارت مازندران برجای گذاشت، ساخت راه شوسه لاریجان بود. بعد از ساخت راه هزارچم، نظر ناصرالدین شاه به راه لاریجان معطوف شد. در سال ۱۲۸۸ ق. / ۱۸۷۱ م، امیر حسن علی خان نظام گروسی، پیشکار آذربایجان و عباسقلی خان لاریجانی، حاکم لاریجان مأمور شدند با همکاری کاستگرخان، راه لاریجان را بسازند (اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶، جلد ۱: ۱۱۵؛ موزر، ۲۵۳۶: ۲۴۹). «در مدت دو سال، در تسویه و تسطیح این راه اهمات لازم به عمل آورده و راهی که عبور پیاده نیز در آن جا به دشواری بود، به‌طوری که کالسکه و عراده با کمال سهولت حرکت نماید، ساخته و آراسته گردانیدند» (امیر نظام گروسی، نسخه خطی: برگ ۸). امیر نظام با تقسیم راه به چند قسمت، قراردادهای متعددی برای ساخت راه با برخی افراد بست که اغلب آن‌ها از شخصیت‌های برجسته و متنفذ محلی بودند (اسناد مکمل، ۱۳۸۵: جلد ۱۰۳/۵۷). علاوه بر مهندس اتریشی، میرزا نظام‌الدین غفاری مهندس الممالک نیز که به تازگی از تحصیل در معدن و هندسه از فرانسه برگشته بود در راه لاریجان به خدمت گرفته شد. وی در اغلب طرح‌های راه‌سازی عصر ناصری در کنار امین‌السلطان و حسن علی خان گروسی بود. مجدالاسلام کرمانی در مورد این گروه و حیف و میل بودجه‌های راه‌سازی نوشت: «وقتی که شاه اراده نمود راه قم را شوسه نماید میرزا علی اصغرخان به‌دست او جاری نمود و مبلغ گزافی باهم خوردند» (مجدالاسلام کرمانی، بی‌تا: ۸۳). شاه شخصاً از عملیات راه‌سازی لاریجان حمایت و پشتیبانی می‌کرد (ساکما، دستخط ناصرالدین شاه به علاءالدوله: لزوم ارسال مخارج راه آمل لاریجان به وزیر فواید عامه، شماره بازیابی ۲۹۶۰۱۵۶۶).

مبلغ شصت هزار تومان برای جاده لاریجان از گردنه امامزاده هاشم تا روستای پرسب در نزدیکی آمل هزینه شد. در کتابچه جمع و خرج یا سند بودجه مازندران، درآمد نقدی مالیات مازندران در سال ۱۳۹۰ق. ۹۲۴۷۶ تومان محاسبه شده بود (کتابچه جمع و خرج مازندران در سال ۱۲۹۰ق.، مرکز اسناد آستان قدس: شماره ثبت ۱۲۲۸۱). تقریباً ۶۵٪ درآمد یک سال مازندران صرف راه لاریجان گردید.

از نگاه منتقدان به اندازه این هزینه، راه ساخته نشد (Lovett, 1883: 65)؛ اعتمادالسلطنه، ۱۳۵۶: ۵۱/۱). میرزا محمد مهندس، سازنده دو فرسخ از این راه پانزده فرسخ نوشت: «پانزده فرسخ راه از مشاء تا آمل هفتاد هزار تومان هزینه شد در حالی که دو فرسخ و نیم راه سخت پلور تا اسک و سپس رینه را این بنده با دوهزار تومان طی دو ماه، در سال ۱۲۹۰ق. به انجام رسانید» (محمد میرزا مهندس، ۱۳۹۰: ۴۲۲).

برخی معتقدند امین السلطان نقش مهمی در توجه شاه به راه لاریجان داشت. وی پیش از این املاک زیادی از شاه در مشهدسر و روستاهای اطراف آن از جمله پازوار دریافت داشت (رونوشت فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر واگذاری خالصه‌های مشهدسر به امین السلطان، ساکما: ۲۸۵/۲۴۰۰۰۰). برخی از درباریان در مازندران دارای املاک بودند. توسعه راه مازندران علاوه بر افزایش قیمت، دسترسی و نظارت بر نحوه اداره املاک را آسان تر کرد. علاوه بر این، تولیدات زمین‌های کشاورزی با سرعت بیشتری وارد بازارهای محلی یا بازار پایتخت می‌شد.

بر اساس گزارش کارلاسرنا در ۱۲۹۴ق. / ۱۸۷۷م.، راه فاقد امکانات اقامتی بود. «هیچ چاپارخانه‌ای در وسط راه نیست. مسافران شب‌ها را در دخمه‌هایی که در دل تخته‌سنگ‌ها ساخته شده است یا زیر سقف‌های بی‌دروپیکری که از چهارطرف باز است و به آن‌ها اسم پرطمطراق کاروانسرا را داده‌اند، می‌گذرانند» (سرنا، ۱۳۶۲: ۴۷). در سال ۱۳۱۰ق. احتشام السلطنه در مورد امکانات اقامتی آن اطلاعات قابل تأملی را در سفرنامه‌اش ثبت نمود: «از رینه مرکز لاریجان در میان برف و سرما و با زحمت زیاد خود را به پلور رساندیم. در پلور شب را در تنها قهوه‌خانه مخروبه قریه بیتوته کردیم» (احتشام السلطنه، ۱۳۶۷: ۲۱۴). اورسل در اواخر آبان سال ۱۳۰۰ق. / ۱۸۸۲م. از لاریجان عبور نمود. «به کاروانسرای که آن را در میان صخره‌ها حفر کرده بودند، رسیدیم [از ترس حشرات موذی]

رختخواب‌ها را زیر بامی که روی چهار تیر کلفت ساخته‌بودند و اطراف آن بازبود، پهن کردیم، یخبندان شدیدی بود. آتش زیادی که چاروادارها روشن کرده بودند، به زحمت ما را گرم می‌کرد» (اورسل، ۱۳۵۳: ۳۱۱).

یکی از مشکلات این راه که هیچ‌گاه در عصر قاجار برطرف نگردید عبور از رود هراز بود. ساخت پل بر روی هراز با طغیان‌های سنگین سالیانه در توانایی مهندسان پل‌سازی ناصری نبود. «به دره عجیبی وارد گشتیم که رود هراز با صدای مهیبی در آن جاری بود. زمانی که داخل این آب شدیم آب رودخانه تا شکم اسب مرا فراگرفت» (سیاحت‌نامه یک‌نفر روسی، نسخه خطی: برگ ۷).

گزارش‌هایی نیز وجود دارد که راه را خوب ارزیابی کرده‌اند. یکی از اهداف سفر ۱۲۹۲ق. ناصرالدین‌شاه به مازندران بازدید از همین راه تازه‌ساخت لاریجان بود (اعتمادالسلطنه، ۱۳۶۸، جلد ۳: ۱۹۵۷). در سفرنامه شاه آمده‌است: «از هلامه سر^۱ ابتدای راه جدید است. از دو سال قبل تا به حال به صرف جیب خودمان با مخارج گزاف حکم کردیم بسازند. بعضی جاها که بغله کوه افتاده کوه‌بری و سنگ‌چین کرده‌اند به‌طوری که سواره و شتر با بار بسیار خوب و راحت می‌گذرد [...] با اینکه بنه زیادی در جلو بود به‌واسطه خوبی و وسعت راه با کمال سهولت عبور شد» (ناصرالدین‌شاه، ۲۵۳۶: ۲۴۹). اعتضادالسلطنه در سال ۱۲۹۷ق. آن را «به عرض پنج ذرع به قسمی که عراده از آن می‌تواند همه جا حرکت کند» مشاهده نمود (اعتضادالسلطنه، ۱۳۹۰: ۳۲۶). استاک از جمله مسافران اروپایی این راه در سال ۱۲۹۸ق. / ۱۸۸۱م. آن را عالی برای عبور و مرور مشاهده کرد (Stack, 1882: 191). مهندس راه‌سازی، حسینقلی قاجار نوشت: «به‌واسطه تعمیر و مرمت این خیابان ناصری به‌درجه‌ای راه عبور سهل شده‌است که در کمال امنیت اهالی مازندران عبور می‌نمایند. در واقع پس از ساختن این خیابان اغلب عبور و مرور به مازندران منحصر به همین جاده شده‌است» (حسینقلی قاجار، نسخه خطی: برگ ۵).

اهمیت دیگر راه ساخته‌شده، قابلیت تردد شتر بود. گویا پیش از این کاروان‌های تجاری نمی‌توانستند از شتر برای حمل مالالتجاره به مازندران استفاده کنند. پس از ساخت راه

۱. روستایی در سه کیلومتری شهر آمل.

لاریجان این مانع مرتفع شد. ناصرالدین شاه در سفرنامه‌اش در این باب نوشت: «مردم ساری از دو چیز زیاد تعجب داشتند: شتر و کالسکه» (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰: ۱۳۰).

با همه کاستی‌هایی که راه لاریجان داشت، باز هم به اندازه‌ای مهم و تأثیرگذار بود که پس از تأسیس راه شوسه ماشین‌رو توسط روس‌ها بین رشت و قزوین در سال ۱۳۱۷ق. / ۱۸۹۹م. به علت زیاد بودن باج راه مذکور، برخی از بازرگانان راه کوهستانی مشهدسرا ترجیح می‌دادند (انتتر، ۱۳۶۹: ۹۵). رایینو در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م. نوشت: «راه معمولی بین آمل و طهران شاهراه تجارتی بین پایتخت و مشهدسراست» (رایینو، ۱۳۶۵: ۷۵).



نقشه راه‌های مازندران در سال ۱۳۱۲ق. / ۱۹۸۵م.

(Rabino, 1928: Appendix). اسامی جغرافیایی با الفبای فارسی توسط نگارنده اضافه شده است.

جاده تهران - مشهدسرا از راه لاریجان نیز پررنگ شد.

مشکل اساسی راه لاریجان، که هیچ‌گاه حل نشد، کوهستانی بودن آن بود که در ایام سرد سال عبور مرور در آن به سختی انجام می‌شد. راه چاره دولت برای تداوم حرکت کاروان‌ها در زمستان استفاده از یک مسیر فرعی بود. راه فرعی پس از منزل دوم (شاه زید)

از نقطه‌ای به نام پنجو (Panjū) از راه اصلی جدا می‌شد و در مسیر شرق پس از عبور از روستاهای آهنسر، تیران، اندوار، نشل و ورزنه به روستای لزور در فیروزکوه منتهی می‌شد. کاروان‌ها این راه را در دو منزل طی می‌کردند. در میانه این راه در نزدیکی روستای نشل کاروانسرای بزرگی بنام سییر (sīyar) احداث شده بود. از آنجایی که این راه از مسیر کناره نشلرود و دره آن می‌گذشت زمستان‌های سخت و برف‌گیر نداشت و فقط در نقطه انتهایی در مرز فیروزکوه دارای گردنه‌ای سخت بود. برای آسایش کاروان‌ها در فاصله‌های کمتر از یک کیلومتر در دوسوی گردنه و در بالای آن، سه کاروانسرای سنگی احداث شد. اهالی منطقه این سه کاروانسرا را با نام رباط می‌شناسند و به ترتیب به نام‌های کتوزون (Katūwazūn)، وردو (wardū) و جام پوش (Jāmpūsh) معروف شده‌اند. بقایای این کاروانسراهای ویران طی تحقیقات میدانی به رویت نگارنده رسیده است (تصویر شماره ۴).



تصویر شماره (۴) کاروانسرای سنگی کتوزون
(عکس از نگارنده)

در سال ۱۲۹۶ق. حسینقلی قاجار مهندس مأمور برآورد هزینه، ادامه راه ارباب‌رو از روستای هلامه‌سر تا مشهدسر و مخارج ترمیم راه ساخته‌شده قبلی گردید. طبق بررسی‌های وی اغلب مصالح راه‌سازی در مسیر لاریجان موجود بود. از طرفی بیشتر مسیر در کوه واقع شده بود و تنها با بریده‌شدن کوه خیابان مستحکمی به دست می‌آمد (حسینقلی قاجار، نسخه

خطی: برگ ۳). سخت‌ترین قسمت راه آن هم در فصل زمستان مسیر ۴ فرسخی از گردنه امامزاده هاشم تا قریه رینه بود. راه‌حل مهندس قاجاری ساده بود: «با ساختن کاروانسراهای متعدد و نزدیک به هم اقلأ در هر یک فرسخ یک کاروانسرا برای محل اقامت و توقف قوافل می‌توان علاج نمود» (حسینقلی قاجار، نسخه خطی: برگ ۴). البته این توصیه مهم وی مورد توجه سازندگان راه قرار نگرفت.

در طول سال‌های بعد برای ترمیم و حفظ راه قراردادهای متعددی با افراد مختلف بسته شد. در ۱۳۰۲ق. بین امین‌السلطان و سیف‌الملک قراردادی در ۵ ماده منعقد شد که به امضای شاه نیز رسید (ساکما، قرارداد واگذاری تعمیر و نگهداری راه لاریجان به سیف‌الملک از طرف ناصرالدین شاه، شماره بازیابی ۲۹۶۰۰۱۸۴۸). متن قرارداد و تعهدات سیف‌الملک نشان می‌دهد حفظ امنیت و سالم‌بودن راه برای حکومت بسیار مهم بود. در ازای مبلغ سالانه ششصد تومان، سیف‌الملک متعهد به حفظ امنیت راه و ترمیم هر نوع خرابی وارده گردید (همان).

بررسی میزان تأثیر سیاست‌های راه‌سازی بر تجارت با تکیه بر داده‌های کمی و ترسیم نمودار روند توسعه تجارت، راه‌گشای مناسبی برای پاسخ به مسئله پژوهش می‌باشد. جدول شماره (۱) میزان صادرات و واردات مازندران را در سال‌های پیش و پس از اقدامات راه‌سازی نشان می‌دهد. این داده‌ها براساس گزارش‌های کنسولی تنظیم شده‌است.

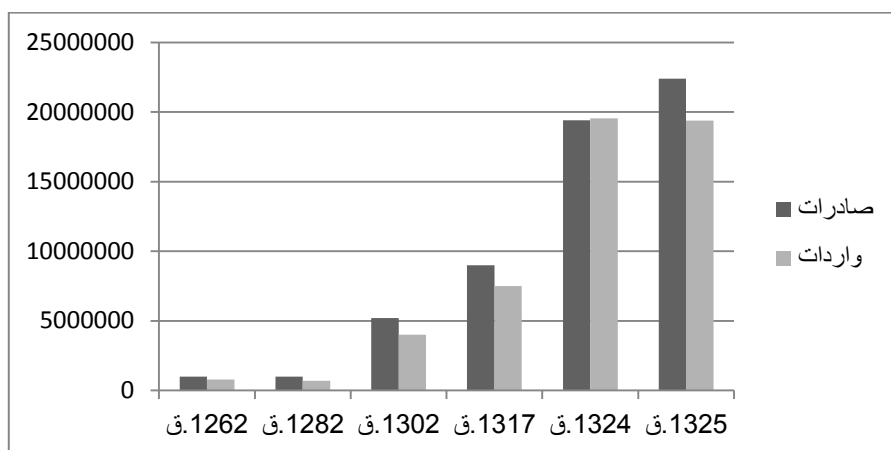
جدول شماره (۱) صادرات و واردات مازندران (به قران)

۱۳۲۵ق.	۱۳۲۴ق.	۱۳۱۷ق.	۱۳۰۲ق.	۱۲۸۲ق.	۱۲۶۲ق.	
۲۲۴۰۲۴۵۳	۱۹۴۱۱۵۱۳	۹۰۰۰۰۰۰	۵۲۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	۱۰۰۰۰۰۰	صادرات
۱۹۳۷۶۳۱۷	۱۹۵۴۰۹۵۰	۷۵۰۰۰۰۰	۴۰۰۰۰۰۰	۷۰۰۰۰۰۰	۸۰۰۰۰۰۰	واردات

(کازم‌بیکی، ۱۳۷۷: ۱۹۴، ۱۰۹: Kazembeyki, 2003)

نمودار شماره (۱) براساس جدول شماره (۱) تنظیم شده‌است. این نمودار روند توسعه تجارت مازندران را در دو مقطع پیش و پس از اقدامات راه‌سازی عصر ناصری نشان می‌دهد. براساس نمودار، تجارت مازندران طی دو دهه پس از سیاست‌های راه‌سازی رشد قابل توجهی یافت. یک دهه پس از ساخت راه لاریجان میزان صادرات ایالت نسبت به

یک دهه پیش از طرح راه‌سازی به رشد ۵/۲ برابری رسید. همچنین واردات به میزان ۵/۷ برابر افزایش یافت. به عبارت دیگر، صادرات حدود ۵۲۰٪ و واردات حدود ۵۷۰٪ رشد یافت. این در حالی است که پیش از طرح راه‌سازی حداقل به مدت ۲۰ سال (از ۱۲۶۲ تا ۱۲۸۲ ق.) میزان تجارت ایالت روند یکسانی را طی نمود و افزایش نیافت و حتی میزان واردات ۱/۱۴٪ کاهش یافت.



نمودار شماره (۱) روند توسعه تجارت مازندران
(ترسیم از نگارنده)

۴. تحولات بازار

علت توجه به بازارها در این نوشتار یک نکته مهم در مورد نقش تجارت در توسعه متوازن اقتصاد محلی می‌باشد. توسعه متوازن در عرصه تجارت شامل دو شاخص مهم است: اول، افزایش کمی صادرات که نتیجه طبیعی آن ارزآوری و حفظ ارزش پول ملی است. دوم، بازگشت سرمایه به مبدأ تولیدی هم برای انباشت سرمایه و هم به‌عنوان دستمایه‌ای برای افزایش تولید و ارتقاء ابزار تولیدی. بازگشت سرمایه به مبدأ تولیدی یعنی واحدهای روستایی و زمین به‌عنوان عامل اصلی تولید در دوره و منطقه مورد نظر این جستار کمتر صورت می‌گرفت. پرداختن به تمامی جوانب این امر از حوصله این نوشتار خارج است اما توجه به دو مسئله ضروری است: اول، نوع نظام مالکیت زمین که اغلب زمین‌های کشاورزی متعلق به طبقه بالای جامعه و وابستگان هیئت حاکمه بود. در نتیجه تولیدکنندگان

اصلی به عنوان رعیت بهره‌ناچیزی از واحد تولیدی را در اختیار می‌گرفتند. دوم، بیشترین سود حاصل از صادرات توسط واسطه‌ها و تجار جذب می‌شد نه تولیدکننده اصلی. به همین دلیل رشد مبادلات تجاری منجر به توسعه مناطق تجاری گردید. بنابراین تحلیل و بررسی نقش راه‌سازی در رشد تجارت مستلزم بررسی و تبیین تحولات نظام بازار می‌باشد. مجموعه بازار در نظام مبادله‌ای مازندران شامل بازارهای ثابت شهرها، بازارهای هفتگی و بازارهای سالیانه بود. این مجموعه به همراه کاروانسراهای شهرها سیستم مبادله را تشکیل می‌دادند. از حیث زیرساخت‌های تجاری اعم از بازار و کاروانسرا، گزارش‌های قابل اعتمادی از هر دو دوره پیش و پس از اقدامات راه‌سازی در دست است. مقایسه این زیرساخت‌ها در شهرهای تجاری مازندران - بارفروش، ساری و اشرف - راه‌گشای مناسبی برای درک میزان تأثیر سیاست‌های راه‌سازی عصر ناصری در توسعه اقتصادی مازندران است.

۴-۱. بازار بارفروش

دارسی تاد در سال ۱۲۵۱ق. / ۱۸۳۶م. درباره بازار مهم‌ترین شهر تجاری مازندران نوشت: «در این شهر تجارت بسیار می‌شود از اقمشه روس و فرنگ [...] کاروانسرای خوبی دارد که بانی آن مرحوم میرزا شفیع صدراعظم است. شنیدم که چند کاروانسرای دیگر هست» (دارسی تاد، ۱۳۸۸: ۸۲). ابوت در سال ۱۲۵۹ق. / ۱۸۴۴م. درباره بارفروش نوشت: «بازار در بارفروش نه گسترده است و نه زیبا، و شامل ۴۰۰ تا ۵۰۰ مغازه است که حدوداً ۷۰ مغازه محصولات اروپایی و پارچه‌های پنبه‌ای و پشمی ایرانی و اروپایی می‌فروشند. تعداد تجار به‌طور کلی حدوداً ۱۰۰ نفر است که تنها ۴ یا ۵ تایش تجار عمده‌اند که با مقیاس کشورهای دیگر می‌توان گفت تجار خرده‌پا هستند. حدوداً ۲۵ تاجر هم درگیر تجارت با استراکان هستند. در شهر ۱۲ کاروانسرا وجود دارد که ۴ تا در بازار قرار دارد» (ابوت، بی‌تا: ۹). بارفروش در آن سال‌ها به مصرف‌کننده پارچه‌های پنبه‌ای انگلیس تبدیل شد. ابوت در سال ۱۸۴۸/۱۲۶۵ گزارش داد: «به تخمین من هر ماه ۴۰ بار اسب و سالیانه ۴۸۰ بار اسب به ارزش تقریبی ۲۴۰۰۰ پوند، پارچه انگلیسی وارد بارفروش می‌شود» (Abbott, 1984: 18). ده سال بعد، در سال ۱۲۷۵ق. / ۱۸۵۸م. مکنزی درباره شهر بارفروش و بازار آن نوشت: «در

بارفروش ۲۵ محله وجود دارد. شش مدرسه، ۴ کاروانسرا، ۱۴ حمام، ۱۴ مسجد، ۴۰۶ باب دکان، و ۸۶۵ خانوار. طبق گزارش حاکم جمعیت آن ۳۸،۵۶۹ نفر است» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۸۳). به نظر مکنزی شغل اکثر مردم بارفروش تجارت بود. دکان‌های متعدد با کوچه‌های کثیف و شلوغ و خیابان‌های سنگ‌فرش نشده در شهری که به نظر وی مرکز عمده ترانزیت کالاهای روسی به خراسان و تهران و یزد و کرمان بود، باعث تعجب مکنزی شد. وضعیت نامناسب بازار بارفروش در سفرنامه ملگونوف نیز توصیف شده است: «بازار در انتهای جنوبی شهر است و دکان‌ها را که در امتداد آن قرار دارند طاقی به یکدیگر وصل می‌کند. عبور از این بازار نسبتاً دشوار است زیرا همواره باید مواظب بود که پا در سوراخ‌ها و جوی‌هایی که برای جریان آب کنده شده فرو نرود» (ملگونوف، ۱۳۷۶: ۲۲۲).

ناصرالدین شاه در سفر اولش به مازندران در سال ۱۲۸۲ ق. / ۱۸۶۶ م. درباره بازار بارفروش نوشت: «محل عبور از بازار طولانی و تاریک بود که سقفش از چوب شیروانی پوش ساخته‌اند. سنگ‌فرش نبود و در فصل زمستان و باران کوچه‌ها بسیار گل می‌شود. عبور صعوبتی دارد» (ناصرالدین شاه، ۱۳۹۰: ۱۶۳). اگرچه گزارشی در باب دستور شاه برای تغییر شرایط بازار و ترمیم خرابی‌های آن به دست نیامد اما از گزارش سفر دوم شاه که ده سال بعد صورت گرفت، مشخص می‌شود بازار بارفروش مورد توجه قرار گرفت. «شهر بارفروش بسیار آباد است. تمام کوچه‌ها سنگ‌فرش و تمیز و خوب است. از بناهای خوب که امروز دیدم خانه میرزا علی نقی ملک‌التجار است» (ناصرالدین شاه، ۲۵۳۶: ۲۳۳). از این گزارش آخر وی در باب خانه اعیانی ملک‌التجار مشخص می‌شود که طبقه تجار بارفروش آنچنان متمول شده‌اند که خانه اعیانی آن‌ها مورد توجه شاه قرار گرفت.

به دلیل موقعیت خاص تجاری و نزدیکی به بزرگ‌ترین بندر مازندران، بارفروش بیش از شهرهای دیگر رشد یافت. این امر بیش از همه مدیون شرایط تجاری حاکم بر شهر بود. گزارش رابینو در باب وضعیت عمومی شهر و تجارت آن دلیل مدعای فوق است: «شهر ۹۱۲۳ خانوار و ۲۵ هزار سکنه دارد. ۳۱ کاروانسرا برای تجار و ۱۳ کاروانسرا برای کاروان. ۱۴۷۱ دکان دارد. در ظرف ۵۰ سال اخیر شهر خیلی آباد شده و توسعه یافت» (رابینو، ۱۳۶۵: ۸۳). میرزا سراج‌الدین گزارش جالب توجهی از رونق بازار بارفروش بر جای نهاد: «کوچه‌ها و بازار آن آباد و معمور است. مغازه‌ها به طرح جدید، کاروانسراهای قشنگ،

تجارت‌خانه‌ها، بانک و ادارات تجارتخانه در بارفروش زیاد است. کوچه‌های آن سنگفرش است. عمارات تجارتخانه‌ها، ماشین‌خانه‌های پنبه‌کشی و ادارات محلی آن به وضع بسیار خوبی است» (میرزا سراج‌الدین، ۱۳۶۹: ۳۳۳). دو گزارش اخیر - رایینو و میرزا سراج - مربوط به پس از دوره ناصری است. مقایسه این دو گزارش با دیگر گزارش‌های در دسترس حاکی از آن است که به تدریج طی دو دهه پس از اقدامات راه‌سازی، تجارت در شهر اصلی بازرگانی مازندران رشد قابل توجهی یافت. جدول شماره (۲) روند این رشد را نشان می‌دهد.

۴-۲. بازار ساری

اولین گزارش از وضعیت بازار و تجارت ساری در عصر قاجار، توسط جان مکدونالد کینر (John Macdonald Kinner) معاون سیاسی سرجان ملکم در سال ۱۲۲۴ ق. / ۱۸۱۰ م. به هنگام جنگ‌های دوره اول ایران و روس در دست است: «ساری شهری است کوچک [...] عده‌ای بازرگان در این شهر به کار اشتغال دارند که مال‌التجاره‌های خود را به استراخان صادر و از آنجا اجناس دیگری به داخله کشور وارد می‌نمایند» (کینر، ۱۳۶۹: ۳۴۵). دوازده سال بعد، در سال ۱۲۳۷ ق. / ۱۸۲۲ م. فریزر به مازندران سفر کرد. گزارش وی نشان می‌دهد که تجارت ساری از مصایب جنگ‌های ایران و روس رها نشده بود: «بازار که همه اصناف در آن گرد آمده‌اند بی‌نهایت تیره‌روز می‌باشد که شامل دو ردیف دوتایی از مغازه‌هاست که تعداد اندکی از آن‌ها بهتر از یک کلبه می‌باشند. مغازه‌ها به وسیله سایبان ساخته شده از چوب، سفال و کاهگل در برابر آفتاب و باران محافظت می‌شوند» (Fraser, 1826: 40). علاوه بر جنگ، بیماری‌های همه‌گیر ضربه‌ای سنگین به حیات اقتصادی ایالت وارد نمود. دو سال پس از پایان جنگ‌های دوم ایران و روس، طاعون گیلان و مازندران را در سال ۱۲۴۵ ق. / ۱۸۳۰ م. فراگرفت و بخش بزرگی از نیروی کار در اثر طاعون نابود شد: «ساری به شکل وحشت‌انگیزی از طاعون سال گذشته آسیب دید. جمعیت آن حداکثر ۳۰۰ نفر می‌باشد» (Burnes, 1839: 101) در حالی که یک دهه پیش، فریزر از جمعیت شهر این‌گونه گزارش داد: «تخمیناً شهر دارای ۳۰۰۰ تا ۴۰۰۰ باب خانه است و از آنجایی که حاکم‌نشین است و محل اقامت چندتن از رؤسای ایلات، برخی از خانه‌ها دارای ۲۰ تا ۱۰۰

تن جمعیت می‌باشند. احتمالاً جمعیت متوسط شهر بین سی هزار تا چهل هزار نفر باشد» (Fraser, 1826: 46).

بازار ساری شانزده سال پس از جنگ در سال ۱۲۵۹ق. / ۱۸۴۴م. نیز تغییر چندانی نکرد: «تجارت این منطقه چندان قابل توجه نیست، اگرچه خیلی شلوغ و پرسروصداست. ساری ۴ کاروانسرا دارد که تنها یکی از آن‌ها به وسیله تجار مورد استفاده قرار می‌گیرد و حدوداً ۵۰ تاجر بزرگ و کوچک در آنجا فعالیت می‌کنند» (ابوت، بی تا: ۱۴).

چهارده سال پس از ابوت، مکنزی در مورد بازار ساری نوشت: «ساری دارای ۴ کاروانسرا و ۴۱۰ باب دکان است. ۱۷۰۰ خانه و ۸۰۰۰ نفر جمعیت دارد» (مکنزی، ۱۳۵۹: ۱۲۴). افزایش تعداد مغازه‌های ساری و ساخت کاروانسرای مناسب نشانه رشد مبادلات تجاری است. آماري که مکنزی ارائه داد توسط دو تن از سفرنامه‌نویسانی که هم‌زمان با وی به سیاحت در مازندران می‌پرداختند، تأیید شده است (بنگرید: میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۹۵؛ ملگونوف، ۱۳۷۶: ۲۰۸).

پس از عملی شدن سیاست‌های راه‌سازی ناصری به تدریج تجارت ساری رونق گرفت. در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م. تعداد کاروانسراهای شهر به ۱۷ باب افزایش یافت (رابینو، ۱۳۶۵: ۹۴). افزایش تعداد کاروانسرا در یک شهر به معنی بالا رفتن حجم مبادله کالایی بود. اما تجارت ساری به اندازه تجارت بارفروش رونق نداشت. یکی از علل این تفاوت نزدیکی بارفروش به تأسیسات بندری مشهدسر بود. در حالی که فرح‌آباد، به عنوان نزدیک‌ترین بندر به ساری، از دوران باشکوه گذشته‌اش در عهد صفویه فاصله گرفته بود. میرزا سراج‌الدین به عنوان تاجری مطلع از اوضاع تجارت جهانی که مدت‌ها در قفقاز، آسیای میانه، اروپا و هند مشغول تجارت بود در مورد تجار ساری نوشت: «تاجران ساری بسیار بی‌علم و از فن تجارت بی‌بهره‌اند. با وجود وفور نعمت، به جز گذران یومیه خود زیاده انتفاع برده نمی‌توانند. این نیست مگر از بی‌علمی و تنبلی آنها» (میرزا سراج‌الدین، ۱۳۶۹: ۳۳۰).

۳-۴. بازار اشرف

این شهر در سال ۱۲۷۶ق. / ۱۸۶۰م. دارای ۵ مسجد، ۴ مدرسه، ۴ تکیه، ۵ حمام و ۲ کاروانسرا و هفتاد دکان بود (میرزا ابراهیم، ۲۵۳۵: ۸۱). اشرف از طریق راه سنگ‌فرش نه

چندان مناسب شاه عباسی به بندر کوچک شاه کیله^۱ در خلیج میانکاله متصل می‌شد که در آن قایق‌های بزرگ به نام گتکا و کرجی‌ها به حمل بار و مسافر تا بندرگز می‌پرداختند. این لنگرگاه کوچک در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹ دارای ۵۰ خانوار بود (رایینو، ۱۳۶۵: ۱۰۸). تجارت اشرف پس از توسعه و ترمیم راه‌های مازندران رشد قابل توجهی یافت. رایینو وضعیت این شهر را نسبت به ۵۰ سال قبل از مسافرتش مقایسه نمود: «اشرف در ۱۸۵۹ [زمان مسافرت مکزی] ۸۴۵ خانوار، ۷۰ دکان و ۴ محله داشت. اکنون [۱۹۰۹] ۷ محله، ۱۰۰۰ خانوار، سه بازار، ۱۵۰ دکان، ۴ کاروانسرا، ۶ حمام و ۱۰ مسجد دارد» (رایینو، ۱۳۶۵: ۱۰۷).

از مقایسه گزارش‌های مربوط به زیرساخت‌های تجاری پیش از سیاست‌های راه‌سازی با گزارش‌هایی که پس از آن آمده‌است می‌توان میزان تأثیر راه‌سازی عصر ناصری بر تجارت مازندران را به صورت کمی نشان داد. جدول شماره (۲) براساس گزارش‌های ملگونوف و رایینو ترسیم شده‌است. ملگونوف در سال ۱۲۷۷ق. / ۱۸۶۰م. و رایینو در سال ۱۳۲۷ق. / ۱۹۰۹م. به مازندران مسافرت نمود. این جدول روند رشد کمی زیرساخت‌های شهرهای عمده مازندران را طی یک دوره نیم‌قرنی نشان می‌دهد. آمار ملگونوف مربوط به ۱۵ سال پیش از اقدامات راه‌سازی عصر ناصری است و آماری که رایینو جمع‌آوری نمود، مربوط به سه دهه پس از آن. طی این مدت تعداد کاروانسراهای شهرهای اصلی ایالت مازندران به رشد ۳۴۷ درصدی - حدود ۳/۵ برابر - و تعداد مغازه‌ها به رشد ۲۶۲ درصدی - بیش از ۲/۵ برابر - رسیدند.

جدول شماره (۲) تحول زیرساخت‌های تجاری مازندران طی ۵۰ سال

۱۳۲۷		۱۲۷۷		
تعداد دکان	تعداد کاروانسرا	تعداد دکان	تعداد کاروانسرا	
۱۹۰	۸	۱۰۰	۴	آمل
۱۴۷۱	۴۴	۴۱۴	۱۱	بارفروش
۸۰۰	۱۷	۴۱۰	۴	ساری
۱۵۰	۴	۷۰	۲	اشرف
۲۶۱۱	۷۳	۹۹۴	۲۱	جمع

۱. امروزه نام این روستای ساحلی به امام‌ده تغییر یافته است.

۵. نتیجه

حکومت قاجار پس از غلبه بر ترس از تهدید پایتخت توسط روس‌ها، بالاخره در اوایل دهه هشتاد تصمیم گرفت راه‌های بین پایتخت و دریای مازندران را توسعه دهد. نزدیک‌ترین راه دسترسی به دریای مازندران، از ایالت مازندران عبور می‌کرد. از طرفی در صورت بروز قحطی، مازندران به عنوان ایالت همجوار تهران با قابلیت تولید مواد غذایی نقطه اتکای مهمی برای پایتخت به حساب می‌آمد. پس از یک سلسله مطالعات میدانی در نهایت تصمیم به توسعه راه لاریجان گرفته شد و هزینه‌ای سنگین صرف این کار گردید. راه نوساخته به عرض ۵ ذرع و طول ۱۵ فرسخ (۹۳/۵ کیلومتر) در سخت‌ترین مسیر ۲۵ فرسخی آمل- تهران ساخته شد. بنابر گزارش سفرنامه‌نویسان ایرانی و غیرایرانی، این راه کالسکه‌رو پرتدد، به مسیر اصلی تجاری مازندران- تهران تبدیل شد و حتی با وجود احداث راه رشت- قزوین از اهمیت راه لاریجان کاسته نشد. ویژگی این راه نسبت به راه رشت مسافت اندک و هزینه پایین عوارض راهداری آن بود.

نتایج پژوهش انجام‌شده حاکی از آن است که یک دهه پس از ساخت راه لاریجان میزان صادرات ایالت نسبت به یک دهه پیش از طرح راه‌سازی به رشد ۵/۲ برابری رسید. همچنین واردات به میزان ۵/۷ برابر افزایش یافت. به عبارت دیگر، صادرات حدود ۵۲۰٪ و واردات حدود ۵۷۰٪ رشد یافت. در زمینه زیرساخت‌های تجاری نیز با مقایسه آمار ۱۵ سال پیش از اقدامات راه‌سازی با آماری که سه دهه پس از اقدامات مزبور در اختیار می‌باشد، تعداد کاروانسراهای شهرهای اصلی ایالت مازندران به رشد ۳۴۷ درصدی (حدود ۳/۵ برابر) و تعداد مغازه‌ها به رشد ۲۶۲ درصدی (بیش از ۲/۵ برابر) رسیدند.

منابع و مآخذ

الف) اسناد آرشیوی

- آرشیو اسناد تصویری کاخ گلستان: (آلبوم شماره ۲۲۰: عکس شماره ۴۲)؛ (آلبوم شماره ۲۹۸: عکس شماره ۴۷)؛ (آلبوم شماره ۸۹۴: عکس شماره ۴۶)
- ساکما (سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران): (قرارداد واگذاری تعمیر و نگهداری راه لاریجان به سیف‌الملک از طرف ناصرالدین شاه، شماره بازبایی ۰۱۸۴۸/۲۹۶۰)؛ (رونوشت فرمان ناصرالدین شاه مبنی بر واگذاری خالصه‌های مشهدسر به امین‌السلطان، شماره بازبایی

۲۸۵۰۰۰۲۴۰)؛ (دستخط ناصرالدین شاه به علاءالدوله: لزوم ارسال مخارج راه آمل لاریجان به وزیر فوائد عامه، شماره بازیابی ۱۵۶۶-۲۹۶۰۰).

ب) نسخ خطی

- کاستگرخان مهندس باشی «قانون مشق نظامی»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۲۵۹۱۱-۶.
- کتابچه جمع و خرج مازندران در سال ۱۲۹۰ق، مرکز اسناد آستان قدس: شماره ثبت ۱۲۲۲۸۱.
- «سیاحت نامه یک نفر روسی»، ترجمه عبدالله مترجم، ۱۳۰۶ قمری، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۱۰۸۸۸-۵.
- حسینقلی قاجار مهندس، «برآورد مخارج راه سازی مازندران»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۱۰۸۱۲-۵.
- امیر نظام گروسی، «منشآت»، سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، شماره بازیابی ۲۵۱۹۵-۵.

ج) کتابها

- ابوت، کیت ادوارد (بی تا). **روایت سفر از تبریز به تهران از طریق سواحل بحر خزر در ۱۸۴۳-۱۸۴۴**. ترجمه احمد سیف. بی جا: بی نا.
- احتشام السلطنه، محمود (۱۳۶۷). **خاطرات**. به کوشش سید محمد مهدی موسوی. تهران: زوار.
- اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۵۰). **تاریخ عالم آرای عباسی**. تصحیح ایرج افشار. تهران: امیر کبیر.
- **اسناد مکمل قاجاریه** (۱۳۸۵). به کوشش محمدحسن کاووسی عراقی. تهران: مرکز اسناد و تاریخ دیپلماسی وزارت خارجه.
- اعتضاد السلطنه، علی قلی میرزا (۱۳۹۰). **سفرنامه به لاریجان. مندرج در نامه مازندران سفرنامه های عصر ناصرالدین شاه**. به کوشش مصطفی نوری. تهران: البرز.
- اعتماد السلطنه، محمدحسن خان (۱۳۵۶). **المآثر والاثار**. تعلیقات حسین محبوبی اردکانی. تصحیح ایرج افشار. تهران: اساطیر.
- _____ (۱۳۶۷). **موات البلدان**. به کوشش عبدالحسین نوائی و میرهاشم محدث. تهران: دانشگاه تهران.

- _____ (۱۳۶۸). **تاریخ منتظم ناصری**، مصحح: محمداسماعیل رضوانی. تهران: دنیای کتاب.
- افضل الملک (۱۳۹۰). سفرنامه. [مندرج در] نامه مازندران سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه. به کوشش مصطفی نوری. تهران: البرز.
- انتر، مروین ل (۱۳۶۹). **روابط بازرگانی روس و ایران (۱۸۲۸-۱۹۱۴م)**. ترجمه احمد توکلی. تهران: بنیاد موقوفات دکتر محمود افشار.
- اورسل، ارنست (۱۳۵۳). **سفرنامه اورسل**. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: چاپخانه بیست و پنج شهریور.
- برونیار، کنل (۱۳۸۸). **سفرنامه مازندران. سفرنامه‌های خطی فارسی**. تصحیح و پژوهش هارون وهومن. تهران: اختران.
- بهلر (۱۳۹۰)، **سفرنامه، مندرج در نامه مازندران سفرنامه‌های عصر ناصرالدین شاه**، به کوشش مصطفی نوری، تهران: البرز.
- جمالزاده، سید محمدعلی (۱۳۳۵). **گنج شایگان یا اوضاع اقتصادی ایران**. تهران: کتاب تهران.
- خاوری، میرزا فضل‌الله (۱۳۸۰). **تاریخ ذوالقرنین**. مصحح ناصر افشار. تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس.
- دارسی تاد، الیوت (۱۳۸۸). **سفرنامه مازندران. سفرنامه‌های خطی فارسی**. تصحیح و پژوهش هارون وهومن. تهران: اختران.
- دلاواله، پیترو (۱۳۸۰). **سفرنامه**. ترجمه محمود بهروزی. تهران: قطره.
- رایینو، ه. ل (۱۳۶۵). **مازندران و استرآباد**. ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- روششوار. ژولین دو (۱۳۷۸). **خاطرات سفر ایران**. ترجمه مهرا توکلی. تهران: نی.
- ساروی، محمدفتح‌الله (۱۳۷۱). **تاریخ محمدی یا احسن‌التواریخ**. مصحح غلامرضا طباطبایی مجد. تهران: امیر کبیر.
- ستوده، منوچهر (۱۳۶۶). **از آستارا تا استرآباد**. تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی.
- سرنا، کارلا (۱۳۶۲). **سفرنامه مادام سرنا. آدم‌ها و آیین‌ها در ایران**. ترجمه علی اصغر سعیدی. تهران: زوار.

- سیف، احمد (۱۳۸۷). **قرن گمشده. اقتصاد و جامعه ایران در قرن نوزدهم**. تهران: نشر نی.
- شاردن (۱۳۷۲). سفرنامه. **ترجمه اقبال یغمایی**. تهران: توس.
- عیسوی، چارلز (۱۳۶۲). **تاریخ اقتصادی ایران**. ترجمه یعقوب آژند. تهران: گستره.
- فریزر، جیمز بیلی (۱۳۶۴). **سفرنامه فریزر معروف به سفر زمستانی**. ترجمه و حواشی منوچهر امیری. تهران: توس.
- کاظم بیگی، محمدعلی (۱۳۷۷). «موانع توسعه اقتصادی در ایران عصر قاجار: پژوهشی در تولید شکر در مازندران». **مجله علوم انسانی دانشگاه الزهرا**. شماره ۲۶ و ۲۷.
- کرزن جورج ناتانیل (۱۳۸۰). **ایران و قضیه ایران**. ترجمه غلام علی وحید مازندرانی. تهران: علمی و فرهنگی.
- کینر، ماکدونالد (۱۳۶۹). **سفرنامه. موقعیت جغرافیایی امپراتوری ایران**. [مندرج] در ده سفرنامه. ترجمه مهرباب امیری. تهران: وحید.
- مجدالاسلام کرمانی، احمد (بی تا). **سفرنامه کلات**. مصحح محمد خلیل پور. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
- محمد میرزا مهندس (۱۳۹۰). **سفرنامه مازندران**. [مندرج در] **نامه مازندران سفرنامه های عصر ناصرالدین شاه**. به کوشش مصطفی نوری. تهران: البرز.
- مکنزی، چارلز فرانسیس (۱۳۵۹). **سفرنامه شمال**. ترجمه منصوره اتحادیه. تهران: گستره.
- ملگونوف، گریگوری (۱۳۷۶). **کرانه های جنوبی دریای خزر**. ترجمه امیر هوشنگ امینی. تهران: کتابسرا.
- موزر، هنری (۲۵۳۶). **سفرنامه ایران و ترکستان**. به کوشش محمد گلبن. تهران: سحر.
- میرزا ابراهیم (۲۵۳۵). **سفرنامه استرآباد و مازندران و گیلان**. به کوشش مسعود گلزاری. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- میرزا سراج الدین (۱۳۶۹). **تحف اهل بخارا**. مقدمه دکتر محمد اسدیان. تهران: ابوعلی سینا.
- ناصرالدین شاه (۱۳۹۰). **سفرنامه**. [مندرج در] **نامه مازندران سفرنامه های عصر ناصرالدین شاه**. به کوشش مصطفی نوری. تهران: البرز.
- _____ (۲۵۳۶). **روزنامه سفر مازندران**. مصحح ایرج افشار. تهران: انتشارات فرهنگ ایران زمین.

- وامبری، آرمینیوس (۱۳۸۷). *سیاحت درویشی درونین در خانات آسیای میانه*. ترجمه فتحعلی خواجه نوریان. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.
- وحید قزوینی، میرزا محمد طاهر (۱۳۸۳). *تاریخ جهان آرای عباسی*. مصحح سید سعید میرمحمدصادق. تهران: ناشر: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- وزین افضل، مهدی (۱۳۹۴). *تحلیلی تاریخی از سیاست گذاری‌ها. چالش‌ها و کارکردهای توسعه راهسازی شوسه در نیمه دوم قاجار با تکیه بر اسناد (۱۲۶۴ تا ۱۳۴۴ق.)*. پایان‌نامه دکتری. گروه تاریخ دانشگاه اصفهان.

Archived documents

- **Photo Archive Gulistān Palace** : (*Album 220: Photo42; Album 298: Photo 47; Album220: Photo42*).
- (Qarārdād wāguzārī ta'mir wa Nigahdarī rāhī lārīdjān bih Siyfulmulk az tarafi Nāšir-al-Dīn Shāh, N.294001848); (Rūnīvishti Farmāni Nāšir-al-Dīn Shāh Mabnī bar wāguzārī khālisihāyi Mashhadsar bih Amīn al-Sultān, N.240000285), (Dastkhaṭi Nāšir-al-Dīn Shāh bih Alā' al-Dulih: luzūmi Irsāli Makhāridj rāhī Āmul lārīdjān bih Wazīri Fawāidi 'Āmmih, N.296001566). National Library and Archives of Iran.

Manuscripts

- Amīr Nizāmi Garūsī. "Munshiāt". *Sāzmāni Asnād wa Kitābkhānih Milī: No.5-25195*.
- Gāstager Khān Muhandis Bāshī. *Kānōni Mashki Nizāmī*. *Sāzmāni Asnād wa kitābkhānih Milī: No.6-25911*.
- Ḥusiyān Ḥulī Qādjār Muhandis. *Barāwurdī Makhāridj Rāhsāzī Māzandarān*". *Sāzmāni Asnād wa Kitābkhānih Milī: No.5-10821*.
- *Kūtbchih Djam'u Khardji Māzandarān dar Sāli 1290 A.H*, Markazi Asnādi Āstāni Quds: No. 122281.
- "Syāhat Nāmihi Yik Nafar Rōst". Translated by: Abdullāhi Mutardjim, 1306, *Sāzmāni Asnād wa kitābkhānih Milī: No.5-10888*.

Books

- Abbott K. E. *Rivāyati Safar az Tabriz bih Tehrān az Ṭarīqi Sawahili Bahri Khazar dar 1843-1844*. Translated by Ahmadi Siyf. (n.p); (n.d).
- _____. Report by Consul Abbott of his Journey to the Coast of the Caspian Sea, 1847-1848, in *Cities and Trade*, ed, A,Amanat, Oxford; 1984
- Afzalu al-Mulk. *Safarnāmi Mundaridj dar Nāmiyi Māzandarāni Safarnāmiyhāyi 'Asri Nāšir-al-Dīn Shāh* Ed. Mustafā Nūrī. Tehrān: Alburz; 2011.

- _____. *Rōznāmiḥ Safari Māzandarā. Ed: Ī. Afshār*: Farhangi Iran Zamīn Publication; 1977.
- *Asnādi Mukamili Qādjarīyih*. Ed. Muḥammad Hasani Kāwūsī 'Araḳī. Tehrān: Makazi Asnād va Tārīkhi Dīplumāsī Wizārati Khāridjih; 2006.
- Benjamin, S.G. *Persian and the Persians*. London: John Murray ; 1887
- Bohler. *Safarnāma Mundaridj dar Nāmiyi Māzandarāni Safarnāmiḥāyi 'Asri Nāṣir-al-Dīn Shāh*. Ed. Mustafā Nūrī. Tehrān: Alburz; 2010.
- Brongniart .C. *Safarnāma Māzadaran. Safarnāmiḥāyi Khaḩīh Fārsī*. Ed. Hārūn Wahuman. Tehrān: Akhtarān; 2009.
- Burnes, Alexander. *Travels into Bokhara during 1832-1833*, London: Kindle; 1839
- Curzon J N. *Iran wa Qazīyi Iran*. Translated by: GH W Māzandarānī. Tehrān: 'Imī wa Farhangī; 2001.
- Darcy Todd E. *Safarnāma Māzadaran*. Ed. Ed. Hārūn Wahuman. Tehrān: Akhtarān; 2009.
- Della Valle P. *Safarnāma*. Translated by: Mahmūdī Bihrūzī. Tehrān: Ḵatra; 2001.
- Enter M L. *Rawabiḩi Bāzargānī Rūs wa Iran)(1828-1914)*: Translated by: Ahmad Tavakuli. Tehrān: Bunadi Muqufāti Afshāri; 1990
- E'timād al-Salṭana Mḩ. *al-Ma'āḩir wa'l-āḩḩār*. Comments by ḩ. Maḩbūbī Ardakānī ed. Ī. Afshār. Tehrān: Asāḩir; 1977.
- _____. *Mir'āt al-Buldān*. Ed: 'A.-ḩ. Navā'i & M.H Muḩidth. Tehran: Tehran University; 1989.
- _____. *Tārīkhi Muntazami Naṣirī*. Ed. Muḥammad Ismāīlī Rizvanī. Tehran: Duniyāi kitāb; 1990.
- Forster, G. *Journey from Bengal to England*, London; 1808
- Fraser JB. *Safarnāma Fraser Marōf bi Safari Zimistānī*. Translated by: M Amīrī. Tehrān: Tūs; 1985.
- _____. *Travels and Advantures in The Persian Provinces on the Southern Bank of the Caspian Sea*, London: Paternoster; 1826
- Gasteiger, A. J. *Über die Handelsverhältnisse Persiens*, Vienna; 1862
- Hanway, J. *An historical Account of the British Trade over the Caspian Sea, London; 1753*
- Iḩtishāmu al-Salṭaniḩ M. *Khāḩirāt*. Compiled by: Siyyid Muḥammad Mahdī Mōsawī. Tehran: Zawār Publication; 1988.
- I'sawī Ch. *Tārīkhi Iḩṩṩādī Iran*. Trans. Yaqūbī Āzḩand. Tehrān: Gustariḩ; 1983.
- Iskandar Biyg T. *Tārīkhi 'Alam Ārāyi 'Abāsī*. Editor: Īraḩi Afshār. Tehran: Amīr Kabīr Publication; 1971.
- I'tizād al-Salṭaniḩ 'A Ḵ M. *Safarnāmi bi Lārīdjān, Mundaridj dar Nāmiyi Māzandarāni Safarnāmiḥāyi 'Asri Nāṣir-al-Dīn Shāh*. Ed. Mustafā Nūrī. Tehrān: Alburz; 2011.
- Jamālzādih MA. *Gandji Shayigān*. Tehrān: Ktabi Tehrān; 1956.
- Kazimbeyki, M. A. *Mawānī'i Tūsi'i iḩṩṩādī dar īrān A'sri qājār: Pazḩūhishī Dar Tūlīdi Shikar Dar Māzandarān*. 'ulūmī Insānī . Al-zāhrā UN. No.26&27.
- _____. (2003). *Society, Politics and Economics in Māzandarān, Iran, 1848-1914*, London: Routeledge Curzon.

- Khāwarī MM. *Tārīkhi Dhū Al-qarnayn*. Ed. Nāşiri Afshār. Tehrān: kitābkhāna Majlis; 2009.
- Kinner J M. *Safarnāma Muḳīyati Djuḡhrāfiyāūth Impirāṭōrī Iran*. Translated by: M Amīrī. Tehrān: Wahīd; 1990.
- Kirmānī M I. *Safarnāma Kalāt*. Ed. M Khalīlpūr. Isfahān: Isfahān University; (n.d.).
- Lovett, Bersford . *Itinerary notes of rout surveys in Northern Persia in 1881 and 1882*, London: Royal Geographical Society; 1883
- Machenzi Ch F. *Safarnāmiyi Shumāl*. Translated by: Mansūri Itihādīh. Tehran: Gustarih; 1980.
- Melgunev G V. *Karānihāyi Djunūbū Daryāi Khazar*. Trans. A.H Amīnī. Tehrān: kitābsara; 1977.
- Mīrzā Ibrāhīm. *Safarnāma Istarābād wa Māzandarān wa Gilān*. Att. M Gulzārī. Tehrān: Bunadi Farhangī Iran; 1976.
- Mīrzā Sirāj Al-dīn. *Tuḡafi Ahli Bukhārā*. Ed: M Asadīān. Tehran: Abūalīsīnā; 1990.
- Mūzir H. *Safarnāma Iran wa Turkistān*. Ed. M. Gulbun. Tehrān: Saḡar; 1977.
- Orsolle E. *Safarnāmihi Orsolle*. Translated by: Ali Aşḡari Sa'īdī. Tehrān: Bīstu Pandji Shahrīwar; 1974.
- Ousely, Sir .W. *Travel in Various Countries of the East more Particularly Persia*, London; 1823
- Rabino H.L. *Māzandarān wa Astarābād*. Translated by: GH W Māzandarānī. Tehrān: 'Imī wa Farhangī; 1986.
- Rabino, H.L. *Mazandaran and Astarabad*, London: Luzac & Co.; 1928.
- Rochechouart J de. *Khāṭirāti Safari Iran*. Translated by: M Tawakulī. Tehrān: Niy; 1999.
- Sārāwi MF. *Tārīkhi Muḡammadī ya Aḡsan al-Tawārīkh*. Ed. GH R Ṭabāṭabāī. Tehrān: Amīr kabīr; 1992.
- Sayf A. *Ḳarni Gum Shudih. Iḳtişād wa Djāmi'ī dar Iran Ḳarni 19*. Tehrān: Nay; 1998.
- Serna C. *Ādamhā wa Ā'īnhā dar Iran*. Translated by: A.A Sa'īdī. Tehrān: Zawār; 1983.
- Shārdan. *Safarnāma*. Translated by: Iqbālī Yaghmāī. Tehrān: Tūs; 1993.
- Stack, E. *Six month in Persia*, London: Gilbert. 1882
- Sutūdih M. *Az Āstārā tā Astarābād*. Tehrān: Wizārati Farhang wa Irshādī Islāmi; 1987.
- Stuart, C. *Journal of a Residence in Northern Persia*, London; 1854
- Vambry A. *Sīḡati Darwīshi Durūḡhīn dar Khānāti Āsīyī Mīāni*. Trans. F. Khājih Nūrīān. Tehrān: 'Imī wa Farhangī; 2008.
- Volodarsky, M. *Persia and the Great Power 1859-1869*, Middle Eastern Studies, No 19. (1983)
- Waḡīd Ḳazwīnī. *Tārīkhi Djahān Ārāyi A'bbāsī*. Ed. S. Mīrmuḡamad. Tehrān: Institute for Humanities and Cultural Studies; 2004.
- Wazīn Afḡal M. *Tahlīlī Tārīkhī az Sīāsātguzārīhā wa Čālīshhā wa kārkindhāyi Tūsi'ī Rāhsāzī Shūsih dar Nīmih Dūwumi Ḳādjar bā Tikhī bar Asnād (1264-1344)* PhD. Thesis: Isfahān University; 2015.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

بررسی علل و عوامل شورش پیشه‌وران تبریز در دوره شاه تهماسب صفوی (۹۷۹-۹۸۱ق)^۱

محمد رضائی^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۴/۲۲

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۲۱

چکیده

بین سال‌های (۹۷۹ - ۹۸۱ق) شورشی علیه حکومت صفویه در تبریز روی داد که در منابع این دوره بازتاب چندانی نیافته است. اگرچه منابع اشاره‌ای به علل و عوامل تکوین شورش نکرده‌اند ولی عوامل سیاسی، اجتماعی و به‌ویژه اقتصادی در قالب مؤلفه‌هایی همچون درگیری با دول مجاور، انتقال پایتخت، اختلاف بین محلات و درگیری‌های فرقه‌ای، افول طریقت‌های صوفیانه و به‌ویژه رکود تجارت به‌صورت آشکار و پنهان در بروز آن اثرگذار بوده‌اند. در پی رکود تجارت و وخامت شرایط زندگی به‌ویژه برای پیشه‌وران، با توجه به زمینه‌های آماده، در اثر اجحاف مأموران محلی شورش آغاز گردید و به مدت دو سال تداوم یافت. پژوهش حاضر با روش توصیفی - تحلیلی و با اتکا به منابع و مآخذ موجود در پی مطالعه عوامل و تبیین نقش آن‌ها در تکوین شورش و یافتن پاسخی به سؤال

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.16392.1419

۲. استادیار گروه تاریخ و تمدن ملل اسلامی دانشگاه شهید مدنی آذربایجان؛ ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir

اصلی است که عوامل اجتماعی و اقتصادی چگونه و تا چه میزان در شکل‌گیری این شورش تأثیرگذار بوده‌اند؟

واژه‌های کلیدی: پیشه‌وران، تبریز، رکود تجارت، شاه‌تهماسب، شورش.

مقدمه

در اواخر حکومت شاه تهماسب شورشی در تبریز روی داد که به مدت دو سال تداوم یافت و در منابع دوره صفوی تحت عنوان «شورش اجامر و اوباش» یاد شده است. رهبری شورش را پهلوانان به عهده داشتند که از حمایت پیشه‌وران شهر سود می‌بردند. این شورش معلول عوامل چندی همچون افول اقتصادی و رکود تجارت، وخامت وضعیت معیشت، انتقال پایتخت، اجحاف مالیاتی، مسائل و مشکلات اجتماعی بوده است.

سرچشمه آگاهی ما در خصوص شورش موردنظر محدود به برخی منابع دوره صفویه است. در این منابع که عمدتاً از سوی مورخان وابسته به حکومت نوشته شده در ذیل حوادث دوره شاه تهماسب به صورتی بسیار مجمل، مبهم و جانب‌دارانه، درحالی که شورشیان را با کلماتی همچون اجامر و اوباش یاد می‌نمایند، بدون ذکر علل و عوامل به نقل وقایع پرداخته شده است. در تحقیقات مربوط به دوره صفویه نیز به صورت گذرا این رویداد مورد توجه قرار گرفته است. برای نمونه در کتاب «دین و دولت در عصر صفوی» از این شورش تحت عنوان «جنبش تبریز» یاد شده و نویسنده تنها با توجه به وجود دو گروه حیدری و نعمتی تلاش نموده آن را جنبشی مذهبی قلمداد نماید که در اثر ظلم و تعدی مأموران محلی روی داده است (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۸۹-۹۰). نویسنده کتاب «تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی» به صورت اشاره و تنها در چند سطر قیام را معلول بدرفتاری و اخذ مالیات‌های سنگین دانسته است (نوییدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶). در «تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه» نیز طی ۲۴ سطر براساس نوشته‌های احسن‌التواریخ و عالم‌آرای عباسی این رویداد تشریح شده، ولی هیچ اظهارنظری درباره علل آن وجود ندارد (نوابی و غفاری‌فرد، ۱۳۹۱: ۱۴۴-۱۴۶). کتاب «تاریخ پانصدساله تبریز» با وجود آن که در زمره تحقیقات اختصاصی دوره صفویه به شمار

نمی‌رود ولی نویسنده این جریان را به‌عنوان رویدادی مهم در تاریخ شهر مورد توجه قرار داده و سعی در نشان دادن شورش به‌عنوان قیامی ضد فئودالی در راستای اثبات ایدئولوژی تاریخ‌نگاری دوره شوروی و نظریه تکامل خطی حاکم بر آن کرده است (عون‌الهی، ۱۳۸۷: ۲۱۰-۲۲۲). در مقاله «نگرشی بر وضعیت اجتماعی-اقتصادی اصناف و پیشه‌وران در عصر شاه تهماسب صفوی» به‌صورت گذرا در دو صفحه به این قیام اشاره شده است (اخضری، ۱۳۹۲: ۱۸-۱۹). پژوهش‌هایی که مستقیماً با موضوع و عنوان مقاله‌ی حاضر در پیوند می‌باشد مقاله «un sarbedar del 981/1573 a tabriz»^۱ و «سربداران تبریز» را که احتمالاً ترجمه مقاله اول است می‌توان نام برد (آژند، ۱۳۶۵: ۱۸-۲۰؛ همو، ۱۳۹۳: ۲۳-۲۶). این مقالات که صرفاً به سیر وقایع شورش توجه نموده‌اند، اولین پژوهش‌های مستقل درباره شورش مورد نظر به شمار می‌روند. در این مقالات تلاش شده، شورش مزبور را ادامه و تداوم روند قیام سربداران نشان دهند. البته نمی‌توان ارتباط و تشابه چندانی بین این دو جریان، هم از منظر ایدئولوژیکی و هم از جهت نتایج مشاهده نمود. با وجود اهمیت و ارزش این پژوهش‌ها، در هیچ یک به علل و عوامل تأثیرگذار بر شکل‌گیری شورش توجه نشده است. پژوهش حاضر بر آن است با روش توصیفی - تحلیلی و بهره‌گیری از منابع مختلف ضمن روشن نمودن سیر وقایع به تبیین و تحلیل علل، زمینه‌ها و ابعاد مختلف شورش پرداخته و پاسخی به سؤال ذیل بیابد:

- شورش پیشه‌وران تبریز تحت تأثیر چه علل و عواملی روی داده و چه نتایجی در پی داشته است؟

به نظر می‌رسد در پی شروع درگیری بین صفویان و امپراتوری عثمانی و حملات مکرر قوای عثمانی، وضعیت اقتصادی در آذربایجان به‌ویژه تبریز، که حیات آن با تولید برخی کالاها و تجارت پیوند نزدیکی داشت، دچار آشفتگی شده است. این حملات موجب تغییر پایتخت از تبریز به قزوین و در نتیجه محروم شدن اهالی از برخی امتیازات مرکزیت گردید. در چنین شرایطی در اثر اجحاف مأموران محلی در اخذ مالیات، فشار مضاعفی بر پیشه‌وران وارد و برخی مشکلات اجتماعی سبب تشدید نارضایتی‌ها و در نهایت تکوین شورش

۱ - un sarbedar del 981/1573 a tabriz» annal instituto universita orientale di napolì - ۱
نقل از آژند.

گردید. با توجه به حمایت عمومی از شورشیان، مشکلات حکومت مرکزی، شرایط خاص محل و عدم تمایل شاه تهماسب به سرکوب آن به مدت دو سال تداوم یافت.

۱- سیر تاریخی شورش

چنان‌که اشاره شد، منابع دوره صفوی از شورش که بین سال‌های (۹۷۹-۹۸۱ ق.) در تبریز رخ داد تحت عنوان «شورش اجامر و اوباش» یاد می‌نمایند. واژه اجامر در منابع این دوره معنا و کاربردی فراتر از آنچه به ذهن می‌رسد دارد، چنان‌که در مورد افرادی که در برابر قوای مهاجم عثمانی مقاومت می‌نمودند نیز به کار رفته است (افوشته‌ای نطنزی، ۱۳۵۰: ۱۷۰؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۷۱۸؛ اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۳۱۰/۲). با توجه به جایگاه درباری اکثر مورخان، اخبار موجود در خصوص علل و عوامل و سیر حوادث یک‌جانبه، همراه با ابهام و به نفع حکومت ثبت شده و نویسندگان این آثار، چنان‌که اشاره شد، در مورد شرکت‌کنندگان شورش از کلماتی با بار معنایی منفی استفاده کرده‌اند. با وجود این که شورش نزدیک به دو سال ادامه داشته، اخبار آن در برخی منابع با تفصیل و در پاره‌ای دیگر در حد اشاره‌ای کوتاه ثبت شده است. در میان آثار موجود حسن بیگ روملو اولین نویسنده‌ای است که جریان شورش را گزارش نموده و سایر مورخان مانند اسکندر بیگ ترکمان، فضل‌ی اصفهانی، قاضی احمد قمی، واله قزوینی و... عمدتاً نوشته‌های وی را با تغییراتی جزئی تکرار نموده‌اند. با توجه به اخبار موجود و بررسی سیر حوادث می‌توان این شورش را به دو مقطع زمانی تقسیم نمود: دوره اول از آغاز تا حضور یوسف بیگ چاوشلو در تبریز و مذاکره با شورشیان، که به فروکش کردن موقت آن انجامید. دوره دوم از شروع مجدد شورش در پی مخالفت پهلوان یاری تا سرکوب آن توسط قوای اعزامی از سوی شاه تهماسب. در ادامه به بررسی سیر وقایع و حوادث منتهی به شورش پرداخته خواهد شد.

۱-۱- دوره اول شورش

در زمان الله‌قلی بیگ استاجلو داروغه تبریز، که در منابع از وی با عنوان «بدمعاش» یاد شده است، مردم درب و بیجویه ملازم وی را به علت اجحافات داروغه مورد آزار قرار دادند (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹). داروغه به علت نداشتن قدرت کافی، با خواهش و التماس به رهایی ملازم خود اقدام کرد. متعاقب این ماجرا مجرمی به قتل رسید، ولی از نوع جرم و علت قتل

وی و نیز وابستگی شغلی و طبقاتی مقتول اطلاعی در دست نیست. نزدیکان مقتول بدون کسب اجازه، وی را در قبرستان گجیل دفن کردند. در پی قصد الله‌قلی بیک مبنی بر نبش قبر، جمعی که منابع آن‌ها را «رنود و اوباش» می‌نامند مانع شده، با توسل به شمشیر وی را مجبور به تحسن در منزلش کردند و تعدادی از ملازمان الله‌قلی بیک را مجروح و عده‌ای را به قتل رساندند (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴؛ اسکندر بیک، ۱۳۸۴: ۱/ ۳۰۹؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹).^۱

به نظر می‌رسد با توجه به زمینه‌های آماده ولی پنهان، که در اثر وضعیت نامناسب اقتصادی ایجاد شده بود، در اثر اتفاقی به ظاهر کم‌اهمیت، آتش شورش دو ساله شعله ور گردیده است. در دور اول شورش با توجه به این که شورشیان خواسته‌های معقولی داشته و از حمایت عمومی برخوردار بودند، با وجود درخواست سرکوب شورش از سوی بزرگان دربار، شاه تهماسب تمایلی به این اقدام نشان نداد (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۰).

با توجه به لحن منابع به نظر می‌رسد شاه تهماسب شورش را اتفاقی و زودگذر می‌پنداشت که به مرور فروکش خواهد کرد. از سوی دیگر شاه به مدت چهارده سال از پرداخت مواجب سپاه خودداری نموده بود (روملو، ۱۳۸۴: ۳/ ۱۵۵۳؛ قمی، ۱۳۵۹: ۲/ ۶۵۴). برخی اخبار حاکی از آن است که پیش از این دوره حقوق برخی سپاهیان با جامه‌های خاص و اسب‌هایی که قیمت آن را شخص شاه مشخص می‌کرد پرداخت می‌شد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۷-۴۶۸ و ۴۷۷). همچنین نباید از این نکته مهم غفلت نمود که در پی معاهده آماسیه (۹۶۱ ق) و آرامش ناشی از آن توجه کافی به سپاه صورت نمی‌گرفت. اگرچه اهل شمشیر به علت اعتقاد به مقام معنوی مرشد کامل و سیادت شاه تهماسب اعتراض آشکاری نکردند ولی پرواضح است، نیاز طبیعی تأمین معاش در درازمدت امکان ایجاد نارضایتی پنهان را فراهم خواهد کرد. در کنار عوامل یادشده تنوع قبایل تشکیل دهنده سپاه صفوی، و منافع و تضادها، چنان که نویسنده روضه‌الانوار عباسی تأکید دارد، زمینه تضعیف ایشان را فراهم آورده بود (سبزواری، ۱۳۸۳: ۷۵۶). با توجه به این نکته مهم، به نظر می‌رسد عدم اطمینان به سپاهیان نقش مهمی در تصمیم شاه داشته است. به‌ویژه

۱. دالساندری افزایش بهای گوشت را دلیل وقوع شورش دانسته است. ولی با توجه به عدم اشاره به زمان وقوع آن نمی‌توان به‌طور دقیق خبر ثبت شده توسط وی را با شورش تبریز تطبیق داد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۴۵-۴۴۶).

این که اعزام سپاه‌یانی که مدت‌ها از دریافت مواجب محروم بودند احتمال غارت شهر را در پی داشت. حکومت محلی نیز توان سرکوب شورشیان را که از حمایت عامه برخوردار بودند، نداشت (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹).

برخی منابع علت عدم تمایل شاه تهماسب را جلوگیری از آسیب عموم مردم به‌ویژه شیعیان عنوان می‌نمایند (همان: ۳۷۰؛ قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴). ولی علت واقعی عدم تمایل شاه به سرکوب شورش، با در نظر گرفتن چند مؤلفه سیاسی و اقتصادی، نشان از واقع‌بینی و درک درست وی از وضعیت موجود دارد. سرکوب شورش با اعزام سپاه، علاوه بر آن که امکان گسترش دامنه آن را فراهم می‌نمود، ثمری جز ویرانی شهر و در نتیجه محروم شدن خزانه از درآمد مالیاتی را در پی نداشت. همچنین قرار گرفتن تبریز در مسیر حملات عثمانی سبب شد تا شاه با عاقبت‌اندیشی از خطر گسترش شورش و احتمال تحریک و اغوای شورشیان از جانب دولت عثمانی جلوگیری نماید. با توجه به این ملاحظات، یوسف بیگ استاجلو به‌عنوان سیاستمداری چیره‌دست به تبریز اعزام شد. وی جهت خاتمه شورش، به مذاکره با رهبران آن پرداخت و با لطایف‌الحیل و ضمانت کدخدایان محلات، موقتاً به شورش پایان داد (ر.ک: قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۱).

۲-۱- دور دوم شورش

دور دوم شورش با قتل دو نفر از ملازمان حاکم شهر به‌دست پهلوان یاری شروع شد و با پیوستن عده‌ای ادامه یافت. «در هر کوچه یکی از آن اجلاف لوای استیلا برافراخت: پهلوان یاری در درب سنجان و نشمی در درب ویجویه و شرف پسر مصطفی در درب سرد و پسر شال دوز در مهد مهند^۱ و آقا محمد در درب نوبر، پهلوان عوض در میدان و پهلوان اصلان در درب اعلا، آمیرزای ملکانی در کوچه و محله شتربانان و علای حسنجان در شش گیلان» (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۴). با توجه به اخبار منابع به نظر می‌رسد روند شورش از این زمان دچار دگرگونی شده است. بروز مجدد شورش موجبات بیم و هراس کدخدایان محلات را فراهم نمود که احتمالاً بی‌ارتباط با فعالیت عناصر فرصت‌طلب نبوده است. برخی اشارات مبنی بر زورگویی و دست‌اندازی به نوامیس مردم را می‌توان تا حدودی مؤید، تغییر مسیر

شورش به شما آورد. «بعد از آن دست به نهب و غارت مسلمانان و هتک عرض و ناموس ایشان دراز کرده، زنان را در پیش شوهران و پسران را در حضور پدران و برادران فضیحت و رسوایی بر سر آوردند...» (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۰؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۴/۳؛ اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۱۸/۱). چنین اقداماتی موجب تشدید بحران گردید و عده‌ای شهر را ترک کردند و شورشیان حمایت عمومی را از دست دادند. تعداد اندک شورشیان در دور دوم، که منابع آن‌ها را حدود چهارصد نفر ثبت کرده‌اند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۲۸۲/۱: ۳۰۹)، در مقایسه با جمعیت شهر، مؤید این مدعاست. در پی این اقدامات عده‌ای از اهالی به شکایت پرداخته خواهان پایان‌دادن به آشوب شدند (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۱).

اگرچه اخبار موجود جانب‌دارانه و علیه شورشیان است و امکان تحریف اخبار نیز منتفی نیست، باین حال نایستی از این نکته مهم غفلت نمود که به صورت طبیعی، امکان ظهور گروه‌های کج‌رو در هر شورشی پیوسته وجود دارد. همچنین فتوای برخی علما مبنی بر لزوم پایان‌دادن به شورش از طریق توسل به قوه قهریه نشان از برخی انحرافات شورشیان دارد (همان: ۳۷۱؛ قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵). اطلاعی از اسامی علمایی که چنین فتوایی را صادر کرده‌اند در دست نیست. اگرچه به علت پیوند نهاد دین و دولت نمایندگان آن تا حدود زیادی تحت تأثیر قدرت شاه بودند و صدور چنین فتاوایی را می‌توان در راستای همکاری با حکومت به شمار آورد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۲۱/۱؛ لک‌زایی، ۱۳۸۵: ۱۱۰)، ولی در کنار آن نمی‌توان اقدامات ناروای برخی از شورشیان را در صدور چنین فتوایی بی‌تأثیر دانست.

سهراب‌بیگ پسر خلیفه انصار با سپاهی از سوی شاه تهماسب مأمور سرکوب شورش شد. وی وظیفه داشت یوسف‌بیگ را یاری نماید ولی از حد صلاح تجاوز نکند (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵). نظر به کاهش اقبال عمومی نسبت به شورشیان و تعداد نه چندان زیاد ایشان، قوای دولتی به راحتی و بدون مقاومت شورش را سرکوب نمودند. با توجه به این که کدخدایان ضامن شورشیان بودند با فشار و شکنجه ضامنان، محل اختفای فراریان کشف و به قتل ایشان اقدام شد. «از سران ایشان گوگجه و نشمی و شیخی گازر و حسن چکمه‌دوز و حاجی دراز و شاهقلی چرتک و میرزای باباقلی و حسن سبزی‌فروش را بردار فنا کشیدند و به جز آن گروه فتنه‌گر چهارصد و پنجاه نفر دیگر سر در این کار کردند» (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۲؛ اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۱۳۸۲/۱: ۵۸۶). درباره تعداد کشته‌شدگان اختلافاتی در منابع مشاهده می‌شود. برخی

تعداد را صد و پنجاه (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۶) و عده‌ای دویست نفر ثبت نموده‌اند (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۳۰۹/۱؛ وحید قزوینی، ۱۳۸۲: ۶۸). سه نفر از رهبران شورش با حمایت سهراب بیگ زندانی شدند. علت عدم قتل ایشان همراه با سایر شورشیان در منابع ذکر نشده است. احتمالاً این افراد با مأموران حکومتی همکاری کرده‌اند ولی در نهایت یوسف بیگ، سهراب بیگ را به قتل ایشان راضی نمود. جهت عبرت سایرین، سرهای شورشیان را در میدان صاحب‌آباد در معرض دید عموم قرار دادند (قمی، ۱۳۵۹: ۵۸۵؛ واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۷۲). درباره‌ی جایگاه شغلی و اجتماعی عاملین اولیه شورش از پهلوانان و پیشه‌وران یاد شده است. اگرچه در منابع، جز دو نفر از سران شورش که به سبزی‌فروشی و چکمه‌دوزی اشتغال داشته‌اند، اشاره‌ای به شغل این افراد نمی‌یابیم (روملو، ۱۳۸۴: ۱۳/۳، ۱۴۸۵)، با این حال به نظر می‌رسد سران شورش دارای جایگاه دو گانه بودند؛ یعنی به لحاظ صنفی جزء پیشه‌وران و هم‌زمان به علت وابستگی به جریان فتوت در سلک پهلوانان قرار می‌گرفتند. لذا با توجه به علل و عوامل تکوین، به احتمال زیاد شورش در ابتدا ماهیتی صنفی و اعتراض علیه وضعیت نامناسب داشته، ولی به مرور دسته‌های اوباش نیز بدان وارد شده مسیر شورش را تغییر دادند. تغییر جریان شورش و تداوم آن به مرور موجبات نگرانی شاه تهماسب را فراهم نمود و با اعزام سپاهیان به آن پایان داد.

۲- علل و عوامل بروز شورش

درباره‌ی علل، زمینه‌ها و اهداف تأثیرگذار در تکوین شورش مورد نظر، به صورتی که بتوان پیوندی منطقی و صحیح بین علل و سیر وقایع مربوط به آن برقرار نمود، به سبب قلت اخبار، سکوت منابع و نیز اطلاعات یک‌جانبه اظهار نظر قطعی میسر نیست. به نظر می‌رسد با توجه به جایگاه درباری اکثر مورخان، تعمداً به دلایل بروز شورش توجه نشده، زیرا غفلت از شورش‌هایی که به مدت دو سال تداوم یافته دور از ذهن می‌نماید. لذا تنها می‌توان براساس برخی شواهد و قراین و نیز تجزیه و تحلیل شرایط سیاسی، اجتماعی و اقتصادی تا حدودی به علل وقوع آن پی برد. به هر حال نارضایتی از وضعیت موجود زمینه شورش را فراهم آورده، ولی نمی‌توان دامنه آن را چندان گسترده دانست. در ادامه با تکیه بر اطلاعات منابع تا حد امکان به بررسی مهم‌ترین علل بروز شورش پرداخته خواهد شد.

۱-۲- تغییر پایتخت

یکی از عللی را که می‌توان در ایجاد زمینه مناسب شورش به صورت غیرمستقیم مؤثر دانست تغییر پایتخت از تبریز به قزوین است. از عصر ایلخانی تا اواخر دوره شاه تهماسب در اغلب اوقات تبریز مرکز اداری و سیاسی حکومت‌های مستقر در فلات ایران به شمار می‌رفت. مرکزیت سیاسی به صورت طبیعی امتیازات ویژه‌ای برای ساکنان چنین شهرهایی فراهم می‌نمود. مرکزیت علاوه بر توجه به فعالیت‌های عمرانی، موجب فراهم شدن زمینه مهاجرت اصحاب فن، هنر، ثروت و رونق شهرنشینی می‌شد. در دوره شاه تهماسب تبریز مرکزیت خود را از دست داد. منابع دوره صفوی درباره علت و زمان تغییر پایتخت به قزوین، اطلاع چندانی به دست نمی‌دهند، ولی با توجه به اخبار موجود به نظر می‌رسد علت عمده این تغییر نزدیکی به مرزهای عثمانی در پی گسترش قلمرو ایشان در شرق آناتولی بوده است. تبریز از ابتدای شکل‌گیری سلسله صفویه تا تغییر پایتخت پنج بار به اشغال قوای عثمانی درآمد. اگرچه امپراتوری عثمانی، به دلایلی مانند مخالفت ینی چری‌ها و شیوه‌های جنگی صفویان و برخی علل دیگر، فاقد توان لازم جهت تداوم اشغال شهر در درازمدت بود، ولی شاه تهماسب از سال (۹۵۵ ق/ ۱۵۴۸ م) شروع به انتقال مرکز حکومت به منطقه‌ای دورتر از مرزهای غربی قلمروش نمود، چنان‌که در اخبار سال (۹۶۲ ق) از قزوین به‌عنوان دارالسلطنه یاد شده است (قمی، ۱۳۵۹: ۳۱۳/۱ و ۳۷۸). غیر از مورد یادشده عوامل دیگری نیز در این اقدام مؤثر بوده‌اند. براساس برخی اخبار به نظر می‌رسد اهالی تبریز برای شاه تهماسب، در مقایسه با پدرش، اهمیت بسیار اندکی قائل بودند و وی محبوبیت چندانی در این شهر نداشته است (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۷).

با توجه به این مسائل به احتمال زیاد انتقال پایتخت از شهری که مدت‌ها از مزیت مرکزیت بهره‌مند بوده و مردم دوره شکوفایی آن را با زمان افول دوره تهماسب مقایسه می‌نمودند، نقش مهم ولی پنهان در این اقدام داشته است (رویمر، ۱۳۸۰: ۶۰؛ همو، ۱۳۸۰: ۳۲۹). نکته مهم نه خود این انتقال، بلکه پیامدهای آن است که می‌توان آن را در ایجاد زمینه مناسب برای شورش مؤثر دانست. اگرچه نمی‌توان تغییر پایتخت را به تنهایی عامل بروز شورش به شمار آورد، ولی نباید از این واقعیت چشم پوشید که پیامد این تغییر از دست رفتن پاره‌ای از امتیازاتی بوده که در حیات اقتصادی و اجتماعی ساکنان آن

اثرگذار بوده‌اند. به همین علت در کنار سایر علل و مؤلفه‌ها، به‌ویژه در ایجاد بستر و زمینه مناسب می‌توان نقشی هرچند اندک برای آن قائل شد.

۲-۲- افول تجارت

واقع شدن شهر در مسیر تجارت و ترانزیت شرق به غرب، بازارهای مهم و کارگاه‌هایی جهت تولید کالاهایی مانند ابریشم، پشم، اسلحه، ریسمان، تیماج... تبریز را به مهم‌ترین شهر تجاری ایران تبدیل نمود (ر.ک: نویدی، ۱۳۸۶: ۵۱). ولی این اهمیت و رونق تجاری به‌مرور تحت تأثیر دو عامل منفی رو به افول نهاد: اولین عامل تأثیرگذار بر روند افول تجارت، کشف مسیرهای جدید جهت انتقال کالا به‌ویژه مسیر دریایی بود (ر.ک: جوهری، ۱۳۷۴: ۹۷-۱۲۴). سفر واسکو دو گاما به هند این مسیر جدید را گشود و اشغال برخی مناطق خلیج فارس از سال (۹۱۲ ق) توسط آلبو کرک این روند را تسریع کرد. مسیرهای جدید به‌مرور تجارت را از قلمرو عثمانی به راه‌های دریایی سوق داد. در نتیجه به‌صورت غیرمستقیم بر تجارت و ترانزیت کالا از مسیر خشکی، که تبریز در یکی از شاخه‌های مهم آن واقع بود و نقش واسطه را ایفا می‌نمود، اثر منفی گذاشت. اگرچه این کشف مهم اندکی پیش از روی کار آمدن صفویان روی داده بود و اثر آن به‌طریق اولی می‌بایست در دوره ترکمانان خود را نشان می‌داد ولی به عللی مانند عدم تکمیل کشتی‌ها و ابزارهای دریانوردی استفاده از این مسیر چندان رواج نداشت. در پی رقابت ملل اروپایی جهت کشف مسیرهای بهتر و اشغال برخی مناطق خلیج فارس اثرات آن به تدریج در دوره صفوی نمایان شد. اخبار مربوط به فعالیت‌های تجاری دول اروپایی در اقیانوس هند و خلیج فارس را می‌توان تا حدودی مؤید این ادعا دانست. دومین عاملی که بر افول تجارت اثر گذاشت پیروزی صفویه با استفاده از ایدئولوژی شیعی و تصادم توسعه سرزمینی آن با امپراتوری عثمانی و ازبکان بود. در پی بروز جنگ میان صفویان و دو همسایه شرقی و غربی، تجارت از دشمنی ایشان متأثر شد. شکست‌های نظامی در مقابل عثمانی در عرصه اقتصادی اثرات سوئی داشته است که تأثیر مستقیم آن افزایش مالیات‌ها جهت تأمین هزینه جنگ‌ها بود. بخش مهمی از صادرات ایران در دوره صفویه، به‌ویژه ابریشم از قلمرو عثمانی می‌گذشت و بخشی از این محصول در سرزمین‌های زیر سلطه عثمانی و قسمتی در اروپا به مصرف

می‌رسید (فریر، ۱۳۸۰: ۲۶۲-۲۷۰). در پی جنگ‌های عثمانی‌ها علیه ایران «الگوهای تجارتنی گذشته شدیداً آسیب دید. جنگ‌ها و تعرفه‌های بالای گمرکی زمان صلح موجب قطع خط بازرگانی ابریشم شد...» (فوران، ۱۳۹۰: ۶۸). سیر نزولی تجارت در پی حملات عثمانی، به ویژه اقدامات سلطان سلیم در بستن مسیرهای تجاری آغاز و به مرور اثرات منفی خود را بر اقتصاد شهر به جا گذاشت (گنابادی، ۱۳۸۷: ۹۱؛ اسپناچی پاشازاده، ۱۳۷۹: ۱۸۲ و ۱۸۵). گزارش تجار ونیزی مؤید تأثیر منفی این درگیری‌ها بر موقعیت تجاری تبریز است. «این شهر شهری است بازرگانی زیرا از سراسر کشور کالا و کاروان به آنجا وارد می‌شد، اما جنگ لطمه فراوان به تجارت آن زده...» و تجارت ابریشم به نصف کاهش یافته است (دالساندری، ۱۳۸۱: ۴۷۵). با توجه به اطلاعات موجود سیر نزولی تجارت در سال‌های بعدی تداوم یافته، چنان‌که کارری مدت‌ها پس از این دوره درباره تبریز می‌نویسد: «از آن عظمت دیرین، شبحی بیش نمانده» است (جملی کارری، ۱۳۴۸: ۲۰). غیر از موارد یادشده در پی این حملات تعداد زیادی از هنرمندان و پیشه‌وران ساکن تبریز به قلمرو عثمانی منتقل شدند (ر.ک: MUSTAFA SÂFÎ, 1/210؛ CELÂL-ZÂDE MUSTAFA: 591). اگرچه منابع اطلاعی از تأثیر این انتقال بر وضعیت اقتصادی، به ویژه تولید کارگاهی، به دست نمی‌دهند ولی به احتمال زیاد در کاهش تولیدات هنری و صنعتی شهر، که عمدتاً جهت صادرات تهیه می‌شد، بی‌تأثیر نبوده است. حملات مکرر و استفاده از راهبرد مؤثر زمین‌های سوخته در مقابل قوای مهاجم عثمانی موجب آسیب به کشاورزی و نیز تأسیسات شهری و بین‌راهی شد (تذکره شاه‌تهماسب، ۱۳۴۳: ۲۷؛ دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۸). هرچند استقرار سرزمینی ایران در مسیر شرق به غرب استفاده از مسیر آن را اجتناب‌ناپذیر می‌کرد ولی رویکرد مذهبی اوایل تشکیل این سلسله و نیز نوع برخورد شاه‌تهماسب با خارجیان در عدم تمایل تجار سایر سرزمین‌ها جهت تجارت با آن بی‌تأثیر نبوده است. در چنین شرایط خطرناکی بازرگانان به علت سود اندک تمایل زیادی به تجارت نشان نمی‌دادند. طمع برخی حکام و مصادره اموال نیز مزید بر علت می‌شد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۵-۴۷۶).

۳-۲- اجحاف مالی عامل مستقیم شورش

در دوره مورد بررسی مالیات‌های متعددی مانند بنیچه، مدد معاش، تکالیف دیوان، مال محترفه،

تمغا و... از پیشه‌وران اخذ می‌شد. تحمیلات مالیاتی و اخذ تمغا بدون در نظر گرفتن قدرت پرداخت کسبه و پیشه‌وران، وضع ایشان را در تبریز به‌عنوان مهم‌ترین مرکز تجاری و صنعتی دچار آشفتگی نمود (کیوانی، ۱۳۹۲: ۱۱۰-۱۱۴). اگرچه اطلاعی از میزان مالیات پرداختی تجار، اصناف و محترفه در دست نیست ولی غیر از دریافتی‌های اضافی مأموران، یک هفتم قیمت کالاها از صاحبان‌شان اخذ می‌شد (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۹). از سوی دیگر حملات عثمانی، جنگ‌ها و سیاست‌های دول مجاور تجارت شهر را با رکود مواجه و شرایط زندگی پیشه‌وران را با مشکلات بیشتری مواجه ساخت. در کنار آن تسهیلاتی که اوضاع اقتصادی را تا حدودی بهبود بخشید در نظر گرفته نشد. پیامد افول اقتصادی، که با اجحافات مالی تشدید می‌شد، وخامت بیشتر زندگی پیشه‌وران و کارگران بود که خود را به شکل شورش نشان داد (ر.ک: نویدی، همان: ۵۰). در کنار اقدامات ناروای مأموران محلی، شاه تهماسب، به‌عنوان فردی آزمند بی‌میل نبود تا خزانه خود را انباشته‌تر نماید (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۷؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲/۲۵۱). نویسنده شرفنامه پس از اشاره به حرص شاه جهت جمع ثروت فهرستی از اموال بازمانده در خزانه، بعد از مرگ شاه تهماسب را ثبت نموده است (بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۵۱-۲۵۲).

اخذ چنین مالیات‌هایی در حالی صورت می‌گرفت که پیشه‌وران، فاقد توان لازم جهت حفظ حقوق خود بوده و تا حدود زیادی تحت تأثیر اراده شاه و مأموران محلی قرار داشتند. اکثر مأموران محلی نیز جهت پر نمودن کیسه‌های خود بیش از آنچه مقرر شده بود طلب می‌کردند. البته گاهی افرادی مانند امیر عبدالقادر پیدا می‌شدند که پای از جاده عدالت فراتر نمی‌نهادند: «به صفت تقوی و پرهیزکاری موفق گشته به غایت خلیق و کم‌آزار می‌زیست. چنان‌که در زمان سلطنت شاه تهماسب پنج سال قاضی احداث تبریز بود که هرگز ابواب آزار بر روی ارباب آن دیار نگشود». وی در زمان شورش با احترام می‌زیست و گزندی از سوی شورشیان متوجه وی نشده است (رازی، بی‌تا: ۳/۵۳۰). برخی پژوهشگران مسامحه و نرمی وی را عامل وقوع شورش می‌دانند. البته چنین نظری با توجه به علل و زمینه‌های وقوع شورش چندان قابل پذیرش نمی‌نماید (فلور، ۱۳۸۵: ۱۳۸؛ روهر برن، ۱۳۴۹: ۱۹۱). با توجه به پیامد این شورش و بخشودگی مالیات‌هایی مانند تمغا و اعطای برخی امتیازات، به نظر می‌رسد شورش محترفه تا حدود زیادی معلول نابسامانی

اقتصادی بوده و در راستای اعتراض به وضعیت نامناسب روی داده است. با توجه به زمینه‌های آماده، فشار و بدرفتاری برخی مأموران محلی و اخذ مالیات‌های سنگین موجب شعله‌ور شدن آتش شورش شده است.

جهت روشن شدن علت شورش لازم است وضعیت اصناف و پیشه‌وران در این دوره مورد بررسی قرار گیرد. یکی از پایه‌های اقتصاد شهری، به‌ویژه در تبریز، دوره مورد بررسی را اهل بازار یعنی اصناف و پیشه‌وران تشکیل می‌دادند. براساس سنتی دیرین اعضای یک صنف و یا تولیدکنندگان کالایی خاص در محله، راسته و به‌طور کلی در مکانی معین به فعالیت و حتی سکونت اقدام می‌کردند. این تأثیر را می‌توان در اسامی برخی محلات و کوچه‌های تبریز که با پیشوند یا پسوند مرتبط با مشاغل همچون کلاه‌دوزان، کوزه‌گران، سله‌بافان، شترداران، گاریچی‌ها، چوسدوزان و... مشاهده نمود. البته بایستی متذکر شد پیشه‌وران شهری از نظر تعداد شاغلان، ثروت و موقعیت اجتماعی جایگاه یکسانی نداشتند. عده‌ای در لایه‌های بالاتر و بقیه بسته به ثروت و جایگاه اجتماعی در مراتب پایین قرار داشتند. در این میان کارگران بدون تخصص و شاگردان به‌عنوان تهیدست‌ترین افراد در پایین‌ترین جایگاه اجتماعی قرار می‌گرفتند (فوران، ۱۳۹۰: ۶۲-۶۶). گذشته از پایگاه اجتماعی و اقتصادی، پیشه‌وران یک نیروی بزرگ اجتماعی به شمار می‌رفتند که در تأمین نیازهای عمده شهر و روستاهای اطراف نقش مهمی به عهده داشتند. با وجود آن که در تبریز اصناف و پیشه‌وران مختلفی سرگرم کار و فعالیت بودند، ولی با توجه به اهمیت ابریشم، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین کالاهای صادراتی، به‌احتمال زیاد شعربافان قدرتمندترین گروه در میان ایشان بوده‌اند (ر.ک: کیوانی، ۱۳۹۲: ۱۵۷). در سفرنامه‌های به‌جامانده از این دوره به اهمیت صنعت نساجی و شعربافی تبریز تصریح شده است (شاردن، ۱۳۷۲: ۴۸۰/۲؛ کارری، همان: ۲۱). به نظر می‌رسد در اثر افول تجارت، شاغلان این بخش از پیامد منفی آن آسیب بیشتری را متحمل شده‌اند. غیر از نساجی عده‌ای در مشاغل مرتبط با چرم، مانند دباغی و کفشگری مشغول به کار بودند (ر.ک: کارری، همان: ۲۲). با توجه به نیازهای زمان کارگاه‌های فلزکاری نیز اهمیت فراوانی داشته و تعدادی از آن طریق امرار معاش می‌نمودند. غیر از موارد ذکر شده صنایع و مشاغل دیگری نیز وجود داشت که در پی رکود تجارت شاغلان آن‌ها با دشواری زیادی مواجه گردیدند. در چنین وضعی پیشه‌وران علاوه

بر پرداخت مالیات مجبور به انجام بیگاری نیز بودند. این مالیات‌ها توسط کلانتر بین اعضای صنف تقسیم می‌شد (ر.ک: سیوری، ۱۳۷۴: ۱۸۶). کلانترها با وجود وابستگی محلی، توسط حکومت انتخاب می‌شدند، لذا می‌توان ایشان را رابط حکومت و اعضای صنف به شمار آورد. این وابستگی دوگانه سبب می‌شد گاهی از وظیفه اصلی خود یعنی دفاع از حقوق اعضا، منحرف شده و جانب حکومت را داشته باشند. بر این اساس عده‌ای از پژوهشگران ایشان را فاقد توان لازم جهت حمایت از منافع مردم می‌دانند (ر.ک: نویدی، ۱۳۸۶: ۱۷۶).

در منابع دوره مورد بررسی به صنفی که شورش را آغاز نمودند اشاره‌ای نرفته ولی به تعطیلی بازارها به عنوان نبض اقتصاد شهر تصریح شده است (وحید قزوینی، ۱۳۸۳: ۶۸). اگر چه ممکن است تعطیلی بازار نتیجه ترس از غارت باشد، ولی نباید از این نکته مهم غافل شد که شورش ابتدا توسط بخشی از اهل بازار آغاز شده است. همچنین در برخی مقاطع تاریخی، به ویژه دوره معاصر، بستن بازار نوعی اعتراض به عملکرد حکومت و وضعیت نامناسب زمانه به شمار می‌رفت ولی سکوت منابع امکان بررسی چنین شیوه‌های اعتراضی را در دوره مورد نظر میسر نمی‌کند. با توجه به افول اقتصادی و رکود ناشی از آن و نیز مالیات‌های متعدد، پیشه‌وران در وضعیت بدی به سر می‌بردند و به همین علت نقش عمده‌ای در جریان شورش ایفا نمودند.

۳- مشکلات اجتماعی

بسیاری از شورش‌ها ریشه در مسائل و مشکلات اجتماعی دارند که زائیده نوع روابط جامعه و ساختار قدرت و ثروت است. جامعه دوره صفوی مانند همه ادوار تاریخ ایران ساختار هرمی داشت. در رأس هرم شاه و در پایین آن عامه مردم قرار داشتند (ر.ک: تاورنیه، ۱۳۸۲: ۲۵۹-۲۶۴؛ سیوری، ۱۳۷۴: ۱۷۴). البته بایستی متذکر شد چنین ساختاری موجب ایجاد جامعه طبقاتی مبتنی بر جدایی‌گزینی مکانی براساس ثروت و منزلت اجتماعی نگردد. بر این اساس نمی‌توان نظر برخی پژوهشگران، مانند نویسنده تاریخ پانصدساله تبریز را، که علت شورش را به مبارزه طبقاتی نسبت می‌دهند، چندان قابل‌پذیرش دانست. این عده مدعی‌اند وجود محلات فقیر و غنی در تبریز عامل شورش بوده و طبقه کارگر

برای احقاق حقوق پایمال شده خود بدان مبادرت کرده‌اند. به نظر می‌رسد چنین نتیجه‌گیری حاصل تأثیر تحولات دوره‌های متأخرتر بوده است. برای مثال در دوره قاجاریه برخی محلات مانند نوبر، ویجویه، ششگلان و دوه‌چی از جمله محلات مهم تبریز به شمار می‌رفتند و مورد توجه افراد ثروتمند و طبقات بالای اجتماعی قرار داشتند (نادر میرزا، ۱۳۶۰: ۶۱-۶۲). با وجود این نمی‌توان اختلاف طبقاتی و رقابت محلات غنی و فقرا را در روند شورش تبریز مؤثر دانست؛ زیرا در اکثر این محلات اغنیا در کنار فقرا زندگی می‌کردند و حتی ظاهر بیرونی منازل نیز تفاوت چندانی باهم نداشت. همچنین بایستی متذکر شد شورش از یکی از همین محلات بروز کرد که بعدها در شمار محلات اغنیا محسوب می‌شد. اگرچه اختلافات مذهبی عامل تأثیرگذار بر بروز برخی شورش‌ها به شمار می‌رود؛ ولی با توجه به رسمیت تشیع و تقویت آن در پی مهاجرت علمای شیعه جبل عامل به ایران (فرهانی منفرد، ۱۳۸۸: ۱۵۶-۱۶۶) نمی‌توان اختلاف مذهبی را در بروز شورش تبریز مؤثر دانست، زیرا در پی رسمیت تشیع نوعی انسجام مذهبی در شهر ایجاد شده بود و اختلافات ایدئولوژیک همانند سده پنجم هجری، که بتواند موجب جدایی محلات براساس مذهب گردد، مشاهده نمی‌شود. با وجود این به نظر می‌رسد اختلافات فرقه‌ای و مسلکی تا حدودی در جریان شورش تأثیرگذار بوده است. براساس اخبار منابع، تبریز در این دوره از نُه محله، که به یکی از دو فرقه حیدری و نعمتی وابسته بودند، تشکیل می‌شد (شاردن، ۱۳۷۲: ۴۷۶/۲). این امر در کنار رقابت طبیعی بین محلات، به‌ویژه رقابت لوطیان، موجب پاره‌ای مشکلات گردید. از لحن نوشته اسکندر بیگ، «دو هوایی»، به نظر می‌رسد این رقابت‌ها در زمان شورش شدت بیشتری یافته است (اسکندر بیگ، ۱۳۸۲: ۳۰۹/۱). البته وی اشاره‌ای به علت اختلاف بین ساکنان محلات نمی‌کند، ولی در دور دوم شورش هر کدام از پهلوانان محلات مدعی سروری بوده و اختلافات به مرحله‌ای رسید که «مدارا و مواسا از میان خلق عزلت گزید» (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹). پهلوانان که بسیاری از ایشان خود در فعالیت‌های تولیدی و تجاری بازار فعال بودند نقش مهمی در عرصه اجتماعی به‌ویژه محلات ایفا می‌نمودند. اهتمام ایشان در جلوگیری از ظلم و ایستادگی در مقابل اجحافات مأموران دولتی و اشرار و نیز رسیدگی به وضعیت تهیدستان نوعی جایگاه حمایتی به پهلوانان داده سبب توجه اهالی محلات به ایشان و ایجاد نوعی محوریت در حوادث می‌شد.

از مسائل مهم دیگری که در جریان شورش جلب توجه می‌کند قدرت زیاد کدخدایان و پهلوانان محلات است. در این دوره محلات توسط کدخدایانی اداره می‌شد که گاه قدرتی بیش از قدرت حکومت داشتند (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۷۴). همچنین امنیت محلات توسط پهلوانان و لوطیان تأمین می‌شد. دامنه فعالیت لوطیان گاهی محدود به محله و در مواقع نادری چندین محله و حتی شهر را دربر می‌گرفت (واعظ کاشفی، ۱۳۵۰: ۸۳-۸۸). این گروه اصول جوانمردی را می‌پذیرفتند ولی در کنار آن در حرفه‌ای خاص مشغول فعالیت می‌شدند. بر این اساس هم‌زمان دارای وابستگی دوگانه یکی به محله و دیگری به گروه شغلی بودند. این گروه هدف خود را، به‌غیر از مواقعی که دچار انحراف می‌شدند، دفاع از ستم‌دیدگان عنوان می‌نمودند (میراحمدی، ۱۳۶۹: ۷۹). در جریان این رویداد به خاطر جایگاه دوگانه و نقش محوری ایشان شورش هم‌بر پیشه‌وران و هم‌بر محلات تأثیرگذار بوده است. از سوی دیگر از اعصار گذشته نوعی پیوند میان اصناف و جمعیت‌های اخوت صوفیانه در اشکال مختلف وجود داشته و اکثر ایشان تحت هدایت شیوخ صوفیه قرار داشتند (فوران، ۱۳۹۰: ۸۶؛ سیوری، ۱۳۷۴: ۱۷۷).

نظر به گرایش پیشه‌وران به فتوت و از طریق آن با جریان تصوف، این سؤال در ذهن ایجاد می‌شود که آیا می‌توان ارتباطی میان افول طریقت‌ها و بروز شورش برقرار نمود؟ به نظر می‌رسد بین افول تدریجی طریقت‌های صوفیانه، به نفع شریعت و ایجاد زمینه جهت بروز شورش ارتباطی هرچند اندک وجود داشته است. منابع دفن گناه‌کاری در قبرستان گجیل و قصد حاکم مبنی بر نبش قبر را علت شورش عنوان می‌نمایند (روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۸۳/۳). اگرچه هیچ اشاره‌ای به وابستگی مقتول به جریان تصوف نمی‌یابیم، با وجود این نظر به این که گورستان گجیل محل دفن بسیاری از بزرگان طریقت‌های صوفیانه بوده، احتمالاً بتوان این عامل را مؤلفه‌ای پنهان ولی تا حدودی تأثیرگذار بر فراهم‌شدن زمینه شورش به شمار آورد. باین حال اثبات چنین فرضیه‌ای نیازمند ارائه شواهد لازم است که منابع اجازه بررسی ارتباط این دو را نمی‌دهند. نکته مهم دیگری که در ارتباط با اهالی تبریز جلب نظر می‌نماید مقاومت در برابر ظلم و عدم تسلیم در برابر ظالمان است که منابع از آن تحت عنوان «دردسر زیاده‌سری» یاد نموده‌اند (واله قزوینی، ۱۳۷۲: ۳۶۹). با این اوصاف در کنار سایر علل، مسائل و مشکلات اجتماعی و مؤلفه‌های وابسته بدان در ایجاد زمینه مساعد برای شورش دارای نقش بوده‌اند.

پیامد و نتایج شورش

در منابع این دوره اشاره‌ای به خواسته‌های شورشیان نمی‌یابیم، ولی از اقدام شاه‌تهماسب در اعطای تسهیلات مهمی، مانند بخشودگی مالیات پیشه‌وران و سپس معافی شهر از پرداخت عوارض دیوانی در راستای کنترل اوضاع و ایجاد آرامش، به نظر می‌رسد بخشی از مطالبات شورشیان جنبه اقتصادی و مالی داشته است. براساس اخبار موجود، بخشش مالیاتی در دوره حکومت وی چند بار اتفاق افتاده است. «شاه‌تهماسب به‌عنوان ابراز تفقد ظاهراً انواع و اقسام خراج‌ها و مالیات‌ها را به مردم می‌بخشید، اما غالباً ... مطالبه خراج‌ها و مالیات‌های پس‌افتاده را می‌کند» (دالساندری، ۱۳۴۹: ۴۶۸). نکته جالب این‌که شاه جهت حفظ موقعیت خود و عوام‌فریبی، معافی مالیاتی را به مقدسات و دستور ائمه نسبت می‌داد. در سال (۹۷۲ ق) «نواب کامیاب صاحب‌الزمان را در خواب دیدند، امر کرد که تمغا را ببخش؛ مؤکد به لعنت‌نامه تا سی هزار تومان بخشید» (منشی قزوینی، ۱۳۷۸: ۲۲۵؛ روملو، ۱۳۸۴: ۱۴۴۲/۳؛ بدلیسی، ۱۳۷۷: ۲۲۵/۲). سبزواری خبر را با اندکی تفاوت بیان می‌نماید و ضمن اشاره به توبه شاه‌تهماسب می‌نویسد: «دیگر آن‌که تمغای شوارع و بلدان یا سایر رسوم محدث در تمامی ممالک محروسه معاف و مرفوع‌القلم گردانید» (سبزواری، ۱۳۸۳: ۱۷۰). علت واقعی لغو تمغا را بایستی در انحطاط اقتصادی و تنزل سطح زندگی مردم جستجو نمود (راوندی، ۱۳۸۲: ۳۹۱/۲). با توجه به خطرات چنین وضعیتی شاه مجبور شد جهت بهبود اوضاع تسهیلاتی برای اهالی در نظر بگیرد. وی در فرمان خود که تاریخ آن ذکر نشده، پس از حمد و ستایش خداوند می‌نویسد: «بر عموم عالمیان ظاهر است که سکنه و مردم دارالسلطنه تبریز... همواره در عرصه خدمتکاری و جانسپاری سود سودای عبودیت آستان جهان‌پناه و سرمایه نیک‌بندگی و فدویت این درگاه فلک... قبل از این بعضی از مال‌مقرری اصناف و غیره دارالسلطنه مذکور را تخفیف فرمودیم... مجدداً وجوه مذکوره را به تفضیل ضمن بخشیدیم...» (نوائی، ۱۳۴۹: ۱۹-۲۰). فرمان‌تهماسب توسط استاد علاء‌الدین محمد تبریزی با خط ثلث بر سنگی حک و در معرض دید عموم نصب شد.^۱

اگرچه سران قیام دستگیر و اعدام شدند ولی از کشتار دسته‌جمعی و غارت شهر که معمولاً پس از هر شورش روی می‌داد خودداری شد. علاوه بر آن موفقیت‌هایی در زمینه

۱. امروزه فرمان مذکور بر روی یکی از دیوارهای مسجد جامع تبریز نصب شده است.

کاهش مالیات‌ها و عزل مأموران ستمگر محلی نصیب اهالی گردید. چنین اقداماتی هرچند در کوتاه‌مدت به فروکش کردن بحران انجامید ولی تأثیر چندانی در بهبود وضعیت آشفته نداشته است. برخی پژوهشگران ایجاد دیوان عدالت در دوره حکومت کوتاه‌مدت شاه اسماعیل دوم، جهت رسیدگی به عرایض و شکایات را نتیجه این شورش می‌دانند (عون‌الهی، ۱۳۸۷: ۲۲۲).

نتیجه‌گیری

براساس آنچه ذکر شد، تا حدودی علل و عوامل تأثیرگذار در ایجاد زمینه مساعد جهت بروز شورش روشن شد. این شورش در دو دوره متفاوت جریان داشته است: در دوره اول با توجه به حمایت عمومی، مشکلات حکومت و نیز آینده‌نگری شاه تهماسب، اقدامی جهت سرکوب آن به عمل نیامد، ولی در دور دوم به علت انحراف شورش از مسیر اصلی و تعدی به اهالی، حکومت آن را خطرناک دانست و با استفاده از نارضایتی و جلب نظر علما به سرکوب آن اقدام کرد. در شکل‌گیری شورش پیشه‌وران دو دسته عوامل به صورت پنهان و آشکار دارای نقش بوده‌اند، لذا نمی‌توان شکل‌گیری شورش را به تأثیر عاملی خاص محدود کرد. بدون شناخت تأثیر این مؤلفه‌ها علت‌یابی زمینه‌های بروز شورش میسر نیست. به نظر می‌رسد بتوان ریشه اصلی شورش را در مسائل و مشکلات اقتصادی پی گرفت. در پی تشکیل حکومت صفویه و رقابت با دول مجاور و نیز تغییر مسیرهای زمینی به دریایی، تجارت که نقش مهمی در حیات مردم تبریز داشته دچار آسیب و افول شد که این امر به نوبه خود بر زندگی پیشه‌وران اثر منفی نهاد. این عامل با توجه به وجود برخی زمینه‌های پیشین که ناشی از تغییر پایتخت، به حاشیه‌راندن طریقت‌های صوفیانه که پیوند نزدیکی با پیشه‌وران داشتند و عوامل دیگر تشدید، و در اثر زیاده‌خواهی مأموران محلی، به صورت شورش نمایان شد. اگرچه در پی سرکوب شورش، دستوراتی مبنی بر لغو برخی مالیات‌ها صادر شد، ولی چنین اقداماتی به تحول و رفع مشکل اقتصادی منجر نگردید. با این‌همه آغاز حملات قوای عثمانی در پی مرگ شاه تهماسب و اشغال شهر موجب کم‌رنگ شدن نارضایتی‌ها شد.

منابع و مأخذ

- آژند، یعقوب (۱۳۶۵). «سربداران تبریز». **کیهان فرهنگی**. ش ۳۵. صص ۲۰-۱۸.
- آژند، یعقوب (۱۳۹۳). «سربداران تبریز». **پژوهش هنر**. ش ۷. صص ۲۶-۲۳.
- اخصری، علی (۱۳۹۲). «نگرشی بر وضعیت اجتماعی - اقتصادی اصناف و پیشه‌وران در عصر شاه تهماسب صفوی». **مطالعات علوم تاریخی خوارزمی**. ش ۱. صص ۲۲-۹.
- اسپناچی پاشازاده، محمد عارف (۱۳۷۹). **انقلاب الاسلام بین الخواص و العوام**. تصحیح رسول جعفریان. قم: دلیل ما.
- اسکندر بیگ ترکمان (۱۳۸۲). **عالم آرای عباسی**. تصحیح ایرج افشار. ج اول. تهران: امیرکبیر. چ سوم.
- افوشته‌ای نطنزی، محمود بن هدایت‌الله (۱۳۵۰). **نقاوه الآثار فی ذکر الاخیار فی تاریخ الصفویه**. تصحیح احسان اشراقی. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بدلیسی، شرف خان (۱۳۷۷). **شرفنامه**. تصحیح ولادیمیر ولیامیوف. تهران: اساطیر.
- تاورنیه، ژان باتیست (۱۳۸۲). **سفرنامه تاورنیه**. حمید ارباب شیروانی. تهران: نیلوفر.
- **تذکره شاه تهماسب** (۱۳۴۳ ق). به سعی و اهتمام عبدالشکور. برلن: کاویانی.
- جعفریان، رسول (۱۳۷۹). **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- جملی کارری، جووانی فرانچسکو (۱۳۴۸). **سفرنامه کارری**. عباس نخجوانی و عبدالعلی کارنگ. تبریز: اداره کل فرهنگ و هنر آذربایجان شرقی.
- جوهری، یسری عبدالرزاق (۱۳۷۴). **تاریخ اکتشافات جغرافیایی**. عیسی متقی‌زاده و احمد برادری. تهران: امیرکبیر.
- دالساندری، وینچنتو (۱۳۴۹). **سفرنامه وینچنتو دالساندری در: سفرنامه ونیزیان در ایران**. منوچهر امیری. تهران: خوارزمی.
- رازی، امین احمد (بی‌تا). **هفت اقلیم**. تصحیح جواد فاضل. تهران: علمی.
- راوندی، مرتضی (۱۳۸۲). **تاریخ اجتماعی ایران**. ج ۲. تهران: نگاه. چ دوم.
- روملو، حسن بیگ (۱۳۸۴). **احسن التواریخ**. به اهتمام عبدالحسین نوایی. ج ۳. تهران: اساطیر.

- رویمر، هر (۱۳۸۰). «دوره صفویان». **تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه کمبریج**. یعقوب آژند. تهران: جامی.
- رویمر، هانس روبرت (۱۳۸۰). **ایران در راه عصر جدید**. ترجمه آذر آهنچی. تهران: دانشگاه تهران.
- رهبر برن، کلاوس میسائیل (۱۳۴۹). **نظام ایالات در دوره صفویه**. کیکاووس جهانداری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- سبزواری، محمدباقر (۱۳۸۳). **روضه الانوار عباسی در اخلاق و شیوه کشورداری**. تصحیح و تحقیق اسماعیل چنگیزی اردهایی. تهران: میراث مکتوب. چ دوم.
- سیوری، راجر (۱۳۷۴). **ایران عصر صفوی**. کامبیز عزیزی. تهران: مرکز. چ چهارم.
- شاردن، ژان (۱۳۷۲). **سفرنامه شاردن**. ترجمه اقبال یغمایی. ج ۲. تهران: توس.
- عون‌الهی، سید آغا (۱۳۸۷). **تاریخ پانصد ساله تبریز**. پرویز شاهمرسی. تهران: امیرکبیر.
- فرهانی منفرد، مهدی (۱۳۸۸). **مهاجرت علمای شیعه از جبل عامل به ایران در عصر صفوی**. چ دوم. تهران: امیرکبیر.
- فریر، رانلد (۱۳۸۰). «تجارت در دوره صفویان». **تاریخ ایران دوره صفویان دانشگاه کمبریج**. یعقوب آژند. تهران: جامی.
- فلور، ویلم (۱۳۸۵). **نظام قضایی عصر صفوی**. حسن زندیه. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- فوران، جان (۱۳۹۰). **مقاومت شکننده تاریخ تحولات اجتماعی ایران از صفویه تا سال‌های پس از انقلاب اسلامی**. احمد تدین. تهران: رسا. چ یازدهم
- قمی، قاضی احمد (۱۳۵۹). **خلاصه‌التواریخ**. تصحیح احسان اشراقی. تهران: دانشگاه تهران.
- کیوانی، مهدی (۱۳۹۲). **پیشه‌وران و زندگی صنفی آنان در عهد صفوی**. ترجمه یزدان فرخی. تهران: امیرکبیر.
- گنابادی، قاسمی حسینی (۱۳۸۷). **شاه اسماعیل نامه**. تصحیح شجاع کیهانی. تهران: فرهنگستان زبان و ادب فارسی.
- لک‌زایی، نجف (۱۳۸۵). **چالش سیاست دینی و نظام سلطانی**. قم: پژوهشگاه علوم و فرهنگ اسلامی.

- منشی قزوینی، بوداق (۱۳۷۸). **جواهر الاخبار**. تصحیح محسن بهرام‌نژاد. تهران: میراث مکتوب.
- میراحمدی، مریم (۱۳۶۹). **دین و دولت در عصر صفوی**. تهران: امیرکبیر. چ دوم
- نادر میرزا (۱۳۶۰). **تاریخ و جغرافیای دارالسلطنه تبریز**. تعلیقات محمد مشیری. تهران: اقبال. چ سوم.
- نوایی، عبدالحسین و غفاری فر، عباسقلی (۱۳۹۱). **تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی و اقتصادی و فرهنگی ایران در دوران صفویه**. تهران: سمت. چ هشتم.
- نوایی، عبدالحسین (۱۳۴۹). **شاه‌طهماسب صفوی، مجموعه اسناد و مکاتبات تاریخی همراه با یادداشت‌های تفصیلی**. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- نویدی، داریوش (۱۳۸۶). **تغییرات اجتماعی - اقتصادی در ایران عصر صفوی**. هاشم آقاجری. تهران: نشر نی.
- واعظ کاشفی، مولانا حسین (۱۳۵۰). **فتوت‌نامه سلطانی**. به اهتمام محمدجعفر محبوب. تهران: بنیاد فرهنگ ایران.
- واله قزوینی، محمدیوسف (۱۳۷۲). **خلد برین**. تصحیح میرهاشم محدث. تهران: بنیاد موقوفات ایرج افشار. چ دوم.
- وحید قزوینی، محمدطاهر (۱۳۸۳). **تاریخ جهان‌آرای عباسی**. تصحیح سعید میرمحمدصادق. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

Archived documents

- Afūsh̄tiy Naţanzī MHA. *Niqāvat al-āsār fi Żikri al- Akhyār*. Correction by Ihsāni Işhrākī. Tehran: Book Publishing and Publishing Company.
- Akhđarī 'A. *Attitude towards the socioeconomic status of guilds and tradesmen in the era of Shāh Tāhmāsb Şafavī*. Muţālī'ati 'lumi Tarīkhī Khārazmī, no1, pp9-22; 2013.
- Azhānd Y. *Sarbidarani Tabriz*. Kiyhani Farhangi.no 35, pp. 20-18; 1986.
- _____. *Sarbidarani Tabriz*. Art Research, no 7, pp. 26-23; 1986.
- Bidlisī Sh Kh. *Sharaf- Nāmi*. Correction by: Vladimir Velyamo. Tehran: Asāfir; 1998.
- CELĀL-ZĀDE MUSTAFA. *SELĪM-NĀME*, HAZIRLAYAN LAR AHMET UĞUR, MUSTAFA ÇUHADAR, İSTANBUL; 1997.
- Dalsendri V. *Safarnāmiyi Vincenzo Dalsanderie dar: Safarnāmiyi Winţzyān dar Iran*. Manuĉihr Amīrī, Tehran, Khārazmī; 1970.

- Djafaryān R. *Şafawīyi dar 'Arşiyi Dīn, Farhang wa Stīyāsāt*. Qum: Institute of Hawzeh and University; 2000.
- Djöhari Y 'A. *Tārīkhi Iktishāfāti Djuğhrāfiyā*. 'Īsā Mottakīzādi and Ahmad Barādarry, Tehran: Amīr Kabīr; 1995.
- Farhānī Munfarid M. *Immigration of Shi'a scholars from Jebel Amil to Iran in the Safavid era*. Tehran: Amīr Kabīr.
- Flor W. *Nizāmi Kaḏāyi 'Aşri Şafawī*. Ḥassan Zandīyi. Qum: Research Institute of Hawzeh and University; 2006.
- Foran J. *Muḳāwimati Şhikannadiyi Tārīkhi Idjtimā'ī Iran az Şafawīyi ta Sālhāyi pas az inkīlābi Islāmī*. Ahmad Tadayyūn, Edition 11, Tehran: Rasā; 2011.
- Freire R. Tidjārat dar dūriyi *Şafawīyān, History of the Iranian Safavid*, University of Cambridge, Ya'qūb Āzhand, Tehran: Dīāmī; 2001.
- Gemli C, Giovanni F. *Cirotel Nlonodel dottor*, Abbas Naḵhdjavanī and Abdol-ali Kārang, Tabriz: Directorate General of Art and Culture of East Azarbaijan; 1969.
- Gunābādī Ḳāsīmī Ḥ. *Şhāh Ismā'ī Nāmi*, Correction by: Şhudjā' kiyhān, Tehran: Farsi Language and Literature Academy; 2008.
- Iskandar Bik T. *Tārīkh-i'ālam-ārā-yi Abbāsī*. Correction by: İradj Afşhār.vol.1 Edition 3, Tehran: Amīr Kabīr.
- IspInāḳčī Pāshā Zādi MĀ. *Inkīlābi al- Islām biyni al-Khawāş wa al-Awam*, Correction by Rasūl Djafaryān. Qum: Dalīli ma; 1998.
- Kiyvānī M. *Pīshivarān wa Zīndigīyi Şinfi Ānān dar Ahdi Şafawī*. Yazdān Farrukhī. Tehran: Amīr Kabīr; 2013.
- Ḳummī Ḳ A. *Khulāşat al-Tavārīkh*, Correction by: İhsān İshrāḳī, Tehran: Tehran University; 1980.
- Lakzāyi N. *The Challenge between Religious Politics and Sulṭanī order*, Qum: Islamic Culture Science and Culture Institute; 2006.
- Mīr Aḥmaedi M. *Religion and government in the Safavid era*, Tehran: Amīr Kabīr; 1990.
- Munshī Ḳazwīnī B. *Djawāhir Al-Aḵhbār*, Correction by: Muḥsin Bahrām Nizhād, Tehran, Mīraṭhi Maktūb; 1999.
- Mustafā SĀFĪ. *ZÜBDETÜ, T-TEVĀRİHİ, İBRAHİM HAKKI ÇUHADAR, ANKARA TÜRK TARİH KURUMU*; 2003.
- Nādir Mīrzā. *Tārīkh wa Djuğhrāfiyāyi dār al-Salṭaniyi Tabriz*, Mohammad Muşhīrī, Edition 3, Tehran: İḳbāl; 1981.
- Navīdī D. *Socio-economic and Political Changes in Safavid Iran*, Hāshim Āḳādjārī, Tehran: Nashri Niy; 2007.
- Nawāyi AḤ. *Safavid Şhāhtāhmāsb, a collection of historical documents and correspondence with detailed notes*, Tehran: Iran Culture Foundation; 1970.
- Nawāyi AḤ , Ghaffārī Fard AḲ. *History of political, social, economic, and cultural Transformation of Iran in Safavid Period*, Edition 8, Tehran: Samt; 2011.
- Rāzi A A. *Haft İḳlīm*, Correction by: Djavād Fāzil, Tehran: 'İlmī; (n.d.)
- Rāvandī M. *Tārīkhi Idjtimā'ī Iran*. Volum 2, Edition 2, Tehran: Niqāh; 2003.

- Rohr B, Klaus M. Nizāmi Īyālāt dar dūriyi *Şafawīyi*. Kiykāvōs *Djahandārī*, Tehran: B.T.N.K; 1970.
- Roemer H.R. *Dūriyi Şafawīyān, History of Iran, The Safavid Period of Cambridge University*, Ya'qūb Āzhand, Tehran: *Djāmī*.
- _____. *Iran dar 'Aşri Djadīd*. Āzar Āhančī, Tehran: Tehran University; 2001.
- Rūmlū H B. *Aḥsan al-Tawārīkh*, Edited by Abdūl Ḥusiyni Nawāī, volume3, Tehran: Asāṭīr; 2005.
- Sabzivāry M B. *Rwḍat al- Anwāri Abbāsī*, Correction by: Ismāīl Čangīzī Ardahāī, Edition2, Tehran: Myrāthī Maktūb; 2004.
- Savory R. *Iran 'Aşri Şafawī*. kām̄bīz 'Azīzī. Tehran: Markaz; 1995.
- Shardin J. *Safarnāmiyi Shārdan*. Translated by: Iq̄bāl Yagh̄māyī, vol. 2, Tehran: Tūs; 1993.
- *Tadhkiriyi Shāh Ṭāh'māsb*. Abdūl Şhakūr, Berlin: Kāwyāny; 1343 A.D.
- Tavernier, JB. *Tavernier Travel*. Ḥāmid Arbāb Shīrwānī. Tehran: Nīlōfar; 2003.
- 'Ūn Allāhī SĀ. *Tārīkhi Pānşad Sāliyi Tabrīz*. Parwīz Şhāhmīrsī, Tehran: Amīr Kabīr.
- WāizI Kāshīfī MḤ. *Futuwat Nāmiyi Sultānī* Correction by: Muḥammad *Djafar Maḥdjūb*. Tehran: Iran Culture Foundation; 1971.
- Wālih Q MY. *Khuld-i Barīn*, Correction by Mīr Hāshim Muhaddith, Edition2, Tehran: Endowof Foundation of Īrađī Afshār; 1993.
- Wahyd Qazwīnī MT. *Tārykh-i Jahān-ārā-yi' Abbāsy*, Correction by sa'yd Mīr Mohammad Sādiq, Tehran: The Institute of Humanities and Cultural Studies; 2003.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

تحلیلی پیرامون فراز و فرود اخباریان^۱

محسن صبوریان^۲
حمید پارسانیا^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۱

تاریخ پذیرش: ۹۷/۲/۲۲

چکیده

حرکت اخباری‌گری، صورت‌بندی مجددی از طریقه محدثان بود که توسط محمدامین استرآبادی در سده یازدهم آغاز شد. این حرکت حدود یک و نیم سده بر سرزمین‌های شیعی سایه گستراند. درباره توفیقات این جریان در ایران و عراق معمولاً بیش از اندازه اغراق شده است، گویی در تمامی این یک و نیم سده مجتهدی در ایران و عراق باقی نمانده بود. شخصیت محوری عالم شیعی در سده دوازدهم علامه مجلسی و مکتب اوست. شهرت او به حدی است که اصولیان سده دوازدهم متأثر از مکتب حدیثی مجلسی هستند. گذار از مکتب افراطی استرآبادی به طریقه وسطای علامه مجلسی، راه را برای بازگشت و بازسازی طریقه اصولیان فراهم کرد. این حرکت از اواخر سده یازدهم و اوایل سده دوازدهم با

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.16582.1432

۲. دانش آموخته دکترای جامعه‌شناسی دانشگاه تهران، saoorian@ut.ac.ir

۳. دانشیار گروه علوم اجتماعی دانشگاه تهران، h.parsania@ut.ac.ir

نگاشتن حاشیه بر کتب اصولی آغاز شده بود. نهایتاً این حرکت توسط وحید بهبهانی، به ثمر نشست و در اواخر سده دوازدهم، اخباریان به انزوا کشیده شدند. در این پژوهش روند برآمدن اخباریان و عقاید آنان را در سایه کتاب مرجع اخباری‌گری، یعنی الفوائد المدنیة، شرح داده‌ایم. نخست با بیان و نقد نظرات مختلف پیرامون برآمدن اخباریان، مهم‌ترین عوامل تاریخی و نظری را درباره این جنبش برجسته کرده‌ایم. سپس با توضیح تحولات مکتب اخباری و همچنین مقاومت حوزه اصفهان در برابر اخباری‌گری استرآبادی تمهیدی برای بازگشت به جریان عقل‌گرایی اصولی ارائه کرده‌ایم.

واژه‌های کلیدی: اخباریان، اصولیان، اخباری‌گری، علامه مجلسی، محمد امین استرآبادی، وحید بهبهانی.

۱. مقدمه

حرکت اخباری‌گری، نوعی سلفی‌گری شیعی برای بازگشت به روش محدثان سده‌های سوم و چهارم بود که توسط میرزا محمد امین استرآبادی (م ۱۰۳۶)، در اوایل سده یازدهم به شکلی مدون صورت‌بندی شد. این جریان حدود ۱۵۰ سال به عنوان رویکرد غالب فقهی در برخی از حوزه‌های علمیه ایران و عراق و همچنین هند، بحرین و عربستان درآمد. هدف استرآبادی، بازگشت به معارف اصیل اهل بیت (ع) به واسطه مراجعه مجدد به جوامع روایی شیعی و پیرایش فقه از زوائد اصولی مأخوذ از اهل سنت بود. او که خود دانش‌آموخته درس مجتهدان برجسته‌ای چون صاحب‌معالم و صاحب‌مدارک بود، در شرایطی کتاب خود موسوم به الفوائد المدنیة را به علمای ایران و عراق ارسال کرد که شرایط علمی، فرهنگی و سیاسی مناسبی برای مقبول‌افتادن آن فراهم شده بود. بیانی که مجلسی اول، حدود سی سال پس از نگارش کتاب استرآبادی، درباره آن دارد، بیانگر مقبولیت آن در ایران و عراق است (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۷).

اخباری‌گری در لفظ به معنای تأکید بر روایات است و از این نظر به حدیث‌گرایان و اصحاب قم و ری در قرون سوم و چهارم هجری هم اخباری گفته می‌شود. با این حال در

معنای اصطلاحی، اخباری، در مقابل اصولی و اهل اجتهاد به کار می‌رود. اصطلاح اخباری ظاهراً اولین بار در *ملل و نحل* شهرستانی (قرن ششم) برای اشاره به پیروان روایات به کار رفته است. در همان زمان عبدالجلیل قزوینی، در کتاب *تقصص دو اصطلاح اخباری و اصولی* را در مقابل یکدیگر قرار داد (دبا: ۱۶۰/۶).

در نظر استرآبادی، اخباری‌گری از ابتدا طریقه اصحاب ائمه (ع) بوده و شیخ مفید و سید مرتضی و مجتهدان بعدی، به اشتباه، با متمایل شدن به فقه سنی، مواد اصولی آن‌ها را وارد فقه حدیثی شیعه کردند. او اساس اختلافات خود با مجتهدان و طریقه اصولیان را در کتاب *فوائد* مدون کرده و به تفصیل به رد اصولیان پرداخته است. ایده مرکزی در اخباری‌گری استرآبادی، انکار حجیت عقل است و عمده اختلافات مسلک او با اصولیان شیعه را می‌توان ذیل همین مورد توضیح داد.^۱

جریان اخباری رقیبی «سیاسی» برای مجتهدان معرفی شده است.^۲ این فرض به ویژه با تکیه بر فتنه میرزا محمد اخباری تقویت شده است. واقع آن است که از ابتدای غیبت امام (ع) گرایش‌های حدیثی در فقه همواره رقیب گرایش‌های عقل‌گرا بودند. با این حال این مانع از همزیستی این دو نشد. در دوره صفویه که برای نخستین بار یک حکومت مقتدر شیعی تشکیل شد، جدال‌های اخباری و اصولی، عمدتاً در محدوده حوزه‌های علمیه و ردیه‌نویسی‌های رایج باقی ماند و به عرصه سیاسی کشیده نشد. در ابتدای امر، تأثیر محقق کرکی (م ۹۴۰) و مکتب اجتهادی او به گونه‌ای بود که تا حدود نیم سده، امکانی برای عرض اندام اخباری‌گری باقی نمی‌گذاشت. فقط در چند دهه پایانی حکومت صفوی بود که به دنبال گرایش‌های حدیثی یا اخباری علمایی مثل ملا محسن فیض (م ۱۰۹۱)، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) و مجلسی اول (م ۱۰۷۰) و دوم (م ۱۱۱۰) رویکرد فقه‌گرای حکومت به حدیث‌گرایی متمایل شد. یک سده بعد در دوره فتحعلی شاه، در اوج منازعات میان میرزا محمد اخباری و شیخ جعفر کاشف‌الغطاء، شیخ که خود زعیم شیعه بود نوشت: «مجتهد به هنگام تحقیق اخباری است و اخباری پس از نظر دقیق مجتهد» (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۳).

۱. برخی از نویسندگان ۸ اختلاف و برخی دیگر تا ۸۶ اختلاف میان این دو مشرب ذکر کرده‌اند. نک: زرقی و دیگران (۱۳۹۳، ۱۰۰).

۲. این موضوع چه در تحقیقات غربی‌ها و مستشرقین و چه نویسندگان داخلی دیده می‌شود. (Cole 1985)؛ حائری (۱۳۹۲، ۸۶؛ الگار ۱۳۶۹، ۶۸)

در این مقاله مروری انتقادی خواهیم داشت بر مجموعه‌ای از نظرات و استدلال‌هایی که محققان پیرامون شکل‌گیری حرکت اخباری‌گری در قرن یازدهم اقامه کرده‌اند. هرچند اقوال مختلفی پیرامون علل ظهور اخباریان ارائه شده است، اما اجماعی بر عوامل قدرت‌گیری اخباریان وجود ندارد. از این نظر، مقاله حاضر، در مقام نقد، به مقایسه و ارائه کاستی‌های دیدگاه‌های موجود پرداخته و در مقام اثبات، با برجسته کردن اهمیت مکتب مقدس اردبیلی، پرتوی بر مهم‌ترین عوامل برآمدن اخباریان در ایران افکنده است. به نظر ما به‌سختی می‌توان واپس‌گرایی اخباری را با تکیه بر یک عامل مدلل کرد. شرایط متعددی باید فراهم می‌شد تا مکتب عقل‌گرای حله و امتداد آن در مکتب کرکی، مقدس و شهید ثانی، به مکتب حدیث‌گرای اخباریان بدل شود. پس از بیان شرایط پیدایی این جریان، به مهم‌ترین اختلافات دو مسلک اخباری و اصولی می‌پردازیم. نهایتاً توضیحی تاریخی از چگونگی فراهم آمدن شرایط افول جریان اخباری ارائه خواهیم کرد.

۲. برآمدن اخباریان

اولین فقیه محوری صفویه محقق کرکی، شیخ‌الاسلام شاه طهماسب، مجتهدی اصولی بود. پس از او نیز شاه عباس صفوی تلاش ناموفقی برای دعوت از مجتهد عصر، مقدس اردبیلی (م ۹۹۳) به اصفهان کرد. با وجود این حدود یک سده بعد، توفیق یافتن اخباریان را در ایران و عراق در این نقل از مرحوم مجلسی اول، استاد برجسته حوزه اصفهانی، می‌توان یافت: «تا آنکه سی سال تقریباً قبل از این فاضل متبحر، مولانا محمدامین استرآبادی رحمة الله علیه مشغول مقابله و مطالعه اخبار ائمه معصومین شد و مذمت آراء، و مقایسه را مطالعه نمود و طریقه اصحاب حضرات ائمه معصومین را دانست. فواید مدنیه را نوشته به این بلاد فرستاد. اکثر اهل نجف و عتبات عالیات طریقه او را مستحسن دانستند و رجوع به اخبار نمودند» (مجلسی، ۱۴۱۴: ۴۷). محمدتقی مجلسی با آن که خود شاگرد مجتهدی چون شیخ بهایی (م ۱۰۳۰) بوده، اضافه می‌کند: «الحق اکثر آنچه مولانا محمدامین گفته است حق است» (همان). با این حال بلافاصله تصریح به افراط‌گری استرآبادی می‌کند: «مجملاً طریق این ضعیف و سستی است ما بین افراط و تفریط» (همان؛ مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۲).

مرتضی مطهری از قول حاج آقا حسین بروجردی احتمالی را درباره تقارن زمانی و احتمال تأثیر فلسفه‌های حس‌گرای اروپایی با ظهور اخباری‌گری در عالم تشیع مطرح کرده است. با این حال این قول را به دلیل عدم وجود شاهد کافی رد می‌کند (مطهری، ۱۳۷۹: ۱۰۵). در استبعاد این مطلب می‌توان حق را به مرحوم مطهری دارد. در آن زمان حتی حوزه‌های شیعی با فاصله زمانی از آثار یکدیگر آگاه می‌شدند، تازه آن هم به شرط اقبال به یک اثر (تنکابنی، بی تا: ۲).

شیخ جعفر سبحانی برای ریشه‌یابی ظهور جریان اخباری‌گری، پس از بررسی اقوال مختلف، به رد همه آن‌ها پرداخته است و نهایتاً می‌نویسد: «مکتب مزبور موسوم به اخباری‌گری مکتبی کاملاً ابداعی و ابتکاری بوده و ریشه و مبنای تاریخی نداشته، هر چند که بنا به زعم عده‌ای از جمله خود مؤسس این مکتب اندیشه اخباری ریشه در عمل سیره علمای سلف امامیه دارد» (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۱۵). این توضیح ناقص است. از قضا برخی از اقوالی که این محقق مطرح و مردود دانسته است، تا اندازه‌ای علت‌های معرفتی و سیاسی-اجتماعی فراهم‌شدن زمینه برای ظهور فکر اخباری را بیان کرده‌اند.

جودت قزوینی معتقد است دولت صفوی به‌ویژه از شاه عباس اول به بعد، تلاش کرد تا مجتهدان را از دخالت در امور حکومتی و دولتی برکنار دارد، چرا که بیم آن می‌رفت که در امر حکومت رقیب شاه شوند. به همین سبب در مقابل تفکر اجتهاد، حامی اخباری‌گری بود. زیرا اخباریان از اعمال سیاسی و حکومتی به کلی برکنار بودند (قزوینی، ۱۴۲۶: ۱۶۹-۱۷۱). از نظر قزوینی، حرکت اخباریان پاسخی بود به دخالت مجتهدان در سیاست (قزوینی، ۱۴۱۲). در این استدلال باید با دیده تردید نگریست. شواهد نشان می‌دهد که نسبت مستقیم یا معکوسی میان اندیشه اخباری‌گری و مداخله در حکومت وجود ندارد. به همان اندازه که اخباریانی مثل میرزا محمد اخباری در عصر قاجار علاقمند به دخالت در قدرت بودند، و یا استرآبادی احادیث را «صریح در وجوب پیروی [مردم] از رؤات ... در امر فتوا و قضاوت» می‌دانست (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۳۰۵)، مجتهدان خالصی چون مقدس اردبیلی از نزدیک شدن به قدرت احتراز داشتند. وقتی امکان آن وجود نداشته باشد، اخباریان در حکومت دخالت نمی‌کنند. وقتی وجود داشته باشد، امثال علامه مجلسی، که گرایش‌های حدیثی دارد (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۲؛ مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۹؛ بهشتی،

۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۱)، در عصر غلبه اخباری‌گری، متصدی بالاترین مقام دینی دربار می‌شوند. نمونه‌های متأخری چون میرزا محمد اخباری و نزدیکی او به درباره فتحعلی شاه هم نشان داد ارتباط وثیقی در این زمینه میان اندیشه فقهی و سیاسی وجود ندارد (جعفریان، ۱۳۹۱: ۸۵؛ Abisaab 1994, 106-107). علاوه بر آن، شواهد زیادی از حضور فقهای اصولی تا پایان دوره صفوی در دربار وجود دارد (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۹۱/۱-۲۵۰). اشتباه قزوینی تعمیم تجربه دوره شاه عباس کبیر، به کل دوره پس از او است.

نظر قزوینی، از این جهت که رشد اخباری‌گری را به حکومت صفویه مرتبط دانسته، حظی از واقع دارد؛ اما در تعلیل آن چندان توفیقی نیافته است. عقاید ضد تسنن و تخطئه علمای شیعه به گرایش به تسنن به واسطه اخذ قواعد اصولی از سنیان، در سراسر کتاب استرآبادی دیده می‌شود (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۲۷ و ۳۰-۳۲ و ۷۷-۷۸ و...). از این نظر رشد گرایش‌های ضد تسنن را می‌توان از عوامل تسهیل‌کننده گسترش عقاید اخباری دانست.

میرزا عبدالله افندی در این باره می‌نویسد: «این بی‌بضاعت، سال‌ها قبل نوشته‌ای به مهر شیخ علی کرکی دیده که اعتراض خود به یکی از معلمان ولایت کاشان نوشته بوده که تو چون تعلیم و ارشاد مردم کاشان به عمل می‌آوری؟ و حال آن که من شنیده‌ام که فلان مرد، در فلان ده، تا الحال لعن صریح بر اعدای دین به خصوص اسم به اسم نکرده و معهدا سنن و شرایع دین شیعه را نیز هنوز خوب فرا نگرفته است» (به نقل از: جعفریان، ۱۳۹۵: ۱۳۰۶).

نگارش کتابی چون *نفحات اللاهوت فی فضیلة اللعن علی الجبت و الطاغوت* از جانب محقق کرکی، مؤید همین سیاست است (بهشتی، ۱۳۹۰: ۶۶). یکی از علمای عصر شاه صفی اهل سنت را نجس نامید (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱۱۷۴/۳). تقابل حکومت شیعی صفوی با حکومت سنی عثمانی عامل دیگری است که بر اختلافات مذهبی می‌افزود. در آستانه انتشار *فوائد*، ادبیات ردیه‌نویسی میان شیعیان و سنیان رواج یافته بود. تنها یک مورد آن قاضی نورالله شوشتری (م ۱۰۱۹) است که بر سه کتاب ضد شیعی ردیه نوشت (جعفریان، ۱۳۹۵: ۱۴۶۳).

در زمان تحصیلات استرآبادی در ایران، هنوز *معالم* به عنوان متن رایج اصولی درنیامده بود و متن *درسی اصولی* حوزه‌های علمیه، شرح *عضدی بر مختصر الاصول* حاجی شافعی بود. استرآبادی در جوانی این کتاب را به مدت چهار سال در شیراز فرا گرفت (استرآبادی،

۱۴۲۶: ۱۴). فراگیر نشدن معالم شاهدهی است بر این موضوع که حوزه‌های علمی ایران اعتنایی به مکتب اجتهادی مقدس اردبیلی نداشتند. استرآبادی شاگرد صاحب‌مدارک و صاحب‌معالم هم بوده و از هر دو اجازه روایت داشت (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۰). بعید نیست رویکرد سخت‌گیرانه‌ای که صاحب‌معالم در *منتقى الجمعان* نسبت به احادیث اخذ کرده، از آن پس که محمدامین به سلک شاگردی میرزا محمد استرآبادی درآمد، در بینش منفی او نسبت به مجتهدان نقش داشته باشد.

نکته دیگری هم درباره ارتباط شاهان صفوی و علمای مکتب محقق اردبیلی و شهید ثانی (م ۹۶۵) وجود دارد که تا اندازه‌ای روشنگر علل توفیق‌یابی اخباریان در ایران است. نه مقدس اردبیلی، نه شهید ثانی، و نه صاحب‌معالم و صاحب‌مدارک و نه حتی شیخ علی پسر صاحب‌معالم روی خوشی به صفویان نشان ندادند. مقدس دعوت شاه عباس را رد کرد (مدرس تبریزی، ۱۳۷۴: ۳۶۸/۵)، شهید ثانی علی‌رغم سفرهای علمی و زیارتی فراوان خود، هیچ‌گاه به ایران نیامد (امین، ۱۴۰۶: ۱۴۵/۷-۱۵۲)، شیخ حسن صاحب‌معالم و سید محمد صاحب‌مدارک هم ظاهراً برای احتراز از مواجهه و ورود به دربار شاه عباس، به ایران سفر نکردند (امین، ۱۴۰۶: ۹۵/۵؛ خوانساری، ۱۳۹۰: ۴۹/۷)، علی بن حسن، فرزند صاحب‌معالم هم به رغم دعوت چندباره شاه، به ایران نیامد (خوانساری، ۱۳۹۰: ۴۲/۷). در مقابل، هرچند استرآبادی هیچ‌گاه سمتی در درگاه صفوی نداشت، اما رساله‌ای در طهارت شراب به شاه عباس صفوی فرستاد (دارابی، ۱۴۱۸: ۹۲).

حسن انصاری این نکته را «مسلم» انگاشته که فضای فکری صفویه و نقش مجتهدینی چون محقق کرکی و روش اجتهادی او، در عکس‌العمل امین استرآبادی نقش داشته است. تنها شاهدهی که انصاری بر این گمان اقامه کرده، تاختن استرآبادی بر کرکی در زمینه اعتماد بر ظن است (انصاری، ۱۳۹۵: ۶۲؛ دبا، ۲۸۰/۱۰). آنچه می‌توان درباره این تأثیر به استناد مطالب موجود در کتاب *فوائد* گفت، این که در بیشتر مواضع، استرآبادی میان شهیدین و شیخ علی کرکی و حتی محقق و علامه حلی تفاوتی قائل نشده و این چند نفر را به ترتیب زمانی ذکر کرده است و آراء آنها را در تقلید از اهل سنت یا عدم توجه به روایات مورد انتقاد قرار داده است (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۷۸ و ۱۷۳ و ۳۰۵ و ۳۶۱ و ۴۷۹). او در یکی از شدیدترین مواضع، پس از ذکر نام این پنج فقیه اصولی می‌نویسد: «بضاعتی در

علوم دقیقه نداشتند و آگاه و متفطن به معانی احادیث وارده نبودند... با آنچه در کتاب‌های عامه خوانده بودند الفت یافته بودند. و هنگامی که کلام علامه را موافق کلام عامه یافتند — به سبب آن که نظر دقیقی در علوم نداشتند — امری که بدان الفت یافته بودند را پسندیدند و از احتمال اینکه این موارد خطا و از تدریسات و تلیسات عامه باشد غفلت ورزیدند» (همان، ۴۷۹). از همین نقل قول پیداست که علی‌رغم الفاظ احترام‌آمیزی که برای «علامه المشارق و المغارب»، علامه حلی، به کار می‌برد، او را سرآغاز انحراف به تدریسات عامه می‌داند. پس اینکه مکتب فقهی شیخ علی کرکی را بتوان عاملی برای عکس‌العمل استرآبادی دانست، چندان قابل دفاع نیست. روشن است که استرآبادی مخالف رویکرد اجتهادی عقل‌گرای کرکی است، اما این رویکرد را کاملاً در امتداد سنت فقهی مکتب حله و «اتباع علامه» می‌داند.^۱ سید حسین مدرسی طباطبایی شواهدی را در گرایش‌هایی برای رد میراث فقهای پیشین از حدود یک سده پیش از ظهور محمدامین استرآبادی مطرح کرده است که کمابیش مورد استناد نویسندگان غربی قرار گرفته است.^۲ شهید ثانی رساله‌ای علیه پیروی از پیشینیان بدون دقت در استدلال‌ات آن‌ها نگاشت. شاگرد او، حسین بن عبدالصمد عاملی رساله‌ی مشابهی نوشت و مدعی شد اجتهاد تنها راه برای کشف احکام شرعی نیست. اندکی پس از او عبدالنبی جزائری، مکتب اصولی را مورد انتقاد قرار داد. پیش از آن‌ها مقدس اردبیلی روش آزادانه‌ای در رد نظر فقهای که نظر آن‌ها با روایات اختلاف داشت اتخاذ کرده بود. سید محمد عاملی صاحب‌مدارک نیز از روش اردبیلی تبعیت می‌کرد. ملا عبدالله شوشتری، استاد علامه مجلسی، نیز در این دوره سهم به‌سزایی در احیای علم حدیث داشت (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۷-۵۸). مجموع این موارد، شرایط مناسبی را برای پذیرش اخباری‌گری امین استرآبادی در حوزه‌های ایران و عتبات فراهم کرد.

نقش مقدس و اتباع او در این دوره اهمیت دارد. او روش خاصی در فقه داشت که به‌دور از تقلید اقوال فقهای پیشین بود. کتاب *مجمع الفوائد و البرهان* از حیث دقت و

۱. حسین بن شهاب‌الدین کرکی (م ۱۰۶۴) از دیگر اخباریان سرسخت ساکن ایران و هندوستان بود. او در رساله‌ی *هدایة الأبرار إلی طریق ائمة الأطهار* (کرکی بی تا، ۱۰) می‌نویسد: «و لم یأت بعد العلامة من ینار إلیه غیر الشهدین و المحقق الشیخ علی بن عبد العال الکرکی و کانوا فی الحقیقة اتباع العلامة و مقلدیه و تلامیذ کتبه.» (تأکید از ماست).

۲. به عنوان نمونه بنگرید به: Abisaab, 2004, 106; Abisaab 1994, 106; Litvak 1990, 33.

اختصار مثال زدنی است. همین روش باعث شد که مقدس، بی توجه به برخی اقوال مشهور، با توجه به وجود روایات، قائل به حکمی خلاف مشهور شود. در این رویکرد، علوم حدیثی و به ویژه علم درایه و رجال برجسته شدند. این امر را شاگردان مقدس به طور جدی دنبال کردند. صاحب معالم (م ۱۰۱۱) کتاب *التحریر الطاووسی* را در رجال و *منتقى الجمال* را در درایه نوشت. او در کتاب اخیر رویکرد سخت گیرانه‌ای نسبت به احادیث اخذ کرد که باعث شد بسیاری از احادیث از دایره اعتبار خارج شوند (خوانساری، ۱۳۹۰: ۵۳/۷).

پیش از صاحب معالم، پدرش شهید ثانی، اولین کتاب شیعی در علم درایه را تصنیف کرد (حر عاملی، بی تا: ۸۶/۱) حسین بن عبد الصمد حارثی (م ۹۸۴) شاگرد شهید ثانی و پدر شیخ بهایی نیز کتابی تحت عنوان *وصول الأخبار إلى اصول الأخبار*، در علم درایه نوشت (افندی، ۱۴۱۰: ۴۹). ملا عبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱) که به قول صاحب روضات «در طریق روایت و حدیث مدقق بود» (خوانساری، ۱۳۹۰: ۲۳۴/۴)، شاگردان زیادی در اصفهان تربیت کرد که از جمله می توان به مجلسی اول اشاره کرد (همان، ۲۳۷). محمد بن علی استرآبادی (م ۱۰۲۸)، استاد محمدامین استرآبادی، از شاگردان مقدس بود که *منهج المقال*، از مهم ترین آثار رجالی متأخر از اوست.

مهم ترین عاملی که خود میرزا امین برای گرایش به اخباری گری ذکر کرده، توصیه‌ای از جانب پدر همسر و استاد رجالی اش میرزا محمد استرآبادی (م ۱۰۲۸) صاحب *رجال کبیر* است: «به فقیر اشاره کردند که احیاء طریقه اخباریین بکن» (استرآبادی بی تا، ۵). خواب هم از جمله مواردی است که در ثبات قدم استرآبادی مؤثر بوده است و در سراسر *فوائد* به خواب‌های خود و دیگران استناد می کند^۱ (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۸۴ و ۸۷ و ۱۰۸ و ۲۸۰ و ۵۳۵).

کمتر از سه دهه پس از کتاب *فوائد*، نورالدین علی موسوی عاملی (م ۱۰۶۸)، نواده شهید ثانی، ردیه‌ای تحت عنوان *الشواهد المکیة فی مداحض حجج الخیالات المدنیة* بر کتاب استرآبادی نوشت و در آن ساحت علما و مجتهدان سلف را از اتهامات استرآبادی

۱. در یکی از خواب‌ها، خداوند خانه رفیعی در بهشت به او داده است. بوستانی را دیده که یک درخت در آن از سایر درخت‌ها بلندتر بوده است. در این میان هانفی بانگ داده است که آن درخت تو هستی و سایر درختان مجتهدان هستند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۵۳۶).

مبراً ساخت. با این حال این کتاب همچون کتاب امین استرآبادی مورد توجه قرار نگرفت و سرنوشت مشابهی نیافت (استرآبادی و عاملی، ۱۴۲۶).

پس از فوات، جریان اخباری‌گری در ایران، عراق، هندوستان و بحرین توفیقاتی یافت و در قرن یازدهم و نیمه اول قرن دوازدهم اخباریان در تمامی بلاد شیعی حضور داشتند: چهره‌هایی چون ملا عبدالله شوشتری (م ۱۰۲۱) و شاگردش محمدتقی مجلسی (م ۱۰۷۰) در اصفهان، حسین بن شهاب‌الدین کرکی (م ۱۰۷۶) در دکن هندوستان، ملا خلیل قزوینی (م ۱۰۸۹) در قزوین، ملا محسن فیض کاشانی (م ۱۰۹۱) در کاشان، ملا محمدطاهر قمی (۱۰۹۸) در قم، سید میرزای جزایری (م ۱۰۹۸) در شیراز، شیخ حر عاملی (م ۱۱۰۴) در خراسان، سید هاشم بحرانی (م ۱۱۰۷) و شیخ سلیمان بحرانی (م ۱۱۲۱) در بحرین، سید نعمت‌الله جزایری شوشتری (م ۱۱۱۲) در بصره و شوشتر، و شیخ عبدالله سماهیجی (م ۱۱۳۵) در بهبهان. (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۸-۱۵۸).

در میانه قرن یازدهم حبیب‌الله صدر کرکی فرزند سید حسین کرکی، نواده دختری محقق کرکی، که شیخ‌الاسلام شاه صفی بود گفته بود در ایران و عربستان مجتهدی باقی نمانده است^۱ (جعفریان، ۱۳۷۹: ۱/۱۱۷۲). این سخن، هرچند خالی از اغراق نیست،^۲ اما کثرت اخباریان در آن دوره (شیخ علی کبیر، ۱۴۳۳: ۸۰۹ و ۹۵۶) و قلت اصولیان، و همچنین سخنی که پیش‌تر از مجلسی اول نقل شد، نمایانگر وضعیت فکری قرن یازدهم است. در میان افرادی که تحت عنوان اخباری از آن‌ها ذکر شده، اختلاف آراء فراوان است و این نام‌ها طیفی از عقاید اخباری را از میانه تا رادیکال شامل می‌گیرد. از آنجایی که نسخه استاندارد اخباری‌گری امین استرآبادی، لزوماً مورد قبول همه علمای نزدیک به این جریان نیست، به دشواری می‌توان خط قاطعی برای اخباری دانستن یا ندانستن این علما رسم کرد (زرقی و دیگران، ۱۳۹۳). آنچه قطعاً در مورد این نام‌ها پذیرفته شده است، گرایش‌های حدیثی آن‌هاست. مثلاً مجلسی اول روش خود را طریقه وسطای اخباری و اصولی می‌دانست، (مجلسی، ۱۴۰۶: ۲۴۲) و استاد او ملاعبدالله شوشتری، بیشتر محدث بود

۱. ظاهراً اصل گفته صدر این بوده که مجتهدی در ایران و عراق باقی نمانده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۸)
 ۲. اصولیانی چون سلطان‌العلماء مازندرانی (م ۱۰۶۴)، فاضل تونی (م ۱۰۷۱)، ملا صالح مازندرانی (م ۱۰۸۶)، محقق سبزواری (م ۱۰۹۰)، محقق خوانساری (م ۱۰۹۸) و محمد بن حسن شیروانی (م ۱۰۹۸) از علمای برجسته‌ی اصولی نیمه دوم این قرن هستند.

تا اخباری (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۱۹). با این حال بیشتر چهره‌های نام‌برده براساسی‌ترین وجه اخباری‌گری، یعنی تخطئه اجتهاد یعنی فرایندی که به استخراج حکم ظنی منجر می‌شود تأکید داشتند. مجلسی دوم، هر چند به عنوان محدث شناخته شده است، اما اساساً نمی‌توان او را اخباری خواند. اعتقاد به اصل براءت، پذیرفتن حجیت ظاهر قرآن، پذیرش کفایت ظن شرعی، پذیرش اجماع، تقسیم‌بندی چهارگانه حدیثی، و پذیرش اجتهاد و مأجور بودن مفتی، مهم‌ترین مواردی است که نشان می‌دهد مجلسی دوم گرایش‌های فراوان اصولی داشته است (بهشتی، ۱۳۹۰: ۱۴۹-۱۵۱).

۳. عقاید اخباریان

اکنون پس از بیان پاره‌ای از دلایل فراگیر شدن حرکت اخباریان، اجمالاً به مهم‌ترین عقاید اخباریان و تفاوت‌های آن‌ها با اصولیان اشاره می‌کنیم. مبنای ما در این اشاره، کتاب *الفوائد المدنیة* از محمدامین استرآبادی است.^۱

استرآبادی در اولین فایده کتاب، به نقد تقسیم‌بندی مردم به دو دسته مجتهد و مقلد توسط علامه حلی و علمای پس از او پرداخته است (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۳۷). او این تقسیم‌بندی را بر منوال اهل سنت دانسته، نه منهجی که قائل به تمسک به عترت طاهره (ع) است (همان، ۶۱ و ۹۷). از نظر او خداوند درباره هر واقعه‌ای که امت تا روز قیامت به آن محتاج شود حکم معینی دارد. تعداد احکامی که امت به آن نیاز پیدا می‌کند و زمان احتیاج آن‌ها متناهی است، لذا همه این احکام در روایات معصومین (ع) یافت می‌شود (همان: ۷۶).

۱. برخی از نویسندگان با بررسی اختلافات در بیان عقاید اخباریان و اصولیان و بیان مثال‌هایی از اخباریان با گرایش اصولی یا اصولیان با گرایش اخباری، نتیجه گرفته‌اند که ملاک نهایی‌ای برای تعیین اردوگاه اخباری یا اصولی یک فقیه وجود ندارد. (زرقی و دیگران ۱۳۹۳) بدیهی است که اخباری و اصولی طیفی از علما را شامل می‌شود و تعیین جایگاه یک عالم در این طیف بسته به موافقت یا مخالفت او با اهم اختلافات اصولی و اخباری است. این اختلافات در واقع مخرج مشترک مواردی متعددی است که نویسندگانی مانند استرآبادی، حر عاملی، جزائری، سماه‌جی، خوانساری و دیگران بیان کرده‌اند.

به نظر می‌رسد این نتیجه‌گیری از آن‌جا ناشی شده باشد که نویسندگان صرفاً به بررسی کتاب‌هایی پرداخته‌اند که صراحتاً اختلاف میان اصولیان و اخباریان را ذکر کرده‌اند. حال آن‌که کتاب *الفوائد المدنیة* را به این دلیل از بررسی خود خارج کرده‌اند که نویسنده در آن «تحت عنوان فرق اخباری و اصولی مطلبی ذکر نکرده است.» (همان، ۱۱ پانوش ۶) آنچه به اجمال در این بخش از *فوائد* نقل شده، خلاف این ادعا را نشان می‌دهد.

او پرداختن علمای قبل به علم اصول را پاسخی به این سرزنش اهل سنت می‌داند که: نزد شیعیان چیزی جز روایات منقوله نیست، و نه کلام مدون، نه اصول فقه و نه فقه استنباطی ندارند. بدین سان تاریخ انحراف جریان فقهات شیعی را از قدیمین و مفید و مرتضی و طوسی تا شهیدین و کرکی ذکر می‌کند (همان: ۷۷-۷۸). استرآبادی خود را نه مؤسس و بنیادگذار که احیاگر اخباری‌گری می‌داند (استرآبادی، بی تا: ۵) به همین دلیل اولین مدونان مجامع حدیثی شیعی نظیر کلینی و صدوق را نیز اخباری می‌خواند (همان: ۹۱). آنچه مسلم است، تقسیم علمای امامی به اخباری و معتزلی در *ملل و نحل* شهرستانی (م ۵۴۸) و یا به اخباری و اصولی در *نهایه علامه حلی* دیده می‌شود (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۹۷؛ علامه حلی، ۱۴۲۵: ۴۰۳/۳). با این حال میان تقسیم‌بندی کلامی شهرستانی و تقسیم‌بندی اصولی علامه - که صرفاً ناظر به اعتقاد به حجیت خبر واحد است - و اخباری‌گری به معنای خاصی که استرآبادی از آن مراد کرده بود، فاصله زیادی است. (سبحانی، ۱۴۱۸: ۴۳۶-۴۳۷) اخباری‌گری در لسان علامه حلی ناظر به دوره‌ای آغازین از تحول علم فقه است، که کنشگران آن، به بیان شیخ طوسی افقی تنگ‌دامنه در مسائل فقه تفریعی و تطبیقی داشتند. (صدر، ۱۳۷۹: ۱۰۳)

تنها مدرک برای به دست آوردن احکام شرعی، از نظر اخباریان، احادیث معصومین (ع) است. استرآبادی برای اثبات این ادعا به احادیث تخطئه فتوای به رأی و قیاس استناد می‌کند (استرآبادی، ۱۴۲۶: ۹۱). سپس محوری‌ترین ایده‌های اخباری‌گری را مطرح می‌کند: «راه درست در نظر من مذهب گذشتگان اخباری و طریقه آن‌ها است. اما مذهب آن‌ها اینگونه است که برای هر چیزی که امت تا روز قیامت به آن نیازمند بود، دلالت قطعی‌ای به حکم خدا ... وجود دارد... همانا برای ما [برای شناخت] آنچه از احکام شرعی نظری اصلی یا فرعی نمی‌شناسیم، راهی وجود ندارد جز شنیدن از صادقین (ع). و قطعاً استنباط احکام نظری از ظواهر کتاب خدا و ظواهر سنن پیامبر (ص) در مواردی که از اهل ذکر (ع) چیزی در احوال آن قضایا وارد نشده، مُجاز نیست. بلکه در این موارد احتیاط و توقف واجب است. و مجتهد اگر در [تشخیص] احکام خداوند متعال اشتباه کند، به خدا دروغ و افترا بسته و اگر بر صواب باشد، اجری ندارد» (همان: ۱۰۴).

در ادامه بر اختلاف معنای حدیث صحیح میان متقدمین و متأخرین تأکید کرده است. اخبار

صحیح نزد متقدمین اخباری بودند که دربارهٔ صدورشان از معصوم، ولو در شکل تقیه، علم قطعی وجود داشت (همان، ۱۰۹). با وجود این معنی حدیث صحیح در متأخرین (اصولیان) به معنای آن نزد اهل سنت نزدیک شد (همان). استرآبادی چندین بار این ادعا را مطرح کرده است که تمامی احادیث مجامع چهارگانهٔ حدیثی شیعه چون مأخوذ از اصول چهارصدگانه هستند، قطعی الصدور و معتبرند. «قدمای بافضیلت و عالم ما می توانستند در مدتی بیش از سیصد سال به طریق قطع به اخذ احکام به صورت شفاهی یا غیر آن از ائمه علیهم السلام اقدام کنند. و می توانستند وضعیت [صحت] احادیث آن اصول را جویا شوند» (همان، ۱۳۱). ظاهراً خود استرآبادی از استدلال‌های قبلی خود راضی نیست و در طول کتاب چندین بار به همین مطلب بازمی‌گردد و استدلال دیگری مطرح می‌کند (همان: ۱۷۱ و ۱۷۵ و ۱۷۷). وی حتی احتمال سهو و نسیان را هم دربارهٔ روایت کتب اربعه رد می‌کند (همان: ۱۷۸).

وحید بهبهانی مهم‌ترین اختلاف میان مشرب اخباری و اصولی را جواز یا عدم جواز اجتهاد و تقلید در عمل به ظن می‌داندست (بهبهانی، ۱۴۱۵: ۱۳۱). صاحب روضات، مهم‌ترین این اختلافات را در ۳۰ مورد مطرح کرده است. یکی این اختلافات حصر مردم به مجتهد و مقلد از نظر اصولیان است. از نظر اخباریان، مردم یا معصوم هستند و یا غیر معصوم و غیر معصوم باید به معصوم رجوع کنند. به علاوه اخباریان عمل به ظن اجتهادی را نیز تخطئه می‌کنند و فقط عمل به علمی که از مراجعه به اخبار اهل بیت می‌شود را تأیید می‌کنند (خوانساری، ۱۳۹۰: ۱۲۷/۱-۱۲۸). اخباریان در مواردی که نصی در اختیار ندارند، اصل را بر احتیاط می‌گذارند در حالی که اصولیان معتقد به اصل برائت و اباحه هستند (همان، ۱۲۹). اصولیان به حجیت ظواهر قرآن قائل‌اند و حتی آن‌را بر ظاهر روایت ترجیح می‌دهند، حال آن‌که اخباریان نه تنها ظاهر قرآن، که ظاهر سنت نبی (ص) را هم حجت نمی‌دانند، مگر در موردی که تفسیری از اهل بیت در آن مورد رسیده باشد (همان: ۱۲۹؛ استرآبادی، ۱۴۲۶: ۱۰۴).

با توجه به بررسی اجمالی کتاب *فوائد*، به نظر می‌رسد مهم‌ترین اختلاف اخباریان و اصولیان، که سایر اختلافات از آن نشأت می‌گیرند، بحث حجیت عقل است. اینکه آیا عقل می‌تواند به عنوان یک منبع در بررسی روایات، اسناد آن‌ها، دلالت آن‌ها و نهایتاً استنباط

حکم از آن‌ها دخالت کند (کاشف‌الغطاء، ۱۳۱۹: ۴-۱۱؛ 156، 1984، Modarressi). در این زمینه اخباری‌خالص، صرفاً به نص روایت استناد می‌کند و به موارد خارج از نص کاری ندارد. حتی قرآن را نیز در محدوده اخبار موجود حجت می‌داند. سایر اختلافات نظیر اصل اباحه، ظن شرعی، قیاس اولویت یا منصوص‌العله، استصحاب، تقسیم‌بندی چهارگانه احادیث و موارد دیگر همگی ذیل حجیت عقل قرار می‌گیرند. تقسیم‌بندی اصولی از مردم به دو دسته مجتهد و مقلد مأخوذ از یک حکم عقلایی است. اخباری مشکلی با رجوع به «رواة احادیث» برای اخذ نص اخبار ندارد، و حتی امین استرآبادی هم به مقبوله عمر بن حنظله استناد می‌کند. با این حال اصولیان می‌گویند مجتهدان عالم‌ترین افراد برای فهم مراد شرع از منابع، از جمله احادیث هستند، و رجوع مقلد به مجتهد، نه از این باب است که مجتهدان نیازی به روایات معصومین ندارند، بلکه از این جهت است که علم به رجال و درایه و ادبیات و غیر آن دارند تا بتوانند از حدیث و سایر منابع به حکم پی ببرند (شیخ علی کبیر، ۱۴۳۳: ۸۱۵).

۴. افول اخباریان

در سال ۱۱۳۵ افغان‌ها اصفهان را فتح کردند و علمایی که پس از این هجوم زنده ماندند، پراکنده شدند. اندیشه‌های اخباری، به دلیل وجود گرایش‌های عقلی در حوزه اصفهان بیش از ایران در عراق همه‌گیر شد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۶۸: ۵۹). در سه ربع آغازین قرن دوازدهم به چهره صاحب‌مکتبی در فقه امامی برنمی‌خوریم. حکومت نادر شاه در ایران و گرایش‌های سنی‌گرایانه او مجال را برای رشد حوزه‌های علمی ایران باقی نگذاشت. در این زمان عتبات که حوزه علمی آن قدیمی‌تر از حوزه اصفهان بود، به ویژه با حضور فقهای اخباری، مجدداً رونق یافت. بیان علل افول اخباریان، به دشواری علل برآمدن آن‌ها نیست، چرا که اخباری‌گری انحرافی از جریان عقل‌گرای شیعی تلقی می‌شد که لااقل شش سده قدمت داشت و مقتضی‌ای برای ادامه حیات نداشت. به علاوه اخباری‌گری هیچ‌گاه نتوانست به رویکرد غالب همه حوزه‌های علمی مهم عالم تشیع بدل شود. حوزه اصفهان، هرچند با هجوم افغانان تضعیف شد، همچنان اصولی و فلسفی باقی ماند. جبل عامل، میراث‌بر مکتب شهید ثانی بود. در عراق تمرکز اخباری‌گری در کربلا بود.

رویکرد تدریجی علما به علم اصول را می‌توان از نگارش کتب اصولی، یا حواشی نوشته‌شده بر این کتاب‌ها در این سده پیگیری کرد. در اواسط سده یازدهم سید حسین بن رفیع‌الدین مشهور به «سلطان‌العلماء» (۱۰۶۴)، داماد شاه عباس، حاشیه‌ای بر شرح مختصر عضدی و همچنین معالم نوشت (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۵۷/۳). فاضل تونی (م ۱۰۷۱) کتاب وافیه را در فقه و اصول نگاشت که بعد از او این کتاب و شروح آن مورد توجه اصولیانی چون شیخ انصاری قرار گرفت (انصاری، ۱۴۲۲: ۲۴۰/۱ و ۳۶۱ و ۳۸۷ و ۳۹۳). در اواخر این سده، ملا میرزای شیروانی (م ۱۰۹۸)، استاد پدر وحید بهبهانی، آثار رسائل مختلف اصولی و از جمله حاشیه‌ای بر معالم شیخ حسن عاملی نوشت (معلم حبیب‌آبادی ۱۳۶۴ ج ۵، ۳۸۷). ملا محمدصالح مازندرانی (م ۱۰۸۱)، داماد مجلسی اول، شرحی در جوانی و حاشیه‌ای در اواخر عمر بر معالم نوشت (طهرانی ۱۴۳۰: ۷۱/۱؛ خوانساری ۱۳۹۰: ۱۱۹/۴). فرزند او آقا محمدهادی (م ۱۲۲۰) معالم را به فارسی ترجمه کرد (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۴، ۱۳۷). سید صدرالدین قمی (زنده در ۱۱۶۸) استاد وحید بهبهانی هم شرحی بر وافیه فاضل تونی نگاشت (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۴۳۱/۴).

مروری بر کتاب‌های تراجم مربوط به قرن دوازدهم نظیر طبقات اعلام الشیعه موسوم به کواکب المنتشرة فی القرن الثانی بعد العشرة از (طهرانی ۱۴۳۰)، نجوم‌السماء (کشمیری ۱۳۸۷)، تتمیم أمل‌الآمل (قزوینی ۱۴۰۷) و لؤلؤة البحرین (بحرانی ۱۴۲۹) پرتوی بر وضعیت فکری قرن دوازدهم می‌افکند. عمده علمای مطرح این دوره با واسطه یا بی‌واسطه از مجلسی دوم اجازه روایت داشتند و متأثر مشی حدیثی او بودند. بیشتر آثار علمی در این دوره حول میراث حدیثی، نظیر شرح و حاشیه‌نویسی بر نهج‌البلاغه، صحیفه سجادیه و اصول کافی تدوین شده است. نقش آثار ادبیات عربی هم در این قرن چشم‌گیر است. در این سده شهرهای ایران همچنان میراث صفویان در علوم حدیثی و عقلی-فلسفی را حفظ کرده بودند. مناطقی چون بحرین هم به‌طور مطلق تحت سلطه اخباریان نبود.^۱ در نجف نیز

۱. به عنوان مثال بنگرید به ترجمه‌ی محقق بحرانی (م ۱۱۲۱) که تعلقانی به هر دو طریق اصولی و اخباری داشته است.

کم و بیش آثار اصولی نوشته می‌شد.^۱ در اصفهان میراث اعتدالی - حدیثی علامه مجلسی (م ۱۱۱۰) و میراث فلسفی آقا حسین (م ۱۰۹۸) و فرزندش آقا جمال خوانساری (م ۱۱۲۵) سد راه اخباری‌گری افراطی شده بود.^۲

در بررسی آثار و احوال علما در این قرن حداقل به دو شخصیت برجسته برمی‌خوریم که همچون مجلسی اول و دوم، طریقه وسطای میان افراط و تفریط را برگزیده بودند: محمد مهدی فتونی (م ۱۱۸۳)، از مشایخ سید محمد مهدی بحر العلوم (م ۱۲۱۲) که شاگرد علامه مجلسی بود. او در کتاب *نتائج الأخبار و نوافج الأزهار* روش خود را میانه بین افراط و تفریط اخباریان و اصولیان می‌داند (طهرانی، ۱۴۰۳: ۴۲/۲۴؛ طهرانی، ۱۴۳۰: ۷۵۶/۹). دیگری شیخ یوسف بحرانی (م ۱۱۸۶)، صاحب ترجمه *لؤلؤة البحرین* و کتاب فقهی *الحدائق الناضرة*. بحرانی در ابتدای امر از اخباریان بوده است و به گفته خود کتاب *المسائل الشیرازیه* را با همین دیدگاه نوشته است. پس از آن با امعان نظر در سخنان علمای اعلام تصمیم بر اغماض نظر از این اختلاف و تلاش بر سد کردن آن می‌گیرد (بحرانی، ۱۴۰۵: ۱۶۷/۱). پس از آن طریقه وسطی اختیار می‌کند که از نظر او این همان طریقه علامه مجلسی بوده است (مازندرانی حائری، ۱۴۱۶: ۷۵/۷) توضیح صاحب *منتهی المقال* پیرامون «طریقه وسطی»، که پیش از آن مجلسی اول و دوم هم از آن سخن گفته بودند، تأییدی است بر اهمیت علامه مجلسی و مسلک او در میان علمای سده دوازدهم. از این نظر قرن دوازدهم بیش از آن که زیر سایه اخباری‌گری حاد استرآبادی باشد، امتدادی است بر طریقه مجلسی.

۱. بنگرید به ترجمه‌ی ابوالحسن فتونی نباطی عاملی (م ۱۱۳۸) صاحب کتاب *فوائد الغرابة و الدرر النجفیة* در اصول فقه. او از علامه مجلسی و شیخ حر عاملی اجازه روایت داشت. (بحرانی ۱۴۲۹، ۱۰۳-۱۴۰؛ طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۱۷۴؛ امین ۱۴۰۶ ج ۷، ۳۴۲) همچنین بنگرید به ترجمه‌ی فقیه اصولی ساکن نجف، محمدجواد بن شرف‌الدین محمد عاملی (م ۱۱۸۳). (امین ۱۴۰۶ ج ۴، ۲۹۵)

۲. آقا محمد اکمل اصفهانی پدر و حیدر بهبهانی از شاگردان علامه مجلسی و دارای اجازه از آقا جمال بود. (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۷۴؛ کشمیری ۱۳۸۷، ۲۱۰) ملا محمد رفیع بن فرخ (یا فرج) گیلانی مشهور به ملا رفیعا (م حدود ۱۱۶۰)، مجتهد اصولی شهر خراسان هم از آقا جمال اجازه داشت و به قول آقا بزرگ «کان مجتهداً صرفاً ینکر طریقه الأخباریین». (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۲۸۴؛ کشمیری ۱۳۸۷، ۲۱۰؛ قزوینی ۱۴۰۷، ۱۵۹) و همچنین بنگرید به ترجمه‌ی بهاء‌الدین سید محمد مختاری (م حدود ۱۱۴۰) دارای حواشی اصولی و فلسفی (طهرانی ۱۴۳۰ ج ۹، ۱۰۷).

شخصیتی که در اواخر سده دوازدهم، هم‌زمان با ریاست شیخ یوسف بحرانی در کربلا، توانست حوزه اصولی را مجدداً رونق بخشد، آقا محمدباقر مشهور به وحید بهبهانی (۱۱۱۷-۱۲۰۵) بود.^۱ وحید در حوزه اصفهان نمو یافت. پدرش شاگرد مجلسی دوم و مادرش نوه پسر ملا صالح مازندرانی، داماد مجلسی اول بود. با هجوم افغانان، به نجف رفت و در آنجا از سید صدرالدین قمی و سید محمدباقر طباطبایی بروجردی (پدر بزرگ سید مهدی بحر العلوم) در علوم نقلی و عقلی استفاده کرد. در اوایل شاگردی سید صدرالدین اندکی متمایل به طریقه اخباریان شد، اما پس از آن به جهت «علو فطرت و استقامت سلیقه» به سلک مجتهدان درآمد. او در عراق به دامادی استادش طباطبایی درآمد. سپس به ایران بازگشت و مدت سی سال ساکن بهبهان شد. در آنجا دختر یکی از تجار معتبر بهبهان را به عقد خود درآورد (کرمانشاهی، ۱۳۷۳: ۱۳۰-۱۳۱). نسبت فامیلی وحید با خاندان مجلسی، و از طرف دیگر پیوند او با خاندان ریشه‌دار سادات طباطبایی و پس از آن تجار بهبهان، بالطبع موقعیت اجتماعی و اقتصادی مناسبی را برای او در ایران و عراق فراهم کرد. وحید در نیمه دوم سده دوازدهم به نجف رفت و مدت کوتاهی ساکن نجف شد. از آن پس به کربلا رفت که در آن زمان زیر سلطه اخباری‌ها بود و ریاست آن با شیخ یوسف بحرانی بود^۲ (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۴۶). کلاس درس او در کربلا شاگردان بحرانی همچون سید بحر العلوم، میرزای قمی، سید علی صاحب ریاض و ملا مهدی نراقی را به خود جذب کرد. وحید بهبهانی در رویارویی با اخباریان و مناظره با بحرانی، شدت عمل و استقامت به خرج داد (قمی، ۱۳۸۵: ۲/۶۶۰). بحرانی، که اخباری‌ای میانه‌رو بود، با او به نیکویی برخورد کرد و زمینه زعامت او را فراهم نمود. مشهور است که وحید به شاگردانش اجازه خواندن نماز پشت سر بحرانی را نمی‌داد، حال آنکه بحرانی چنین اجازه‌ای را به شاگردانش می‌داد. طبق وصیت شیخ یوسف بحرانی، پس از او وحید بهبهانی نماز بر جنازه او خواند و بدین سان زعامت پس از خود را به وحید سپرد. هر چند خواندن نماز اهمیتی در

۱. مقام آقا محمدباقر بهبهانی در فقه به پایه‌ای است که «استاد الكل» یا «آقا» به طور مطلق به او اشاره دارد. (معلم حبیب‌آبادی، ۱۳۶۴: ۵۱؛ تنکابنی بی‌تا، ۲۰۱)

۲. صاحب منتهی‌المقال در بیان وضعیت کربلا در آن سال‌ها می‌نویسد، در آن زمان یکی از اخباریان کربلا کتب فقهای اصولی را با ابر برمی‌داشت. (مازندرانی حائری ۱۴۱۶: ۱۷۸/۶)

تعیین زعیم داشت، اما شخصیت کاریزماتیک و وحید و توانایی علمی او در این زمینه کارساز شد.

۵. جمع‌بندی و نتیجه‌گیری

اخباری‌گری محمدامین استرآبادی، جریانی شیعی بود که علیه جریان مجتهدین اصولی اقامه دعوا کرد و حدود یک و نیم سده، علم اصول فقه و مکتب اجتهادی شیعه را به حاشیه برد. مهم‌ترین شاخص این گرایش رد اجتهاد و تقلید و تمامی لوازم آن است. در اثر مقبول‌افتادن این دیدگاه در ایران و عراق و برخی نقاط دیگر، بازگشت مجددی به آثار حدیثی صورت گرفت. اگر در قرن چهارم و پنجم، محمدون ثلاث کتب اربعه شیعه را تدوین کردند، در قرن یازدهم نیز بار دیگر محمدون ثلاث^۱ به تدوین مجامع و موسوعه‌های حدیثی دست زدند. این بازگشت به حدیث‌گرایی، موجب شکوفایی علوم حدیث، تدوین مجامع روایی، تفاسیر روایی و تبویب مجدد احادیث شد. از طرف دیگر این بازگشت مزایایی هم برای جریان عقل‌گرا، برای مستحکم‌تر کردن پایه‌های علم اصول داشت (سبحانی، ۱۳۸۷: ۳۳۸-۳۳۹؛ جنانی ۱۳۷۴: ۵۵-۵۶).

در طول قرن یازدهم و نیمه نخست قرن دوازدهم به فقیه صاحب سبکی برنمی‌خوریم، هرچند مطالعه تراجم نشان می‌دهد فقهای اصولی همچنان در شهرهای ایران و حتی عراق حضور داشتند و به تربیت شاگردان خود مشغول بودند. حرکت اخباری‌گری محمدامین استرآبادی با شعار زدودن گرایش‌های سنی‌گرایانه از فقه شیعی به نقد مکتب اجتهادی علامه حلی و اتباع او اقدام کرد. مُجدد بهبهانی، در ترمیم و بازسازی اصول فقه شیعی به این شبهات پاسخ داد و تلاش کرد تا با تدوین مجدد اصول عملیه، اصول فقه جدیدی دراندازد. او که در دهه‌های پایانی سده دوازدهم، به کربلا سفر کرد، با استقبالی که شیخ یوسف بحرانی از او به عمل آورد، مورد توجه شاگردان بحرانی قرار گرفت. توانایی اقناع و وحید در کنار سرسختی او در مبارزه با اخباری‌گری و همچنین رواداری شیخ یوسف بحرانی باعث شد که بسیاری از شاگردان بحرانی به وحید متمایل شوند. وصلت بهبهانی با دو خاندان صاحب نفوذ و نسبت فامیلی او با مجلسی اول، بر نفوذ او افزود. نهایتاً وصیت

۱. نام سه شخصیت مهم این دوران یعنی شیخ حر عاملی، علامه مجلسی و ملا محسن فیض کاشانی، محمد بود.

بحرانی به اقامه نماز توسط بهبهانی بر پیکرش وصیتی کارساز بود تا زعامت دینی پس از بحرانی به بهبهانی برسد.

منابع و مأخذ

- أسترآبادی، محمدامین و عاملی، سید نورالدین (۱۴۲۶). **الفوائد المدنية والشواهد المکیة**. به تحقیق رحمت الله رحمتی اراکی. قم: جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- أسترآبادی، محمدامین. **دانشنامه شاهي**. نسخه خطی کتابخانه مجلس شورای اسلامی. قفسه ۳۰۷۲. شماره ۷۷۹۴۸.
- أفندی، میرزا عبدالله. **تعليقة أمل الأمل** (۱۴۱۰ق). قم: کتابخانه عمومی حضرت آیت الله العظمی مرعشی نجفی.
- الگار، حامد (۱۳۶۹). **دين و دولت در ايران: نقش علما در دوره قاجار**. ترجمه ابوالقاسم سری. تهران: توس.
- أمين، سید محسن. **اعیان الشيعة** (۱۴۰۶ق). ۱۱ جلد. بیروت: دار التعارف للمطبوعات.
- انصاری، حسن (۱۳۹۵). **تشیع امامی در بستر تحول**. دفتر یکم. تهران: ماهی.
- أنصاری، مرتضی بن محمدامین (۱۴۲۲ق). **فرائد الأصول**. ۴ جلد. به تحقیق لجنة التحقيق تراث الشيخ الأعظم، قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۲۹ق). **لؤلؤة البحرين في إجازات وتراجم رجال الحديث**. به تحقیق سید محمد صادق بحر العلوم. منامة: مكتبة فخرأوى.
- بحرانی، یوسف بن احمد (۱۴۰۵ق). **حدائق الناضرة في أحكام العترة الطاهرة**. ۲۵ جلد. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
- بهبهانی، محمدباقر وحید (۱۴۱۵ق). **الفوائد الحائرية**. قم: مجمع الفكر الإسلامی.
- بهشتی، ابراهیم (۱۳۹۰). **اخبار یگري (تاریخ و عقاید)**. قم: دارالحدیث.
- تنکابنی، محمد. **قصص العلماء (بی تا)**. تهران: کتابفروشی علمیه اسلامیة.
- جناتی، محمد ابراهیم (۱۳۷۴). **ادوار فقه و کیفیت بیان آن**. تهران: کیهان.
- جعفریان، رسول (تحقیق و تصحیح) (۱۳۹۱). **دو رساله از شیخ جعفر نجفی کاشف الغطاء علیه میرزا محمد اخباری: رساله المسائل والأجوبة و**

- کشف الغطاء عن معایب میرزا محمد عدو العلماء.** تهران: کتابخانه، موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- جعفریان، رسول (۱۳۹۵). **تاریخ تشیع در ایران از آغاز تا پایان قرن نهم هجری**، دو جلد (چاپ اول با تجدید نظر و اضافات)، تهران: علم.
- _____ (۱۳۷۹). **صفویه در عرصه دین، فرهنگ و سیاست**. سه جلد. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- حائری، عبدالهادی (۱۳۹۲) (چاپ اول ۱۳۶۰). **تشیع و مشروطیت در ایران**. تهران: امیرکبیر، چ پنجم.
- الحر العاملی، محمد بن حسن (بی تا). **أهل الأمل فی علماء جبل عامل**. دو جلد. بغداد: مکتبة الاندلس.
- خوانساری، محمدباقر (۱۳۹۰ ق). **روضات الجنات فی احوال العلماء و السادات**. ۸ جلد. تهران: مطبعة حیدریه.
- دارابی، محمد بن محمد (۱۴۱۸ ق). **مقامات السالکین**، در: **غنا، موسیقی**. به کوشش رضا مختاری و محمدرضا نعمتی. جلد ۱. قم: مرصاد.
- زرقي، موسی و صابری، حسین، «بازکاوی ملاک تقسیم فقها به اخباریان و اصولیان»، **مطالعات اسلامی: فقه و اصول**، سال چهل و ششم. شماره پیاپی ۹۸، صص ۹۷-۱۲۲، پاییز ۱۳۹۳.
- سبحانی، جعفر (۱۳۸۷). **تاریخ فقه و فقه‌های امامیه**. ترجمه حسن جلالی. تهران: دانشگاه امام صادق.
- _____ (۱۴۱۸ ق). **موسوعة طبقات الفقهاء: المقدمة، الفقه الإسلامي منابعه و أدواره**. قم: موسسه امام صادق.
- شیخ علی کبیر، علی بن محمد بن حسن (۱۴۳۳)، **الدر المنثور من المأثور و غیر المأثور**، تهران: مرکز العالی للعلوم و الثقافة الاسلامیة.
- صدر، سید محمدباقر (۱۳۷۹). **المنال الجديدة للأصول: غایة الفكر**. قم: کنگره شهید صدر.
- طهرانی، آقا بزرگ (۱۴۰۳ ق). **الذریعة إلی تصانیف الشریعة**، ۲۵ جلد، بیروت: دارالأضواء، چ ۲.

- _____، **طبقات اعلام الشيعة** (۱۴۰۳ق). ۱۷ جلد، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- علامه حلی، حسن بن یوسف (۱۴۲۵). **نهاية الوصول إلى علم الأصول**، ۵ جلد، قم: مؤسسه الإمام الصادق.
- قزوینی، جودت (۱۴۲۶ق). **المرجعية الدينية العليا عند الشيعة الأمامية**، بیروت: دار الرافدین.
- _____، «**الحركة الإخبارية وحقيقة الصراع الأصولي وتكفير الأحسائي**»، مجله الفکر الجدید، شماره ۱، صص ۸۳-۹۲، ۱۴۱۲ق.
- قزوینی، عبدالنبی بن محمدتقی (۱۴۰۷ق). **تنمیه أمل الآمل**. به تحقیق سید احمد حسینی اشکوری. قم: خیام.
- قمی، شیخ عباس. **الفوائد الرضویه: سرگذشت عالمان شیعه** (۱۳۸۵). ۲ جلد، به تحقیق ناصر باقری بیدهندی. قم: بوستان کتاب.
- کاشف الغطاء، جعفر (۱۳۱۹ق). **حق المبین فی تصویب المجتهدین وتخطئة الأخباریین**. چاپ سنگی. تهران: به کوشش احمد الشیرازی.
- کرکی، حسین بن شهاب الدین (بی تا). **هدایة الأبرار الی طریق ائمة الأطهار**. به کوشش رؤوف جمال الدین. نجف.
- کرمانشاهی، آقا احمد بن محمد علی (۱۳۷۳). **مرآت الاحوال جهان نما**. جلد ۱. قم: انصاریان.
- کشمیری، محمد علی، **نجوم السماء فی تراجم العلماء: شرح حال علمای قرن های یازدهم، دوازدهم و سیزدهم**. (۱۳۸۷، ۱۳۸۲). تهران: چاپ و نشر بین الملل، چاپ دوم.
- مازندرانی حائری، محمد بن اسماعیل، **منتهی المقال فی احوال الرجال** (۱۴۱۶ق). ۷ جلد، قم: مؤسسه آل البیت (علیهم السلام) لإحیاء التراث.
- مجلسی، محمدتقی، **لوامع صاحبقرانی المشتهر بشرح الفقیه** (۱۴۱۴ق). جلد ۱، قم: اسماعیلیان.
- _____، **روضة المتقین فی شرح من لا یحضره الفقیه** (۱۴۰۶ق). به تحقیق سید حسین موسوی و دیگران، جلد ۱. قم: مؤسسه فرهنگی اسلامی کوشانپور.
- مدرس تبریزی، محمد علی (۱۳۷۴). **ریحانة الأدب**. ۸ جلد. تهران: خیام.

- مدرس‌ی طباطبایی، حسین (۱۳۶۸). *مقدمه‌ای بر فقه شیعه: کلیات و کتاب‌شناسی*. ترجمه محمد آصف فکرت. مشهد: آستان قدس رضوی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۹) (۱۳۶۶). *ده گفتار*. تهران: صدرا. چاپ ۱۶.

Archived documents

- Abisaab, Rula. *Converting Persia: Religion and Power in the Safavid Empire*, New York: I. B. Tauris. p. 106; 2004. Abisaab, Rula Jurdi. *The Ulama of Jabal 'Amil in Safavid Iran, 1501-1736: Marginality. Migration and Social Change*. Iranian Studies, Vol: 27, No. 1/4, Religion and Society in Islamic Iran during the Pre-Modern Era. Pp: 103-122; 1994.
- Al-'Afandī M'A. *Ta'liqat 'Amal al-'Amil*. Qum: Public Library of Hadrat Āyatullah al-'Uzmā Mar'ashī Nadjafī; 1990. Al-Bahrānī YA. *Ḥadā'iq Al-Nadīrat Fī Ahkām Al-'Iṭrat Al-Tahīrat*, 25 vols. Qum: Daftar 'Intishārāt 'Islāmī; 1985.
- Al-'Anṣārī M MA. *Farā'id Al-'Uṣūl*. 4 vols. ed. by Lujnat Al-Taḥqīq Turāth Al-Shaikh Al-'A'zam, Qum: Majma' Al-Fikr Al-'Islāmī; 2001.
- Al-Bahrānī, Yusuf b. *Aḥmad, Lu'lu'at Al-Baḥrayn Fī 'Ijāzāt Wa Tarāji Rijāl Al-Ḥadīth*, ed. by Sayyid Muḥammad Ṣādiq Baḥrul'ulūm, Manāmat: Maktabat Fakhrāwī, 2008.
- Al-Bihbahānī MBW. *Al-Fawā'id Al-Ḥā'irīyyat*. Qum: Majma' Al-Fikr A-'Islāmī; 1994.
- Algar H. *Dīn wa Dawlat dar 'Irān: Naqshī 'Ulamā dar Dawrah Qādjār*, Translated by Abulkāsim Sirrī. Tehrān: Tūs; 1990.
- Al-Ḥillī Ḥ Y. *Nihāyat Al-Wuṣūl 'Ilā 'Ilm Al-'Uṣūl*. 5 vols, Qum, Mu'assisa Al-'Imām Al-Ṣādiq, 1425 ah.
- Al-Ḥur Al-'Āmilī M Ḥ. *'Amal Al-'Āmil Fī 'Ulamā' Djabal 'Āmil*. 2 vols, Baḡhdād: Maktabat Al-'Andulus, n.d.
- Al-Khwānsārī M B. *Rawḍāt al-Djannāt Fī Ahwāl Al-'Ulamā' Wa Al-Sādāt*. 8 vols. Tehrān: Maṭba'ah Ḥaydariyyah, 1390 ah.
- Al-Madjlīsī MT. *Lawāmi' Ṣāhibkarānī Al-Muṣṭahar Bisharḥ Al-Faḳīh*, vol. 1, Qum: 'Ismā'īlyān, 1993.
- _____. *Rawḍat Al-Muttaḳīn fī Sharḥ Man Lā Yaḥḍarūh Al-Faḳīh*, ed. by Sayyid Ḥusayn Mūsawī, et. al., vol. 1, Qum: Mu'assisa Farhangī 'Islāmī Kūshānpūr, 1986.
- Al-Māzandarānī Ḥa'irī M'I. Muntahā *Al-Maḳāl Fī Ahwāl Al-Ridjāl*, 7 vols, Qum: Mu'assisa 'Āl Al-Bayt ('Alayhim Al-Salām) Li'ihyā' Al-Turāth, 1995.
- Al-Qazwīnī Dī. Al-Mardja'īyyat Al-Dīnīyyat Al-'Ulyā 'Inda Al-Shī'at Al-'Imamīyyat, Beyrūt: Dār Al-Rāfidīn, 2005.
- _____. *Al-Ḥarikat Al-'Akhbārīyyat wa Haḳīqat Al-'Sīrā' Al-'Uṣūlī Wa Takfīr Al-'Inṣā'ī*. Madjalla Al-Fikr Al-Djadīd, No. 1, pp. 83-92, 1991.
- Al-Qazwīnī, 'A MT. *Tatmīm 'Amal Al-'Amil*. ed. by Sayyid Aḥmad Husaynī Eshkewarī, Qum, Khayyām; 1987.
- Al-Ṣadr, Al-Sayyid M B. *Al-Ma'ālim Al-Djadīdat Lil'usūl: Ghāyat Al-Fikr*. Qum: Kungirih Shahīd Ṣadr, 2000.

- Al-Subḥānī Dj. *Mawsū'at Ṭabaḳāt al-Fuḳahā'*: *al-Muqaddima Al-Fiqh Al-Islāmī Manābi'ih Wa 'Adwārih*. Qum: Mu'assisa Al-Imām Al-Sādiq, 1418 ah.
- Al-Tihrānī Ā B. *Al-Dhari'at 'Ilā Taṣānīf Al-Shari'at*. 25 vols. Beyrūt: Dār Al-Aḍwā', 1403 ah.
- _____. *Ṭabaḳāt 'Alām Al-Shī'at*. 17 vols. Beyrūt: Dār Ihyā' Al-Turāth Al-'Arabī, 14030 ah.
- 'Amīn S M. *'A'yān Al-shī'at*. 11 vols. Beyrūt: Dār Al-Ta'āruf Lilmaṭbū'āt; 1986.
- Anṣārī Ḥ. *Tashayu' 'Imāmī Dar Bastar Taḥawwul*. vol. 1, Tehran: Māhī; 2016.
- 'Astarābadī M A. *Dānišnāma Shāhī*. Library of Islamic Consultative Assembly: Manuscript. Sec. 3072. No. 77948; (n.d).
- 'Astarābadī M A, Al-'Āmilī N A. *al-Fawā'id al-Madanīyyat wa al-Shawahid al-Makkīyyat*. Edited by: Raḥmatullah Raḥmatī Arākī. Qum: Dījāmi'a Mudarrisīn Ḥawzah 'ilmīyyah Qum; 2005.
- Bihishtī 'I. *'Akhbārīgarī (Tārīkh wa Aqa'id)*. Qum: Dār Al-Ḥadīth, 2011.
- Cole. J. *Shi'i Clerics in Iraq and Iran, 1722-1780*: The Akhbari-Usuli Conflict Reconsidered, Iranian Studies, No 18, pp. 3-34; 1985.
- Dārābī MM. *Maḳāmāt Al-Sālikīn dar Ghinā, Mūsīqī*, ed. by Riḍā Mukhtārī and Muḥammad Riḍā Ni'matī, vol. 1, Qum: Mirṣād, 1997.
- Dījannātī M'I. *'Adwār Fiqh wa Kayfīyyat Bayān 'Ān*. Tehrān: Kayhān, 1995.
- Ḥā'irī 'A. *Tashayyu' wa Mashrūfīyyat dar 'Irān*. Tehrān: Amīr Kabīr; 2013.
- Ja'farīyān R. *Du Risālah 'az Shaykh Dīja'far Kāshif al-Ghiṭā' 'Alayhi Mīrẓā Muḥammad 'Akhbārī*. Tehrān: Kitābkhānih Mūzīh wa Markaz 'Asnād Maḳjilis Shūrā 'Islāmī, 2012.
- _____. *Tārīkh Tashayyu' dar 'Irān 'az 'Āghāz Tā Pāyān Ḳarn Nuhum Hidjri*, 2 vols. Tehrān: 'Ilm, 2015.
- Karakī Ḥ Sh Al-Dīn. *Hidāyat Al-'Abrār 'Ilā Ṭarīqī 'A'immat Al-'Aṭhār*. ed. by Ta'ūf Jamāl Al-Dīn, Najaf, n.d.
- Kāshif Al-Ghiṭā Dj. *Ḥaḳ Al-Mubīn fī Taṣwīb Al-Mudjtahidīn wa Takhtā'at Al-'Akhbārīyyīn*. Lithography, Tehrān: Aḥmad Al-Shīrāzī, 1901.
- Kirmānshāhī, 'Ā A M 'A. *Mir'āt Al-Aḥwāl Dījāhān Numā*, vol. 1, Qum: 'Anṣāriyān, 1994.
- Kishmīrī M 'A. *Nudjūm Al-Samā' fī Tarādjīm Al-'Ulamā: Sharḥ Ḥāl 'Ulamāyi Ḳarnhāyi Yāzdahum Dawāzdahum wa Sīzdahum*. Tehrān: Čāp wa Naṣhr Baynulmilal, 2008.
- Litvak, Meir, *Continuity and Change in the Ulama Population of Najaf and Karbala, 1791—1904: A Socio-Demographic Study*, Iranian Studies, No. 23, pp. 31-60; 1990.
- Mudarrisi. Hossein. *Rationalism and Traditionalism in Shi'i Jurisprudence: A Preliminary Survey*, *Studia Islamica*. No. 59, pp. 141-158; 1984.
- Mudarrisi Ṭabāṭabā'ī, Ḥ. *Muḳaddimah 'ī Bar Fiqh Shi'ah: Kulīyyat wa Kitābshināsī*. tr. by Muḥammad 'Āṣif Fikrat, Mashhad: 'Āstān Quds Raḍawī, 1989.

- Mudarris Tabrīzī M' A. *Rayhānat Al-'Adab*. 8 vols, Tehrān: Khayyām, 1995.
- Muṭahharī M. *Dah Guftār*. Tehrān: Ṣadrā, 2000.
- Qumī Sh 'A. *Al-Fawā'id Al-Raḍawīyyat: Sargudhasht 'Ālimān Shī'ah*, 2 Vols, ed. by Nāṣir Bākirī Bīdhindī, Qum: Būstān Kitāb, 2006.
- Shaykh 'Ali Kabīr, 'A M. *Al-Dur Al-Manthūr min Al-Ma'thūr wa Ghayr Al-Ma'thūr*. Tehrān: Al-Markaz Al-'Ālī Lil'ulūm wa Al-Thiḳāfat Al-'Islāmīyyah, 1433.
- Subḥanī Dī. *Tārīkh Fīkh wa Fuḳahāyi 'Imāmīyyah*. Translated by: Ḥasan Djalālī, Tehrān: Dānishgāh 'Imām Ṣādiq, 2008.
- Tunikābunī M. *Ḳīṣaṣ Al-'Ulamā'*. Tehrān: Kitābfurūshī 'Islāmīyyah, n.d
- Zarḳī M, Ṣāberī, H. *An Exploration into the Criterion for Dividing the Jurists into 'Akhbārī and 'Uṣūlī*, *Journal of Fīkh and Uṣūl*. 46 (3), 97-122, 2014.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

بررسی استحکامات مرزی و تدافعی اشکانیان و شگرد آن‌ها در مرزداري^۱

حمید کاویانی پویا^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۷/۷

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۴

چکیده

اشکانیان به عنوان احیاگران حکومت ایرانیان، پس از دفع سلطه بیگانگان، خوی و خصیصه ایرانی خود را نمایان ساخته و با سیاست‌هایی که در راستای کشورداری پیش گرفتند، بر پیوند خود با فرهنگ و جامعه متمدن ایرانی وضوح بخشیدند. بدین سان محوریت این پژوهش بر آن مبناست که: این دولت ایرانی در حفظ قلمرو و حراست از مرزهای کشور چه راهکاری را در پیش گرفته و چه شواهدی از تلاش آنان در این عرصه موجود است؟ همچنین با توجه به این که از ویژگی‌های تمدن؛ نحوه بنیاد شهرها و پیشرفت در فناوری است، اشکانیان به عنوان سلسله‌ای ایرانی در بنیاد استحکامات مرزی و معماری قلاع دفاعی و شهرهای مستحکم چگونه عمل کردند و بهره‌گیری آن‌ها از فناوری معماری تا چه میزان در

۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.17412.1485

۲. استادیار گروه تاریخ دانشگاه شهید باهنر کرمان؛ kavvani@uk.ac.ir

پاسداری از مرزها موثر واقع شد؟ براین مبنا پژوهش حاضر با تکیه بر منابع و پژوهش‌های تاریخی و همچنین بهره‌گیری از یافته‌های باستانشناسی، با رویکرد به روش توصیف و تحلیل اطلاعات بدین نتیجه نائل آمده است که اشکانیان با توجه به پیشینه فرهنگی - تمدنی خود و خودآگاهی از قلمرو تمدنی ایران زمین، خویش را موظف به حراست از مرزها و حفظ سرحدات دانسته و بدین منظور افزون بر ایجاد مرزهای طبیعی و تأکید بر آن‌ها، از هنر معماری نظامی نیز بهره بردند. بدین سان با بنیاد استحکامات مرزی و شهرهایی دایره‌ای شکل با دیواره‌های دفاعی و دارای چندین خط دفاعی در تعیین قلمرو و نگاه داشتن مهاجمان در آن سوی مرزها، به شیوه آسان‌تر و به طور مطلوبی عمل کردند.

واژه‌های کلیدی: استحکامات مرزی، اشکانیان، مرز، قلمرو، مرزبانی.

مقدمه

چگونگی دفاع از سرحدات و به‌طور کلی راهکارهای مختلف برای جلوگیری از یورش بیگانگان به قلمرو یک کشور در نزد دولت‌ها و حکومت‌های باستانی به گونه برجسته‌ای با یکدیگر تفاوت داشته و نمی‌توان برای تمامی قدرت‌های کهن یک نگرش به قلمرو و یک روش برای دفاع از آن را در نظر گرفت. در این بین برخی دولت‌ها با ایجاد مرزهای طبیعی و مصنوعی و همچنین بنا کردن شهرهای مستحکم بهترین مانع را در مقابل یورش‌ها ایجاد کردند و بدین ترتیب بارها توانستند بزرگ‌ترین قدرت‌های زمانه را در دستیابی به خواسته‌های خویش ناکام گذارند. در واقع اشکانیان به روش‌های گوناگون پیروی و میراث‌داری خود از سلسله پیشین ایرانی و ضدیت و مخالفت خویش با فرهنگ یونانی مآبی را به نمایش گذاشتند. آنان همچنین ضمن پذیرش اصل خودمختاری شهرهای یونانی، با استقرار سربازان پارتی به فرماندهی فردی ایرانی در درها، در برابر تلون مزاج یونانیان اقدامی احتیاطی می‌کردند. اشکانیان که از آغاز در معرض تهدید لشکرکشی‌های سلوکیان و بعدها در مقیاسی وسیع‌تر حمله رومیان و ممالک شرقی قرار داشتند، نمی‌توانستند نسبت به تعیین قلمرو و پاسداری از آن سهل‌انگاری کنند. با این مقدمه آنچه به عنوان مسئله اصلی

در پژوهش پیش رو مورد بررسی قرار گرفته این است که: اشکانیان در پاسداری از مرزهای کشور دارای چه نگرشی بوده و به چه روش‌هایی متوسل شدند؟ از سوی دیگر این قوم ایرانی در بنیاد استحکامات دفاعی و معماری شهرها و دژهای مستحکم چگونه عمل می‌کرد و در زمینه معماری این بناها از چه شیوه استفاده می‌کردند و نهایت اینکه این ساختار تدافعی در حراست از مرزها تا چه میزان مؤثر بود؟

درباره پیشینه پژوهش گفتنی است که پژوهش‌های صورت گرفته درباره تاریخ اشکانیان در خصوص مرزداری و شیوه نگاهداشت و حراست از قلمرو به بحث و بررسی نپرداخته‌اند و به‌ویژه درباره استحکامات مرزهای عصر اشکانیان تاکنون پژوهش مستقلی صورت نگرفته است و تنها در پژوهش‌هایی به صورت پراکنده و در لابه‌لای مطالب دیگر به برخی استحکامات مرزی در شرق و یا غرب قلمرو این سلسله ایرانی اشاره‌هایی شده است و یا در تک‌نگاری‌هایی که در خصوص تاریخ اشکانیان نوشته شده می‌توان به صورت مختصر به مباحثی از این قبیل برخورد کرد که در این پژوهش سعی شده از تمامی اطلاعات مندرج در این آثار استفاده گردد.

همچنین پژوهش پیش رو برای پاسخ به ابهامات و مسائل فوق‌الذکر از طریق مطالعه و بررسی منابع تاریخی و اسناد و شواهد به‌دست آمده از کاوش‌های باستان‌شناسی، به گردآوری اطلاعات پرداخته و سپس با چینش و پردازش داده‌ها، مطالب را به گونه‌ای توصیفی مطرح و با تحلیل داده‌ها برای دستیابی به نتیجه‌ای علمی بحث را به پیش برده است. درباره اهمیت و ضرورت مسائل مطرح شده در این پژوهش نیز گفتنی است که وجود مرز و قلمرویی مشخص در نزدیک کشور، دلیل اصلی وحدت سیاسی اقوام در یک قلمرو جغرافیایی بوده و آگاهی از هویت ملی وابسته به این است که ساکنان یک سرزمین از مرزهای سرزمین خویش و حدود قلمرو خود آگاه باشند. اما مهم‌تر از آن چگونگی نگرش حاکمیت سیاسی به قلمرو جغرافیایی و تلاش و کوشش سردمداران در حفظ و نگاهداشت مرزها، افزون بر این که خودآگاهی آنان را از مرز و بوم و تاریخ گذشته هویدا می‌سازد، نمایانگر شگرد و اقدامات حکومت‌ها در چگونگی رفع تهاجمات و حفظ امنیت است. بدین سان پیگیری نوع نگرش اشکانیان به مرز و مرزداری و اقدامات آن‌ها در حفظ و حراست از مرزها، که در استحکامات مرزی متبلور است، در روشن شدن تاریخ سیاسی این

سلسله ایرانی و پیش‌سیاسی و تاریخی آنان مهم بوده و به طور غیرمستقیم تأثیرپذیری آنان از فرهنگ و کنش ایرانی (هخامنشی) یا ایرانی (یونانی) و همچنین توانایی آنان در اداره کشور را مشخص می‌کند.

نگرش اشکانیان به قلمرو و عملکرد آنان در حراست از مرزهای کشور

با حمله اسکندر و آشفته‌گی در اوضاع ایران و مختل‌گشتن نظام کشورداری هخامنشیان، سلوکیان بر قلمرو هخامنشی حاکم گشتند، اما آن‌ها نیز تا حدود بسیاری همان نظام کشورداری هخامنشیان را در پیش گرفتند و هنوز سنت سپردن ایالات به ساتراپ‌ها و تداوم اداره کشور توسط ساتراپی‌ها (خشتره پاون) که از نظام مرکزی دستور می‌گرفتند، در دوره سلوکی ادامه داشت (نک: بیکرمان، ۱۳۷۳: ۱۰۶؛ دیاکونف، ۱۳۵۱: ۲۰). این میراث‌داران اسکندر براساس ضرورت به تعیین مرزها نیز اندیشیدند و به نوعی برای تعیین قلمرو خویش و حفظ و حراست از آن در برخی مناطق، استحکامات مرزی بنا کردند. مهم‌ترین این استحکامات در مقابل نخستین تهاجمات و تکاپوهایی قوم پرنی/پرنی، که اشکانیان بدان منتسب بودند، به سال ۲۸۲ ق م ایجاد شد که متصرفات مقدونیان را از شمال شرقی مورد هجوم قرار دادند و در این تهاجمات دو شهر مرغیان (مرو) و هرکلیه در آریا (هرات) ویران گردید. در مقابل نیز سلوکوس اول در پایان پادشاهی خود سردار خویش دمودام (دموداموس) را در رأس سپاهی روانه آن نواحی نمود و سپس سلوکیان (در زمان آنتیوخوس اول با عقب‌راندن قوم داهه) به بازسازی این شهرها مبادرت ورزیدند. این دو شهر با نام‌های جدید انطاکیه و اخائیه معروف گردیدند و برای مرو دیواره‌های دفاعی به ارتفاع ۲۰ متر و به طول ۲۷۳ کیلومتر که دور شهر را می‌گرفت بنا گردید (زیمال، ۱۳۷۳: ۳۳۹؛ بیکرمان، ۱۳۷۳: ۱۰۳). بدین ترتیب اولین دژهای مستحکم سلوکیان در سوگدیا، مارگیانا و باختر برای حفاظت از مرزها، که از دریای خزر تا هندوکش کشیده شده بود، ساخته شد (Strootman, 2015) که البته با قدرت‌گیری اشکانیان، این استحکامات مرز شرقی این سلسله نوپا شد.

اشکانیان نیز البته پس از قدرت‌یابی بسیار پیش‌تر از دولت بیگانه سلوکی عمل کردند و آنان که براساس منابع و شواهد باستانشناسی به مراتب در کشاورزی و فعالیت‌های صنعتی و

رقابت با دیگر امپراتوری‌های هم‌تراز، موفق‌تر از اسلاف خود بوده‌اند (Wenke, 1981; 303) در زدودن نابسامانی مرزها و تشکیلات تا بدانجا پیش رفتند که به گفته آمین مارسلن «ایران را پُر از شهر و اردوگاه‌های مستحکم و قلعه‌های نظامی کردند» (لوزینسکی، ۱۳۸۰: ۵۷). جالب این‌که مشخص کردن محدوده‌ای برای قلمرو خویش را اشکانیان از همان روزگار نخستین بانیان این سلسله در نظر داشتند، به‌طوری‌که گفته می‌شود ارشک اول پس از کامیابی در مقابل یورش سلوکوس دوم (۲۲۵-۲۴۶ ق م)، ارتشی به وجود آورد و قلعه‌ها و شهرهای مستحکم بنا نمود و توانست مواضع خود را در شمال شرق تحکیم بخشد و به تقویت و تحکیم قشون و قصبات خویش پردازد (Justin, 1853: 275). بدین‌نحو می‌توان هیرکانی و پرتوه را در شرق از اولین ولایاتی دانست که پارت‌ها موفق شدند از سلوکی‌ها جدا کنند (Chaumont, 1973: 206). البته این مناطق را باید شرقی‌ترین مرز قلمرو پارتیان پنداشت که حتی در روزگار ضعف و مواجهه با قدرت‌های بزرگی چون کوشانیان سعی در حفظ این ثغور شرقی داشتند.

بدین‌سان از همان ابتدا شهریاران اشکانی با قرار دادن مرزی طبیعی و مصنوعی سعی در مشخص ساختن حدود و ثغور قلمرو خویش داشته و دشمنان را فراسوی این مرز قرار دادند. به این منظور مهرداد اول (۱۶۵-۱۳۲ پ م) با شکست هلیوکس آخرین پادشاه یونانی و سیت‌هایی که نواحی مهمی چون بلخ و بامیان را تحت تصرف خود قرار داده بودند، از طریق حضور در شرق و نگاه‌داشتن این مهاجمان در آن‌سوی آمودریا، موفق گردید مسیر «هیرمند» را به عنوان مانع و مرز طبیعی بر سر راه تهاجم سیت‌ها مشخص و معین سازد و با در اختیار گرفتن دو شهر مهاجرنشین و راهبردی هرات (اسکندریه آریون) و قندهار (اسکندریه آراخوتیس) این مرز را کنترل و از این مناطق دفاع کند (ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۹۴-۹۵). بعدها نیز اشکانیان از این مناطق طبیعی به سبب کارآیی مطلوب آن‌ها به عنوان مرز بهره بردند، به‌گونه‌ای که ایشان در قسمتی از شرق سرزمین خود در برخورد با کوشان‌ها «نواحی بیابانی» را مرز قلمرو خویش قرار داده بودند که امروزه نیز با اندکی تغییر خط مرزی ایران و افغانستان محسوب می‌گردد. (گیرشمن، ۱۳۸۵: ۲۵۴). بر این اساس طبق موارد فوق‌الذکر در روزگار اشکانی، مرز غربی تخارستان و یا حوالی آن، بایست مرز شرقی ایران تلقی شده باشد. این مرز در امتداد به سوی شمال به رود جیحون می‌پیوست و از

تخارستان که به سوی جنوب، به سرزمین‌هایی (مانند زابلستان و سگستان تا جوار رود هیرمند و کابل) می‌رسید که تحت فرمانروایی خاندان سام بود (نک: انوری، ۱۳۸۹: ۳۳-۳۵).

خود آگاهی تاریخی اشکانیان از قلمرو و کشوری که در دوران هخامنشی با عنوان آریا^۱ و کشور آریایی مطرح و شناخته شده بود، (Kent, 1953; DBII, 130. Dse, 141) سبب گردید که آنان به عنوان میراث‌داران این سلسله خواستار بازگرداندن مرزهای کشور بدان حد و حدود باشند. بدین سان و طبق این ایدئولوژی هرگاه نیرو و توان کافی را در خود می‌دیدند درصدد برگرداندن مناطق از دست‌رفته هخامنشی و رساندن مرزهای کشور به مرزهای عصر پیشین بودند. در این باره آمده است که اردوان (۱۲ م - ۳۹ یا ۴۰ م) پس از رهایی از بحران‌های داخلی و تثبیت قدرت خویش، با اشاره به مرزهای ایران و مقدونیه در زمان هخامنشیان و با این ادعا که جانشین کوروش و اسکندر است، مدعی سرزمین‌هایی شد که روزگاری به تصرف اسکندر درآمده بودند و بنا بر گزارشی به کاپادوکیه حمله کرد^۲ و طی نامه‌ای توهین‌آمیز نیز تیبریوس را به رویارویی خواست. Tacitus, 1969; 31.

(Dio, 1969; 23-26. نیز نک: ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۳). بدین سان اندیشه‌ی حفظ و تصاحب مرزهای هخامنشی، که اشکانیان خود را میراث‌دار حقیقی آن‌ها می‌دیدند، باعث گردید که شاهان اشکانی بارها برای تصاحب ایالات واقع در بین‌النهرین و سوریه و ارمنستان تا درون مرزهای رومی پیش روند و حتی فلسطین و یهود را که روزگاری تحت تابعیت هخامنشیان بودند به سمت خود جلب نموده و به حمایت از آن‌ها برخیزند (بیوار، ۱۳۷۳: ۱۵۸، ۱۷۹).

از این رو اشکانیان در غرب، گسترش مرزهای خود را دنباله خط سیر هخامنشیان دانسته و با این نگرش جهت توسعه را به سوی غرب و رویارویی با امپراطوری روم سامان بخشیده و در نتیجه جنگ‌ها، طی توافقی با رومیان (و البته به هنگام ضعف قدرت شهریار اشکانی: فرهاتک) عاقبت «فرات» به عنوان مرز بین اشکانیان و رومیان پذیرفته شد. (استرابو، ۱۳۷۰: ۳۷. 1998; 69. Lieu).

بنابراین با وجود این که به دلیل بحران‌های جانشینی و قدرت‌گیری و جاه‌طلبی ملوک‌الطوایف، اشکانیان نتوانستند ایده‌ای را که در سر داشتند - رساندن مرزها به حدود دولت هخامنشی - عملی کنند، با وجود این کوشیدند مرزی را که از همان ابتدا، طرفین (ایران و روم) به عنوان سرحد پذیرفته بودند، نگه‌دارند. آنان هیچ‌گاه، حتی در زمان ضعف، عقب‌نشینی از این مرز طبیعی (فرات) را نپذیرفته و سرانجام توانستند قلمرویی با

حدود مشخص (که در غرب محدود به مرز طبیعی فرات می‌شد) را به ساسانیان منتقل سازند. بر این مبنای قلمرویی که همواره حتی به هنگام ضعف بر حفظ و حراست از آن پای فشرده و کشور و حدود و متصرفات پارتیان را شامل می‌شد سرزمین‌های بین کوه‌های قفقاز و دریای گرگان در شمال، رودهای جیحون و سند در شرق، دریای عمان و خلیج فارس در جنوب و رود فرات در غرب بود (سرفراز، فیروزمندی، ۱۳۹۳: ۲۰۴).

در بخش پایانی این بحث، در خصوص آگاهی اشکانیان از سلسله ایرانی پیش از خود و تداوم سیاست خویش در راستای تداوم سیاست هخامنشیان سخن می‌رود. افزون بر گزارش‌هایی که در منابع رومیان در این خصوص وجود دارد، گفتنی است که سیاست‌های داخلی اشکانیان در مدیریت امور نمایانگر آگاهی آن‌ها از عملکرد هخامنشیان و سعی در دنباله‌روی از آن سیاست‌هاست؛ به طوری که سیاست کوچ اقوام (به منظور رفع اغتشاشات و بهره‌گیری از توان نظامی آنها)، استفاده از مزدوران در امر سپاه‌گیری، استفاده از عناوین مهم رایج در عصر هخامنشی (همچون شاهنشاه و...) و خطوط مندرج در سکه‌های هخامنشی و همچنین این‌که اشکانیان آشکارا خود را از نسل اردشیر دوم هخامنشی می‌خواندند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۸۸-۹۵؛ ۱۳۸۳: ۳۵-۳۶؛ Gobel, 1960: 131 Dabrowa, 2007: ۳). خود گویای پیوستگی این خاندان با سلسله هخامنشی است. در این باره می‌دانیم که حتی بنیانگذار اشکانیان در سکه‌هایش آگاهانه از سکه‌های سلوکی فاصله می‌گیرد تا بر آرمان‌های ملی و شاهی خود تأکید کند و خود را کارنی (کرنی؛ اتوکرات یونانی) می‌نامد؛ عنوانی که پادشاهان بزرگ هخامنشی همچون کوروش کوچک به کار برده بودند (Abagarians, Sellwood, 1971: 103ff) این در حالی است که همچنین اشکانیان به عنوان پل ارتباطی بین هخامنشیان و سلسله ساسانیان مطرح بوده و با توجه به این‌که ساسانیان نیز به گواهی منابع یونانی، پهلوی و اسلامی خود را از نسل هخامنشیان برمی‌شمردند، (بلعمی، ۱۳۸۵: ۶۱۸. نامه تنسر، ۱۳۵۴: ۹۱-۱-۲، VI, 1970, Herodian) می‌توان گفت این خودآگاهی تاریخی نمی‌توانست پس از بیش از پنج سده (۳۲۱م-۲۲۴م) به ساسانیان، از طریق و راهی غیر از اشکانیان منتقل شده باشد؛ بنابراین آنچه مشخص است پادشاهان پارتی خود را به هخامنشیان بسته و عهدنامه‌های هخامنشی را احیا کردند (Neusner, 1963: 45ff).

استحکامات مرزی در روزگار اشکانی و اهمیت و کارکرد آنها

قوم نوحاسته اشکانی در مرحله بنیادین در ردیف نخستین امپراتوری‌های بسیار منسجم با دیوان‌سالاری پیچیده در جنوب غربی آسیا بوده است (Wenke, 1981; 303) و البته از خاستگاه تمدنی و فرهنگی غنی‌ای برخوردار بود (نک: لوزینسکی، ۱۳۸۰، ۵۱-۵۳) با سلطه بر قلمرویی که توسط سلوکیان اشغال شده بود، دستاوردهای مادی خویش را در زمینه معماری و به ویژه با بنیاد استحکامات دفاعی و معماری به کار گرفته و به سرعت مرزهای ایران را با قلعه‌های تسخیرناپذیر مستحکم ساخت. بنابراین افزون بر معین‌ساختن و معرفی مناطقی چون کوه‌ها و رودها به عنوان مرزهای طبیعی، که اقتباسی بود از اقدامات هخامنشیان در این راستا، (نک: کاویانی پویا، ۱۳۹۴: ۵۳-۶۲) یکی از ترفندها و شیوه‌های پاسداری اشکانیان از مرزها، بنیاد بناهای مستحکم مرزی، دیوارهای دفاعی و شهرهای تدافعی بود که حد و حدود قلمرو اشکانی را نشان می‌داد و اهمیت مرزداری را نزد این سلسله ایرانی از طریق این عمارات می‌توان دریافت. در این باره طبق شواهد موجود، در شمال غرب سرزمین اشکانیان به نظر می‌رسد دیواری وجود داشته است که به عنوان مرز (مصنوعی) اشکانیان محسوب می‌شده است و با عنوان «در آلانیان» و «در بند قفقاز» (در عصر اسلامی اعراب آن را باب‌الابواب خواندند) (ابن خردادبه، ۱۹۶۷: ۱۲۳-۱۲۴. اصطخری، ۲۰۰۴: ۲۱۹)، در میان تنگه‌ای که بین رود اترک و کوه‌های قفقاز قرار گرفته بود، ایجاد شده بود. در بند قفقاز که به سبب جلوگیری از تهاجمات بیابانگردان ماوراء قفقاز به مناطق جنوبی بنا گردیده بود، چندبار در طول تاریخ ایران باستان تجدید شده است و نباید بنای اولیه این مرز مصنوعی که به هنگام هجوم اعراب توسط «مرزبانی» محافظت می‌شد، (طبری، ۱۳۷۵: ۳۹۳۶/۹) را در دوران ساسانیان پنداشت زیرا در تاریخ «آگاتانجلوس» در مورد کاربرد این مرز (دیوار) آمده است که با مرگ واپسین شه‌ریار اشکانی (اردوان چهارم) خسرو شاه اشکانی ارمنستان، سپاهی از آلانیان و گرجیان فراهم کرد، در آلانیان را گشود و از آن راه به ایران تاخت (آگاتانگوس، ۱۳۸۰: ۳۱. نفیسی، ۱۳۸۷: ۱۶۴).

بنابراین یکی از شگردهای پارتیان به ویژه در مناطق مرزی بنیاد و تقویت استحکامات بوده است. در این بین مرزهای شمال شرقی که به سمت توران بود دائماً در معرض تهدید طوایف بیابانگرد قرار داشت و پارتیان با احداث قلعه‌ها و استحکاماتی آن را مورد حفاظت

قرار می دادند. از جمله این قلاع می توان به آگدیر در کنار رودخانه اوزبوی، رود قدیمی میان دریاچه های آرال و خزر یا قلاع آجری دورنالی، چیچانلیک تپه، آکچاتپه، سیروک، کهنه کاهکا، کیرک تپه، دوقلعه، گوبو کلی تپه و دژهای دیگری در مرغیانا اشاره کرد. بسیاری از این استحکامات به اندازه کافی بزرگ بودند که جمعیت شهری را در خود مسکن دهند، اما در برخی موارد فقدان ویرانه های ظاهری حاکی از کاربرد کاملاً نظامی محوطه است (هوف ۱۳۷۴: ۱۸) که سبب می گردد این بناها را استحکاماتی تدافعی و مرزی و علت احداث آن ها را حفظ قلمرو پنداشت. به واقع اشکانیان به سبب یورش های گاه و بیگاه برخی قدرت ها به قلمرو شرقی و حساسیت بر سر این مناطق در تحکیم و استحکام بناهای واقع در این مناطق مرزی و پاسداری از آن ها بسیار کوشیدند. به طوری که یک سیستم دفاعی عظیم شامل تعداد زیادی پایگاه مرزی و استحکامات نظامی در منطقه هیرکانیا/ گرگان برای محافظت در مقابل یورش های قبایل چادر نشین بنیاد گردید که هر چند از قدیم این مکان به عنوان دیوار الکساندر بزرگ شناخته می شود اما هیچ شواهد واقعی وجود ندارد که فاتح یونانی نقشی در ساختن آن داشته است.^۴ در هر حال، این مکان قطعاً در دوره تسلط اشکانیان وجود داشته است و آشنایی اشکانیان را با مسائل سازماندهی و حفاظت از قلمروهای استراتژیک و حاصلخیز مثل گرگان نشان می دهد (Krzysztof, 2008).

از دیگر شهرهای مرزی که به عنوان شهری دفاعی در مقابل همسایگان شرقی قرار داشت، نسا و مرو بود. نسا باستانی از دو بخش نسا قدیم و نسا جدید تشکیل می شد. نسا قدیم از یک شهر محصور بر روی تپه ای که بیرون از حصار شهر بود، بنا شده بود. ارگ یا دژ نسا که طبق لوح گلی که در آن پیدا شده توسط مهرداد اول (۱۷۱ تا ۱۳۸ پیش از میلاد) ساخته شده و «مهرداد کرت» نام داشت، دیواره هایی بین ۲۵-۲۰ متر ضخامت و ۵ متر ارتفاع داشت و از گل ساخته شده و نمای آن با آجر پوشانده شده بود (هرمان، ۱۳۷۳: ۳۵. سرفراز، ۱۳۹۳: ۲۱۶-۲۱۷). همچنین در کنار استحکامات مرزی نسا می توان به گیاور قلعه^۵ در مرو اشاره کرد که به عنوان مرکز مرغیانا مهم ترین نقش را به عنوان یک شهر و همچنین دژ ایفا می کرد. در زمان سلوکیان و پادشاهی آنتیوخوس اول (۲۸۱-۲۶۱ پ.م) «مرو آنتیوخوس» یا همان گیاور قلعه ساخته شد و طی دوره های پارتی و ساسانی بر استحکامات و وسعت شهر افزوده شد (Herrmann, & Kurbansakhatov, 1994, Vol. ۱).

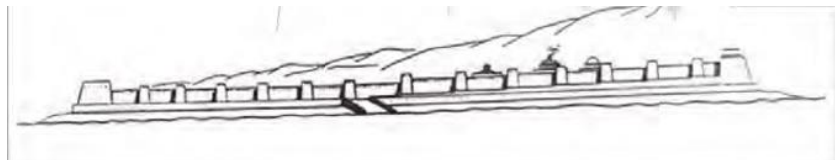
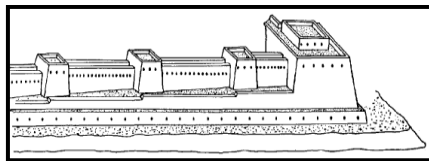
32/54). در یک چشم‌انداز کلی و به عنوان یک شهر مرزی و مستحکم «مرو» واقع در شمال شرقی قلمرو پارتیان (در کشور کنونی ترکمنستان و در حاشیه جنوبی بیابان قره‌قوم) از نظر باستان‌شناسی تنها به دلتای مرغاب منتهی نمی‌شود بلکه این منطقه به قسمت‌های جنوبی و امتداد مسیر رودخانه امتداد داشته است (Hiebert and et al, 1995: 1359). ارگ قلعه قدیمی‌ترین سازه‌ای است که تاکنون از مرو گزارش گردیده و به روزگار هخامنشی (سده ششم پیش از میلاد) بنا نهاده شده است (Krzysztof, 2008) و به عنوان دژ نظامی در مرکز دیوار دفاعی شمالی قرار گرفته است. این قلعه امروزه ارتفاعی در حدود ۲۰ متر و مساحتی در حدود ۱۲ هکتار دارد. دیوار دفاعی مرو که دیواری طولانی و عظیمی بوده و در مقابل یورش صحراگردان بنا نهاده شده بود، آجری با ملات گچ و ساروج ساخته شده و ارتفاعی در حدود ۱۲ متر داشته است (Herrmann and et al, 2001: 16) و اشکانیان با توجه به اهمیت سیاسی و اقتصادی شهر مرو آن را به صورت دایره‌شکل بنا نهادند، زیرا این دیوار کمربند دفاعی شهر و قلمرو شرقی اشکانیان به شمار می‌رفت (گیرشمن، ۱۳۹۰: ۳۴).

اشکانیان همان‌گونه که در مورد شهرهای مرزی شرق قلمرو خود عمل کردند در استحکام و نگاهداشت قلمرو غربی و مرزهای این خطه از کشور نیز کوشیدند. در این بین حتی وجود خصم نیرومند و توسعه‌طلبی چون رومیان که به معنای واقعی سیاستی امپریالیستی در قبال دیگر قدرت‌ها را دنبال می‌کردند، این توجه و رویکرد به مرزهای غربی و حساسیت در حراست از آن‌ها را نزد شهرياران پارتی دوچندان می‌کرد. در واقع پس از فتوحات مهرداد اول و سلطه بر منطقه‌ای که از کرخه در امتداد کرانه‌های خلیج فارس تا مصب رود ایندوس (سند) در درهٔ سند امتداد می‌یافت (بیوار، ۱۳۷۳: ۱۳۷) مهرداد دوم در غرب با استخدام چند هزار سرباز بومی که آشنایی کاملی با منطقه داشتند تا خاراکس پیش رفت و پادشاهی بین‌النهرین شمالی از قبیل آدیابنه و اسروئنه را به ایالات تابع بدل ساخت (Badian, 1964: 157) و شهر مرزی دورا اروپوس را به تصرف درآورد. بدین‌سان مرزهای مهرداد دوم در بین‌النهرین به ناحیهٔ زوگما^۶ تا نیسیه فوروم^۷ کنار رود فرات امتداد یافت (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). پیگولوسکایا، ۱۳۴۶: ۵۳) و علاوه بر آن سراسر کشور ایران و خاک کردستان و شمال بین‌النهرین را دربرگرفت (دوبواز، ۱۳۴۳: ۳۵) به گونه‌ای که با برنامه‌ای از پیش طراحی شده، دولت‌های کوچک شمال بین‌النهرین، یعنی شهرهای گوردی‌ین،

آدیابی و اُسروئن به عنوان دولت های دست نشانده مطیع پارتیان شدند (ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۳) و با رسیدن به جنوب ایران (خلیج فارس) مشکل میانرودان تا حدود زیادی این گونه حل شد. اشکانیان با توجه به خصم نیرومندی چون رومیان، که به مناطق جنوبی و جنوب شرقی دریای سیاه دست انداخته و همواره به فکر پیشروی به سوی ارمنستان بودند، در بنیاد استحکامات و شهرهای حصین در این خطه نیز کوشیدند. می توان گفت در کنار مرزهای طبیعی دربند قفقاز ضرورت داشت که مرزهای مصنوعی نیز در مقابل هجوم بیگانگان، به ویژه در ارمنیا بنیاد گردد. بدین منظور شهری با استحکامات تدافعی و دژهای مستحکم که مانعی در مقابل این یورش ها شود، با عنوان «آرتاکسات» بنا گردید. البته در مورد علت بنای این شهر آمده است که در زمان پادشاهی آرتاشس فرزند تیگران (۱۹۵-۱۵۹ ق م)، که گفته می شود ارمنستان در روزگار و به جهد وی توسعه یافته و آباد شد (الچبیگیان، ۱۳۸۲: ۷۹) به منظور توسعه بازرگانی و پیشرفت صنعت دستور داد تا در کنار رود ارس شهری بنا کنند و آن را با طرح های زرانودود مزین کرده و نامش را آرتاشات (آرتاکسات) نامید. سپس برای جذب و جلب بازرگانان، پایتخت را به آنجا منتقل ساخت و یهودیانی را که در ارمنستان زندگی مرفهی داشتند، بدین منطقه کوچاند و اینان در رونق این شهر نقش مهمی ایفا کردند (پاسدرماجیان، ۱۳۶۹: ۳۶-۴۱). البته این شهر، دومین پایتختی بود که در ارمنستان بنا شده و غیر از شهر تیگراناکرت (پایتخت نخستین و مهم ارمنیا) بود که به دست تیگران کبیر ساخته شد (نک: پلوتارخ، ۱۳۸۰: ۳۴۵). در اهمیت این شهر گفتنی است که استرابو در جغرافیای خود هنگام ذکر شهرهای ارمنیه، این شهر را (با عنوان: آرتاکسته/آتاکسیاسته) به عنوان نخستین شهر ارمنی ذکر می کند و البته می آورد که معروف است این شهر را هانیال کارتاژی بنیاد گذاشته بود، اما نامش را از آرتاکساس شاه اقتباس کرده است. به هر روی به گزارش این مورخ و جغرافیدان شهر اشکانی مزبور در ساحل رود ارس (ارکس) واقع شده و به عنوان مقری سلطنتی دورتادور آن را دیواره های مستحکم، رودخانه، خاکریز و خندق دربر گرفته بود. (استرابو، ۱۳۷۰: ۵۷) بنابراین این بنا که به عنوان دژی مستحکم در برابر یورش های بیگانگان به ایفای نقش می پرداخت، گرچه نتوانست همچون هتره/الحضر تسخیرناپذیر بماند و گاهی در دوران های مختلف (اشکانی و ساسانی) تسخیر شده و باروی آن فرو ریخت (آگاتانگوس، ۱۳۸۰: ۴۲؛ پیگلسکایا،

۱۳۸۷: ۱۰۵) اما همواره به عنوان سنگر و باروی مستحکمی در برابر هجوم‌های فرامرزی که از غرب به قلمرو اشکانی صورت می‌گرفت، عمل کرد.

باری اشکانیان بدان گونه که اسناد مادی و مکتوب گواهی می‌دهند در مواجهه با مرزها و مناطق غربی، حتی بیش از قلمرو شرقی، بر روحیه مرزداری خویش افزوده و برای حفظ مناطق غربی، افزون بر موارد فوق‌الذکر، در منطقه مهم و استراتژیک فرات استحکامات و شهرهای مرزی مهمی چون «دورا اروپوس» بنیاد گذاشتند (VII: 589-594 Leriche) که از جنبه استحکامات مهم‌ترین شهر مرزی محسوب شده و دیوار و برج و باروی مستحکمی بر آن ساخته شده بود (هاوسر، ۱۳۹۲: ۷۹۳؛ لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۱۳-۱۱۴؛ ولسکی، ۱۳۸۳: ۱۰۳). این شهر در ساحل راست فرات با دیوارهای محکم و سازه‌های نظامی‌اش و نیز موقعیت استراتژیک آن برای سال‌ها نقش مهمی در مرز غربی اشکانیان بازی کرده است (Krzysztof: 2008). در دورا اروپوس که گفته می‌شود در روزگار سلوکوس اول (۳۰۳ ق.م) و توسط سردار سلوکی نیکاتور بنا گردیده اما در روزگار اشکانیان بالید و به شکوفایی رسید (Lerich, 1996, 589, MacKenzie) خندق‌ها، باروها و طرح چهار گوش برج‌ها برای دفاع در برابر ضربات سنگین دژکوب‌ها طرح‌ریزی شده و تدابیر امنیتی ویژه‌ای برای به تحت کنترل در آوردن منطقه، مزغل‌ها در جلوی دیوارها و دروازه‌ها به کار گرفته شده بود (Gerkan, 1939: 4-61). استحکامات و اهمیت این شهر مهم مرزی بین پارتیان و رومیان، به گونه‌ای بود که در اوایل دوران ساسانی اهالی این شهر از ساسانیان نوپاروی گردانده و به دلیل موقعیت مناسب دورا اروپوس تا روزگار شاپور اول این شهر به عنوان پایگاه مقدم رومیان در کنار فرات و مرز ایران بود. (لوکونین، ۱۳۸۴: ۹۱. 591-593 Leriche, MacKenzie, 1996).



دیوار دفاعی نسای قدیم (Bergamini, 1987: 200) سید سجادی، ۱۳۸۳: ۴۹۹-۴۹۴)

اطلاعات بیشتر در مورد معماری نظامی اشکانی و شهرهایی با دیوارهای دفاعی مستحکم از بین‌النهرین در دست است که نشان می‌دهد توسعه این معماری در آنجا تحت تأثیر نیرومند تمدن‌های غربی و بابلی رخ داده است. در نتیجه دیوارهای عظیم و مجهز به قلعه‌هایی در فواصل منظم یک سنت قدیمی است که دست کم به عصر برنز اولیه برمی‌گردد، هم به لحاظ ساختمان‌های نظامی منظم و هم در دیوارهای شهر. در این بین مجموعه‌های دفاعی هاترا، نصیبین، نیپور و دورا اروپوس در رابطه با بحث معماری نظامی اشکانیان شایسته توجه خاصی هستند. بر این اساس افزون بر نصیبین، که از آن به عنوان «شهر مرزی» با استحکامات ویژه نام برده شده است و گذر از دیوارهای آن غیرممکن بود و با دستگاه‌های دیوارشکن آن زمان، قابل شکستن نبود (پیکولوسکایا، ۱۳۸۷: ۸۱). «هاترا»^۸ بین دو رودخانه‌ی دجله و فرات در بخش شمالی بین‌النهرین، بدون شک بهترین مثال از یک شهر مستحکم است که از دوره اشکانیان در بین‌النهرین حفظ شده است. در مورد این شهر که به عنوان شبکه دفاعی (مرزی) اشکانی در برابر رومیان به شمار می‌رود (هاوسر، ۱۳۹۲: ۷۹۸) براساس اسناد موجود تاریخی و باستان‌شناسی مطلعیم که شهری دایره‌ای شکل بوده و دارای چندین خط دفاعی است: خندق، استحکامات بخش بیرونی دیوار، دیوار اصلی و دیوار دفاعی دوم؛ به علاوه دارای چهار دروازه در چهار جهت اصلی است (هاوسر، ۱۳۹۲: ۷۹۳-۷۹۶. Gawlikowski, 1994: 47). عرض هر کدام از دو دیوار شهر ۳ و ۲/۵ متر و فاصله بین دو دیوار ۱۲ متر در بخش دروازه شمالی شهر بود (نک؛ محمدی فر، ۱۳۸۷: ۱۷۶) و باروی قطور شهر هاترا که به محیط دایره‌ای به مسافت ۶ کیلومتر بوده، سه متر پهنا و ده متر ارتفاع داشته و در بیرون آن خندقی حفر شده بود، پایگاهی دائمی و دژ مستحکمی در برابر پالمیر و پادگان‌های رومی بود که توانست بارها بزرگ‌ترین تهاجمات را دفع کند (Schmitt, 2003, 60-61). دوبواز، بی‌تا: ۲۱۳؛ آیلرز، ۱۳۷۳: ۶۰۲). این شهر نقشه‌ای کمابیش مدور داشت که این طرح مدور از موقعیت دفاعی طبیعی بهره می‌برده در حالی که دیوارها با تعدادی قلعه طرح‌ریزی مجهز شده و چهار دروازه شهر از قالب‌های سنگی ساخته شده بودند. لشکریان دشمن می‌بایست نخست با شبکه‌ای از سنگرها مواجه می‌شدند که مسیر آن‌ها را قبل از این که بتوانند حقیقتاً به هاترا حمله کنند، سد می‌کرد (Krzysztof, 2008. Gawlikowski, 1992; 52).

به واقع افزون بر مهارت و بهره‌مندی ساکنان هتره از فنون خاص دفاعی (نک: فواد سفر و محمدعلی مصطفی، ۱۳۷۶: ۲۹-۳۴) با توجه به این استحکامات و به دلیل این معماری خاص نظامی بود که حتی با وجود سقوط شهرهای مهمی چون سلوکیه و تیسفون و به هنگامی که شهریاران اشکانی را یارای ارسال نیرو بدین شهر نبود، ساکنان هاترا در پناه دیواره‌های هاترا ایستادند و سه یورش سنگین رومیان را در دوره‌های مختلف و متناوب (سال‌های ۱۹۳-۱۹۷ م، ۱۱۶ م) دفع کردند (Schmitt, 2003; 59-61) و بدین گونه شیرینی پیروزی آنان را در پیشروی به مرزهای ایران به تلخی تحقیر آمیزی مبدل ساختند. در این بین گفتنی است که حتی با وجود سقوط سلسله اشکانی یورش اردشیر بابکان به هاترا سبب گردید که دشمنی اهالی هاترا با رومیان به دوستی و اتحاد مبدل گردد و هاترا احتمالاً وارد سیستم دفاعی رومیان، یعنی بنای استحکامات مرزی گردید که به ابتکار شاهان روم در شمال بین‌النهرین معین گشته بود (فرای، ۱۳۷۳: ۲۲۵). بدین گونه این شهر مرزی توانست در مقابل سلسله نوپای ساسانی بیش از ربع قرن بایستد و عاقبت نیز اگر گزارش برخی مورخان را باور داریم، ساسانیان با خیانت شاهدخت این شهر توانستند به این شهر مرزی و درون دیواره‌های مستحکم آن راه یابند (باسورث، ۱۳۷۳: ۷۰۹. نولدکه، ۱۳۸۸: ۶۷).

اشکانیان همانند استحکامات غربی در مرزهای جنوب غربی قلمرو خویش و در حاشیه خلیج فارس و مناطقی که با استقرارگاه اعراب و اقوام کوچرو مجاور بود نیز قلاع و دژها و استحکامات مرزی برپا داشته بودند. به گونه‌ای که در جنوب شرق سواحل عربی خلیج فارس و در نزدیکی تنگه هرمز قلعه‌ای با برج و باروی نظامی ساخته بودند که همچون دژهای سنگی مرزهای بین‌النهرین، با موقعیتی استراتژیکی نقش مهمی در مرزداری و حراست از قلمرو اشکانی ایفا می‌نمود (Potts, 1990: 275. Potts, 2001: 57-58). همچنین در شمال شرق شبه جزیره عربستان شهری وسیع و حصاردار با دیواره‌های سنگی (با نام؛ تاج / تاج) بنیاد کرده بودند که سدی مهم در برابر یورش‌ها بوده و با برج‌هایی که در گوشه‌های برج‌های این شهر تعبیه شده بود، به عنوان شهر و حصار مرزی در روزگار اشکانی و حتی در عصر ساسانی مورد استفاده قرار می‌گرفت (Potts, 1990; 30-38).

در واقع در مورد معماری اشکانی گفتنی است که در این روزگار تحول و تغییرات تازه‌ای در شیوه معماری پدید آمد، بدین ترتیب که شهر را به صورت دایره‌ای می‌ساختند و

بر گرد آن به سنت کهن دیواری بلند می کشیدند و این امر البته ابداعی ایرانی بود، زیرا پیش از برخورد اشکانیان با رومیان این نوع معماری را در شهر قدیمی نسا و مرو شاهدیم؛ بنابراین این نوع معماری که بسیار جنبه تدافعی داشت در مناطق مرزی کارآمدی فراوانی داشت و اشکانیان با آشنایی به امتیاز شهرهای دایره‌ای - که دفاع و حراست آن آسان‌تر از طرح‌های هیپودام (مستطیل شکل) بود - حتی در هنگام آرایش نظامی، لشکریان خود را با طرح دایره‌ای تجهیز می کردند و این درست برخلاف آرایش مستطیل شکل رومی بود (سرفراز، ۱۳۹۳: ۲۱۴).

یکی از شگردها و سیاست‌های اشکانیان در زمینه مرزبانی - که البته اقتباسی بود از سنتی هخامنشی - این بود که شهرياران پارتی، برخی از ممالک مغلوبه و یا حکمرانانی را که داوطلبانه ذیل سیطره قدرت اشکانی قرار گرفته بودند همچنان در سمت پیشین ابقا می کردند و حتی بدانها تا حدود زیادی خودمختاری و استقلال می بخشیدند (نک: لوکونین، ۱۳۷۷: ۱۱۰-۱۱۱) تا بدین طریق بتوانند از نیرو و ظرفیت دفاعی آن‌ها در اداره قلمرو و حراست از مرزها بهره‌مند گردند. بر این اساس و طبق این سیاست بود که مهرداد دوم با سپردن مناطقی به سکاها از این مرزداران به نحو مطلوبی در حفظ قلمرو اشکانیان بهره برد (نک: ورستاندیک، ۱۳۸۶: ۱۳۲) و همین‌گونه نیز برخی دولت‌های ایرانی و اعراب بیابان‌نشین که تابع پارت‌ها بودند به تدریج بر شهرها و مراکز تمدنی مرزهای غربی امپراتوری راه یافتند و پادشاهی‌های کوچکی را در کنار مرزهای غربی دولت اشکانی پدید آوردند (دیاکونف، ۱۳۵۱: ۷۶). دولت اشکانی نیز از اینان به عنوان مرزداران و از استحکامات قلمرو آنان به عنوان منطقه‌ای دفاعی در مقابل یورش بیگانگان بهره‌برده و حدود اصلی قلمرو غربی اشکانیان به منتهی‌الیه خطه غربی این قدرت‌های تابع، محدود و منتهی می گردید. در این بین قدرت‌های کوچکی همچون «خاراکس هوسپائوسینس» در دهانه خلیج فارس، «الحضر یا هاترا» در شمال غرب آشور، «اسروئنه» در شمال بین‌النهرین و «آدیابن» در جنوب بین‌النهرین و شمال خاراکس از پادشاهی‌های کوچک مرزهای غربی شاهنشاه اشکانی به شمار می آمدند. بدین سان قلمرو این قدرت‌های کوچک، حدود مرز اشکانیان را در غرب مشخص می ساخت و مناطق مستحکم دفاعی و مرزی آن‌ها و ساکنان آن مانعی در برابر تهاجمات روم و اعراب بدوی بود. نکته مهم این که از طریق بررسی‌های

علم زبان‌شناسی می‌توان دریافت که نام این مناطق خود گویای ویژگی خاص و کاربرد آنهاست. بدین گونه که در کنار «نصیبین» که به قول یکی از مفسران آثار استفان بیزانسی؛ معنای «سنگ» و «ستون» را در خود دارد و این نام البته می‌تواند به سبب استحکام دیواره‌های دفاعی این شهر باشد (پیگولوسکایا، ۱۳۸۷: ۷۶). شهر «خارا کس» واقع در کرخا که در حوزه خلیج فارس از سوی اشکانیان اعمال نفوذ می‌کرد (Gregoratti, 2011: 209-229)، در خود معنای «ماندگاه/ شهر مستحکم» را داشت و شاه این منطقه «هوسپائوسنس» دارای عنوانی بود که احتمالاً اشکانیان به واسطه خویشکاری وی آن را بدو داده بودند، زیرا این نام برگرفته از *hu-Spasuina* به معنی «نیکو پاسداری کردن» بود (باسورث، ۱۳۷۳: ۷۰۸. 54. Bellinger, 1942: 54). عنوانی که پاسداری از قلمرو و مرزهای جنوب غربی اشکانیان را به ذهن متبادر می‌ساخت (see; Nodelman, Sheldon, 1960; 83). البته ناگفته نماند که شهر خارا کس در مرز غربی اشکانیان، دیواره‌های بسیار مستحکم دفاعی را (به ارتفاع ۴/۶ متر) دارا بود و بدین سبب منابع آن را «دژ هوسپائوسینس» نیز می‌خواندند (Colledge, 1977; 10). شول، ۱۳۹۲: ۶۳۰). جالب این که هاترا نیز در شمال میانرودان و به عنوان شهر مستحکم و پایگاه مرزی اشکانیان، از سوی پژوهشگران «مرز، سرحد و چین» معنا شده (Schmitt, 2003; 58-59) و با دیواره‌های دفاعی که باروی اصلی بیش از سه متر پهنا و ده متر بلندا داشته و خندقی به پهنای هشت متر و ژرفای چهار تا پنج متر، از مرزهای مهم و سرحد تدافعی پارتیان قلمداد می‌شود (نک: هاوسر، ۱۳۹۲: ۷۷۰).

نتیجه‌گیری

اشکانیان با آگاهی از قلمرو و مرزهای هم‌نامشبان به عنوان میراث‌داران این سلسله سعی در بازگرداندن سرزمین‌های مجزاشده و الحاق آن به قلمرو خویش بودند؛ بنابراین تا بدانجا که مقدور بود و تا جایی که توانایی ایشان اجازه می‌داد برای تحقق این آرمان کوشیدند. براین اساس از همان روزگار تثبیت قدرت به سیستم کشورداری و مرزبانی نظم خاصی بخشیده و با بنیاد استحکامات مرزی و دیواره‌های دفاعی و همچنین مقرر داشتن مرزهای طبیعی توانستند مرزهای خویش را به‌درستی تعیین و از ممالک و قدرت‌های هم‌جوار تفکیک کنند. از این طریق قلمرو اشکانیان به عنوان کشوری با حدود و ثغور مشخص در

ایران و از سوی انیران بازشناسانده شد و حتی الگو و سرمشقی برای دُول دیگر و حکومت ساسانیان که وارث قلمرو اشکانیان شدند گردید. همچنین اشکانیان، با گماردن حاکمان و قدرت‌های بومی در مناطق مرزی و استراتژیک و بنیاد دژها و قلاع مستحکم در این مناطق سعی در مدیریت بهتر مرزها کرده و به سبب بهره‌مندی از هنر معماری خاص شهرهایی را بنیاد گذاشتند که براساس نقشه دایره‌شکل، با دیواره‌های بلند چند لایه بود که شهرهای مرو، تیسفون و الحضر دارای چنین پلانی بودند. بدین منظور در نگاهداشت مرزها و مناطق تحت تصرف تحول عمده‌ای را باعث شدند؛ زیرا از فضای دایره‌وار می‌توان بهتر و آسان‌تر از چهار گوش دفاع کرد و نیز بارو کشیدن آن هم آسان‌تر است. این شیوه شهرسازی، که به‌ویژه در مناطق مرزی با استحکامات ویژه‌ای همراه بود، را باید ابداع پارتیان قلمداد کرد که تا زمان ساسانی و ظهور اسلام ادامه یافت.

یادداشت‌ها

1- Ariya

۲- اردوان در واقع به بهانه این که در نواحی غربی همچون کاپادوکیه قومی ایرانی واقع هستند مدعی آن نواحی شده و بدین منطقه لشکر کشید. (نک: گوتشمید، ۱۳۷۹: ۱۴۴) حتی اردوان سوم یکی از پسران خود را داریوش نامید (Dio, 59.27)

۳- از طرفی می‌دانیم که اردشیر دوم پیش از جلوس بر تخت نام «آرسیکاس» داشت. (ولسکی، ۱۳۸۶: ۶۹) این نام به گونه «آرساکس» هم در متون ذکر شده است که همخوانی بیشتری با نام ارشک دارد. (نک: داندامایف، ۱۳۸۱: ۳۲۳)

۴- در واقع بررسی لندسکیپ صورت گرفته طی پروژه دیوار بزرگ گرگان در استپ‌های شرقی دیوار، منجر به شناسایی استقرارگاه‌های مهمی از دوره‌ی هخامنشی گردیده است. همچنین تفاوت در ریخت‌شناسی استقرارگاه‌ها می‌تواند بیانگر اشغال آن در مراحل مختلف (هخامنشی و پارتی) باشد. (Sauer et al, 2012; 47)

5. Kyaur kala

6. Zeu gma

7. Nicephorim

8. Haṭrā; Al. Haṭr

منابع و مآخذ

- ابن خردادبه، عیبدالله بن عبدالله (۱۹۶۷). **مسالك و ممالک**. لیدن: چاپ دخویه.
- استرابو (۱۳۷۰). **جغرافیای استرابو**. ترجمه همایون صنعتی‌زاده. تهران: بنیاد موقوفات افشار.
- اصطخری، ابواسحاق ابراهیم بن محمد، (۲۰۰۴). **مسالك الممالک**. لیدن افسست بیروت: چاپ دارصادر.
- انوری، حسن (۱۳۸۹). «*ایران در شاهنامه*» **مجله فرهنگی و هنری بخارا**. سال سیزدهم. (شماره پی در پی ۷۷-۷۸)
- آگاتانگوس (۱۳۸۰). **تاریخ ارمنیان** ترجمه گارون سارکسیان تهران: انتشارات نائیری.
- آیلرز، ویلهلم (۱۳۷۳). «ایران و بین‌النهرین»، **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. پژوهش دانشگاه کمبریج. جلد سوم. قسمت اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- باسورث، ک. (۱۳۷۳). «ایران و تازیان پیش از اسلام» **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**، پژوهش دانشگاه کمبریج. جلد سوم. قسمت اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بلعمی. ابوعلی محمد (۱۳۸۵). **تاریخ بلعمی (تکلمه و ترجمه تاریخ طبری)**. تصحیح محمد تقی بهار. به کوشش محمد پروین گنابادی. تهران: زوآر.
- بیانی، ملکزاده (۱۳۷۴). **تاریخ سکه از قدیمی‌ترین ازمنه تا دوره‌ی ساسانیان**. جلد ۲. تهران: دانشگاه تهران.
- بیکرمان (۱۳۷۳). «تاریخ سیاسی دوره سلوکی»، **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**، پژوهش دانشگاه کمبریج. جلد سوم. قسمت اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- بیوار، ا.د.ه (۱۳۷۳). «تاریخ سیاسی ایران در دوره اشکانیان»، **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. پژوهش دانشگاه کمبریج. جلد سوم. قسمت اول. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- پاسدراماجیان، هراند (۱۳۶۹). **تاریخ ارمنستان**. ترجمه محمد قاضی. تهران: انتشارات تدین.

- گیرشمن، رومن (۱۳۸۵). **ایران از آغاز تا اسلام**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: جامی.
- لوزینسکی، فیلیپ (۱۳۸۰). **خاستگاه پارت‌ها**. ترجمه رقیه بهزادی. تهران: نشر پژوهنده.
- لوکونین، ولادیمیر (۱۳۸۴). **تمدن ایران ساسانی**. ترجمه عنایت‌الله رضا. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- لوکونین و.گ. (۱۳۷۷). «نهادهای سیاسی، اجتماعی و اداری: مالیات‌ها و بازرگانی»، **تاریخ ایران از سلوکیان تا فروپاشی دولت ساسانیان**. پژوهش دانشگاه کمبریج. جلد سوم. قسمت دوم. تهران: انتشارات امیرکبیر.
- محمدی‌فر، یعقوب (۱۳۸۷). **باستان‌شناسی و هنر اشکانی**. تهران: انتشارات سمت.
- دیاکونف، میخائیل میخائیلوویچ (۱۳۵۱). **اشکانیان**. ترجمه کریم کشاورز. تهران: انتشارات پیام.
- **نامه تنسر به گشنسپ** (۱۳۵۴) تصحیح مجتبی مینوی با همکاری محمداسماعیل رضوانی. تهران: خوارزمی.
- نفیسی، سعید (۱۳۸۷). **تاریخ تمدن ایران ساسانی**. تهران: کتاب پارسه.
- نولدکه، تتودور (۱۳۸۸). **تاریخ ایرانیان و عرب‌ها در زمان ساسانیان**، ترجمه عباس زریاب. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ورستاندیک، آندره (۱۳۸۶). **تاریخ امپراتوری اشکانیان**. ترجمه محمود بهفروزی. تهران: نشر جامی.
- ولسکی، یوزف (۱۳۸۳). **شاهنشاهی اشکانی**. ترجمه مرتضی ثاقب‌فر. تهران: ققنوس.
- هاوسر (برلین). اشتفان (۱۳۹۲). «هترا و پادشاهی اعراب». **امپراتوری اشکانی و اسناد و منابع آن (مجموعه مقالات)** ترجمه هوشنگ صادقی. تهران: نشر فرزاد.
- هرمان، جرجینا (۱۳۷۳). **تجدید حیات هنر و تمدن در ایران باستان**. ترجمه مهرداد وحدتی. تهران: نشر دانشگاهی.
- هوف، دیتریش (۱۳۷۴). «نظری اجمالی به پایتخت‌های ایران از آغاز تا ظهور اسلام». در **پایتخت‌های ایران**. به کوشش محمد یوسف کیانی. تهران: انتشارات سازمان میراث فرهنگی.

Archived documents

- Abagarians. T, Sellwood. D.G. *A Hoard of Early Parthian Drachms*. NC; 1971.
- Anwarī H. *Iran dar Shāhnāmih*. Maḍjalih Farhangī Hunarī Bukhārā: Vol. 13; 2010.
- Āgātāngighūs. *Tārīkhi Armanīyān*. Translated by: Gārūn Sārkisiyān. Tehran: Nā'irī Publication; 2001.
- Badian, E. "*Studies in Greek and Roman History*". Oxford; 1964.
- Bal'amī A'AM. *Tārīkhi Bal'amī (Tiklami wa Tardjumih Tārīkhih Ṭabarī)*. Editor: Muḥammad Taqī Bahār, Muḥammad Parwīn Gunābādī. Tehran: Zawwār Publication; 2006.
- Bayānī M. *Tārīkhi Sīkīh az Qadīmītarīn Azmanih ta dōriyih Sāsānīyān*. Tehran: Tehran University; Vol.2.1995.
- Bellinger, Alfred. R. *Hyspaosines of Charax*, Yale Classical Studies 8; 1942.
- Bergamini. G. "Parthian Fortifications in Mesopotamia, *Mesopotamia* 22". pp. 195- 214; 1987.
- Bikriman. *Tārīkhi Sīyāsī dōriyih Sulōkī, Tārīkhi Iran az Sulōkīyān ta Furōpāshīh Dōlati Sāsānīyān*. Cambridge University; Vol.3. No.1. Amīr Kābīr Publication; 1994.
- Bosworth C. *Iran wa Tāzīyān pīsh az Islam. Tārīkhi Iran az Sulōkīyān ta Furōpāshīh Dōlati Sāsānīyān*. Cambridge University; Vol.3. No.1. Amīr Kābīr Publication; 1994.
- Chaumont, M. L. "Etudes d Histoire Parthe II Capitals et Residences des Premiers Arsacides (III- I S. AV. J. C). *Syria*. n. 50. Pp: 197- 222. Paris: Français du Proche- Orient; 1973.
- Colledge, Malcom A. R. *Parthian Art*. New York: Ithaca; 1977
- Dabrowa. Edward. The Parthian Kingship. *Journal History of the Ancient Near East*. Concept of kingship in Antiquity. Vol 11. Held in Pad ova; 2007.
- Dandamayev M. *Tārīkhi Sīyāsī Hakhāmanishīyān*. Translated by: Khashāyār Bahārī. Kārang Publication; 2002.
- Diākunuff MM. *Ashkānīyān*. Translated by: Karīm Kishāwarz. Tehran: Payām Publication; 1972.
- Dio. *Roman History*, Translated by; Earnest Cary, Publisher London W. Heinemann. LVIII; 1969.
- Dōbwāz N. *Tārīkhi Sīyāsī Pārt, Ashkānīyān*. Translated by: 'Alī Aṣghar Hīkmat. Tehran: Ibn Sīnā; (n.d.).
- Eilers W. Iran wa Biynu al-Nahriyn, *Tārīkhi Iran az Sulōkīyān ta Furōpāshīh Dōlati Sāsānīyān*. Cambridge University; Vol.3. No.1. Amīr Kābīr Publication; 1994.
- F. Hiebert, P.L. Kohl, St J. Simpson. (west). Map 98. *Merv-Bactra*. pp. 1358-1364; 1995.
- Gawlikowski Warszawa. M. "A Fortress in Mesopotamia: Hatra. New evidence on ramparts and their history". *Mesopotamia* 29. p.147-184; 1994.
- Gerkan. A. V. *Dura Europos*, the Fortifications In. M.I.Rostovtzeef et al. The Excavations at Dura-Europos: Preliminary Report of the Seventh and

- Eighth Seasons of Work 1933–1934 and 1934–1935 (Yale 1939), VII-VIII, New Haven. Conn; 1939.
- Gobel, Robert. *Numistique susienne Memoire de la mission Archeologique en Iran*, Paris 1960.
 - Gregoratti L. "A Parthian port on the Persian Gulf: Characene and its trade", *studia classica et orientalia*, anabasis 2; 2011.
 - Gīrshman R. *Iran az Āghāz tā Islām*. Translated by: Maḥmūd Bihfurūzī. Tehran: Djāmī; 2006.
 - Gūtshmid H Ā. *Tārīkhī Iran wa Mamāliki Hamdjawāri Ān az Zamāni Iskandar tā Inqirāzi Ashkāniyān*. Translated by: Kiykāwus Djahāndārī. Tehran: Tardjumi wa Nashri Kitāb Publication; 1977.
 - Hauser S. *Hitrā wa Pādishāhūh Ā'rāb. Impirātōrih Ashkāni wa Asnād wa Manābi'ī Ān*. Tehran: Farzān Nashr; 2013.
 - Herodian. *History of the Empire*. Vol.II (Books 5-8). Loeb Classical Library (No.455). London and New York; 1970.
 - Herrmann. G, Kurbansakhatov. K. "*the International Merv Project Preliminary Report on the Second Season 1993*", Vol. 32. Published by: British Institute of Persian Studies, 1994, pp. 53-75; 1994.
 - Herrmann.G, Kurbansakhatov. K, Simpson. St. J. "*The International Merv Project Preliminary Report on the Ninth Year*. Vol. 39. Published by: British Institute of Persian Studies, pp. 9-52; 2001.
 - Herman J. *Tadhūdi Ḥayāti Hunar wa Tamaddun dar Irāni Bāstān*. Translated by: Mihrdād Wahdatī. Tehran: Dāniṣhgāhī Publication; 1994.
 - Huf D. *Nazarī Idjmālī bi Pāytakhtihāyi Iran az Āghāz tā Zuhūri Islām, dar Pāytakhtihāyi Iran*. Edited by: Muḥammad Yusif Kīyānī. Tehran: Sāzmāni Mīrāth Farhangī; 1995.
 - Ibn Khurdādhbih 'A 'A. *Masālik wa Mamālik*. Leiden; Dikhūyih; 1967.
 - Il'ōbgīyān Zh. *Armanistān wa Sulōkīyān*. Tehran: Nā'iri Publication; 2003.
 - Iṣṭakhrī AA. *Masālik wa Mamālik*. Beirut: Dār al-Ṣādir; 2004.
 - Biwar ADH. *Tārīkhī Siyāsī Iran dar Dōriyih Ashkāniyān, Tārīkhī Siyāsī*
 - Justin. Cornelius Nepos, *Eutropius*. translation by: Watson. John Selby. Covent Garden, London; 1853.
 - Kāwīyānī P Ḥ. *Barrisīyih Mafhōm Ḳalamrō wa Ahamīyat Marz dar Dōrān Mād wa Hakhāmanishī, Djastārḥāyi Tārīkhīhī*. Pazhūhishgāhi 'Ulūmi Insānī wa Muṭālī'āti Farhangī. Vol.6, Issue.2, pp. 44-64; 2015.
 - Kent, Roland. *Old Persian, grammar, texts, lexicon*. New Haven: American Oriental Societ; 1953.
 - -Krzysztof. Jakubiak. "ARSACIDS viii. MILITARY ARCHITECTURE OF PARTHIA UNDER THE ARSACIDS". *Encyclopaedia iranica*, available at <http://www.iranicaonline.org/articles>. accessed on 19 May 2016.
 - Leriche, Pierre, MacKenzie, D. N. " DURA EUROPOS" *Encyclopaedia Iranica*. Vol. VII, Fasc. 6, pp. 589-594; 1996.
 - Lieu, Samuel N. C. " EUPHRATES". *Encyclopaedia Iranica*. Vol. IX, Fasc. 1. pp. 69-70; 1998.
 - Lōkūnīn V. *Tamadduni Irāni Sāsānī*. Translated by: 'Ināyatullāh Riḍā. Tehran: 'Ilmī wa Farhangī Publication; 2005.

- Lōkōnīn WG. *Nahādihāyi Sīyāsī, Idjīmā'ī wa Idārī: Mālīyāthā wa Bāzargānī, Tārīkhi Iran az Sulōkīyān ta Furōpāshūh Dōlati Sāsānīyān*. Cambridge University: Vol.3. No.2. Amīr Kābīr Publication; 1998.
- Lōzīnskī Ph. *Khāstgāhi Pārthā*. Translated by: Ruḡayih Bihzādī. Tehran: Pzhōhandih Publication; 2001.
- Muḡamadī Far Y. *Bāstānī Shināsī wa Hunari Ashkānī*. Tehran: Samt Publication; 2008.
- Nafīsī S. *Tārīkhi Tamadduni Irani Sāsānī*. Tehran: Kitābi Pārsi; 2008.
- *Nāmiyih Tinsir bi Gushnash*. Edited by: Muḡtabā Mīnawī and Muḡammad Ismā'īl Riḡwānī. Tehran: Khārazmī; 1975.
- Neusner, J. Parthian Political Ideology. *Iranica Antiqua* 3. Leiden. E.J. Brill; 1963.
- Nodelman, Sheldon A. "A Preliminary History of Charakene". *Berytus* 13. XXVII f. pp. 83-121; 1959/60.
- Nuldki T. *Tārīkhi Iraniyān wa 'Arabhā dar Zamāni Sāsānīyān*. Tehran: Pazhōhishgāhi 'Ulōmi Insānī wa Muḡālī'āti Farhangī; 2011.
- Pāsdirmadīyān H. *Tārīkhi Armanistān*. Translated by: Muḡammad Ḳāzī. Tehran: Tadayun Publication; 1990.
- Pigulevskaia N. *Tārīkhi Ian (az dōrāni Bāstān tā Sadiyih 18)*. Translated by: Karīm Kīshāwarz. Tehran: Muḡālī'āt wa Tahḡīḳāti Idjīmā'ī Institution; 1967.
- Pigulevskaia N. *Shahrhāyi Iran dar Rōzigāri Pārtīyān wa Sāsānīyān*. Translated by: 'Ināyat Allāh Rizā. 'Ilmī wa Farhangī Publication; 2008.
- Potts, D. *The Arabian Gulf in Antiquity. From Alexander the Great to the Coming of Islam*. Oxford: Oxford University Press; 1990.
- Potts, D. T. "Before the Emirates: an archaeological and historical account of developments in the region c. 5000 BC to 676 AD". in Ibrahim al Abed and Peter Hellyer (eds). United Arab Emirates. A new perspective, Trident press ltd; 2001.
- Plutarch. *Iranīyān wa Yōnānīyān*. Translated by: Aḡmad Kasrawī. Tehran: Dījāmī Publication; 2001.
- Safar F, Muḡtafā M' A. *Hīrā*. Translated by: Nādir Karīmīyān Sardashtī. Mīrāth Farhangī; 1995.
- Sarfarāz 'AK, Fīrōzmandī B. *Bāstān Shināsī wa Hunari Dōrāni Tārīkhi Mād, Hakhāmanishī, Ashkānī, Sāsānīyān*. Tehran: Mārlik Publication; 2014.
- Sauer, E., Omrani Rekavandi, H., Wilkinson, T.J., Nokandeh, J., *Persia's imperial power in late antiquity, The great wall of Gorgan and frontier landscapes of Sasanian Iran*, The British Institute of Persian studies; 2012.
- Schmitt, Rüdiger. "HATRA" *Encyclopædia Iranica*. Vol. XII. Fasc. 1. New York; p. 58-61; 2003.
- Shool M. *Madārikī darbāriyeh Tārīkh wa Farhangī Khārūkaniyih Pārtī, Impirātōrūh Ashkānī wa Asnād wa Manābi'ī Ān*. Tehran: Farzān Nashr; 2013.
- Siyyid Sadjadī SM. *Marw Bāzsāzī Djughrāfiyāyi Tārīkhiyī Yik Shahr bar Pāyih Niwīshīyeh Tārīkhī wa Shawāhidi Bāstānī Shināsī*. Tehran: Sāzmāni Mīrāth Farhangī; 2004.

- Strabo. *Djuhgrāftāyi Strabo*. Translated by: Humāyūn Şan‘atīzādih. Tehran: Endowment Foundation of Dr. Afshār; 1991.
- Strootman. Rolf. "SELEUCID EMPIRE," *Encyclopædia Iranica*, available at <http://www.iranicaonline.org/articles/seleucid-empire> (accessed on 16 April; 2015).
- Ṭabarī M. Dj. *Tārīkhīh Ṭabarī*. Translated by: Abulḳāsim Pāyandih. Tehran: Asāṭīr; 1996.
- Tacitus. Publius Cornelius. "*The Annals*" Translated by John Jackson. The LOEB Classical library. Harvard University Press and William Heinemann LTD London, Book VI; 1956.
- Verstandig A. *Tārīkhi Impirātūrī Ashkānīyān*. Translated by: Maḥmūd Bihfurūzī. Tehran: Djāmī; 2007.
- Wenke. J. Robert. "Elemæans. Parthians and the Evoulution of Empires in Southwestern Iran" *Journal of American Oriental Society* 101/3; 1981.
- Wolski J. *Shāhanshāhī Ashkānī*. Translated by: Murtidā Thāḳibfar. Tehran: Ḳuḳnūs. 2002.
- Zimal. A.W. *Tārīkhi Sīyāsī Māwarā' al-Nahr, Tārīkhi Iran az Sulḳīyān ta Furḳpāshūih Dōlati Sāsānīyān*. Cambridge University: Vol.3. No.1. Amīr Kābīr Publication; 1994.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

تحلیل نشانه - معناشناسی گفتمانی امامت فاطمی در قصاید المؤید فی الدین شیرازی^۱

حیات مرادی^۲

فاطمه دهباشی^۳

تاریخ دریافت: ۹۶/۵/۲۸

تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۰/۱۰

چکیده

خلافت فاطمی به جهت ترویج اندیشه و سیاست خود در جهان اسلام سازمان دعوتی ایجاد کرد که داعیان موظف بودند در مقام مبلغ دینی و سیاسی خلیفه، به ترویج اندیشه اسماعیلی بپردازند. ایرانیان حاضر در سازمان دعوت در مقام حجت و داعی الدعاة تلاش داشتند اندیشه برتری دینی و دنیوی امام فاطمی را ترویج دهند. یکی از داعیان برجسته دربار فاطمی المؤید فی الدین شیرازی است که در ادبیات اسماعیلی به عنوان ادیبی برجسته، متکلم و سیاستمداری فرهیخته یاد شده است. دیوان قصاید وی مشحون از اطلاعات مذهبی - سیاسی است که در آن علاوه بر ترسیم اوضاع سیاسی و اجتماعی، با استدلال و برهان‌های عقلی و فلسفی،

^۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.16563.1428

^۲. دانش‌آموخته دکترای تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء؛ hayat1977m@yahoo.com

^۳. دانش‌آموخته کارشناسی ارشد تاریخ اسلام دانشگاه الزهراء؛ dehbashi64@gmail.com

خواستار تبیین مشروعیت ائمه فاطمی بود. نوشتار حاضر به روش نشانه - معناشناسی گفتمانی در نظر دارد به تحلیل گفتمان امامت فاطمی در قصاید المؤیدالدین شیرازی پردازد. به نظر می‌رسد المؤید فی الدین شاعر دربار فاطمی، در مقام گفته پرداز و گفته یاب، با شاخص‌های تبادل برونه و درون - حاضرسازی به تبیین برجسته‌سازی مشروعیت دینی و دنیوی امامت فاطمی در قرون میانه اسلامی و به حاشیه‌رانی مخالفان پرداخته است.

واژه‌های کلیدی: المؤید فی الدین، معناشناسی - گفتمانی، گفته یاب، سازمان دعوت.

مقدمه

خلافت فاطمی به جهت تثبیت قدرت مذهبی و سیاسی خویش در شرق و غرب جهان اسلام، به ترویج فعالیت سازمان دعوت پرداخت. لذا در قرون میانه اسلامی، از وظایف خطیر داعیان تبلیغ و نشر عقاید و مذهب اسماعیلی در جهان اسلام بود و داعیان در خارج و داخل قلمرو دعوت به ترویج و تبیین امامت فاطمی پرداختند. از اقدامات داعیان تألیف آثار منظوم و منثور در شرح و تأویل عقاید اسماعیلی است. در این محدوده زمانی المؤید فی الدین شیرازی، از داعیان برجسته دربار فاطمی، با تألیف آثاری در نشر و نظم به جذب پیروان پرداخت. او با تنظیم دیوان قصاید با استدلال نقلی و عقلی به تحلیل و تبیین اندیشه فاطمی پرداخت. وی در مقام فاعل شناسه گفتمان قصاید و از طریق تشبیه و استعاره به تبیین مشروعیت مقام دینی و دنیوی ائمه فاطمی پرداخته است. نوشتار حاضر به روش نشانه - معناشناسی گفتمانی به تحلیل گفتمان امامت فاطمی در قصاید المؤید فی الدین می‌پردازد. علم زبان‌شناسی از طریق معناشناسی - گفتمانی به بررسی زبان در متون (نظم و نثر) می‌پردازد. کاربرد روش نشانه - معناشناسی گفتمانی در بررسی متون نظم و نثر روشی نوین است. با این روش نگرش نویی از طریق تحلیل معنایی متون به دست می‌آید. در این نظام وجود و حضور کنشگر به عنوان مسئول گفته‌پردازی و عهده‌دار موضع‌گیری گفتمانی مطرح است، زیرا در این مرحله تولید معنا مستقیماً با شرایط حسی و ادراکی پیوند

می خورد. در نظام گفتمانی زبان به واسطه فردی که عهده دار به کارگیری آن است در قالب گفتمان تجلی می کند و فقط در این حالت است که زبان تبدیل به گفتمان می شود (شعیری، ۱۳۸۵: ۱۷). علم معناشناسی در لغت به مفهوم علامت دادن^۱ و به معنی نشانه^۲ است و هدف اصلی آن شناخت اصولی است که براساس آن معنا از نوشته یا گفته استخراج می شود. در این روش، رویکرد هم زمانی و در زمانی یا تاریخی قصاید تحلیل می شود (خسروی زاده، ۱۳۷۸: ۱۲). با توجه به اینکه زبان در مقام عنصر اجتماعی در حافظه جامعه ثبت شده و غیرفعال است و فقط با به کارگیری آن توسط افراد از وضعیت انفعالی به وضعیت فعال سوق داده می شود (همان: ۱۷)، لذا از طریق معناشناسی - گفتمانی رابطه سطوح زبانی (صورت و محتوا) جانشین دال و مدلول می شود. در دیدگاه گفتمانی دیگر زبان بر رابطه بین دال و مدلول مبتنی نیست؛ بلکه رابطه ای بین دو سطح بیان و محتواست که براساس آن مرزهای معنایی پیوسته از طریق کنشگر گفتمانی مورد بازنگری قرار می گیرد و همواره دارای قابلیت جابه جایی است (شعیری، ۱۳۸۸: ۴۲-۵۰؛ شعیری، ۱۳۸۵: ۱۷). گفتمان با شاخص هایی همانند موضع گیری گفتمانی - برونه و درونه - دلالت مستقیم و ضمنی - حاضر سازی و جسمانه به پیوند صورت و معنا می پردازد. در حوزه ادبیات شاید بتوان شعر را نمونه واضحی از تولید گفتمانی دانست که شاعر موفق به تولید جریان جدیدی از معنا یا بازپردازی جدیدی از زبان می شود. در این پژوهش شاعر فاطمی در مقام گفته پرداز و گفته یاب با تولید معنا، با شاخص های تبادل برونه و درونه - حاضر سازی و جسمانه به تبیین مشروعیت دینی و دنیوی امامت فاطمی در قرون میانه اسلامی می پردازد. در موضوع پژوهش حاضر اثری با این عنوان تألیف نشده است اغلب کتب تاریخی سیره زندگی شاعر فاطمی را شرح داده اند، در مقدمه دیوان قصاید المؤید فی الدین تدوین محمد کامل حسین اغلب به صورت تشبیه در قصاید داعی اشاره دارد. از سویی اثری با عنوان البلاغه و التأویل فی شعر المؤید فی الدین الشیرازی تألیف حجازی به بیان صورت تشبیه در قصاید المؤید توجه نموده است. اما این پژوهش، به روش نشانه - معناشناسی گفتمانی، به تحلیل مقام دینی و دنیوی امامت فاطمی در قصاید المؤید فی الدین پرداخته است. سؤال

1. (Semaino)

2. (Sema)

اصلی این است که چگونه فرایند گفتمانی در شعر الموید شکل گرفت؟ به نظر می‌رسد قصاید الموید با جریان پویا و سیال به تولید معنا در جهت تثبیت برتری مقام علوی و سفلی (دینی و دنیوی) امامت فاطمی در برابر مخالفان است.

منابع سازنده گفتمان قصاید المؤید فی الدین

شاعر فاطمی جهت تدوین اشعار از منابع نقلی و عقلی استفاده نموده و از منابع دینی همانند آیات قرآن کریم و قصص انبیاء جهت تبیین مقام دینی و دنیوی ائمه فاطمی بهره برده است. وی علاوه بر منابع دینی با استناد به احادیث نبوی (ص) به تبیین و تثبیت برتری اهل بیت (ع) و ائمه فاطمی پرداخته است. همچنین در قصایدش از منابع تاریخی قبل و بعد از اسلام و تطبیق آنان در اشعار خویش استفاده کرده است؛ به‌طور مثال وی در شرح برونه داستان اسکندر (طبری، ۱۹۶۰: ۱/۵۷۷-۵۷۸؛ مسعودی، ۱۹۵۸، ۱/۲۸۸). فاتح مصر، شام، عراق و ایران و... آن را با مقام امام فاطمی عصرش پیوند داده و اشاره دارد که پس از مرگ اسکندر پسرش اسکندروس حاکم شد ولی شاه جدید مسیر عبادت را در پیش گرفت. در دلالت مستقیم و ضمنی این داستان به حالت خویش با امام زمانش همانند رابطه اسکندر و پسرش اشاره نموده است (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۳۳-۱۳۸). وی در کنار عنصر تاریخ قبل از اسلام از پدیده تاریخی پس از اسلام نیز استفاده نموده است. چنان‌که به موضوع حادثه کربلا اشاره دارد. همچنین به داستان شخصیت‌های برجسته تاریخ اسلام همانند جندب بن جناده (ابوذر غفاری) اشاره نمود. او در مرحله تبادل برونه و درونه با استعمال اماکن تاریخی شعائر حج - حرم‌الاکبر - رکن و صفا و البیت العتیق در معنای دلالت مستقیم^۱ (دال) آن را به دلالت ضمنی یعنی امام عصرش (مدلول) ارتباط داده است (المؤید فی الدین شیرازی، ۱۹۹۶: ۳). الموید در کنار منابع قرآن و تاریخی از منابع ادبی، اشعار جاهلی و اسلامی و اشعار فاطمی در جهت نظم گفتمان امامت در قصاید خویش استفاده نموده است (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۴۵-۱۵۵).

۱. یعنی هر کلمه‌ای علاوه بر معنای مستقیم خود دلالت بر معنای ضمنی دارد و معنا توسط هر دوی این دلالت‌ها شکل می‌گیرد (شعیری، همان، ص ۲۹).

روش گفتمانی قصاید شاعر فاطمی

قصاید المؤید فی الدین داعی اسماعیلی به روش تأویل و رمزگونه تنظیم شده است. در این اشعار شاعر فاطمی به جهت تبیین و استدلال عقلی و نقلی امامت فاطمی از عناصر طبیعی و جمادات و اماکن و اشخاص در مقام دلالت مستقیم استفاده کرده که معنای درونی این دلالت به طور ضمنی به امامت فاطمی تأکید دارد. در این بخش برخی از این برونه (دلالت مستقیم) و درونۀ (دلالت ضمنی) آن را بیان می‌کنیم:

الف) تبادل برونه و درونۀ در قصاید المؤید فی الدین شیرازی

در نظم گفتمانی برونه همان صورت بیرونی (دنیای بیرونی) و درونۀ صورت درونی (دنیای درون) معنی می‌گردد که این دو در ارتباط و تبادل با یکدیگرند. گفته‌پرداز در مقام جسامار یا جسمانه به حاضرسازی آن موضوع پرداخته و در مقام جسمانه که حد واسطه دنیای درون و برون است، دنیای بیرون و درون را شناسایی می‌نماید و توانایی تبادل درونۀ و برونۀ را دارد (شعیری، ۱۳۸۸: ۲۹). المؤید فی الدین داعی و مؤلف توانای فاطمی در مقام جسمانه و با استفاده از اصطلاحات و کلمات بیرونی آن را با دنیای درون (عقلانی) ارتباط داده و میان مقام دینی و دنیوی امام فاطمی پیوند برقرار نموده که هدف وی از این پیوند برتری و فضیلت ائمه بر دیگر افراد است. چنانچه وی با استفاده از برونه‌های طبیعت بی‌جان و جمادات - اماکن مقدس و انبیا آن را به دنیای درون یا درونۀ ارتباط داده و میان مقام علوی و سفلی امام پیوند برقرار کرده است. در این بخش برخی از این برونه‌ها شرح داده می‌شود:

۱. برونه‌های طبیعت بی‌جان

۱-۱: نور؛ با توجه به کلام اسماعیلی به دیدگاه آنان برای هر چیز ظاهری معنای باطنی است و با تأویل‌گرایی این باطن را به امام فاطمی نسبت می‌دهند. به نظر می‌رسد در قصاید المؤید فی الدین بینش اسماعیلی او باعث شده باطن اجسام فلکی و طبیعت بی‌جان را به امام فاطمی ربط دهد؛ به‌طور نمونه نور در ظاهر روشنایی و پاکی است، در ابتدا وی با تأکید به نور آن را در مقام دینی نبی (ص) چنین استعمال نموده است:

فکیف شرع الانبیاء ندفع و ما لنا الا النبی مرجع
بنوره فی الدرجات نرتقی و بالکرام الکاتبین نلتقی (المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۱۹۷).
سپس در مدح اهل بیت (ع) نور را که در ظاهر و معنای بیرونی آن روشن کردن است
در معنای باطنی آن تأکید به حقیقت و علوی بودن ائمه دارد این گونه می‌سراید:
بنورهم امشی و فی الظلم الوری و احیا و هم موتی النفوس و انعم (همان: ۲۷۵).
وی معتقد است با نور امام فرد از ظلمت، که همان گمراهی است، خارج می‌شود. پس
آنان نور حقیقی عالم درون‌اند که عامل روشنایی عالم بیرون می‌شوند. در گفتمان مذهبی
اسماعیلیه امام در مقام عقل دوم پس از نبی حد واسط عالم درون و بیرون (علوی- سفلی)
است. و امامت با شاخص نص و اعلیت-افضلیت - مهدویت بر دیگر افراد بشر برتری و
رهبری دارد.

در ادامه داعی فاطمی نور دلالت ضمنی را در مقام وصی پیامبر (ص)، علی (ع) بیان نمود:
ما قلت زورا و لم اقل شططا بل هو نور لکل من فهما
و هو هدی مهتد و ذو لجج بالغش نور الهدی علیه عمی
(المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۲۴۹؛ حجازی، ۲۰۰۸: ۵۹).
سپس وی با ارتباط دادن مقام دینی و دنیوی میان رسول (ص) و وصی آن را به امام
ظاهر عصرش در قاهره (المستنصر بامر الله) پیوند داده و وی را حد واسط عالم علوی و
سفلی می‌داند:

من ذا یباریک و ضوء الضحی مقتبس من نورک الباهر
بالامام الولا به یدحض الباطن کالتور معدم الظلام (همان: ۲۳۹-۲۹۶).
به نظر می‌رسد الموید فی الدین با نشانه قرار دادن اتصال ائمه فاطمی با عالم مجردات،
نور را برونه مقام امامت برشمرده است. بدین ترتیب معنای ظاهری یا بیرونی نور به معنای
درونی صعود کرده و مقام فرازمینی امام را نشان می‌دهد.

۱-۲: خورشید (شمس)

در تمدن‌های پیش از اسلام و عصر اسلامی خورشید منبع نور، گرما و زندگی است.
شعاع‌هایش نشانه اثرات آسمانی یا معنوی هستند که به زمین می‌رسند. شعاع خورشیدی از

یکسو حیات بخش است و از سوی دیگر آشکارکننده اشیاء است. خورشید در وسط آسمان قرار دارد همچون قلب که در مرکز وجود قرار دارد. خورشید را قلب جهان و یا چشم جهان می خوانند. اگر شعاع های نور خورشید را آگاهی در تفکر بدانیم، خورشید به خودی خود هوش کیهانی خواهد بود، درست مانند قلب در وجود انسان که جایگاه قوه آگاه است. در گفتمان فاطمی ائمه مانند خورشید موجب حیات بشرنند. شاعر از کلمه شمس برای تعالی مقام ائمه فاطمی استفاده نمود. وی در اشعارش می سراید:

للانجم الزهر و لاهله ادله الحق شمس المله (همان: ۲۰۲)

او در ادامه امامان را خورشیدهای حق و هدایت ذکر نمود؛

ائمه العدل هداه الحق معادن الفضل شمس الحق (همان: ۲۲۲)

در ادامه امام عصرش را شمس آل رسول (ص) می خواند؛

سلام علی شمس آل الرسول امام به قام خلق و امر (المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۳۰۹)

او با دلالت مستقیم ائمه فاطمی را به خورشید همانند کرد، زیرا آنان همانند خورشید دارای نور و زیبایی هستند و وجود امام در زمین موجب هدایت و روشنایی است. همچنین او امام عصرش را خورشید مشرق و دیگر امامت ها را در برابر وی را ناچیز دانست، به دیدگاه شاعر فاطمی خلیفه المستنصر با... کامل ترین فرد در عصرش است همانند خورشید. یا مالکا فی الجسم و النفس ملک انک انت الشمس و الملك فلک (همان: ۲۱۷).

شاعر ایرانی خورشید را برونه امام فاطمی دانسته، که با نورش همه جا را روشن می کند. پس هر چیزی در عالم به خاطر وجود امام فاطمی به عنوان انسان کامل عصرش قابل مشاهده است:

امام یمد الشمس نور جینه کما جود کفیه یمد الغوادی (الموید، ۱۹۹۶: ۲۴۶).

شاعر فاطمی به هدف پیوند صورت و محتوا خواستار تبیین گفتمان امامت است، به طوری که خورشید یا شمس در عربی بر شخص دلالت دارد اما معنای باطن آن در گفتمان فاطمی امامت است. کلمه خورشید در مرحله نماد صعود می کند و دلالت بر عشق و نماد جان از عالم غیب است که در این عالم گرفتار شده است (اسیابادی، ۱۳۸۷: ۱۰۴-۱۰۵). در گفتمان اسماعیلیه امام پس از رسول حلقه اتصال عالم سفلی و علوی است. وی که با اسرار غیب آگاه است موجب هدایت باقی افراد است. پس خورشید در معنای ضمنی یا تأویلی

آن دلالت بر ذات خورشید که همان نور و روشنائی حقیقی جان انسان کامل از عالم غیب آمده است. پس اصل نور جان انسان کامل همان امام است که عامل پیوند عالم صغیر و کبیر است. زیرا از ویژگی‌های خورشید در فرهنگ اسلامی و ایرانی دلالت بر عالم علوی و سفلی است همچنان که خورشید در عالم طبیعت موجودات که شب مرده‌اند را روز زنده می‌کند و در عالم افلاک خورشید ظاهر شود افلاک مخفی می‌مانند (حجازی، ۲۰۰۸: ۱۲۳). پس در دیدگاه شاعر فاطمی امام هم در این دنیا و هم در عالم برتر راهنمای بشر است.

۱-۳: قمر یا بدر

ماه،^۱ نماد نور در تاریکی، معرفت باطنی، شهودی و تخیلی و نیز منطق بشری است و از خورشید الهی نور می‌گیرد. ماه را چشم شب و خورشید را چشم روز می‌دانند، از دیگر برونه‌های طبیعت بی‌جان در تبیین امامت در قصاید الموید ماه یا قمر است، او وصی و ائمه آنان را همانند نور و بدر (ماه کامل) که با نور خویش باعث روشنائی دیگر افرادند مدح کرده است؛

ابا حسن یا نظیر النذیر و لولا جودك فات النظیرا

و یا قمر بعد ذاك السراج منیرا بدا للدیاجی منیرا (الموید، ۱۹۹۶: ۲۹۱).

و امام عصرش را چنین به قمر می‌خواند:

السید المولی الموارى فى الثرى غض الشباب بنور وجه القمر (همان: ۲۲۱).

او ماه را در معنای باطنی خود برای ائمه فاطمی به کار برده و می‌سراید:

هم البدور و النجوم اللمع و للهدى و للعلوم المنیع (همان: ۱۹۶)

اما امام المستنصر را بدر کامل (ماه کامل) و دیگر ائمه را ستاره‌های کوچک در برابر

وی برشمرد:

البدر هذا و الاثمه انجم و البحر ذا و جمیعهم غدرا ته (الموید، ۱۹۹۶: ۲۷۲)

در دیدگاه داعی فاطمی، المستنصر بالله از همه ابعاد، کامل‌ترین ائمه عصرش است که

دیگر ائمه باید به وی اقتدا کنند.

۱. در تمدن ایرانی، ایزد ماه در کنار خورشید ستایش شده است. ماه در متون زند و پهلوی مذکراست، کوپر، جی.سی،

۱-۴: هلال

هلال نمادی بر نور و اشراق است که شاعر فاطمی به جهت مدح ائمه اسماعیلی به این نماد اشاره دارد. وی در بیتی امام فاطمی عصرش را چنین مدح نمود:

ابا تمیم نجم سعد لاح من عالم قدس او هلال قد اهل
(المؤید فی الدین، ۱۹۹۶: ۲۱۴؛ حجازی، ۲۰۰۸: ۶۵)

در این بیت شاعر با تأکید ستاره و درخشش امام و اشاره بر لغت لاح معتقد است امام فاطمی که از عالم قدس نمایان شد، همانند هلال آغاز به درخشش نمود. مطابق گفتمان امامت فاطمی، ائمه انسان کامل اند که به دلیلی توانایی علمی و مذهبی کامل ترین عصر خود هستند. پس آنان حلقه وصل عالم علوی و سفلی اند و نور و اشراق آنان موجب روشنایی موجودات عالم کون است. وی این صفت را به امام عصرش نسبت می دهد و خواستار برجسته نمودن مقام امام قاهره است و دیگر ائمه های زیدی و اثنی عشری را به حاشیه می راند.

۱-۵: نجم و ثریا

ستاره یا ثریا در معنای باطنی یعنی مقام و منزلت علوی است، و از دیگر نمادهای اشعار المؤید فی الدین اتصال مقام امامت به ستاره است، و با اشاره به ثریا که این هفت ستاره در منزل سوم ماه قرار دارند، موجب جرم مهمی در زمان سنجی است؛ زیرا در عرب آن را پایان زمستان می شمارند، شاعر این دو لغت را به جهت تعالی منزلت ائمه بکار برد به دیدگاه وی ائمه با درخشش خویش راه درست را به دیگران نشان می دهند. وی در مدح اهل بیت می سراید:

سلام علی المرتضی حیدر و ابناؤه الانجم الزاهره (همان: ۲۸۶)

چنانچه این لغت در قرآن استفاده شده؛ مفسران در تفسیر آیه یک سوره نجم چند احتمال داده اند:

گروهی بر آنند که منظور از نجم «قرآن کریم» است. جمعی دیگر آن را اشاره به یکی از ستارگان آسمان مانند «ثریا» یا «شعری» دانسته اند. بعضی نیز گفته اند منظور از «النجم» شهاب هایی است که به وسیله آن شیاطین از صحنه آسمان رانده می شوند. هر چند که تمام

تفاسیر می تواند درست باشد، اما به نظر می رسد اطلاق واژه «النجم» سوگند به همه ستارگان آسمان باشد که از نشانه های بارز عظمت خداوند، و از اسرار بزرگ جهان آفرینش و از مخلوقات فوق العاده عظیم پروردگارانند (طبرسی، ۱۳۷۴: ۴۱/۱۹؛ مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۴۷۸/۲۲).

در دیدگاه داعی ایرانی امام نشانه عظمت و قدرت الهی در زمین است. پس از حاکمیت مطلق خدا مطابق قاعده لطف این قدرت و عظمت به امام به عنوان انسان کامل اعطا شده پس رهبری دینی و دنیوی آنان محرز است.

۱-۶: شهاب

داعی ایرانی پنج بار کلمه شهاب را به عنوان برونه امامت استفاده نموده است و دلیل وی از این کار عدم خروج ائمه از دایره اشراق و نورانیت است. وی در برخی ابیات چنین می سراید:

شهاب الظلام و هادی الانام فاعظم و اکرم به من شهاب (الموید، ۱۹۹۶: ۲۳۱)

همچنین در بیتی امام قاهره را شهاب ذکر نمود و آورده است:

معد امیر المومنین الذی بدا شهابا یضیء الشرق و الغرب ثاقبا (همان: ۲۷۹).

وی با ذکر نام المستنصر بالله او را شهاب عصر و کامل ترین فرد زمانه ذکر نمود که با نور علمی و دینی خود شرق و غرب را روشن می نماید، پس با نور وی همه چیز قابل مشاهده است. با توجه به گفتمان اسماعیلی در رد دیگر گفتمان های عصر خویش، از طریق نثر و نظم با استدلال دینی و عقلی خواستار برجسته سازی مقام دینی و دنیوی ائمه فاطمی بودند تا بدین طریق مشروعیت امامت فاطمی در برابر دیگر فرق اسلامی همانند اهل سنت - زیدیه - قرامطه و شیعیان دوازده امامی را تبیین نمایند.

۱-۷: کواکب

معنای باطنی لغت کواکب بر بزرگی و مقام و حسن و جمال دلالت دارد. شاعر فاطمی نیز به جهت تأکید بر مقام دینی امام فاطمی و در وصف ائمه می سراید:

و للکواکب الدری فیکم ولینا معد سلیل المصطفی صاحب العصر (همان: ۳۰۵).

وی در وصف امام او را به کواکب تشبیه می‌کند که دارای درجات بالای علمی و دینی نسبت به تمامی افراد عصرش است. او خلیفه فاطمی را با نام ولیّ و از سلاله رسول خدا(ص) ذکر کرده که تمام ویژگی‌های دینی را از جدش به ارث برده است. هرچند علم کواکب از علوم مورد استعمال تفکر اسماعیلی است و هر فلکی معنای خاص خود را دارد که این کواکب هفتگانه نشانه مقام ائمه در عالم علوی است، لذا شاعر فاطمی با تأیید بر کلام اسماعیلی به هدف مشروعیت ائمه، از این افلاک و صور در اشعارش استفاده نموده است.

۲) برونه‌های عالم جو

وی در بخش از قصایدش با استفاده از اصطلاحاتی مانند سحاب - امطار - لیل و نهار و صباح برونه این اصطلاحات را در تبیین مشروعیت دینی امام فاطمی استفاده کرده است، (حجازی، ۲۰۰۸: ۶۹)

۲-۱: سحاب(ابر)

در کلام المؤید فی الدین ابر نشانه‌ای بر جود و بخشش امام است و المستنصر بالله را چنین مدح می‌کند:

سحاب انمله و کف ففس الولی بها مطمئنه (همان: ۲۵۴)

وی در این بیت ولی یا امام را که دارای سخاوت و بخشش است موجب آرامش و راحتی می‌داند.

۲-۲: مطر(باران)

همچنین وی باران را نیز در مدح و معنای باطنی بخشش و جود امام المستنصر بالله به کار برده است:

سلام علیک ولی الزمان کقطر السحاب مادام قطر (الموید، ۱۹۹۶: ۲۳۱)

۲-۳: جنه و النار(بهشت و جهنم)

وی در استفاده از ضدین بهشت و جهنم که در عقاید اسماعیلیه از این تعابیر معنی باطنی استخراج می‌شود المؤید نیز امام را نار یا آتش برای دشمنانش می‌داند که آنان را نابود می‌کند و می‌گوید:

امام هو النار للکاشحین کما انه للموالین جنه (الموید، ۱۹۹۶: ۲۵۴)

در این بیت هر دو ضد را در وجود امام آورده که برای دشمن آتش و برای دوستدار بهشت و آرامش است. به این ترتیب داعی فاطمی با تعبیر باطنی طبیعت بی جان و جاندار و هر چیزی که در عالم ممکنات است آن را به امام فاطمی که حلقه وصل عالم سلفی و علوی کرده، و خواستار مشروعیت سیاسی - دینی امام عصرش در برابر مخالفان همانند عباسیان و سلجوقیان است.

۳) برونه‌های طبیعت زمینی

در این بخش شاعر ایرانی با استفاده از نمادهای زمینی (کوه - خاک و آب) درونه این نمادها را به امام فاطمی اتصال می‌دهد و خواستار تبیین مشروعیت ائمه فاطمی است.

۳-۱: جبال (کوه)

وی جبل یا کوه را که ظاهری بلند و استوار دارد در معنای باطنی نشانه سخاوت، کرم و فخر می‌داند و برای ائمه فاطمی استفاده کرد. در بیتی آنان را این گونه می‌سراید:

الفاطمیون الصنادید الاولی هم من جبال الفضل و الفخر القلقل (همان: ۲۱۳)

او در این بیت ائمه را همانند کوه دانست که دارای بزرگی و مجد هستند. به این روش وی خواستار تأکید بر افضلیت ائمه فاطمی است.

۳-۲: آب

آب دارای صفت روشنی و پاکی و حیات بخش است و شاعر فاطمی به جهت وصف ائمه از ماده آب و دریا در برتری و فضل و صداقت و درستی آنان استفاده نمود. وی در برخی ابیات می‌سراید:

امام هو بحر المحيط و کل من سواه بالقیاس جداول (الموید، ۱۹۹۶: ۳۱۱)

او در این بیت تسلط علمی و دینی ائمه بر عالم را ذکر نموده است. در این بیت امام اقیانوس است و دیگران در برابر وی جوی و نهر هستند. در این مورد آب برونه علم و دانایی و برتری امام است، که بر هر چیزی محیط و مسلط است و دیگران در برابر او

ناتوان‌اند. وی در برخی قصاید امام فاطمی را مانند رود نیل فراوان و بسیار آب می‌داند، همچنان که نیل شریان اقتصادی جامعه مصر است امام نیز شریان حیات موجودات است. وی در شعرش می‌گوید:

عجبا لها من قصه مثلا لمملوك و مولی

نیل فیض و اننا ظمای بشط النیل قتلی (همان: ۲۲۹)

به این ترتیب همچون نیل که موجب حیات موجودات است امام نیز با علم و دانایی خود عامل حیات‌بخشی انسان در عالم ظاهری و باطنی است.

ب) برونه‌های دینی

۱-۱: امام فاطمی در مقام انبیا

داعی ایرانی دربار فاطمی، از منابع دینی و قصص انبیا در تبیین عقلی و نقلی مقام ائمه استفاده نموده است. یکی از قصص مهم داستان فریب آدم^۱ از شیطان و توبه وی به درگاه الهی است. وی امام عصرش را همان کلمه دانست که آدم آن را آموخت و توبه وی بخشیده شد. او چنین می‌سراید:

و من تلقاه آدم فنجاً انك كنت ذالك الكلما (الموید، ۱۹۹۶: ۱۳۵؛ حجازی، ۲۰۰۸:

(۱۱۷)

همچنین وی با استناد به طوفان نوح اصل داستان را به اهل بیت (ع) ارجاع می‌دهد. آنان کشتی نجات‌اند و طوفان در اندیشه وی همان فتنه و آشوب و گمراهی جامعه اسلامی و غلبه اضداد پس از رسول خدا (ص) است. وی وصی و ائمه فاطمی را کشتی نجات در جامعه خویش ذکر می‌کند و چنین می‌سراید:

و فلک نوح جرت کذاک به فی الماء قد طغا و طما (همان: ۲۳۱)

در ادامه با اشاره به داستان طالوت، معتقد است که قوم عصر امام فاطمی به بیراه رفته و سخن و علم امام خویش را اجرا نمی‌کنند و حکایت امام فاطمی حکایت لوط در قومش است. وی می‌گوید:

۱. در عقیده فاطمی، آدم وقتی توبه کرد پنج حدود علوی را مشاهده نمود و آن حدود علوی ناطق-اساس-امام-حجت و داعی بودند. همان، ص ۱۴۰.

یا قوم طالوت هذا الماء دونکم فلا تموتوا عطاشا و انهلوا البشما (المؤید فی الدین،
۱۹۹۶: ۲۰۷)

داعی ایرانی با استناد به سوره یوسف، ائمه فاطمی در مصر را همانند یوسف نبی
می‌داند که مردم را از قحطی نجات داد و با عدل و انصاف با مردم برخورد کرد، لذا ائمه
نیز در مصر موجب برکت و گسترش قسطنند. وی می‌سراید:

و قمت مطریا فی جسم دین لباسا لا یطریه المطری
لاکشف قحط مصر و ذاک بدع و هذا یوسف فی ارض مصر (همانجا، ص و
۸۰۲۷۱)

از جمله برونه‌های دینی در تبیین خلیفه المستنصر بالله (۴۲۷-۴۸۷ ه.ق) اشاره به اتصال
مقام امام فاطمی به مسیح است. وی در قصایدش به زنده‌نمودن مردگان توسط مسیح اشاره
کرد. در ادامه بر این امر اشاره دارد که امام فاطمی نیز با علم و عملش افراد جاهل را زنده
می‌نماید، مسیح کور را بینا کرد. امام نیز با هدایت و رهبری خویش ناپاکی و حجاب را از
دین برداشته و دین راستین را به مردم ارائه داد.

۱-۲: اماکن مقدس

از مهم‌ترین برونه‌های دینی اشاره به اماکن مقدس است. در اندیشه متفکر ایرانی، امام همان
بلد الامین است و این مفهوم اشاره به آیه ۲۰ سوره تین دارد و در آن خداوند فرمودند: و
هذا البلد الامین. زیرا این صفت رسول خدا(ص) بود و رمز بلد همان کسی است که مؤید
به قداست و نور است. شیعیان اسماعیلی این اصطلاح را برای ائمه معصوم نیز استعمال
کردند، همان‌طوری که المویذ در اشعارش به آن اشاره دارد، وی در قصیده ۱۴ و ۵۱ امام
فاطمی را بلد امین نامید.

یا بلد الله الامین الذی قد زاغ عقد بصر الکافر^۱ (المویذ، ۱۹۹۶: ۲۳۹)

همچنین شاعر امام فاطمی را حجت‌الله و کعبه‌الله ذکر نموده است و می‌گوید:

حجة الله کعبه الله عین الله خیر الانام فرعا و اصلا (همان: ۲۳۴)

۱. «ای سرزمین امن، و ای کسی که دیدگان کافران را منحرف کرد».

وی امام را اصل و فرع دین می‌داند. در تفکر اسماعیلی امام عالم به ظاهر و باطن است، پس کامل‌ترین عصر خویش و موجب هدایت دیگران است. چنان‌که اسماعیلیه بیت‌المعمور را به امام، آسمان را به جایگاه امام، و نفوس خلایق را به چیزهای زیر آسمان تأویل می‌کنند که زیر نظر و تربیت امام است. چهار رکن کعبه، نماد موسی، عیسی، محمد (صلی الله علیه و آله) و قائم آل محمد هستند. همچنین در دیدگاه آنان حج به معنای فرمان شناخت امام و حجت است.

در دیدگاه الموید دین اصل و فرع دارد و اصل دین توحید خداست و توحید در گفتار فاطمی تنزیه خداوند از صفات است. توحید خداوند شناخت اسماء اوست و به نظر الموید نماد معرفت توحید امام است، او در قصایدش به این امر اشاره دارد:

ایصبح توحید بغیر ولائه و ولانوه لکتابه عنوانه^۱ (همان: ۲۷۲)

به نظر وی اسلام مثل ظاهرست و ایمان باطن آن است و امامان عالم به باطن‌اند. داعی ایرانی الموید از داعیان برجسته عصر خویش با قدرت علم باطنی با ابزار شعر و از طریق رمز و نماد، عقاید کلامی- فلسفی خویش را ارائه داد (الموید، ۱۹۹۶: ۱۵۶). چنان‌که وی خود را سلمان ائمه فاطمی ذکر نمود که در همه حال تابع ائمه است و در هر زمان و مکانی تلاش دارد تا از ولایت آنها حمایت کند. وی در قصایدش به این امر این‌گونه اشاره می‌کند:

«اگر در زمان رسول خدا (ص) بودم، از سلمان کمتر رفتار نمی‌کردم. چنان‌که ایشان در مورد او فرمود: سلمان از ما اهل بیت است. سخنی که معنای آن آشکارست» (همان: ۲۸۱). در دیوان الموید فی‌الدین، قطعه‌ای است که آن را امام مستنصر برای الموید فرستاده بود تا او علوم اهل بیت (ع) را در میان مردم نشر دهد. در این قطعه آمده است: ای حجتی که مشهور آفاقی، ای کوه علم، ای کسی که صعود کنندگان را به عجز می‌آوری، شیعیان ما در مشرق و مغرب سرگردانند. تو برای آنان مانند پدر مهربانی باش و طبق رضایت خود، علم ما را در میان آنان نشر ده.

۲. «آیا توحید جز با ائمه او آشکار می‌گردد، و نام ائمه در کتابش ذکر شده است».

نتیجه گیری

با توجه به شرایط سیاسی - مذهبی عصر خلافت فاطمی، به نظر می‌رسد یکی از راه‌های نشر گفتمان اسماعیلیه استفاده از نظم بود. از شاعران ایرانی برجسته دربار فاطمی المؤید فی الدین شیرازی علاوه بر مقام مذهبی داعی‌الدعاة و مقام اجرایی ریاست دیوان انشاء با استفاده از نثر و نظم درصدد تبیین گفتمان امامت فاطمی بود. اشعار المؤید فی الدین با روش تعلیمی و با استعمال منابعی همانند قرآن، حدیث، تاریخ و علوم عقلی به تبلیغ و نشر گفتمان امامت فاطمی پرداخت. از وجوه برجسته اشعار وی استفاده از برونه‌های دینی و غیردینی در تبیین نقلی و عقلی مقام ائمه است. او با تأکید بر گفتمان اسماعیلی علاوه بر تأکید بر قدرت ظاهری ائمه به محتوا و باطن ائمه به عنوان حلقه ارتباط عالم سفلی به عالم علوی تأکید نمود. وی با برجسته نمودن مقام دینی و دنیوی ائمه خواستار طرد دیگر گفتمان‌های عصرش بود.

منابع و مأخذ

- حجازی، عبدالرحمن، (۲۰۰۸)، *البلاغه و التاویل الصورة التشبيه فی شعر المؤید فی الدین الشیرازی*، المجلس الاعلی للثقافه، القاہرہ.
- حسین، محمد کامل، (بی تا)، *فی ادب مصر الفاطمیه*، دارالفکر العربی، بیروت.
- خسروی زاده، پروانه، (۱۳۷۸)، *نگاهی گذرا به تاریخچه معناشناسی*، دانشگاه آزاد، تهران.
- دهخدا، علی اکبر، (۱۳۷۷)، *لغتنامه*، سمت، تهران.
- شعیری، حمیدرضا، (۱۳۸۵)، *تجزیه و تحلیل نشانه - معناشناختی گفتمان*، سمت، تهران.
- _____ و ترانه وفایی، (۱۳۸۸)، *راهی به نشانه - معناشناسی سیال*، علمی و فرهنگی، تهران.
- شیرازی، المؤید فی الدین، (۱۹۹۶)، *دیوان المؤید فی الدین شیرازی*، مقدمه: محمد کامل حسین، دارالقنطار، بیروت.
- طبری، محمد بن جریر، (۱۹۶۰)، *تاریخ الرسل و الملوک*، دارالمعارف، القاہرہ.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهرا / ۱۵۳

- طبرسی، (۱۳۷۴)، **مجمع البیان**، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، قم.
- محمدی آسیابادی، علی، (۱۳۸۷)، **هرمونیک و نمادپردازی در غزلیات شمس**، سخن، تهران.
- مسعودی، علی بن حسین، (۱۹۵۸)، **مروج الذهب و معادن الجواهر**، المكتبة التجارية الكبرى، القاهرة.
- مکارم شیرازی، ناصر، (۱۳۷۴)، **تفسیر نمونه**، دارالکتب الاسلامیه، تهران.
- ملک، نرگس، (۱۳۸۶)، **بررسی ساختار و کارکرد سازمان آموزشی فاطمیان در مصر**، به راهنمایی دکتر عبدالله نصری طاهری، دانشگاه الزهراء.
- ناعمی، زهره، (۱۳۹۰)، **بررسی و تحلیل ادبی و جامعه‌شناختی نمادهای دینی در شعر شیعی**، پژوهشکده تاریخ اسلام.

Archived documents

- Dihkhudā AA. *Lughatnāmih*. Tehran: Samt; 1998.
- Hidhāzī 'A. *al-Balāgha wa al-Ta'wīl al-Ṣōra al-Tashbīa fī Shī'r al-Mu'yid fī al-Dīn Shīrāzī*. Cairo: al-Madjlis al-A'lā Li'lthiḳāfa; 2008.
- Ḥusiyūn MK. *Fi Adab Miṣr al-Fāṭimiah*. Beirut: Dār al-Fikr al-Arabia; (n.d).
- Khusrawī Zādīh P. *Nigāhī Gudharā bi Tārīkhchīh Ma'nāshīnāsī*. Tehran: Azad University; 1991.
- Sha'irī HR. *Tadjiā wa Taḥlīlī Nishāni - Ma'nāshīnākhtī-i Guftimān*. Tehran: Samt; 2006.
- _____, Wafā'ī T. *Rāhī bi Nishāni - Ma'nāshīnāsī-i Sayyāl*. Tehran: I'Imī wa Farhangī; 2009.
- Shīrāzī AA. *Dīwān al-Mu'yid fī al-Dīn Shīrāzī*. Introduction by: Muḥammad Kāmīl Ḥusiyūn. Beirut: Dar al-Alqantār; 1996.
- Ṭabarī MDj. *Tārīkh al-Rusul wa al-Mulūk*. Cairo: Dār al-Ma'ārif; 1960.
- Ṭabarsī. *Madjma'u al-Bayān*. Translated by: Siyyid Muḥammad Bāqir Musawī Hamidāni. Qum: Islamic Publication; 1995.
- Makārim Shīrāzī N. *Tafsīri Nimōnih*. Tehran: Dār al-kutub al-'islāmīyī; **1995**.
- Malīk N. *Barrisī Sākhṭār wa Kārkarī Sāzmāni Āmuṣhī Fāṭimān dar Miṣr*. Supervised by: Dr. A. Naṣirī Ṭāhirī. Al-Zahra University; 2007.
- Mas'ūdī AH. *Murōdju al-dhahab wa Ma'ādin al-djōhar*. Cairo: Al-Maktabata al-Tidjārīa al-Kubray; 1958.
- Muḥammadī Āsyābādī A. *Hirminutk wa Namādpardāzī dar Ghazalyāti Shams*. Tehran: Suḳḥan; 2008.
- Nā'imī Z. *Barrisī wa Taḥlīl Adabī wa Djāmīa Shīnākhtī Namādhāyi Dīnī dar Shī'ri Shī'ī*. Research Center for Islamic History; 2011.

فصلنامه علمی - پژوهشی تاریخ اسلام و ایران دانشگاه الزهراء (س)
سال بیست و هشتم، دوره جدید، شماره ۳۸، پیاپی ۱۲۸، تابستان ۱۳۹۷

تخته قاپو کردن ایلات عشایر ارسباران (قره داغ)؛ ضرورت تاریخی یا پروژه سیاسی^۱

حجت نیک نفس^۲

تاریخ دریافت: ۹۶/۸/۱۸

تاریخ پذیرش: ۹۷/۱/۱۷

چکیده

نخبگان سیاسی ایران اواخر قاجار، تخته قاپو کردن عشایر را در روند تجدد و دولت - ملت سازی نوین از اقدامات اجتناب ناپذیر اجتماعی تلقی می کردند. این مسئله در آذربایجان، که مهم ترین مسیر ورود اندیشه های نوین محسوب می شد، از اواخر دوره ناصری مورد توجه قرار گرفت. از جمله ایلات ارسباران (قره داغ) سوژه این نگرش شدند. این دسته از ایلات تا روی کار آمدن رضاشاه روندی از یکجانشینی را پیموده بودند. این مقاله به دنبال تبیین روند اسکان این عشایر و تأثیرات آن در این فرایند است و با استفاده از روش تحلیل مضمون اسناد و روایت های تاریخی به دنبال پاسخ دادن به مسئله اسکان به عنوان ضرورت تاریخی یا پروژه ی سیاسی است. همچنین درصدد بررسی تأثیرات اسکان عشایر قره داغ تا اواخر

^۱. شناسه دیجیتال (DOI): 10.22051/hii.2018.17696.1501

^۲. دانش آموخته دکتری تاریخ ایران اسلامی دانشگاه دولتی ایروان - ارمنستان؛ Hojat_niknafs@yahoo.com

دوره پهلوی است. مشارکت فعالانۀ عشایر در تحولات سیاسی مشروطه و آگاهی آنان از اندیشه نوین، هزینه کمتری برای دولت مرکزی داشت. اما مشکلات ناشی از اجرایی شدن اسکان از جمله فقدان آگاهی مأموران دولتی به قوانین و بخشنامه‌ها، فقدان امکانات آموزشی، بهداشتی و سایر امکانات که متوجه برنامه‌ریزی دولتی بود، تکثر و اختلاف موجود بین طوایف قره‌داغی و عدم توجه حکومت مرکزی به این مسئله، عدم شناخت دولت از موقعیت جغرافیایی منطقه روند آن را با مشکلات کندی روبه‌رو کرد؛ اما این اقدام هیچ‌گاه روند معکوس پیدا نکرد بلکه ترقی روبه‌جلو با آهنگ کند بود. این مشکلات به پاره‌ای برخوردهای خشونت‌آمیز دولت با عشایر انجامید اما حجم و گستره آن در مقایسه با سایر مناطق ایران اندک بود.

واژه‌های کلیدی: عشایر آذربایجان، ایلات قره‌داغ، ارسباران، حکومت پهلوی، تخته‌قاپو عشایر.

مقدمه

زندگی ایلی در تاریخ ایران سابقه دیرینه داشته و منشاء تأثیرات عمده در ساحت‌های مختلف جامعه بوده است. از آغاز آشنایی جامعه ایران با تفکر جدید و ورود برخی از هنجارهای نوین، ایرانیان زاویه دید جدیدی نسبت به مسائل سنتی رایج پیدا کردند. یکی از این مسائل بحث زندگی ایلی بود. ورود اندیشه دولت - ملت و دلبستگی تعداد کثیری از روشنفکران دوره مشروطه بدان، موجب گردید عناصر تمرکزگرایز در کانون نقد قرار گیرند. زندگی عشیرتی و متعلقان آن به عنوان محور تمرکزگریزی مورد انتقاد سخت قرار گرفت و آن را آفت مهم برای دولت - ملت برشمرده‌اند. پس از گذشت نزدیک به یک سده از تحولات هنوز طرفداران تفکر دولت - ملت زندگی ایلی و تفکر عشیرتی را مهم‌ترین مانع فراروی وضعیت جدید می‌دانند و از برچیدن نظام ایلی طرفداری می‌کنند. علاوه بر طرفداری از گفتمان برتر دولت - ملت در فضای فکری جامعه، گفتمان حاشیه‌ای و نه چندان قدرتمند نیز وجود داشته که از زندگی ایلی حمایت می‌کرد. حمایت این

رویکرد از دو مشرب متفاوت سرچشمه می گرفت و دارای ادله متفاوت بود. یک دسته از تفکرات برآمده از دل تفکر عشیرتی بوده که توسط فعالان عشیره و روشنفکران آن مطرح شده که وجود زندگی ایلی را نوعی تکثر فرهنگی و اجتماعی برشمرده و آن را منافی تمرکزگرایی ندانسته بلکه ایل و زندگی ایلی را منبع غنی ساز فرهنگ جامعه ایرانی می شمردند. از درون این موضع، جریان تندرو هویت قومی سر برآورده است که محتوای فرهنگ ایلی را در قالب جدید ریخته و آن را تبلیغ می کند. دسته دیگر این گفتمان از عشایر به عنوان ذخایر کشور یاد می کنند و وجود آن را مایه اقتدار جامعه می دانند.

در دوره حاکمیت پهلوی به دلیل سیاست تخته قاپو کردن عشایر بیشتر مباحث در تمجید از آن مطرح شده است. در فضای علمی و سیاسی پدیدآمده پس از انقلاب اسلامی بحث تخته قاپو کردن عشایر، بار دیگر به مباحث داغ محافل علمی بدل شده که هنوز هم گرمی این بحث در فضای فکری و علمی احساس می شود.

پژوهش‌هایی که به موضوع عشایر آذربایجان و به ویژه ایلات قره داغ (ارسباران)^۱ و شاهسون مغان پرداخته علی‌رغم تعددشان، درباره تخته قاپو کردن عشایر قراچه داغ بندرت سخن گفته‌اند. پژوهش درباره ایلات آذربایجان شرقی را می توان به دو دسته عشایر شاهسون مغان و قره داغ تقسیم کرد. در این پژوهش‌ها به ایل شاهسون مغان بیش از قره داغ توجه شده است که می توان از میان پژوهشگران درباره شاهسون‌ها به آثار افرادی چون غلامحسین ساعدی (۱۳۵۴)، ابوالفضل نبشی (۱۳۶۶)، عطاالله حسینی (۱۳۸۲)، پریچهره شاهسوند بغدادی (۱۳۷۰)، هاجر میزبان (۱۳۸۲)، باباصفری (۱۳۷۰) و اثر برجسته ریچارد تاپر (۱۳۸۴) اشاره کرد. در این آثار به مسئله تخته قاپو کردن عشایر شاهسون اشاراتی شده و بیشترین تحقیق را در این زمینه تاپر درباره عشایر مغان و اردبیل انجام داده اما وی به ایلات قره داغ اشاره‌ی خاصی نکرده است. از میان پژوهش‌های قابل توجه درباره ایلات قره داغ می توان به آثار محققان زیر اشاره کرد: بایوردی (۱۳۴۱)، شاه حسینی (۱۳۸۴)، صدقی (۱۳۸۸) و رساله دکتری نگارنده با عنوان مراسم و جشن‌های ایل ارسباران (۱۳۹۵).

بایوردی گزارش دست اول از تاریخ ایلات ارسباران می دهد که در نوع خود بی نظیر است

۱. ارسباران منطقه‌ای ییلاقی و کوهستانی است که از شمال به رود ارس، از شرق به مشکین شهر و مغان، از غرب به مرنند، از جنوب به اوجان منتهی می شود.

و پژوهش‌های بعدی نیز بدان ارجاع داده‌اند. این مقاله با استناد به تحقیقات محلی و اسناد تاریخی و نشریات سعی دارد تصویری جامع در این زمینه ارائه دهد.

ایلات قره‌داغ در آستانه تحول بزرگ تخته‌قاپو شدن

اسکان عشایر بدون توجه به روند تغییر صوری در زندگی ایلی از اواخر دوره ناصری قابل درک نخواهد بود. در اواخر دوره ناصری سه رویداد مهم سیاسی و طبیعی موجب شد تا زندگی ایلی دچار تغییرات صوری شود: اولی بسته‌شدن مرزهای روسیه به روی عشایر ایرانی، دومی سیاست حذف ایل‌بیگ‌ها به منظور جلوگیری از تمرکز و اتحادهای آن‌ها و سومی عامل طبیعی کاهش نزولات آسمانی، بروز خشکسالی، قحطی و بیماری وبا در آذربایجان. سیاست اسکان عشایر آذربایجان برای جلوگیری از رفتارهای غارتگرانه آن‌ها در دو سوی مرزهای ایران و روسیه از زمان صدراعظمی امیرکبیر اتخاذ گردید. چون عشایر شاهسون و قره‌داغ در جریان بیلاق و قشلاق به مغان روسیه وارد شده و با نیروهای روسی درگیری‌هایی پیدا می‌کردند، این درگیری‌ها برای ایران آسیب‌دیده و شکست خورده مضر شناخته می‌شد. دولت روسیه از سال ۱۲۲۶ش / ۱۸۴۸ از ورود عشایر آذربایجان به قلمرو خود به بهانه‌های مختلف جلوگیری می‌کرد و بهانه لازم برای مداخله در سیاست ایران را کسب می‌نمود. دولتمردان ایرانی به منظور قطع بهانه روس‌ها، سیاست اسکان را مطرح کردند. امیرنظام گروسی پیشکار آذربایجان سیاست اسکان عشایر قره‌داغ را با خشونت پیش برد. اما درگیری‌های متعدد، فساد دولت حاکمه و فساد کارگزاران دولتی آذربایجان، کارشکنی‌های دولت انگلیس و روسیه مانع موفقیت کامل این طرح گردید. با این همه چند روستا در قلمرو قره‌داغ، اردبیل و مشکین برای اسکان تعبیه شد (تاپر، ۱۳۸۶: ۲۱۹-۲۴۶). در نهایت روس‌ها در سال ۱۲۶۳ش / ۱۸۸۴ مرزها را به روی عشایر آذربایجان بستند. این درحالی بود که این منطقه از چند سال پیش ۱۲۵۸ش گرفتار یکی از مرگبارترین خشکسالی‌ها و زمستان‌های سخت شده بودند. زمستان طولانی و یخبندان شدید، به تبع آن بروز بیماری طاعون و وبا بخش عمده‌ای از نیروی انسانی و دام‌های عشایر را تلف کرده و به افزایش قیمت‌ها در بین آن‌ها دامن زده بود (تلگرافات عصر سپهسالار، ۱۳۷۰: ۲۳۰-۳۳۸).

ضربه سوم را دولت مرکزی با حذف ایل بیگی از ساختار قدرت ایلی وارد ساخت. ایل بیگی پس از جنگ‌های ایران و روس به منظور ایجاد هماهنگی بیشتر بین عشایر و نمایندگان دولت مرکزی ایجاد شده و ایلات را همچون اتحادیه واحدی در آورده بود. ایل بیگی از طرف دولت مأمور حفظ نظم، جمع‌آوری مالیات و تأمین نیروی نظامی به سنت بنیجه‌ای بود. عشایر شاهسون اردبیل و مشکین و قره‌داغ هر کدام ایل بیگ‌های خاص خود را داشتند. این امر در جهت افزایش قدرت ایلات و حفاظت از مرزها کارایی بیشتری داشت. ساختار عشایر شاهسون مغان و قره‌داغ آذربایجان به صورت زیر بود: ایل بزرگ‌ترین واحد سیاسی و اجتماعی بود که از چند طایفه تشکیل می‌شد. بر هر ایلی فردی به عنوان ایل بیگ حکومت می‌کرد که از خاندان قدرتمند ایل با نظر و حکم حکومت مرکزی برگزیده می‌شد. عزل و نصب آن با حکم حکومتی بود. هر ایل از چند طایفه به وجود می‌آمد و در رأس طایفه نیز بیگ قرار داشت که از خاندان‌های قدرتمند طایفه با نظر ایل بیگ انتخاب می‌شد. هر طایفه از تعدادی تیره و هر تیره نیز از چند گوبک و آن هم از چند اویا و آن هم از چند خانوار تشکیل می‌شد. لازم به توضیح است که واحد گوبک در برخی از ادوار وجود داشت و گاهی حذف می‌شد (حافظزاده، ۱۳۷۶: ۱/۲۹۷).

اما با قدرت‌گیری دولت مرکزی در تهران و اتخاذ سیاست اسکان عشایر با خشونت، ضرورت داشت تا ساختار ایلی دچار تغییراتی شود تا بلکه بتوان راحت‌تر سیاست اسکان و سرکوب را پیش برد. با حذف ایل بیگی از حدود سال ۱۲۶۵ش، آذربایجان به تدریج شاهد کاهش قدرت عشایر و به تبع آن افزایش هرج و مرج در مرزها و غارتگری‌های آنان شد. بین فقر و رفاه اقتصادی و شدت غارت عشایر رابطه مستقیمی وجود داشت. هر چند دولت مرکزی توانست عشایر را از هم جدا کند و کنترل آن‌ها در نظر آسان نمود اما عملاً این نیروی جنگنده خود را تابع هیچ منبع قدرتی نمی‌دید.

بروز اندیشه‌های نوگرایانه در جامعه و شروع ندای مشروطه‌خواهی نیز مانع تداوم قدرت فائده‌محوری شد. عشایر آذربایجان حدود نیم قرن دچار فترت شدند که از آن به دوره «اشرارلیق» یا «خانخانلیق» (خانخانی) یاد می‌شود (تاپر، ۱۳۸۴: ۲۷۳ و ۲۷۷-۲۸۳). جریان مشروطه‌خواهی نیز بخشی از توان و نیروی ایلی طوایف قره‌داغ را تحلیل برد و دودستگی عمیقی بین آنان به وجود آمد. گروهی با سرکردگی رحیم خان چلبیانلو طرفدار

محمدعلی شاه و استبداد، و گروهی دیگر با سرکردگی امیر ارشد و سردار عشایر از سران ایل حاج‌علیلو طرفدار مشروطه شدند. زمانی این دودستگی بیشتر قابل درک است که بدانیم ستارخان نیز خود خاستگاه عشیرتی قره‌داغی داشته و از عشایر ساکن شده سال‌های پیشین بوده که ناگزیر به مهاجرت به تبریز شده بود. او علی‌رغم این، اقوام و خویشان زیادی در طوایف قره‌داغ داشت. انقلاب مشروطه این طوایف را بیش از پیش از هم جدا ساخت و درگیری‌های خونینی بین‌شان به راه انداخت که خمیره اصلی آن قبضه قدرت برتر توسط برخی طوایف علیه برخی دیگر بود و تفکر مشروطه‌خواهی بهانه و سرپوشی بر آن بود. امر سیاسی تأثیر ماندگاری در عرصه اجتماعی آنان گذاشت. ناکامی دولت‌های مشروطه در برقراری امنیت، عشایر قره‌داغ را بیش از پیش به سوی هرج و مرج و غارت سوق داد. این غارت‌ها تنها به داخل مرزهای ایران محدود نشد بلکه به سنت عشیرتی در قلمرو روس‌ها نیز صورت گرفت و بهانه لازم برای اشغال شمال ایران توسط روس‌ها در آستانه جنگ اول جهانی فراهم ساخت. بروز انقلاب اکتبر روسیه و اشغال مجدد آذربایجان توسط نیروهای عثمانی و انگلیس بار دیگر به نابسامانی منطقه آذربایجان توسط ایلات قره‌داغ دامن زد. این وضعیت بحرانی با بروز زمستان‌های سرد و یخبندان‌های طولانی و بیماری‌های واگیر، گسترده‌تر و خشونت‌بارتر می‌شد. تا این که به ظهور رضاخان و سیاست تخته‌قاپو کردن عشایر انجامید. لازم است گفته شود اجرای سیاست عشایری حکومت نوظهور پهلوی در دو مرحله انجام شد: مرحله اول سیاست سرکوب بود که در دوره سردار سپهی صورت گرفت و مرحله دوم اسکان عشایر بود که در دوره سلطنت به وقوع پیوست. در این مقاله سعی خواهد شد تا با تفکیک این دو مرحله تبیین لازم پیرامون اقدامات حکومت و واکنش عشایر قره‌داغی در برابر آن و پیامدهایش صورت گیرد.

سیاست عشایری رضاخان و خلع سلاح و سرکوب عشایر قره‌داغ

اسکان عشایر قره‌داغ در آذربایجان پدیده‌ای آنی و بدون سابقه تاریخی نیست. همان‌طوری که پیشتر آمد در دوره ناصری توسط امیرنظام گروسی نیز اقداماتی برای آن به عمل آمده بود. در دوره مشروطه نیز همکاری نزدیکی بین ایلات و یکجانشینان (روستایی و شهری) در دو سوی جبهه انقلاب برقرار شده بود. اما رویارویی رضاخان تا سال ۱۳۰۴ ش با ایلات

از جنس دیگر بود. رضاشاه تنها اطاعت ایلات را نمی‌خواست بلکه بر اسکان و گسترش شهرنشینی به عنوان یکی از وجوه شکل‌گیری دولت-ملت تأکید داشت. رضاخان پس از تحکیم پایه‌های قدرت خود در تهران، سرداران خود را به حکومت نواحی مختلف گماشت. سرتیپ محمدحسین خان آیرم فرمانده لشکر شمال‌غرب شد. او با کمک دو امیرلشکر دیگر یعنی جهانبانی و عبدالله طهماسبی توانست پس از سرکوب کردهای سمیتقو به عشایر شاهسون و قره‌داغ بپردازد. این دو شخصیت نظامی در افواه عمومی (پیرمردان)، منطقه آیرم به «سرتیپ» و طهماسبی با عنوان «امیر» معروف بودند و از آن‌ها دو چهره متفاوت تا امروز باقی مانده است که گاهی با اسناد و مدارک موجود سنخیتی ندارد. در نزد شهریان و روستائینان «سرتیپ» و «امیر» امیرلشکریان قدرتمند خشنی بودند که گردن یاغیان را شکستند و امنیت را ایجاد کردند. قضاوت دسته دوم دقیقاً از این مسئله برخاسته است و از سرکوب‌های شدید آنان در میان ایلات قره‌داغ سخن می‌رود. طهماسبی بعد از جنگ جهانی دوم به حکومت ایالت آذربایجان گمارده شد و توانست با اقدامات خود بخشی از تصویر خشن خویش را با اقدامات اقتصادی و امنیتی اصلاح نماید. «سرتیپ» سرکوب عشایر آذربایجان را در دو مرحله به انجام رساند: در گام اول به سراغ ایلات شاهسون اردبیل و مشکین رفت و توانست در دو سال متوالی ۱۳۰۱-۱۳۰۲ ش آن‌ها را سرکوب کند (تایپر، ۱۳۸۴: ص ۳۳۰). در این سرکوب برخی از طوایف ایلات قره‌داغ مانند قره‌چورلو و حاج‌علیلو نیز مشارکت داشتند. به‌ویژه بین قراچورلوها و شاهسون‌های اردبیل از دوره مشروطه کدورت زیادی به‌وجود آمده بود. واقعه مشروطه و سپس قیام خیابانی نیز به دودستگی درونی ایلات قره‌داغ دامن زد. برخی از طوایف مانند چلبیانلوه‌ها، حاجی خواجه‌لوه‌ها از خیابانی حمایت کردند و حاج‌علیلوه‌ها به سرکردگی امیر ارشد، که پیشتر طرفدار مشروطه بودند، این بار علیه خیابانی موضع گرفتند. این شکاف‌های سیاسی در قضیه سرکوب ایلات قره‌داغ نیز راه حکومت مرکزی را هموار ساخت. واحدهای ارتش پس از سرکوب ایلات شاهسون اردبیل و مغان راهی اهر و کلیبر شدند و توانستند ایلات قره‌داغ را نیز با خشونت زیادی سرکوب کنند. در این سرکوب بسته‌شدن مرزهای ایران و شوروی انقلابی نیز تأثیر داشت. پیشتر ایلات برای نجات خود به‌راحتی از مرز به روسیه می‌گریختند و از اقدامات تنبیهی حکومت مرکزی در امان می‌ماندند. اما بسته‌شدن راه‌ها و

به نوعی سیاست تأیید‌آمیز شوروی‌ها در قبال رضاخان، سرکوب ایلات قره‌داغ را تسهیل کرد. ارتش با کمک امنیه‌های ژاندارمری، سرکوب قره‌داغی‌ها را آسان‌تر از شاهسون‌های اردبیل انجام داد. همکاری قراچورلوها و حاج‌علیلوها و برخی از طوایف کوچک دیگر با دولت مرکزی، کار طهماسبی را در سرکوب تسهیل کرد. شاید هم دلیل عدم انعکاس خلع سلاح و سرکوب عشایر آذربایجان در اسناد و مدارک را، علاوه بر سیاست‌های حکومتی، بایستی در حجم اندک آن در مقایسه با عشایر لر و کرد و قشقایی دانست. طهماسبی در سال ۱۳۰۳ش از طرف حکومت مرکزی فردی را عنوان ایل‌بیگ بر سر عشایر قره‌داغ گماشت. هرچند نامی از او در اسناد نرفته است اما به نظر می‌رسد از میان ایل قراچورلو یا حاج‌علیلو باشد که رابطه نزدیکی با طهماسبی داشتند. ایل‌بیگ نماینده حکومت در نزد ایل بود و خواسته‌های او را اجرا می‌کرد. تعیین ایل‌بیگ توسط حکومت ساختار ایلی را دچار آشفتگی نمود. در وظایف رئیس ایل و ایل‌بیگ نوعی تداخل کاری و به تبع آن تعارض آراء و رفتار روی می‌داد. منصب رسمی ایل‌بیگ الگویی از نظام روستایی بود که در آن کدخدا بر ساختار روستا اضافه شد و نماینده دولت محسوب می‌شد. وجود کدخدا در روستاها به دلیل عدم توجه جدی دولت، به تعارض دو منصب کدخدا و خان یا ارباب منتهی نشد و در صورت تعارض هم ارباب حرف اول و آخر را می‌زد. اما در عشایر این گونه نشد. ایل‌بیگ قدرت رؤسای سنتی ایلات را محدود می‌کرد. مسئله دیگر در انتخاب ایل‌بیگ، عدم شناخت حکومت از نظام ایلی و اختلافات درونی ایلی بود. معمولاً افرادی برای این منصب انتخاب می‌شدند که محبوبیت چندانی نزد عموم ایلات نداشتند، و هرچند ایل‌بیگ از بین افراد برجسته ایل برگزیده می‌شد اما محبوبیت ایلی نداشت. این امر او را بیش از پیش وابسته به دولت می‌کرد تا ایل.

سفر رضاشاه به آذربایجان در خردادماه ۱۳۰۴ و بازدید از منطقه، براساس گزارش مطبوعات، نشان می‌دهد که سیاست عشایری رضاشاه به‌خوبی پیش رفته است. او قبل از سفر گفته بود «عشایر و مردم آذربایجان با طرح خلع سلاح عمومی همکاری کرده‌اند...» (روزنامه ستاره ایران، سال دهم، شماره ۱۲۰، ص ۱). متأسفانه از این دوره جز اطلاعات پراکنده در افواه مردم و خاطرات پیرمردان چیزی در اسناد منعکس نشده است. به این دلیل پژوهشگران آذربایجان پژوه یا ایل پژوهان تخته‌قاپو شدن را از اواخر سلطنت رضاشاه پی

می‌گیرند. در اسناد تاریخی از سال ۱۳۰۰ تا ۱۳۱۵ش نوعی خلاء اطلاعات دیده می‌شود و این امر به خلط شدن وقایع این دو دوره منجر شده است؛ برای نمونه ساعدی و اسماعیل پور از ایل پژوهان قره‌داغی از آتش زدن مسکن ایلات و کتک زدن و به خاک و خون کشیدن گردنکشان یاد می‌کنند (سعدی، ۱۳۵۴: ۵۷؛ اسماعیل پور، ۱۳۷۷: ۲۱۸) که این امور در دوره اول سرکوب عشایر اتفاق افتاده است، نه دوره اسکان. لازم است رویدادهای این دوره از خاطرات نسل دوم و سوم ایلات که امروزه ساکن شهرها و روستا شده‌اند استخراج شود.

سیاست اسکان ایلات قره‌داغ عامل توسعه بخش آذربایجان

خلع سلاح و سرکوب عشایر در اوایل سردار سپهی رضاخان، راه اسکان عشایر را در دهه دوم سلطنت رضاشاه هموار ساخت. رضاشاه اسکان اجباری عشایر را از سال ۱۳۱۰ش آغاز کرد و ظاهراً مسئله اسکان در آذربایجان از سال ۱۳۱۴ش از سر گرفته شد. می‌توان دلیل این امر را علاوه بر مسائل اجرایی، بروز قحطی و خشکسالی دانست. ایلات قره‌داغ نیز از سال ۱۳۱۵ش به برهه اسکان وادار شدند. عشایر قره‌داغ پس از سرکوب، اقتدار دولت مرکزی را قبول کردند از این رو، در سفر رضاشاه در شهریور سال ۱۳۰۶ش به آذربایجان ایلات چلیانلو، حاج علیلو، قراچورلوها و مشخصاً چند تیره کوچک مانند کوچکلو (=کیچیکلو از تیره‌های قدرتمند قراچورلو)، جنیکلو (از تیره قره‌چورلو)، چاخرلو (از تیره‌های حاج علیلو) به استقبال شاه رفتند (روزنامه اطلاعات، ۱۳۰۶/۶/۱۵). در مهر همان سال در شهر اهر اداره سجل احوال دایر شد و چندی بعد کاربرد لقب خان، ایل بیگی، ایلخانی و سایر القاب با هویت قومی و عشیرتی و طبقاتی ممنوع شد. می‌توان حذف القاب اشرافی را گامی در راه حذف امتیازات ظاهری و نظام طبقاتی سنتی قلمداد کرد. تفکر دولت-ملت با این اقدامات ضد اشرافی سعی در ایجاد جامعه مبتنی بر عدالت اجتماعی حرکت می‌کرد، اما ادامه این روند نه تنها عدالت را برقرار نکرد بلکه نظام اشرافی دیگری بر اساس الگوهای جدید ایجاد نمود. مهم‌ترین واقعه‌ای که علاوه بر مسائل سیاسی و اداری و نظامی راه اسکان عشایر قره‌داغ را تسهیل کرد قحطی و خشکسالی بعد از جنگ جهانی اول و سال‌های ۱۳۰۹-۱۳۱۲ش بود. در این دوره با استناد به گزارش‌های متعدد روزنامه اطلاعات صدها هزار رأس دام

عشایر قره‌داغ تلف شد. کاهش دام قیمت آن را به شدت بالا برد و شهریان و روستاییان در مضیقه قرار گرفتند. براساس گزارش والی آذربایجان از یک روستای اهر که قبلاً نزدیک به ۱۰۰ خانوار داشته در سال ۱۳۰۳ ش حدود ۸ خانوار باقی ماند. برخی در قحطی از بین رفته برخی هم مهاجرت کردند (آساکما، ش بازیابی، ۱-۳۱۱-۲۵۰). در این دوره بلایای دیگر نیز روی داد: بروز جنون گاوی و سایر بیماری‌های دامی بخش عظیمی از دام عشایر را از دست‌شان گرفت. براساس گزارش‌های روزنامه اطلاعات هیچ خانواده عشیره‌ای نبود که از سه حیوان باری دو رأس را از دست ندهد. بروز بیماری‌های انسانی نیز مزید علت شد. به دلیل ارتباط مستقیم بین دام و انسان در زندگی عشیرتی زنجیره پایان‌ناپذیر بیماری دامی و بیماری انسانی رخ می‌داد. کمبود مواد غذایی، بروز بیماری‌های دامی به شیوع طاعون و وبا و سایر بیماری‌های انسانی در آذربایجان منجر شد که تعدادی از افراد ایلات قره‌داغ را به کام خود برد (روزنامه اطلاعات، خرداد تا شهریور ۱۳۱۰). مشکلات معیشتی و انسانی ایلات قره‌داغ را از پا در آورد و پیش از این که رضاشاه به خشونت سیاسی، نظامی و اداری دست بزند، خشونت طبیعت، رمق را ایلات گرفت و راه اسکان را با خشونت کمتر هموار ساخت. براساس گزارش‌های دولتی فرار مردم از روستاها و ایلات به دلیل «گرانی و پریشانی» است (آساکما، ش بازیابی، ۵-۳۱۱-۲۵۰). با سفر رضاشاه به آذربایجان در مهرماه سال ۱۳۱۲ ش و دیدار از مناطق مختلف قره‌داغ، به‌ویژه اهر، همکاری ایلات با نیروهای دولتی بیش از پیش عملی شد. پیش از عزیمت وی، فرماهندهان نظامی از منطقه دیدن کرده و عشایر را نسبت به این سفر توجیه کرده بودند. از این رو این سفر بدون حادثه‌ای به پایان رسید. مقدمات اداری نیز با تصویب قانون ۷ دی‌ماه ۱۳۱۱ و ابلاغ آن به وزارت مالیه مبنی بر تخصیص مراتع و زمین‌های سلطنتی در آذربایجان به عشایر جهت اسکان، کار دولتی‌ها را برای تهیه زمین آسان ساخت. بر اساس این قانون به ایلات و خوانین آن‌ها زمین به اندازه کافی جهت تملک شخصی به صورت روستا داده می‌شد (روزنامه اطلاعات، ۱۷ دی‌ماه ۱۳۱۱). لازم به توضیح است براساس نوشته لمبتون بیشتر مراتع واقع در دهات چلبیانلو و محمدخانلو به رؤسا و خوانین طوایف اختصاص یافت و آن‌ها پیش از این هم در قشلاق دارای زمین زراعتی بودند (لمبتون، ۱۳۳۹: ص ۵۰۰). هرچند در قانون مقرر شده بود زمین‌های خالص رایگان در اختیار عشایر اسکان‌یافته قرار گیرد اما عوامل حکومت با

زیرکی از مردم وجوهی گرفتند که موجب نارضایتی و شکایت قره‌داغی‌ها به والی آذربایجان شد. گاهی اراضی و مایملک ایلات را به افراد غیرایلی به اجاره داده و از این بابت پول زیادی به جیب می‌زدند. در یک گزارش مربوط به بازدید والی از اردبیل و اهر، این مبلغ بیش از یک میلیون ریال برآورد شده است که در آن موقع مبلغ کثیری بود (آساکما، ش بازیابی، ۱۲ و ۱۴-۳۱۱-۲۵۰). در این گزارش‌ها اختلاف نظر بین والی آذربایجان و وزارت مالیه بر سر اخذ وجوه اضافی دیده می‌شود.

گام بعدی اسکان، اختصاص بودجه ۱۱۲۰۰۰۰ ریالی مجلس شورای ملی به روند اسکان عشایر در سال ۱۳۱۲ بود (عوض‌پور، ۱۳۷۸: ۱۶۰). این بودجه نشان می‌داد که دولت در اجرای سیاست اسکان جدی است و زمان قطعی آن فرا رسیده است. معلوم نیست از این مبلغ چه مقدار سهم آذربایجان بوده اما براساس گزارش‌های والی آذربایجان در سال ۱۳۱۶ ش مبلغ ۶۰۰۰۰ ریال به این ایالت اختصاص داده شده بود (آساکما، ش بازیابی، ۶-۷-۳۱۱-۲۵۰) که صورت هزینه مالی آن نشان می‌دهد مقامات دولتی به اخذ وجوه اضافی اقدام کرده‌اند. اگر مالیات تعیین شده به دو نفر از ایلات قراچورلو را با بودجه مقایسه کنیم اجحاف مالیاتی مطرح شده بیشتر روشن خواهد شد. طبق اسناد موجود دو نفر از افراد ایل قراچورلو در سال ۱۳۰۴ ش به هشت تومان و پنج قران مالیات وادار شده بودند که ناچار به منطقه سراب متواری شدند. مأمورین مالیاتی این مبلغ را به زور از اهالی باقیمانده قراچورلو مطالبه می‌کردند (آساکما، ش بازیابی، ۷-۳۱۱-۲۵۰). براساس گزارش روزنامه اطلاعات، کارشناسان اداره اسکان با حمایت نیروهای نظامی در خردادماه سال ۱۳۱۴ ش به منظور آماده‌سازی اراضی جهت اسکان ایلات، به قره‌داغ رفتند. سفر دوم شاه به قره‌داغ در سال ۱۳۱۵ ش نشان می‌دهد که آرامش منطقه را فرا گرفته و شاه بدون دردسر خاصی در طی پنج سال دوبار به آن سفر می‌کند. در این سفر نام قره‌داغ رسماً به ارسباران تغییر یافت. این سفر نشانگر اهمیت منطقه قره‌داغ برای حکومت مرکزی بود. در این دیدار شاه با سردار عشایر ایل بیگ ایلات قره‌داغ و منصوب استاندار آذربایجان دیدار کرد. رضاشاه در این سفر دو بار سردار عشایر را به خدمت خواست که نشان‌دهنده جایگاه طایفه حاج‌علیلو در سیاست اسکان عشایر منطقه است. ناصر صدقی از پژوهشگران ایل قره‌داغ سفر دوم رضاشاه را سرآغاز اجرای طرح اسکان عشایر می‌داند. به نظر ایشان، سیاست اسکان عشایر

قدرت نظامی ایلات قره‌داغ را به شدت کاهش داد (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۳) اما روند بیان در سطور بالا نشان می‌دهد که ایلات قره‌داغ در بحران‌ها و جنگ‌های پس از مشروطه تا سرکوب عشایر توسط رضاخان قدرت خود را از دست داده بودند و اجرای اسکان عشایر به معنی زدن میخ نهایی بر تابوت زندگی ایلات قره‌داغ بود.

آمارهای موجود از تعداد خانوارهای عشایر قره‌داغ در آستانه اسکان متفاوت است. صدقی به نقل از اسناد دولتی در بهمن ۱۳۱۵ش تعداد کلیه ایلات منطقه را ۲۰۷۸ خانوار و چهارده ایل و هفتاد تیره اعلام کرده است (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۴) اما براساس گزارش مأمور عالی اسکان در ایالت آذربایجان شرقی در مرداد ماه ۱۳۱۶ش تعداد ایلات ۳۳۰۱ خانوار ارزیابی شده است که از این تعداد ۵۴۸ خانوار متعلق به طایفه محمدخانلو بود. هرچند نمی‌توان ترتیب زمانی دقیقی برای اسکان طوایف قره‌داغ تعیین کرد اما از اسناد موجود در اداره اسناد تبریز چنین برمی‌آید که چلبیانلوها، حاج علیلوها و قراچورلوها که طوایف قدرتمند و از نظر تعداد بیشترین خانوار را به خود اختصاص داده بودند، زودتر از همه اسکان یافتند. دیدار سردار عشایر حاج علیلو و دیدار سران چلبیانلوها با رضاشاه این احتمال را تقویت می‌کند.

اداره اسکان عشایر با همکاری همه‌جانبه ارتش و ژاندارمری، گام اول را از طریق صدور دستور ضرورت اخذ اجازه و جواز حکومتی برای بردن احشام و اغنام به قشلاق برداشت. از وزارت داخله دستور اکید صادر شده بود که هیچ طایفه‌ای بدون مجوز قشلاق، حق جابه‌جایی ندارد (آساکمات، ش بازبایی ۰۰۵۰۰۷۷۱). صدور جواز نیز به تخته‌قاپو شدن و تعیین محل سکونت دائمی منوط شده بود. در ضمن روسای ایلات باید به هنگام درخواست مجوز قشلاق فهرست خانوار و وضعیت طایفه خود را از نظر اسکان به حکومت ارائه می‌دادند. این دستورالعمل در اندک مدتی تمامی اطلاعات طوایف را به حکومت منتقل می‌کرد. البته در اسناد موجود در این زمینه گاهی اختلاف آماری مثل اختلاف آمار صدقی و آمار این مقاله دیده می‌شود. به نظر می‌رسد این تفاوت به نوع گزارش‌های ارائه‌شده از سوی روسای طوایف مربوط می‌شود که گاهی آن‌ها اطلاعات صحیح به مأموران دولتی نمی‌دادند و تعداد خود را کمتر از آمار واقعی نشان می‌دادند. در مورد تعداد خانوارهای چلبیانلو، یکی از ایلات پرجمعیت منطقه، نیز اختلاف نظر هست. صدقی

تعداد آن را ۱۰۲۹ چادر ارزیابی کرده (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۵) در حالی که در سند دیگر از اداره اسناد تبریز این تعداد ۹۸۹ خانوار ذکر شده است (آساکمات، ش بازیابی ۰۵۰۰۷۷۱). البته می‌توان این تفاوت را غیر از کتمان واقعیت توسط روسای ایل، این گونه هم توجیه کرد که بین تعداد خانوار و چادر فرق قائل شویم. براساس اسناد موجود گاهی کومه‌ها را بزرگ‌تر از حد متعارف می‌ساختند و در آن چند خانوار به سر می‌بردند. به‌ویژه این روند در دوره اسکان عشایر در دوره رضاشاه انجام می‌شد. هرچند این رفتار نیز بدون خشونت نبود زیرا نیروهای دولتی به محض آگاهی از این امر به خراب کردن کومه و چادر و کتک‌زدن اعضای خانواده و وادار ساختن آن‌ها به بازگشت اقدام می‌کردند (آساکما، ش بازیابی، ۱۲-۳۱۱-۲۵۰). جمعیت ایل حاج‌علیلوها را حدود ۱۰۷۴ خانوار می‌دانند (آساکمات، ش بازیابی ۰۵۰۰۷۷۱). البته تفاوت‌های آماری موجود بین منابع نیز مربوط به مشکلات فراروی سرشماری‌های دولتی است که عشایر همکاری لازم را در این زمینه با دولتیان نمی‌کردند.

اقدام بعدی محدود کردن زمان ییلاق و قشلاق بود. حکومت برای تعدادی از خانوارهای طوایف که هنوز اسکان نیافته و یا گرفتار بیماری مُسری دامی یا انسانی می‌شدند، جهت جلوگیری از سرایت بیماری، اجازه کوتاه‌مدت برای ییلاق یا قشلاق صادر می‌کرد. برای نمونه حکومت ارسباران برای جلوگیری از افزایش بیماری در بین ایل چلبیانلو به آن‌ها اجازه موقت ییلاق به مدت ۴۵ روز صادر کرد (صدقی، ۱۳۸۸: ۲۰۵).

اقدام دیگر جلوگیری از همراهی همهٔ مردان طوایف با کوچ بود. این عمل صحنهٔ تراژیکی در منطقه ایجاد می‌کرد، زیرا ممانعت همراه با خواهش و تمنا نبود بلکه با خشونت نظامی و کتک‌کاری مردان جلو چشم زنان و بچه‌ها صورت می‌گرفت. در ضمن این عمل به دوپارگی خانوار و در شکل کلان‌تر به نابودی تیره و طایفه منجر می‌شد. برای مردان ایل بسیار دردناک بود که خود به زراعت و کشت‌وکار مشغول باشند و زنان و بچه‌ها در کوه و بیابان آواره شوند. از این رو، در میان پیرمردان طوایف از این جدایی با نفرت یاد می‌شد و اشعار محلی متعددی نیز در قره‌داغ و جدایی سروده شده است (مصاحبه با اصغرخانزاده، ایل‌بیگ قراچورلو، اهر، ۱۳۹۳/۶/۱۵) که گردآوری آن‌ها می‌تواند فرهنگ عامیانهٔ آذربایجانی را غنی سازد. براساس گزارش‌های موجود گاهی سختگیری بی‌مورد مأموران

اسکان تا حدی بود که اجازه نمی‌دادند زن و بچه‌های چوپان هم همراهش بروند و این مشکلاتی ایجاد می‌کرد، درحالی‌که این ممانعت مطابق قانون نبود (آساکما، ش بازیابی، ۲۵۰-۳۱۱-۵).

یکی دیگر از اقدامات دولت، اسکان عشایر در روستاهای تازه‌بنیاد در مجاورت روستاهای یکجانشینان کشاورز بود. شاید برنامه‌ریزان مرکز نشین با اتخاذ این سیاست سعی داشتند زمینه تفاهم بین اجتماع، آموزش و عادت عشایر به زندگی روستایی را فراهم سازند. برخی از خانواده‌های طوایف، مهاجرت‌های فردی به شهر را بر اسکان در روستاهای تازه‌بنیاد، که از امکانات ناچیزی برخوردار بود، ترجیح دادند. حکومت نیز نه تنها مانعی بر آن‌ها ایجاد نمی‌کرد بلکه مشوق نیز بود. اما واقعیت آن بود که همه عشایر به زندگی روستایی و زراعت‌پیشگی عادت نکردند و برخی همچنان با نفرت به آن می‌نگریستند زیرا برای آنان جذابیت نداشت (آساکما، ش بازیابی ۰۰۵۰۰۰۷۷۱). روستاهای عشایری فاقد آب آشامیدنی، مراکز بهداشتی و آموزشی، و مهم‌تر از همه آموزش کشاورزی و تدارک ابزار و آلات کشاورزی و دیگر امکانات زندگی یکجانشینی بود. در برخی از مواقع افراد ایلات به دلیل داشتن اقوام در روستاهای مجاور بدانها مهاجرت می‌کردند. مهاجرت به روستاها و شهرها انسجام ایلی را سست می‌کرد. البته مجاورت روستاهای عشایری با روستاهای کشاورزی فوایدی هم داشت و امکان بهره‌برداری روستاییان از تولیدات محصولات لبنی دامداران را فراهم می‌ساخت؛ اما اغلب تنش‌های این دو نوع زندگی را تشدید می‌کرد و در این منازعات اغلب بازنده‌ها روستاییان زارع بودند.

شاید به این دلیل گزارش‌های دولتی نشان می‌دهد که علی‌رغم ظاهر سازی در گزارش‌ها، نوعی کندی پیشرفت در امور اسکان وجود داشت. البته منظور شکست برنامه اسکان نیست بلکه سرعت آن مطابق با برنامه‌ای پیش‌بینی شده نبود. از این رو، مدام در گزارش‌ها از اهتمام بیشتر ادارات دولتی برای پیشبرد اهداف اسکان یاد شده است. برای نمونه در نامه مرداد ۱۳۱۵ ایالت شرقی آذربایجان به مأمور عالی اسکان از وضعیت اسکان عشایر ایل قره‌داغ اظهار رضایت شده اما اعلام کرده که از ۳۳۰۱ خانوار عشایر فقط ۵۴۸ خانوار طایفه محمدخانلو هنوز اسکان داده نشده است (آساکما، ش بازیابی

۰۰۵۰۰۰۷۶۹). در سند دیگر تسریع در اسکان را مستلزم جدیت حکومت محلی می‌دانند (آساکمات، ش بازیابی ۰۰۵۰۰۰۷۷۱).

سیاست حکومت مرکزی برای اسکان عشایر، ساختار ایلی آنان را درهم ریخت و مراجعات را از رئیس ایلات قره‌داغ به دولت معطوف کرد. گزارش ۱۳۱۷/۳/۱۸ ش نشان می‌دهد که دولت چگونه از مراجعت افراد ایل چلییانلو، به روسای ایلی ممانعت کرده است. در این نامه تأکید شده که باید «زندگی عشایر از صورت عشایری تغییر یافته به شکل شهرنشین درآید و اداره امور اجتماعی با حکومت باشد تا به این صورت از مراجعه به رئیس عشیره که روش سابق می‌باشد جلوگیری شود» (آساکمات، ش بازیابی ۰۰۵۰۰۰۱۱۱). این گزارش نشان می‌دهد که منصب ایل‌بیگ که در اوایل سردارسپهی رضاخان ایجاد شده بود بیشتر یک منصب صوری بوده تا منصبی با کارکرد جدی. این منصب علی‌رغم تأکید بر ضرورت مراجعه به نهادهای دولتی تا امروز باقی مانده است. منتها امروزه ایل‌بیگ جای رئیس عشیره را گرفته است و ایل‌بیگ خود را نماینده دولت نمی‌داند بلکه خود را رئیس واقعی ایل می‌شمارد (مصاحبه با اصغر خانزاده، ایل بیگ قراچورلو، اهر، ۱۳۹۳/۶/۱۵).

مسئله دیگری که موجب گردید سیاست اسکان عشایر موفق نباشد و موجب ایراد آسیب‌های جدی بر اقتصاد دامی شود، تعیین محل‌های نامناسب برای اسکان بود. همچنین توزیع زمین بین طوایف و خانوارهای عشایری عادلانه و مناسب صورت نگرفت. زمین موجود محدود بود از این رو، روستاهای پر آب با موقعیت خوب به خانوارهای نزدیک به حکومت مرکزی تخصیص داده شد. زمین‌های نامرغوب نیز به تیره‌های ضعیف‌تر واگذار شد. در درون طوایف نیز یکدستی لازم برای توزیع عادلانه زمین و مرتع صورت نگرفته بود. خانوارهای درون تیره‌ها برای نجات جان خود دچار اختلاف می‌شدند چون رؤسای ایلات و خاندان‌های نزدیک به آن‌ها نیز بهترین زمین‌ها را خود برداشته بودند (مصاحبه با یکی از معمران ایل قره‌داغ، ۱۳۹۳/۶/۱۵).

نکته دیگر در اسکان که کمتر بدان توجه شده اما مسولان دولتی اهتمام داشتند ادغام تیره‌های مختلف یک ایل و ایلات دیگر در درون ساختار روستایی بود. تیره‌ها معمولاً در نظام چادرنشینی به هنگام اتراق نظام خویشاوندی را رعایت می‌کردند اما در توزیع زمین برای آن‌ها توسط دولت چنین ملاحظه‌ای اساس توزیع نبود. این سیاست ادغام جماعت

ایلی در همدیگر و ازین بردن مرزهای عشیرتی و قومی را دنبال می‌کرد. برای نمونه دهستان ورگهان از بخش مرکزی کلپیر به ۹ تیره از طایفه قره‌چورلو، یک تیره از طایفه داش‌گروس، ۵ تیره طایفه حسین کلو - که قبلاً منطقه بیلاقی و قشلاقی‌شان بود - واگذار شده بود. یا دهستان پیغام‌چای از بخش مرکزی کلپیر به ۱۴ تیره چلیانلو، ۲ تیره حسین کلو واگذار شده بود (شاه‌حسینی، ۱۳۸۴: ۸۷-۱۰۸). مجاورت این تیره‌های هم‌طایفه و غیر هم‌طایفه، به کم‌شدن نظام خویشاوندی و دور شدن از کانون طایفگی و در نهایت به ادغام در هم دیگر می‌انجامید، به‌طوری‌که امروزه بعد از گذشت سه ربع قرن فقط از نظام ایلی، اسمی باقی مانده است و مناسبات اجتماعی براساس نظام روستایی جریان دارد؛ البته در این ادغام مسئله دادن سجل احوال و تعیین هویت جدید نیز مؤثر بود.

لازم است اشاره شود که سیاست اسکان نیز بدون خشونت نیروهای دولتی و عشایر صورت نگرفت. براساس اسناد موجود، عشایر به دلیل عادت نکردن به اسکان، تمایل داشتند به‌جای ساختن خانه، آلاچیق‌هایی درست کنند که شبیه‌تر به چادرهای نمدی‌شان بود و سرعت عمل آن‌ها را در جابجایی بیشتر می‌کرد. اما استاندار آذربایجان به ارتش دستور داده بود که آلاچیق و نمدهای ایل را جمع‌آوری کند و به نزدیک‌ترین حکومت‌های محل تحویل دهند (آساکمات، ش‌بازیابی ۰۰۷۶۹، ۰۰۵). در امر گردآوری زد و خوردهای زیادی بین دولتیان و عشایر صورت می‌گرفت و صحنه‌های دلخراشی ایجاد می‌گردید. گاهی افراد خانواده حاضر نمی‌شدند از آلاچیق خارج شوند که توسط دولتیان آتش زده می‌شد (ساعدی، ۱۳۵۴: ۵۷).

والی آذربایجان در گزارش تفصیلی از روند اسکان در سال ۱۳۰۶ش، با تحلیلی دقیق بین اسکان صوری و اسکان واقعی تفاوت قائل شده است و از ناآگاهی مأمورین دولتی به امر اسکان و مقررات و آیین‌نامه‌های دولتی در این زمینه اشاره کرده است. او در این گزارش معتقد است که مأمورین به وظایف خود آگاهی ندارند و خودشان از «معنویت دادن» به ایلات درباره مزایای زندگی شهری و یکجانشینی عاجز هستند. از این رو، با اخذ جوهری ناچیز اسکان صوری آن‌ها را به عنوان اسکان واقعی گزارش می‌دهند (آساکما، ش‌بازیابی، ۶-۵-۳۱۱-۲۵۰). پس می‌توان گفت رویکرد متفاوت مأموران دولتی به امر اسکان و نبود متخصص اسکان ضررهای زیادی به جامعه ایلی وارد ساخت.

نکته مهمی که در سیاست اسکان عشایر پیش آمد و موجب شد وحدت پیشین کم شود مسئله کاهش قابل توجه محصولات دامی در شهرها بود. تا پر این امر را ناشی از سیاست اسکان می‌داند (تاپر، ۱۳۸۴: ۳۴۰) در حالی که کاهش محسوس نزولات آسمانی در فاصله سال‌های ۱۳۱۰-۱۳۱۳ نیز مزید بر علت شد (روزنامه اطلاعات، ۱۳۱۳/۹/۲۱).

سقوط رضاشاه و بازگشت نظام ایلی و بروز نابامانی اجتماعی و سیاسی

سقوط رضاشاه با اشغال آذربایجان توسط روس‌ها همراه شد اما عشایر ارسباران واکنشی یکسانی به این واقعه مهم سیاسی ندادند. بخشی از این عشایر با احساس آزادی به فعالیت‌های سیاسی بازگشتند و با پیوستن به نیروهای بی‌ثبات جوی پیرامون آقاییف به نواحی شهری و روستایی حمله بردند. آقاییف از مهاجران ایرانی مقیم قفقاز بوده که با اشغال کشور از طریق جلفا و علمدار نیروی نظامی پیش‌قراول فرقه دموکرات عمل کرد. در این عملیات قصبه کلیر، اهر، زنوز، علمدار و جلفا غارت شد. این نیروی نظامی شورش‌های تا نزدیکی‌های مرند پیش رفت. بخش عمده‌ای از نیروی نظامی این شورش را عشایر قره‌داغ تأمین می‌کرد (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۱۹۰-۱۹۱) اما بافت جمعیتی آن دقیقاً با طوایف منطبق نبود. شاید بتوان نشانه‌های کامیابی اسکان عشایر را در بافت جمعیتی این شورش یافت. در این شورش تقریباً از همه طوایف قره‌داغ همچون چلیانلو و قراچورلو وجود داشت اما مشارکت آن‌ها در یک نظم ایلی نبود.

وقایع اشغال و فرقه، و احساس حُسن نیت حکومت مرکزی نسبت به عشایر قره‌داغ، تداوم رفتار عشیرتی آن‌ها را برای بیش از یک دهه دیگر تضمین نمود و نوعی روند برگشتی را در رفتار عشایر مشاهده می‌کنیم. این روند برگشتی به معنی بازگشت کامل و صددرصد زندگی عشایری نبود بلکه، همچنان که گفته شد، عشایر قره‌داغ از قبل از رضاشاه به نوعی اسکان یافته و زندگی نیمه‌عشیرتی - روستایی در پیش گرفته بودند. در دهه ۱۳۲۰ ضربه‌ای که به زندگی عشایر وارد شد ضربه سیاسی و دولتی نبود بلکه ضربه ناشی از خشکسالی و قحطی بود که بلافاصله پس از سقوط فرقه تا ۱۳۳۰ سراسر آذربایجان را فراگرفت (حسن‌زاده، ۱۳۸۷: ۲۸۷-۳۱۱). در آن دوره به گزارش نشریاتی چون روزنامه اطلاعات بیش از ۶۰ درصد احشام منطقه نابود شد (اطلاعات، ۱۳۲۸/۳/۲۱). به نظر می‌رسد

این قحطی که آثارش تا نیمه دهه ۱۳۳۰ در آذربایجان مشهود بود تداوم سیاست اسکان عشایر توسط حکومت مرکزی را تسهیل کرد.

انقلاب سفید و مسئله اسکان عشایر قره‌داغ؛ گواهی بر ضرورت تاریخی

برنامه انقلاب سفید آخرین ضربه را در دوره پهلوی بر نظام عشیرتی وارد ساخت، اما این ضربه نیز به معنی پایان زندگی عشیرتی نبود. از دهه ۱۳۴۰ به بعد باید بین زندگی عشیرتی و زندگی کوچرو تفاوت قائل شد. زیرا از زین پس بخش عمده‌ای از عشایر ضمن اسکان به تربیت دام ادامه دادند و بیلاق و قشلاق نیز توسط سرپرست‌ها (چوپانان) و با نظارت نمایندگان عشایر به صورت انفرادی انجام می‌گرفت. این عمل که در اواخر قاجار در قره‌داغ بنا نهاده شد و دیر جا افتاد، از دهه ۱۳۴۰ش عمل طبیعی تلقی می‌شد. با تصویب انقلاب سفید و اجرایی شدن یکی از بندهای مهم آن یعنی ملی‌شدن مراتع و جنگل‌ها، بخشی از مراتع عشایر زیر نظر دولت قرار گرفت و این اقدام ضربه مهمی بر ساخت نظام کوچرو وارد ساخت. بخشی از مراتع ایلی به تصرف دولت درآمد و این اقدام دقیقاً برخلاف سیاست توزیع زمین بین کشاورزان بود. توزیع زمین روستاییان را راضی کرد اما ملی کردن جنگل‌ها و مراتع به نارضایتی عشایر دامن زد. با این همه، عشایر قره‌داغ کماکان به زندگی نیمه‌عشیرتی نیمه‌روستایی خود را ادامه دادند.

علاوه بر موارد بالا، ضربه دیگری که بر اقتصاد ایلی در دهه ۱۳۵۰ وارد شد عبارت بود از سیاست بهداشتی اعلام شده از سوی حکومت از طریق ایجاد شرکت‌های شیر و گوشت جهت وارد کردن آن از خارج و ممنوعیت خرید دام عشایر (تقوی، بی‌تا: صص ۹۱-۶۵). هرچند این سیاست ظاهراً در قالب حمایت از عشایر و سیاست ترویج و تکثیر دام عشایر صورت گرفت؛ اما در واقع نوعی تحریم خرید محصولات عشایری توسط شرکت‌ها بود. شیوع شایعات درباره بیماری‌زا بودن شیر دامداران و احتمال افزایش بیماری در صورت مصرف شیر و گوشت غیرپاستوریزه نیز مضاف بر این امر بود. برای نمونه در شش ماه اول ۱۳۵۳ش بیش از ۲۳ مورد تذکر بهداشتی درباره مصرف لبنیات غیر پاستوریزه در روزنامه اطلاعات و کیهان به چاپ رسید. لازم به توضیح است سیاست اسکان بعد از برنامه اصلاحات ارضی دارای پیچیدگی‌های سیاسی و تبلیغی بود و از سیاست سرکوب تبعیت

نمی‌کرد. به نظر می‌رسد در این دوره کارشناسان امور عشایر به مسئله بیش از این که نگاه امنیتی داشته باشند نگاه اجتماعی داشتند. تغییر رویکرد از امنیتی و نظامی به اجتماعی روند را کند کرد و براساس آمار موجود تعداد ۲۳۴۴ خانوار کوچرو در سال ۱۳۳۵ ش، که بخش عمده آن نیمه کوچرو و نیمه روستایی بودند، در سال ۱۳۴۵ به ۱۸۳۰ خانوار رسید. در حالی که آمار سال ۱۳۱۶ ش نشان می‌دهد این آمار حدود ۳۳۰۱ خانوار بود که همگی این تعداد یا سال‌های پیش اسکان یافته بودند یا در حال اسکان یافتن بودند و یا آماده اسکان و ساختن ساختمان بودند (آساکما، ش بازیابی، ۲۱-۳۱۱-۲۵۰). تعدد و تعارض این آمارها نشان می‌دهد که روند برگشتی پس از سقوط رضاشاه تا حدودی واقعی بوده و اسکان آن دوره صوری انجام شده است. این آمار در سال ۱۳۶۶ ش به ۴۴۲ خانوار کاهش یافت (مرکز آمار ایران، سرشماری اقتصادی و اجتماعی عشایر کوچنده آذربایجان، نتایج تفصیلی قره‌داغ، تیرماه ۱۳۶۶).

نتیجه‌گیری

آذربایجان از دیرباز مأمن قبایل ترک بوده و به علت نزدیکی به روسیه و عثمانی و همچنین طبیعت غنی آن مورد توجه نیروهای گریز از مرکز ایلات و عشایر بوده است. با این همه، عشایر این منطقه یکدستی قومی و وحدت مواضع سیاسی نداشتند. از این رو، نوعی پراکندگی و نابسامانی در رفتار و سیاست عشایر این منطقه دیده می‌شد. عشایر آذربایجان شرقی و غربی نیز باهم تفاوت‌هایی دارند. این تفاوت و اختلاف نیز در بین عشایر دو منطقه آذربایجان یعنی بین ایلات شاهسون اردبیل و شاهسون قره‌داغ نیز دیده می‌شود.

مسئله عشایر آذربایجان مسئله شکل‌گیری دولت-ملت در ایران و تلاش برای هموار ساختن مسیر این مسئله جدید بود. مسئله دولت-ملت ابتکار رضاشاه نبود بلکه روشنفکران پس از مشروطه به این مسئله تأکید داشتند. یکی از شاه‌بیت‌های نظم‌نویس در ایران حل شدن مسئله عشایر بود. واقعیت آن بود که این عشایر در دوران ضعف و فترت دولت مرکزی به رفتارهای مرکز‌گریز خود می‌افزودند. از این رو، رضا شاه بعد از روی کار آمدن طرح اسکان عشایر را تصویب و ساختارهای لازم را برای اجرایی شدن آن به سامان رسانید. اگرچه پیشبرد این سیاست بدون درگیری و خشونت نبود اما در آذربایجان خشونت کمتر از مناطق جنوبی و جنوب غربی اعمال شد.

شاید بتوان دلیل کم‌خشونت بودن خلع سلاح و تخته‌قاپو کردن عشایر قره‌داغ را به مسئله ریشه‌دار بودن اسکان از دوره ناصری ذکر کرد. عشایر قره‌داغ از این دوره به دلایل امنیتی در مرزها به سوی زندگی یکجانشینی سوق داده شدند. این روند با انقلاب مشروطیت نیز ادامه یافت و در دوره رضاشاه با کمترین هزینه برای دولت مرکزی، در مقایسه با عشایر سایر قسمت‌های ایران، به پیش رفت. از این رو، مسئله اسکان عشایر قره‌داغ بیش از این که برآمده از مسئله امنیت داخلی باشد ناشی از مسئله امنیت مرزی بوده است. اشغال آذربایجان توسط روس‌ها در دو جنگ جهانی، بروز قحطی و خشکسالی‌های متعدد در منطقه، فرایند اسکان و تخته‌قاپو کردن عشایر را تسهیل ساخت. می‌توان به تخته‌قاپو کردن از دو زاویه متفاوت نگریست: نخست اسکان به عنوان یک ضرورت تاریخی است که بایستی برای توسعه پیموده می‌شد. دیگری به عنوان یک پروژه اجباری دولتی بدون در نظر گرفتن ویژگی‌های منطقه‌ای. در این مقاله نشان داده شد که اسکان عشایر ضرورت تاریخی است که از دوره ناصری تا محمدرضاشاه و جمهوری اسلامی همچنان ادامه دارد. اسکان عشایر به عنوان بخشی از فرایند توسعه توسط نخبگان جامعه از دوره مشروطه با نگاه کامل‌تر از دوره ناصری مطرح شده و در دوره رضاشاه و محمدرضاشاه اجرائی گردید. اما فقدان تسهیلات لازم برای اسکان مانند نبود راه‌های ارتباطی، فقدان آب شرب و بهداشتی، نبود امکانات آموزشی و بهداشتی، عدم آشنایی مأموران اسکان به مقررات و آیین‌نامه اجرایی، عدم آشنایی مأموران دولتی به فرهنگ و زیرساخت‌های اجتماعی از یک سو، و درگیری عشایر با روستاییان همجوار، اختلافات درون‌ایلی و بیرون‌ایلی با ایلات دیگر، اختلاف بر سر مراتع و ... از سوی دیگر مهمترین دغدغه‌هایی عشایر بود که مانع از اسکان همه‌جانبه و دائمی عشایر می‌شد. از این رو، زندگی عشیرتی بعد از گذشت حدود هشتاد سال از سیاست اسکان رضاشاهی هنوز پابرجاست ولی از قدرت پیشین آن به مقدار معتنا بهی کاسته شده است.

منابع و مآخذ

منابع آرشیویی

- آرشیو سازمان اسناد و کتابخانه ملی ایران، تهران (آساکما)

- آرشیو سازمان اسناد ملی ایران، شعبه تبریز (آساکمات)
- مرکز آمار ایران، سرشماری اجتماعی و اقتصادی عشایر کوچنده، تیرماه ۱۳۶۶، نتایج تفصیلی ایل قره‌داغ ارسباران، تهران، ۱۳۶۸.

کتاب‌ها

- احمدی، حمید (۱۳۹۳). **قومیت و قوم‌گرایی در ایران: افسانه و واقعیت**. تهران: نشرنی.
- اسماعیل پور، جمشید (بی تا). **عشایر آذربایجان و مغان**. تبریز: بی نا.
- اندرو، پیتر (۱۳۵۶). **آلاچیق و کومه: چادرهای نمدی آذربایجان (قسمت اول)**. ترجمه و تلخیص صدیقه مصطفوی، ابراهیم سلیمانی دهکردی، تهران، مرکز مردم‌شناسی.
- امان‌اللهی بهاروند، اسکندر (۱۳۸۵). **کوچ‌نشینی در ایران**. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
- بابا صفری، (۱۳۷۰). **اردبیل در گذرگاه تاریخ**. جلد اول. اردبیل: دانشگاه آزاد اسلامی.
- بایوردی، حسین (۱۳۴۱). **تاریخ ارسباران**. تهران: ابن سینا.
- تاپر، ریچارد (۱۳۸۴). **تاریخ سیاسی - اجتماعی شاهسون‌های مغان**، ترجمه حسن اسدی، تهران: نشر اختران.
- تقوی، نعمت‌الله (بی تا). «مسائل کوچ و اسکان در جامعه عشایری آذربایجان»، **نشریه دانشکده علوم انسانی و اجتماعی دانشگاه تبریز**، پرتال جامع علوم انسانی.
- **تلگرافات عصر سپهسالار، خط تبریز ۵۵-۱۲۵۶ ق (۱۳۷۰)**. به کوشش محمود طاهر احمدی، تهران: سازمان اسناد ملی ایران.
- حسن زاده، اسماعیل (۱۳۹۳). **انقلاب اسلامی در مرنده**. ج ۱، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی
- حسنی، عطاء‌الله (۱۳۸۲). **تاریخ فرهنگی ایل شاهسون بغدادی**. تهران: انتشارات ایل شاهسون بغدادی
- ساعدی، غلامحسین (۱۳۵۴). **خیابو یا مشکین شهر**. تهران: امیرکبیر.
- شاه حسینی، علیرضا (۱۳۸۴). **درآمدی بر شناخت ایل قره‌داغ (ارسباران)**. تبریز: نشر اختر.

- شاهسوند بغدادی، پریچهر (۱۳۷۰). **بررسی مسائل اجتماعی و اقتصادی و سیاسی ایل شاهسون**. تهران: سازمان امور عشایر ایران.
- صدقی، ناصر (۱۳۸۸). **تاریخ اجتماعی و سیاسی ارسباران (قره‌داغ) در دوره معاصر**. تبریز: نشر اختر.
- کیاوند، عزیز (۱۳۸۰). **سیاست، حکومت و عشایر**. تهران: انتشارات صنم.
- لمبتون، آن (۱۳۳۹). **مالک و زارع در ایران**. ترجمه منوچهر امیری. تهران: بنگاه ترجمه و نشر.
- میزبان، هاجر (۱۳۸۲). **بررسی نقوش در ورنی عشایر شاهسون آذربایجان و اردبیل**. پایان‌نامه کارشناسی ارشد دانشگاه تهران.
- نبی، ابوالفضل (۱۳۶۶). «شاهسون (السون‌های آذربایجان)». **فصلنامه تحقیقات جغرافیایی**. شماره ۳.
- نیک‌نفس، حجت (۱۳۹۵). **مواسم و جشن‌های ایل ارسباران**. استاد راهنما ویکتوریا آرکلوا، رساله دکتری در دانشگاه دولتی ایروان.

مصاحبه‌ها

- مصاحبه با اصغر خان‌زاده، ایل بیگ عشایر قراچورلو قره‌داغ، اهر، ۱۳۹۳/۶/۱۵
- مصاحبه با تعدادی از معمران ایل قره‌داغ، اهر، ۱۳۹۳/۶/۲۷-۱۵ و ۱۳۹۶/۵/۴

Archived documents

- *Archives of National Library and Archives of Iran*. Tabriz.
- *Archives of National Library and Archives of Iran*. Tehran.
- Statistical Center of Iran. *Sarshumārī Idjtimāl wa Iqtisādī 'Ashāyir Kōčandih*; 1987. *Natāyidjī Tafsilī İli Qaridāk Arasbārān*; 1989.

Books

- Aḥmadī Ḥ. *Ḳōmīyat wa Ḳōmgirā dar Iran: Afsānih wa Wāḳūyat*. Tehran: Niy Publication; 2014.
- Amānullāhī Bahārwand E. *Kōčniḡhūnī dar Iran*. Tehran: translating and Publishing Company; 2006.
- Andro P. *Ālāčīḡ wa Kōmih, Čādurhāyi Namadī Āzarbāyḡdīān (Part 1)*. Translated and Abbreviated by: Sidīḡih Mustafawī, İbrāhīm Suliyāmānī Dihkurdī. Tehran: Anthropology Center; 1977.
- Bābā Safarī. *Ardabīl dar Guzari Tārīkh*. Vol.1. Ardabīl: Islamic Azad University; 1991.

- Bāyburdī H. *Tārīkhīh Arasbārān. Tehran*; Ibni Sīna; 1962.
- Ḥasanzādīh I. *Inqilābi Islāmī dar Marand*. Vol.1. Tehran: Islamic Revolution Documents Center; 2014.
- Ḥasanī ‘A. *Tārīkhīh Farhangī Īli Shāhsawanih Baghdādī*. Tehran: Īli Shāhsawanih Baghdādī Publication; 2003.
- Ismāīl Pūr Dj. *‘Ashāyiri Āzarbāydjān wa Mughan*. Tabriz: (n.p.); (n.d.).
- Kīyāwand ‘A. *Sīyāsāt, Ḥukūmat wa ‘Ashāyir*. Tehran: Šanam Publication; 2001.
- Lambtun A. *Mālik wa Zārī‘ dar Iran*. Tehran: Translation and Publication Company; 1960.
- Mīzbān H. *Barrisīyi Nuqūshī Darōnīyih ‘Ashāyir Shāhsawan Āzarbāydjān wa Ardabīl*. Master Thesis of Tehran University; 2003.
- Naba’ī A. *Shāhsawan (Ilsiwanhāyi Āzarbāydjān)*. Journal of Geographical Researches; No.3.
- Nīknafs Ḥ. *Marāsīm wa Djašnhayi Īli Shāhsawan*. Supervisor Viktoria Arkelova. Ph.D Thesis. State University of Yerevan; 2016.
- Ṭāhir Aḥmadī M. *Tiligrāfāti ‘Asri Sīpāhsālār, Khatī Tabriz 1255-56 A.H.* Tehran: National Library and Archives of Iran; 1991.
- Taḳawī N. *Masālih Kōč wa Iskān dar Djāmi‘ih ‘Ashāyiri Āzarbāydjān*. Journal of Faculty of Humanities and Social Sciences of Tabriz University: Comprehensive Human Sciences Portal Sephardic evening telegrams; (n.d.).
- Tāpīr R. *Tārīkhīh Sīyāsī – Idjtimāūih Shāhsawanhāyi Mughān*. Translated by: Ḥasan Asadī. Tehran: Akhtarān Publication; 2005.
- Šadqī N. *Tārīkhīh Idjtimāūih wa Sīyāsūih (Ḳaridāgh) dar Dōriyih Muāšir*. Tabriz: Akhtar Publication; 2009.
- Sā’idī Gh. *Khāw ya Mishkīnshahr*. Tehran: Amīr Kabīr Publication; 1975.
- Šāh Ḥusīynī ‘A. *Darāmādī bar Shinākhtī Īli Ḳaridāgh (Arasbārān)*. Tabriz: Akhtar Publication; 2005.
- Shāhsawand Baghdādī P. *Barrisīyi Idjtimāūih wa Iqtisādī wa Sīyāsī Īl Shāhsawan*. Tehean: Nomads Affairs Organization of Iran; 1991.

Interviews

- Interview with a number of Architects of *Ḳaridāgh Īl*. Ahar, September 2014 & July 2017.
- Interview with Aḡhar Khānzādīh. Dean of ‘Ashāyir Ḳarāčōrlū *Ḳaridāgh*. Ahar: September 2014.

ernment's lack of paying adequate attention to the issue as well as the government's lack of recognition of the region's geographical position, all in all, made it slackened; but, the process was never stopped or reversed rather it was a move forward featuring a slow pace. These problems led to some cases of violent treatment of the nomadic clans by the government but they were small in volume and extent as compared to the conflicts in the other regions of Iran.

Keywords: *Azerbaijan's nomadic clans, Qaredaq's nomadic tribes, Arasbaran, Pahlavi government, Nomadic tribes' settlement.*

Arasbaran (Qaredaq) Nomadic Tribes' Settlement; a Historical Necessity or a Political Project

Hojat Niknafs¹

Receive: 9/11/2017

Accept: 6/4/2018

Abstract

Iran's political elites from the late Qajar era considered the settlement of the nomadic tribes as part of their inevitable social measures in line with the renovation of the government and invention of a modern state-nation. The issue was largely taken into account since late Naseri era in Azerbaijan as the most important entry point of the modern thoughts. Arasbaran (Qaredaq) migrant clans were inter alia the tribes included by such an attitude. This set of tribes had passed through a process of sedentarism till Reza Shah's take-over of the power. The present study is seeking to elaborate the inhabitation process of these nomadic tribes and the effect it has had on this process and it makes use of the method of document contents analysis and historical narrations' examination to find an answer to the question as to whether the settling down of the nomadic tribes has been a historical must or a political project. In doing so, the effect of the Qarehdaq nomads' inhabitation till the late Pahlavi era has also been taken into consideration. Their active participation in the constitutionalism's political evolutions and their learning about the novel mindsets made the central government sustain a lesser amount of costs. But, the problems derived of the inhabitation implementation, including the lack of the governmental agents' awareness of the regulations and circulars, the shortage of the educational, sanitation and other facilities having an adverse effect on the governmental plans, the multiplicity of Qaredaq tribes and the extant discrepancies and disputes, and the central gov-

¹ PhD in History of Islamic Iran, Department of Iranian Studies Yerevan State University, Yerevan, Armenia; Hojat_niknafs@yahoo.com

Discursive Semiotics Analysis of Fatimid Imamate in Odes of Mu'ayyad fi'l-Din al-Shirazi

**Hayat Moradi¹
Fatemeh Dehbashi²**

Receive: 19/8/2017

Accept: 31/12/2017

Abstract:

Mu'ayyad fi'l-Din al-Shirazi, the Iranian Da'i al-Daha of the Fatimid court, has been mentioned as a prominent literary, scholar and politician in Ismaili literature. His divine court is full of religious-political information, in which he, in addition to plotting the political and social conditions, sought to explain the legitimacy of the Fatimid Imams by reasoning and philosophical arguments. The present article intends to use the method of Discursive Semiotics to review the discourse of the Fatimid Imam in the opinion of Mu'ayyad fi'l-Din al-Shirazi. It seems that the poet of the Fatimid court, as the narrator and narrator of the discourse, with the indicators of the exchange of ideas and ideas, has explained the highlighting of the religious and secular legitimacy of the Fatimid Imamate in the middle ages and the marginalization of the oppositions.

Keywords: *Mu'ayyad fi'l-Din, Discursive Semiotics, Teller Finder, invitation organization.*

¹ PhD in History of Islam, Alzahra University; hayat1977m@yahoo.com

² MA in History of Islam, Alzahra University; dehbashi64@gmail.com

Defensive and Border Fortifications of the Parthians and their Tactic in Control of the Frontier

Hamid Kavyani Pooya¹

Receive: 29/9/2017

Accept: 23/2/2018

Absrtact

Parthians as revivers of the Iranian government, after defeating the domination of the aliens, with their actions had shown their Iranian qualities and properties and clarified their links with the Iranian culture and civilized society. Thus, the focus of this research is that: What was this Iranian government's approach to protecting the territory and protecting the borders of the country? And what evidence of their efforts in this area is available? Also how Parthians acted as an Iranian dynasty in the foundation of border fortifications and defense architecture, and how effective this action has been in protecting the borders? Therefore, the historical documents, and the archeological findings were studied through library research methodology and descriptive approach. The findings revealed that, Parthians according to their cultural-civilization background, and self-awareness of Iran's civilization; were bound to protect the borders, and for that purpose in addition to creating natural boundaries, by using of the art of military architecture formed the foundation of border fortifications and circular cities, thus succeeded in determining the territory and keeping the attackers across the borders.

Keywords: *Border fortifications, Parthians, Border, Territory, Guard of Border.*

¹ Assistant Professor, Department of History, Shahis Bahonar University of Kerman; kavyani@uk.ac.ir

An Analysis on the Rise and Decline of the Akhbaris

Mohsen Saboorian¹
Hamid Parsania²

Receive: 12/8/2017

Accept: 12/5/2018

Abstract

Akhbari (scriptualist) movement, was a revival and reformulation of the traditionists, initiated by Muhammad Amin Astarabadi in 17th century, which became the leading school of shi'a jurisprudence for about one and a half century. It is rather exaggerated about the success of this movement so as to say there was no 'Usuli (rationalist) mujtahid in these years in Iran and Iraq. The canonical school in 12th century is that of Muhammad Baqir Majlesi, by whom even 'Usuli mujtahids of this century are influenced and owe a lot. The transition from extremist school of Astarabadi to the moderate school of Majlesi opened a room for 'Usulies to reconstruct their teachings. This transition can be seen by writing commentaries to 'usuli writings through 17th and 18th centuries. Finally, this transition was yielded by Wahid Bihbihani, who was respected by both akhbaris and usulis because of his family relations. He could defeat akhbaris by the end of 18th century.

Keywords: *Akhbaris (scriptualists), 'Usulis (rationalists), Allameh Majlesi, Muhammad Amin Astarabadi, Wahid Bihbihani.*

¹ PhD in Sociology, University of Tehran; saboorian@ut.ac.ir

² Associated Professor, Faculty of Social Sciences, University of Tehran; h.parsania@ut.ac.ir

The Riot of Craftsmen during the Dynasty of Shah Tahmasb Safavid in Tabriz (979-981 AH), Causes and Effects

Mohammad Rezaei¹

Receive: 13/7/2017

Accept: 12/3/2018

Abstract

At the end of the Shah Tahmasb's reign, from 979 to 981, a riot occurred in Tabriz. This riot is one of the Tabriz citizens' few riots against the Safavid dynasty. Although the sources don't mention the causes and effects of the riot's formation, political, social and especially economic factors in the form of components such as conflicts with neighboring states, shifting of capital, the disagreement between the neighborhoods and sectarian conflicts, the decline of the Sufi doctrines and trade recession especially had visible and invisible impacts on them. Following the trade recession and poor living conditions, particularly for craftsmen, the riot was started and continued for two years regarding the available context and due to the local officials' extortions. The current research being carried out by the method of descriptive-analytical and relying on the available resources studied and explained the causes and their roles in shaping of the riots. Furthermore, it tries to answer this question "how and to what extent social and economic factors had an impact on shaping of this riot?"

Keywords: *Craftsmen, Tabriz, Trade Stagnation, Shah Tahmasb, Riot.*

¹ Assistant Professor, Department of History of Islamic Civilization, Azarbaijan Shahid Madani University; ac.m.rezaei@azaruniv.ac.ir

The present research endeavors to investigate the effects of road construction programs of Naser al-Din Shah on the trade of Mazandaran province based on statistical data and using diagrams with descriptive-analytical approach. The outcomes of this research reveal not only the substantial role of road construction in increasing of exports and imports of Mazandaran province but also its impact on Mazandaran's commercial changes such as the increase of commercial caravansaries and the growth of markets of Barforush, Sari and Ashraf cites.

Keywords: *Naser al-Din Shah, Mazandaran, Road Construction, Larijan Road, Trade.*

Investigation of Commercial Function of Road Construction in Mazandaran Province during Naseri Period

**Ali Rostamnejad Nashli¹
Asghar Montazer-alghaem²
Abulhasan Fayaz Anoush³**

Receive: 15/7/2017

Accept: 11/5/2017

Abstract

In Qajar era, the importance of commercial function of Mazandaran province to sovereignty was considerable due to its position. In fact, Mazandaran had a strategic position for government regarding two reasons; the first reason is that it was the nearest rich province to Tehran -capital of Iran- in foodstuff production and second one is that the closest trade link of Tehran to Caspian Sea, which was the route of Iran's trade with Russia _ the largest trading partner of Iran- passed through this province. Moreover, Mazandaran had a comparative advantage in the production of some exported crude stuffs such as rice, cotton, silk and wood. Consequently, the expansion of Mazandaran roads could be considered an important factor in developing of economy in the local, regional and national scales.

In Naser al-Din Shah Period, Despite of all political, economic and geographical difficulties in expanding of Mazandaran's roads, government decided to spend a huge capital in the expansion of Larijan road considering the protection of political and economic security of the capital city according to a number of preliminary studies conducted by a group of engineers on three available routes including Hezar Cham, Larijan and Savadkuh.

1 PhD in Local History, University of Isfahan; AR.arghavan@gmail.com. This article is extracted from Ali Rostamnejad Nashli's Phd thesis in University of Isfahan Titled: Explanation of Mazandaran Commerical Development (1828-1941)

² Professor in History, University of Isfahan; Montazer@ltr.ui.ac.ir

³ Associated Professor in History, University of Isfahan; A.fayaz@ltr.ui.ac.ir

Discourse Analysis of Quraysh Manners of Speaking with the Prophet (PBUH) in the Maki Period, Based on Laclau and Mouffe Theory

Hediyeh Taghavi¹

Receive: 3/5/2017

Accept: 10/1/2018

Abstract

Strength and stability of the Prophet (PBUH) to promote Islam, despite the continued exclusion of Quraysh, led to numerous debates between them and the leaders of the Quraysh. In this debate, interlocutors were trying to offer a different argument, the otherness of the other party claims and by creating a single meaning system, their discourse to spread in the community. Efforts to stabilize the semantic debate both sides to dialogue, lead to challenges in the context of the debate.

This paper is concerned with the use of discourse analysis theory of Laclau and Mouffe, who discussed the discourse further than linguistics, in political, cultural and social fields. The consequences show that monotheistic and polytheistic discourses continued to confront each other and as a result monotheistic discourse took advantage of the debate and broke the structure of polytheistic discourse in order to make itself more hegemonic.

Keywords: *Debate, Manners of Speaking, the Quraysh Authorities, the Prophet, Laclau and Mouffe.*

¹ Assistant Professor, Department of History, Alzahra University;
h.taghavi@alzahra.ac.ir

Contents

Dicourse Analysis of Quraysh Manners of Speaking with the Prophet (PBUH) in the Maki Period, Based on Laclau and Mouffe Theory <i>Hediyeh Taghavi</i>	9 - 32
Investigation of Commercial Function of Road Construction in Mazandaran Province during Naseri Period <i>Ali Rostamnejad Nashli, Asghar MontazerAlghaem, Abulhasan Fayaz Anoush</i>	33 - 64
The Riot of Craftsmen during the Dynasty of Shah Tahmasb Safavid in Tabriz (979-981 AH), Causes and Effects <i>Mohammad Rezaei</i>	65 - 87
An Analysis on the Rise and Decline of the Akhbaris <i>Mohsen Saboorian, Hamid Parsania</i>	89 - 112
Defensive and Border Fortifications of the Parthians and their Tactic in Control of the Frontier <i>Hamid Kavyani Pooya</i>	113 - 136
Discursive Semiotics Analysis of Fatimid Imamate in Odes of Mu'ayyad fi'l-Din al-Shirazi <i>Hayat Moradi, Fatemeh Dehbashi</i>	137 - 153
Arasbaran (Qaredaq) Nomadic Tribes' Settlement; a Historical Necessity or a Political Project <i>Hojat Niknafs</i>	155 - 177
Abstracts of Papers in English	

History of Islam and Iran

Vol. 28, No. 38 / 128, 2018

EDITOR -IN- CHIEF: **A.M. Valavi, Ph. D.**

EXECUTIVE DIRECTOR: **S. Ghahremani Ghajar, Ph. D.**

THE EDITORIAL BOARD

J. Azadegan, Associate Professor of History, Shahid Beheshti University.

A. Ejtehadi, Retired Professor of History, Alzahra University.

E. Eshraghi, Professor of History, University of Tehran.

M. Emami Khoei, Associate Professor of Azad University at Shahre Rey.

E. Hasan Zadeh, Associate Professor of History, Alzahra University.

A. Khalatbari, Professor of History, Shahid Beheshti University.

M.T. Rashed Mohasel, Professor of Ancient Languages, Institute for Humanities and Cultural Studies.

M. Sarvar Molaei, Professor Alzahra University.

A.M. Valavi, Professor of History, Alzahra University.

SH. Yusefi Far, Professor of History, Institute for Humanities and Cultural Studies.

Printing & Binding: Fargahi Publication



University of Alzahra Publications

Address: Alzahra University, Vanak, Tehran, Iran.

Postal Code: 1993891176

Web: hii.alzahra.ac.ir

E-mail: historyislamiran@alzahra.ac.ir

ISSN: 2008-885X

E-ISSN: 3538-3493